

عرفان حلقه

دوره اول

استاد محمد علی طاهری

- لوح فشرده دوره یک
- کتاب انسان از منظری دیگر
- مطالب تدریس شده ، طی دوره طب مکمل دانشگاه تهران - پائیز ۱۳۸۷
- لوح فشرده دوره مربی گری

جلسه اول « زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- تعریف فراکل نگری
- تعریف فرادرمانی
- تعریف پله عقل و پله عشق
- تعریف عرفان نظری و عملی
- تعریف شعور کیهانی
- تعریف واقعیت و حقیقت - تعریف جهان مجازی
- نحوه اثبات عملی هوشمندی (از طریق درمان و خلع سلاح درمانگر)
- هدف از درمانگری
- تعریف حلقه وحدت
- شرایط تشکیل حلقه
- تعریف مقدماتی شاهد
- تقسیم بندی افراد

جلسه اول « زنگ دوم »

عناوین مباحث ؛

- آزمایش اسکن شعور کیهانی
- آزمایش نیروی کیهانی با چشم بسته
- آزمایش نیروی کیهانی با چشم باز و ردگیری اسکن این نیرو در بدن
- آزمایش نیروی پولاریتی
- توضیح راجع به ساعات ارتباط راه دور و مقررات و قرار برای درمانگری و مکتوب نمودن سوگند نامه در جلسات بعدی به شرط تکمیل بودن مدارک

جلسه دوم

« زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- اخذ گزارشات مربوط به ارتباط راه دور ، پاسخگویی به سؤالات و رفع اشکال ارتباط راه دور و شبکه شعور کیهانی (مطالب جلسه اول)
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- استارت ارتباط نیروی کیهانی
- - با چشم بسته - با چشم باز
- ارتباط نیروی پولاریتی
- توضیح در مورد عدم احساس ارتباط
- - افسردگی - قفل ذهنی - تشنگی ذهنی - در حلقه نبودن
- زنگ تفریح
- مکتوب نمودن فرم سوگند نامه

جلسه دوم

« زنگ دوم »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- نحوه درمانگری و توضیح در مورد انواع درمان؛
- - درمان با شعور کیهانی راه دور و نزدیک - درمان با دست (درمان موضعی)
- - درمان با دست غیر موضعی (شوک ، کانال و تزریق)
- - درمان بدون تماس با دست (اسکن نیروی کیهانی - درمان پولاریتی)
- توضیح در مورد لایه محافظ و ساعت دریافت لایه محافظ
- توضیح در مورد اصول حاکم در فرادمانی

جلسه سوم « زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دریافت گزارشات مربوط به دریافت لایه محافظ و درمانگری و رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در مورد درمان
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دلایل بازگشت بیماری
- برقراری ارتباط نیروی کیهانی
- برقراری ارتباط نیروی پولاریتی

جلسه سوم « زنگ دوم »

عناوین مباحث ؛

- کالبد اختری
- موارد استفاده شوک ، کانال و تزریق
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

جلسه چهارم

« زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دریافت گزارشات مربوط به درمانگری و پیشرفت فعالیت درمانگران
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- شبکه های مثبت و منفی
- کمال و قدرت
- آگاهی های قابل انتقال به زندگی بعدی
- برقراری ارتباط نیروی کیهانی
- رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در زمینه فرادمانی
- برقراری ارتباط نیروی بولاریتی
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

جلسه چهارم

« زنگ دوم »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- کالبد ذهنی
 - اپراتور مغز و مقایسه کارکرد مغز و کامپیوتر
 - عملکرد نرون - حافظه و آرشیو اطلاعات - مدیریت حافظه
 - مدیریت فکر سازی - مدیریت بدن و سلول - آناتومی کالبد ذهنی
 - علت صدور دستورات غلط توسط کالبد ذهنی
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

جلسه پنجم
« زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دریافت گزارشات مربوط به درمانگری و بررسی پیشرفت درمانگران
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- ناخود آگاهی
- برقراری ارتباط نیروی کیهانی
- رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در زمینه فرادرمانی
- برقراری ارتباط نیروی پولاریتی

جلسه پنجم
« زنگ دوم »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- کالبد روانی

جلسه ششم
« زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- دریافت گزارشات درمان و رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی
- مراسم اهداء پایان نامه
 - توضیح در مورد ارتباط با پایان نامه
 - اهداء پایان نامه ها

جلسه ششم
« زنگ دوم »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- ادامه بحث ناخود آگاهی (واکنش دفاع روانی)

پایان دوره

- مقدمه ۷
- تعریف فرا کل نگری ۷
- تعریف فرادرمانی ۱۰
- تعریف پله عقل و پله عشق ۱۱
- شعر؛ زمی بنیوش ودل در شاهی بند ۱۳
- **ضمیمه؛** درمورد پله عقل و پله عشق ۱۳
- **ضمیمه؛** درمورد پله عقل و پله عشق از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۵
- تعریف عرفان نظری و عملی ۱۶
- تعریف شعور کیهانی ۱۷-۱۹
- شعر؛ جز رقص دگر زبان ندارد ۲۰
- **ضمیمه؛** درمورد شبکه شعور کیهانی ۲۰
- **ضمیمه؛** درمورد واقعیت و حقیقت ۲۱
- شعر؛ تو ز چشم خویش پنهانی اگر پیدا شوی ۲۲
- تعریف جهان مجازی ۲۲
- **ضمیمه؛** درمورد جهان مجازی ۲۴
- **ضمیمه؛** درمورد اعداد از دوره طب مکمل دانشگاه ۲۸
- **ضمیمه؛** درمورد مفهوم حرکت از لوح فشرده دوره مستری ۲۸
- نحوه اثبات عملی همشمندی ۲۸
- هدف از درمانگری ۲۸
- تعریف حلقه وحدت (اتصال فردی و جمعی) ۳۲
- شرایط تشکیل حلقه ۳۵
- تعریف مقدماتی شاهد ۳۵
- ادامه بحث شاهد ۳۶
- تقسیم بندی افراد ۳۸
- **ضمیمه؛** درمورد سادگی از دوره طب مکمل دانشگاه ۴۰
- آزمایش اسکن شعور کیهانی و صحبت‌های بعد از ارتباط ۴۱
- آزمایش نیروی کیهانی با چشم بسته و توضیحات مربوطه بعد از ارتباط ۴۳
- **سؤال؛** آیا احساس نیروی کیهانی در دودست قرینه باید باشد ۴۴
- **سؤال؛** آیا می‌شود احساس دریافت انرژی در سمت چپ بیشتر باشد ۴۴
- **ضمیمه؛** درمورد هدف از اتصال از دوره طب مکمل دانشگاه ۴۵
- آزمایش نیروی پولاریتی با توضیحات مربوطه ۴۶
- **ضمیمه؛** در مورد نیروی پولاریتی ۴۶
- توضیح راجع به ساعت ارتباط راه دور ۴۷
- آزمایش اسکن شعور کیهانی با صحبت‌های قبل و بعد از ارتباط ۴۹
- گزارشات مربوط به ارتباط راه دور و سؤالات ۵۰
- **سؤال؛** توضیح بیشتر در خصوص انرژی که ما اینجا دریافت می‌کنیم ۵۰

- سؤال ؛ فرق نیروی کیهانی با شعور کیهانی ۵۱
- سؤال ؛ مورد استفاده ارتباط راه دور و نزدیک ۵۲
- سؤال ؛ در خصوص امکان بهبودی بیمار بدون اطلاع از برقراری ارتباط ۵۳
- شعر ؛ نبندی زان میان طرفی کمر وار ۵۴
- شعر ؛ تا فضل و عقل ببینی بی معرفت نشینی ۵۴
- سؤال ؛ فلشهای دوطرفه در مثلث آگاهی ، ماده و انرژی چیست ۵۵
- خلاصه آنچه گفته شد..... ۵۶
- شعر ، فیض روح القدس آر باز مدد فرماید..... ۵۷
- شعر ؛ ما را به چشم سَر مبین ۵۸
- شعر عقل گوید شنش جهت حدس است بیرون راه نیست ۵۸
- شعر ؛ حدیث مطرب و می گو راز دهر کمتر جو..... ۶۰
- سؤال ؛ چقدر اون ساعتهای اعلام ارتباط مهم است ۶۳
- سؤال ؛ آیا شما متوجه می شوید که ما متصل نمی شویم ۶۳
- توضیح در مورد اسکن ۶۴
- برقراری ارتباط شعور کیهانی و صحبتهای بعد از آن ۶۴
- سؤال ؛ در خصوص کسانی که مصرف دارو دارند ۶۶
- شعر ؛ ساقیا بده جامی زان شراب روحانی ۶۶
- توضیح در مورد عدم احساس ارتباط (افسردگی ، تشنّت ذهنی ، قفل ذهنی و در حلقه نبودن) ۶۷
- ضمیمه؛ در مورد افسردگی از دوره طب مکمل دانشگاه ۷۰
- نحوه درمانگری و توضیح در مورد انواع درمان ۷۱
- توضیح در مورد لایه محافظ و ساعت دریافت لایه محافظ ۷۳
- اصول حاکم بر فرادرمانی ۷۴
- پرسش و پاسخ در موضوع لایه محافظ ۷۵
- سؤال ؛ در خصوص قطع لایه محافظ ۷۶
- سؤال ؛ از شب دریافت لایه محافظ مکرر در مورد من اجرا می شود ۷۷
- سؤال ؛ در خصوص تجدید لایه محافظ ۷۷
- سؤال ؛ آیا امکان درمانگری بدون لایه محافظ وجود دارد ۷۷
- پرسش و پاسخ ها در موضوع درمانگری ۷۷
- سؤال ؛ اگر بیماری جراحی کرده باشد ۷۸
- سؤال ؛ آیا امکان انجام درمانگری برای افراد بدون طی این دوره وجود دارد ۷۸
- سؤال ؛ در خصوص همزمانی روشهای درمانی دیگر با فرادرمانی ۷۸
- سؤال ؛ آیا در اسکن بیمار، ما هم متقابلاً همان حس را خواهیم داشت ۷۹
- سؤال ؛ در خصوص شک کردن پس از درمان ۷۹
- شعر ؛ چون غرض آمد هنر پوشیده شد ۸۰
- سؤال ؛ در خصوص انجام اسکن متقابل ۸۰

- سؤال ؛ از بعد از اسکن بیمار دست چپم یک وقتگاهی درد می گیرد ۸۰
- سؤال ؛ اگر کسی را اسکن میکنیم آیا خودمان هم متوجه می شویم ۸۰
- سؤال ؛ در خصوص فرکانس درمانی ۸۱
- شعر ؛ جمله ذرات عالم در نهان ۸۳
- سؤال ؛ در خصوص شیمی درمانی ۸۳
- سؤال ؛ آیا اتصال در نماز با این اتصال فرق می کند ۸۴
- سؤال ؛ چکار می توانیم بکنیم که متصل بشویم با دعا یا چیز دیگری ۸۴
- گزارشات در مانگری ۸۵
- پرسش و پاسخ ها در مورد موسیقی ۸۶
- سؤال ؛ در خصوص اینکه آیا موسیقی هائی که ما با آنها سروکار داریم ۸۶
- سؤال ؛ آیا این موسیقی هائی که بر بشر ارائه می شود باعث بهم ریختگی نمی شود ۸۶
- سؤال ؛ در خصوص شعور و ضد شعور ۸۷
- سؤال ؛ در خصوص اصل و برگردان موسیقی ها ۸۸
- سؤال ؛ آیا لایه حفاظتی در مقابل موسیقی های شیطانی دارید ۸۸
- کار زمینی و کار آسمانی ۹۰
- سؤال ؛ چرا بیماری زمینی را باید از راه آسمانی درمان کنیم ۹۱
- لوح محفوظ ، تقدیر و سرنوشت ۹۱
- شب قدر ۹۳
- شعر ؛ حق شب قدر است در شبها نهان ۹۴
- دلایل بازگشت بیماری ۹۴
- کالبد آختری ۹۶
- ضمیمه؛ در مورد سیستم عصبی ثانویه از دوره طب مکمل دانشگاه ۹۹
- موارد استفاده شوک ، کانال و تزریق ۹۹
- گزارشات مربوط به در مانگری ۱۰۰
- شبکه مثبت و منفی - کمال و قدرت - آگاهیهای قابل انتقال به زندگی بعدی با سؤالات ضمن بحث ۱۰۲
- سؤال ؛ اگر ما شخصیت طرف را بشناسیم می توانیم درست و بموقع با او رفتار کنیم ۱۰۳
- سؤال ؛ در خصوص جوابهای مختلف استخاره راجع به یک موضوع ۱۰۴
- سؤال ؛ در خصوص استخاره ۱۰۴
- سؤال ؛ آیا تبلیغات نفوذ در دیگران نیست ۱۰۶
- سؤال ؛ آیا اگر بترسیم میرویم در شبکه منفی ۱۰۳
- سؤال ؛ در خصوص تسخیر توسط موجودات غیر ارگانیک ۱۰۸
- سؤال ؛ وقتی که یک حسی می گوید یک کاری را انجام نده آیا این شبکه منفی است ۱۰۸
- سؤال ؛ چکار کنیم وقتی که وارد یک جمعی می شویم که پر از امواج منفی است ۱۰۸

- پرسش و پاسخ در زمینه فرادرمانی ۱۱۰
- سؤال ؛ در خصوص کسی که مشکوک به آپاندیس است ۱۱۱
- سؤال ؛ در خصوص چاقی ولاغری ۱۱۱
- سؤال ؛ در خصوص شکستگیها ۱۱۱
- سؤال ؛ در خصوص چگونگی انجام فرادرمانی کسی که دستش شکسته است ۱۱۱
- سؤال ؛ در خصوص بیماری که با فرادرمانی مشکلات روان ذهنی او فعال می شود ۱۱۲
- سؤال ؛ در خصوص تأثیر متقابل فرادرمانی روی فرادرمانگر ۱۱۲
- سؤال ؛ بطور فیزیکی درمان با تماس دست را توضیح بفرمائید ۱۱۲
- سؤال ؛ تفاوت کانال ، شوک و تزریق ۱۱۲
- سؤال ؛ توضیح در خصوص اینکه با انجام اسکن درد بیشتر می شود ۱۱۳
- سؤال ؛ آیا فرادرمانی در مورد بیماری ژنتیکی اثر دارد ۱۱۳
- سؤال ؛ آیا تأثیر راه دور و نزدیک متفاوت است ۱۱۳
- سؤال ؛ طول درمان یکطرف آیا به همین میزان دوطرفه است ۱۱۳
- مشکل انسان بیماری نیست ۱۱۴
- بینش غلط و بیماری ۱۱۴
- سؤال ؛ در خصوص توضیح بیشتر راجع به کالبد اختری ۱۱۵
- کالبد ذهنی ۱۱۷
- ضمیمه؛ در مورد مدیریت بدن و سلول از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۱۸
- ضمیمه؛ در مورد زیر مجموعه های شعوری از لوح فشرده دوره مستری ۱۱۹
- گزارشات درمانگری ۱۲۰
- ناخود آگاهی ۱۲۳
- برنامه ریزی نرم افزاری در ناخود آگاهی ۱۲۵
- برنامه ریزی بیماریهای نرم افزاری ۱۲۵
- پرسش و پاسخ و رفع اشکالات در زمینه فرادرمانی ۱۲۷
- سؤال ؛ در خصوص همزمانی کار با روشهای مختلف و فرادرمانی ۱۲۷
- سؤال ؛ در کار با فرادرمانی با دیگران دچار خستگی می شوم ۱۲۸
- سؤال ؛ در خصوص کالبد اختری ۱۲۸
- ضمیمه؛ در مورد کسیکه هوشمندی در مانش نمی کند از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۲۹
- ضمیمه؛ آیا تکرار فرادرمانی توصیه می شود؟ از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۲۹
- سؤال ؛ چرا فرادرمانگرها در درمانگاه موسسه با دست کار می کنند ۱۳۰
- سؤال ؛ شما چگونه به ماهیت اتصال پی بردید ۱۳۱
- سؤال ؛ اگر کسی با فرادرمانی حالش بد شود باید چکار کنیم ۱۳۲
- سؤال ؛ در بیماریهای روانی مثل حسد هم می شود کار کرد ۱۳۲

- سؤال ؛ در خصوص کسانی که در اسکن چیزهایی می بینند و می ترسند از ادامه کار چکار بکنیم ۱۳۴
- سؤال ؛ راجع به رویت ها در ارتباط صحبت کنید ۱۳۴
- سؤال ؛ آیا رویت با تشعشع دفاعی بسته می شود ۱۳۵
- شعر ؛ چنان مستم ، چنان مستم من امشب ۱۳۶
- سؤال ؛ انسان بیش از دو ، سه درصد از مغزش را نتوانسته است استفاده کند مابقی کی استفاده می شود ۱۳۶
- شعر ؛ گرت امروز براند نه که فردات بخواند ۱۳۸
- گزارش ارتباط خانم (خروج روح از بدن) ۱۳۹
- سؤال ؛ در خصوص بیرون ریزی ۱۴۰
- سؤال ؛ تعریفی راجع به ذهن و روان داشته باشید ۱۴۰
- کالبد روانی ۱۴۱
- ضریب طول عمر ۱۴۲
- ضمیمه؛ در مورد انرژی نوع دوم از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۴۴
- سؤال ؛ چکار کنیم که تشعشع منفی ایجاد نشود ۱۴۴
- سؤال ؛ در رابطه با ضریب طول عمر ۱۴۴
- سؤال ؛ چه جوری است اون کسی که ظالمتر است ۱۴۵
- سؤال ؛ در خصوص مثبت اندیشی ۱۴۷
- ضمیمه؛ در مورد فاز منفی از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۴۷
- نقش دعا و نفرین ۱۴۸
- سؤال ؛ در مورد کسانی که برای ما دعا و نفرین می کنند ۱۴۸
- سؤال ؛ در مواقعی که اصلاً جنبه منفی نداریم ولی ۱۴۹
- سؤال ؛ چرا وقتی که ما در فاز مثبت هستیم و وارد جمعی می شویم بعد احساس خستگی می کنیم ۱۵۰
- سؤال ؛ در خصوص قضیه مباحله پیامبر (ص) ۱۵۱
- سؤال ؛ اینکه می گویند خداوند یکسری افراد را رها می کند و هیچ تلنگری به آنها نمی زند ۱۵۲
- ضمیمه؛ عکس العمل متقابل دو شبکه از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۵۳
- شعر ؛ همه روز روزه بودن ، همه شب نماز کردن ۱۵۳
- گزارش درمان و سؤال ۱۵۳
- سؤال ؛ در خصوص شک پس از درمان ۱۵۳
- سؤال ؛ بعضیها می گویند این کار شما یک نوع تلقین است ۱۵۵
- سؤال ؛ در خصوص درمان با تماس دست ۱۵۶
- شعر ؛ در نظر بازی ما بی خبران حیرانند ۱۵۶
- سؤال ؛ در خصوص درمان با تماس دست ۱۵۷
- سؤال ؛ در خصوص اسکن متقابل ۱۵۷
- ضمیمه؛ در مورد طول درمان و محو شدن تومور از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۵۸
- راندمان درمان ۱۵۹

- شعر ؛ این مرگ نه مرگ نقل جای است ۱۶۰
- ضمیمه؛ درمورد عدم درمان از نظر اکو سیستم از دوره طب مکمل دانشگاه ۱۶۰
- گزارش درمان ۱۶۰
- سؤال ؛ اگر کسی جراحی شده باشد آیا فرادرمانی انجام می شود..... ۱۶۰
- عدم کار همزمان با دوروش درمانی با سؤالات ضمن بحث ۱۶۱
- شعر ؛ آب را گل نکنیم ۱۶۳
- سؤال ؛ در خصوص اسکن متقابل ۱۶۳
- سؤال ؛ آیا ما در ارتباط با افراد بیمار مسئول هستیم ۱۶۴
- هومیوپاتی ۱۶۴
- شعر ؛ طفیل هستی عشقند آدمی و پری ۱۶۷
- عدم نیاز به تمرکز ، ذکر و مانترا ۱۶۸
- فرادرمانی و بیماری ارثی و ژنتیکی ۱۶۹
- توضیح درمورد ارتباط با پایان نامه ۱۷۰
- ادامه ناخودآگاهی (واکنش دفاع روانی) ۱۷۱
- مادر دوم و رفع اضطراب آنی ۱۷۱
- مادر دوم و انتقامجویی ۱۷۳
- سؤال ؛ آیا همه کارهای مادر دوم منفی است ۱۷۴
- سؤال ؛ آیا مادر دوم در خصوص افرادی که غش می کنند نقش دارد ۱۷۵
- سؤال ؛ در خصوص افرادی که با داروهای بیهوشی بیهوش می شوند ۱۷۵
- سؤال ؛ در خصوص تشعشع دفاعی توضیح بدهید ۱۷۵

هریک از ماسج عالمی است	هرالم راد کف خود مری است	پس به صورت عالم صغری تویی	پس به معنی عالم کبری تویی
جاناندار اصل خود می دمند	یک زمان ز خند و گاهی مرمند	پس به صورت آدمی فرع جهان	وز صفت اصل جهان این را بدان
گر حجاب از جانها بر خاستی	گفت هر جانی مسج آستی	ظاهرش رایشه ای آرد به چرخ	باطنش باشد محیط هفت چرخ
ظاهر آن اختران قوام ما	باطن ما کشته قوام ما		

مولانا

مقدمه؛

دوره‌ای را که در خدمت شما هستیم دورهٔ فرادرمانی است که از دیدگاهی ناشی شده بنام فراکل نگری و فراکل نگری شاخه‌ای است از درمان که متعلق به جریان عرفانی است بنام عرفان کیهانی که حالا توضیحاتی خدمت شما دوستان عرض می‌کنم ، در عرفان کیهانی شاخه‌های متعددی داریم و عرفان کیهانی صرفاً اتصال به شبکه شعور الهی یا اتصال به شبکهٔ شعور کیهانی است که توضیح خدمت شما می‌دهم ، شاخه‌های متعددی دارد که یکی از این شاخه‌ها شاخهٔ درمان هست که در واقع در انتها ما بحث فرادرمانی را خواهیم داشت که در این دوره مباحث تنوری و عملی را به اتفاق شما دوستان عزیز طی خواهیم کرد و تا پایان دوره جمع بندی لازم را خواهیم داشت و در واقع هر کلاسی، هر گروهی یک گروه تحقیقاتی بحساب می‌آید که نتیجه تحقیقات و تجارب عملی خودشان را برای این گروه برمی‌گردانند و تا آخر دوره ما جمع بندی خواهیم کرد که چه نتیجه‌ای را از این دوره داشتیم .

تعریف فراکل نگری

همانطور که خدمت شما دوستان عرض کردم ، فرادرمانی از نگرشی گرفته شده که ما نام فراکل نگری را برای آن گذاشتیم و این نام در واقع به ما نشان می‌دهد در تحقیقاتی که خواهیم داشت که ما انسان را به وسعت جهان هستی می‌بینیم (جهان انسان شدن جهانی از این پاکیزه تر نبود کلامی) و ما انسان را فقط مُشتی گوشت ، پوست و استخوان نمی‌بینیم بلکه مجموعه‌ای است از بی‌نهایت اجزاء مثل کالبد های مختلف، کالبد فیزیکی ، کالبد روانی، کالبد ذهنی، کالبد اختری و بخشی دیگر از کالبد هائی که در این دوره با آنها آشنا می‌شویم و مُبدل‌های انرژی مختلف که اصطلاحاً به آنها چاکراها گفته می‌شود که انرژیهای مختلف کیهان را تغییر و تبدیل می‌کند و برای روان و ذهن و بخشهای غیر فیزیکی ما خوراک مناسب و تغذیهٔ مناسب را که مادی نیست فراهم می‌کند و متشکل از حوزه های مختلف انرژی مثل حوزهٔ پولاریتی ، حوزهٔ بیوپلازما و کانالهای انرژی مثل کانالهای انرژی ۱۴ گانه در طب سوزنی و اجزای دیگری مثل شعور سلولی ، فرکانس مولکولی و بی‌نهایت اجزای مختلف دیگر ، ماجرای بررسی بیماری و تعریف بیماری تاکنون به این شکل بوده که هر سیستم فکری از یک زاویه به انسان نگاه کرده و بر آن اساس

بیماری را تعریف کرده و درمان را تعریف کرده ، بعنوان مثال گروهی که چاکراها را موردشناسائی قراردادند بیماری را اینطور تعریف می‌کنند که بیماری زمانی حادث می‌شود که تعادل چاکراها بهم بخورد و اغتشاش در آن پیدا بشود ، آنهایی که کانالهای چهارده‌گانه را شناختند مثل طب سوزنی ، بیماری را اینطور تعریف می‌کنند که بیماری زمانی حادث می‌شود که تعادل انرژی در هریک از این کانالهای چهارده‌گانه بهم بخورد و یا مسدود بشود ، در دیدگاه حوزه پولاتیتی بیماری اینگونه تعریف می‌شود که زمانیکه حوزه پولاتیتی بهم بخورد بیماری حادث می‌شود ، آنهایی که شعور سلولی را شناختند در هومیوپاتی و کارهای مشابه می‌گویند بیماری زمانی حادث می‌شود که شعور سلولی مختل بشود ، در فرکانس مولکولی اعتقاد براین است که زمانی بیماری حادث می‌شود که فرکانس مولکولی سلول بهم بخورد درمورد هاله‌ها هم نظرات مشابهی وجود دارد و درکل بیماری صرفاً از یک زاویه و یک بُعد تعریف شده و در مورد کالبد فیزیکی هم که دیگه می‌دانید بیماری را مربوط به اختلالات فیزیکیال جسم ما می‌دانند، بهرحال ماجرای انسان مثل ماجرای فیلی درتاریکی جناب مولانا هست که عده‌ای در تاریکی فیلی را لمس کردند و هرکدام تشبیهی از اون فیل عرضه کردند ، آنکس که پشت فیل را دست کشیده بود گفت که فیل یک تخت است ، کسی که پایش را گرفته بودگفت که فیل یک ستون است ، و آنکس که گوشش را لمس کرده بود گفت که فیل یک بادبزن است و الی آخر، ماجرای انسان هم همینطوراست ، هرکسی از هر زاویه‌ای نزدیک شده و انسان را دُرست از همان زاویه تعریف کرده ، اما تعریف انسان چیست ؟ مگر نه اینکه انسان مجموعه‌ای از همه اجزائی است که اسم بُرده شد ؟ در هر بخشی اختلال پیش بیاید اثرات خاص خودش را خواهد گذاشت ، هربخشی دچارمشکل بشود از اون زاویه اثر خاص خودش را می‌گذارد و انسان یک مجموعه است و جدا کردن نیست نمی‌شود روانش را جدا کنیم ، ذهنش را جدا کنیم ، کالدهای مختلفش را جدا کنیم و شعور سلولیش را جدا کنیم و همینطورسایر اجزاء را جدا کنیم ، بنابراین ما انسان را به وسعت جهان نگاه می‌کنیم ، لذا اگر قرار باشد ما انسان را به وسعت جهان نگاه بکنیم ودراینصورت بیماری و درمان را تعریف بکنیم ماجرا خیلی مفصل‌تر می‌شود ، شاید یکی از دلایل تجزیه کردن بحث شناخت انسان واقعاً گستردگی این ماجرا واین وسعت را انسان نمی‌توانسته کنار هم ببیند و نمی‌تواند ببیند ولذا آمده تکه تکه اش کرده ، همین کالبد فیزیکی را هم می‌بینیم که تکه تکه است ، بخش‌های مختلف و تخصص‌های مختلف ، تازه دوباره هر بخشش می‌رود به ریزتر شدن و تخصصی‌تر شدن ، اگر قرار باشد که ما تعریفی از درمان بدهیم به این ترتیبی که خدمت شما عرض کردم دیگه کار انسانی نخواهد بود ، تشخیص اینکه چه بخشی از بی نهایت اجزای مُتشکله وجود ما دچار مشکل است دیگه کار انسانی نیست و در حد هوش و استعداد و توان انسان نیست و اگر قرار باشد کار صورت بگیرد که اینجا می‌خواهیم دراین دوره با هم تست بکنیم ، بایستی پشت این ماجرا یک شعور و هوشمندی عظیمی خوابیده باشد که درواقع به اتفاق این تست را انجام خواهیم داد و ماجرای درمان را به شکل و صورتی که خدمتان می‌گوئیم انجام خواهیم داد و دنبال می‌کنیم و امکان ندارد تحقق پیدا بکند مگر اینکه پشتش یک

هوشمندی باشد حالا چرا فرادرمانی در شرایطی انجام می‌شود که شما هیچ چیزی در اختیار ندارید ، هیچ ابزاری ، هیچ تکنیکی ، هیچ روشی ، هیچ چیزی که منصوب به فرادرمانگر باشد در اختیار نیست حتی تَخْيَل ، تصور ، تلقین ، ذکر و مانترا و الی آخر ، یعنی شما اگر چیزی که تصور بکنید که در این قضیه که ممکن است بصورت یک ابزاری تلقی بشود ، هیچ ابزاری در خدمت یا در اختیار ما نیست و ما از هیچ ابزاری نمی‌توانیم استفاده بکنیم ، درچنین حالتی شما فقط یک نام بیمار ، یک فرد مقابل شما هست و یا حتی اسمش را هم نمی‌دانید یا اینکه با کسی دارید تلفنی صحبت می‌کنید ، اسمش را هم نمی‌دانید فقط صدایش را دارید می‌شنوید ، شما از راه دور فقط یک اسم می‌دهید یک نام و نام فامیلی ، هیچی دیگه ندارید نه تَخيل می‌کنید نه تصور می‌کنید و... اگر که درمان انجام شد شما چه نتیجه‌ای می‌گیرید ، غیر از این است که باید نتیجه بگیرید که یک هوشمندی عظیمی بایستی پشت این ماجرا باشد تا این کار انجام بشود ، شما حتی بیماری بیمارستان را نمی‌دانید که طرف مقابل شما یا کسی که می‌خواهید برای او کاری انجام بدهید اصلاً چه بیماری دارد ، پس در این صورت قطعاً چه باید نتیجه بگیریم ، نتیجه باید بگیریم که یک هوشمندی عظیمی ، یک شعور عظیمی پشت این ماجرا قرار دارد ، ما اسم این هوشمندی را اسم این شعور را گذاشتیم شبکه شعور کیهانی ، حالا معادل‌هایی دارد ، منتها ما به دلایلی آمدیم یک اسمی گذاشتیم و در واقع یک‌خورده آکادمیک کردیم برای اینکه دعوا و مرافعه نشود آمدیم یک اسمی گذاشتیم که در واقع آکادمیک باشد ، شبکه شعور کیهانی اسمهای دیگری هم دارد مثل روح القدس ، روح الامین و... هوشمندی حاکم بر جهان هستی ، خُب اگر که این هوشمندی را ما نتیجه گرفتیم و برای ما ثابت شد که این هوشمندی وجود دارد حالا اسمش هرچه هست حالا اگر این هوشمندی برای ما ثابت شد یک سؤال پیش می‌آید که خود این هوشمندی از کجا آمده ؟ لذا مجبوریم بگوئیم از یک منبعی آمده ، اگر سؤال بشود اون منبع از کجا آمده دوباره بگوئیم که از یک منبعی آمده ، بالاخره یک سیر تسلسلی پیش می‌آید می‌رویم ، می‌رویم یک جا و می‌گوئیم که اینجا را نمی‌دانیم که از کجا آمده ، مجبور هستیم بیائیم بگوئیم که یک جایی هست و دیگه نمی‌دانیم ، اونی که نمی‌دانیم قرارداد می‌بندیم اسمش هست خدا ، حالا هر اسم دیگری هم می‌توانیم داشته باشیم ، خُب پس تا اینجا قضیه ، موضوع کار بطور کلی برای ما اینست که چکار می‌خواهیم بکنیم ، خیلی مختصر و مفید من خدمت شما دوستان عرض کردم که ماجرا چیست و تعریف فرا کل نگری ، تعریف درمان و تعریف فرادرمانی را ما باهم دیگر تقریباً انجام دادیم ، یک موضوعی را خدمت شما عرض کنم طرف مقابل ما از او عقیده و ایمان نمی‌خواهیم ، از خود شما هم عقیده و ایمان نمی‌خواهیم چرا ؟ چون که شما حق دارید بگوئید ما نمی‌دانیم کی هستیم و به کجا باید ایمان بیاوریم پس اول تست بکنیم بعداً چیزهای دیگر ولی یک چیزی لازم است چه برای فرادرمانگر چه برای فرادرمانگیر (بیمار) و آن هم بی طرفی است ، حالا می‌رسیم به تعریف شاهد ، در واقع اونجا متوجه می‌شویم که ماجرا چی هست ما فقط بی طرفی را در این موضع خواهیم داشت که کاری است محققانه ، یعنی محقق باید چی باشد ؟ باید بی طرف باشد ، اگر بی طرف بود به نتیجه رسید می‌گوید هست و اگر نبود می‌گوید نیست ، بنابراین

عقیده و ایمان اینجا مطرح نیست ، در این حرکت استفاده از رحمانیت عام الهی است که حلقه‌هایش را با همدیگر معرفی می‌کنیم و بررسی می‌کنیم و انسان شمول است ، شامل همه انسانها بلا استثنا هست چرا؟ که رحمت عام اوست (عشق یکسان نازدویش و تو انگری کشد این ترازو سنگ و کوهر برابر می‌کشد) همه در مقابل این قضیه یکسان می‌توانند استفاده بکنند.

تعریف فرادرمانی

فرادرمانی شاخه‌ای از درمانهای مکمل می‌باشد و ماهیتی کاملاً عرفانی داشته، زیر مجموعه‌ای از **عرفان کیهانی (حلقه)** به شمار می‌آید. در این شاخهٔ درمانی ، بیمار توسط فرادرمانگر به **شبکهٔ شعور کیهانی** (شبکهٔ آگاهی و هوشمندی حاکم بر جهان هستی، روح القدس) متصل شده و ضمن ارائهٔ اطلاعاتی از نحوهٔ اتصال خود ، از طریق گرم شدن ، سرد شدن ، درد گرفتن ، تیر کشیدن ، ضربان زدن ، تشنج و... ، اعضای معیوب و تنش‌دار بدن او مشخص شده و با حذف علایم ، روند درمان آغاز می‌شود.

نام فرادرمانی از آنجا بر روی این شاخه گذارده شده است که از نوعی نگرش به نام فراکُل نگری ناشی شده است. در این نگرش به انسان ، به وسعت و عظمت جهان هستی نگاه می‌شود نه صرفاً مُشتی گوشت و پوست و استخوان.

در این نگرش ، انسان مجموعه‌ای است از جسم ، روان ، ذهن و کالدهای متعدد دیگر، مُبدل‌های انرژی مختلف (چاکراها) کانال‌های محدود و مسدود انرژی (کانال‌های معروحه در طب سوزنی) ، حوزه‌های مختلف انرژی پولاریتی بدن ، حوزهٔ بیوپلازما ، شعور سلولی ، فرکانس مولکولی... و بی‌نهایت اجزای تشکیل دهندهٔ ناشناخته‌ی دیگر.

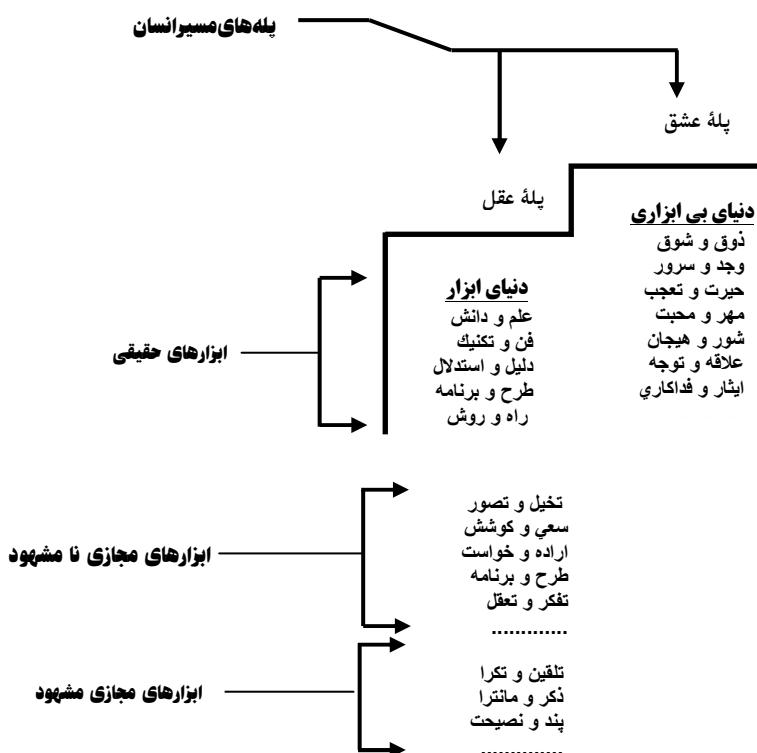
در این مکتب عرفانی برای درمان انسان، به همهٔ اجزای وجودی او توجه شده و کل وجود ، به طور همزمان در ارتباط با شبکه شعور کیهانی قرار می‌گیرد تا با صلاحدید و هوشمندی آن، نسبت به رفع اختلال در اجزای مختلف ، کارهای فرادرمانی لازم، توسط شبکه روی بیمار صورت گرفته و مراحل درمان را طی کند.

بنابراین ، از این دیدگاه ، برای درمان همه نوع بیماری می‌توان از اتصال به شبکهٔ شعور کیهانی کمک گرفت و فرادرمانگر اجازه ندارد که هیچ نوع از انواع بیماری‌ها را غیرقابل علاج بداند ، زیرا برای شعور و هوشمندی کیهانی هر نوع اصلاح و رفع هر اختلالی در بدن امکان‌پذیر می‌باشد.

اسکن؛ اسکن یعنی کاویدن ، کاوش کردن ، زیر ذره بین گذاشتن ، این ارتباطی که برقرار می‌کنیم یکبار وجود ما را زیر نظر می‌گیرد و بخشهایی را که اشکالاتی داشته باشد تیک می‌زند ، نشان می‌دهد، حالا این نشان دادن با گرم شدن ، تیر کشیدن ، درد گرفتن و دیدن رنگها و نورها ، تشنج و تنش و چیزهای مختلف سابقهٔ بیماریها از دوران جنینی تا امروز ، سابقهٔ ترسهای ما و... را می‌آورند رو (ببینید من تکرار می‌کنم هفتهٔ دیگر یا در همین هفته دوستان زنگ می‌زنند که آی اینجوری شد ، آی اونجوری شد و... همهٔ این توضیحات را ما داریم می‌دهیم که بدانید سابقه بیماریها را می‌آورند رو) از بخش روان ، ذهن و جسم لذا کاری که الآن ما انجام می‌دهیم این است که فقط خودمان را زیر نظر می‌گیریم

والسلام ، اگر دوستان بیماریهائی دارند ، اصلاً گِرا ندهند که مثلاً برو روی معده و... می دانید چرا؟ این هوشمندی هست ، معده ما مُشکل دارد ، این هوشمندی می داند که این مسأله مثلاً به روان ما ربط دارد ، این می خواهد از اونجا شروع کند شما اختلال ایجاد می کنید و گِرا می دهید که برو روی معده ، برو روی پا ، روی قلب و... و درواقع ما اصلاً مداخله به کار هوشمندی نمی کنیم ، ما فقط زیر نظر گرفتیم تا اون اسکن لازم را انجام بدهد ، شناسائی بکند و خودش انجام بدهد ، ما هفته بعد مفصل راجع به درمان صحبت داریم با همدیگر ، این هفته فقط می خواهیم آشنا بشویم و به مفهوم اتصال نزدیک بشویم ، یعنی ما فقط زیر نظر می گیریم حالا هرچقدر بیشتر حواسمان به پیرامون خودمان جمع بشود این بهتر است ، ما کار خودمان را می کنیم و اجازه می دهیم هوشمندی هم کار خودش را بکند ، شما وقتی که می روید دندانپزشکی چکار می کنید ؟ می روید روی صندلی مخصوص دراز می کشید دهانتان را باز می کنید همین تمام شد ، دیگه اون دکتر هرکاری دلش بخواهد انجام می دهد ، شما نمی گوئید آقای دکتر برو اونطرف ، بیا اینطرف ، اینکار را بکن ، اونکار را نکن ، ما کاری که می خواهیم بکنیم فرض کنید که اینجا صندلی دندانپزشکی یا روانپزشکی الهی است و ما اینجا قرار است بنشینیم و ببینیم چکار می خواهد بکند ، بستن چشم الزامی نیست اما برای اینکه حواسمان کامل جمع باشد و در تمام ارتباطاتمان ، حلقه های دیگر هم هست ترجیح می دهیم که چشم بسته باشد بنابراین صرفاً حواستان به خودتان باشد .

تعریف پله عقل و پله عشق



انسان همواره دو پله پیش روی خودش دارد پله عقل و پله عشق ، برروی پله عقل ما چیزهائی را که با آنها سروکار داریم تفکر و تعقل ، فن و تکنیک ، علم و دانش ، پند و نصیحت ، دلیل و استدلال ، تخیل و تصور ، سعی و کوشش ، اراده و خواست ، تلقین و تکرار ، ذکر و مانترا (تکرار عبارات ، تکرار واژه ، تکرار کلمه است، درمکاتب غرب چیزهائی دارند که به آنها مانترا می گویند که معادل ذکر خود ماست)

بر روی پله عشق ما تبعات عشق را داریم مثل ذوق و شوق ، وجد و سرور ، حیرت و تعجب ، مهر و محبت ، شور و هیجان ، ایثار و فداکاری ، عشق و علاقه و ماجراهائی از این قبیل ، ابزار و چیزهائی که در روی این دو پله هست بدرد همدیگر مستقیماً نمی خورد ، پله عقل را به لحاظ اینکه از ابزار استفاده می شود ما دنیای ابزار نام می گذاریم و پله عشق را بدلیل اینکه دراون هیچ ابزاری بکار نمی رود ما می گوئیم دنیای بی ابزاری ، مثلاً با هیچ ابزاری نمی شود به وجد و سرور رسید ، آیامی شود با وسائلی با تکنیکی به مهر و محبت رسید ؟ نمی شود ، پس همانطور که الآن می بینیم که اینطرف هیچ ابزاری ندارد ، هیچ راهی ندارد نمی توانیم بگوئیم که ما از چه راهی عاشق بشویم از چه راهی به ذوق بیائیم ، وامکانات اینطرف روی پله عقل بدرد اونطرف نمی خورد و بالعکسش ، مثلاً فرض کنید با دلیل و استدلال نمی شود عشق و علاقه پیدا کرد ، با پند و نصیحت نمی شود به شور و هیجان رسید و همینطور با سعی و کوشش نمی شود عاشق شد ، بنابراین عارف وقتی روی پله عشق می ایستد روی دنیای بی ابزاری می ایستد می گوید (پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی گلین بود) چرا این را می گوید ؟ چون دیگه روی پله عشق ایستاده و روی پله عشق دیگه پند و نصیحت ، دلیل و برهان ، آقا دست از عشق بردارد یا عاشق بشو ، اینها بی فایده است ، آیا کسی توانسته مسیر یک عاشق را عوض کند با پند و نصیحت ، هرچه دلیل بیاوری برای عاشق بکار نمی آید ، این است که در واقع پند و نصیحت ، دلیل و برهان و... روی پله عشق بدرد نمی خورد و از اونطرف قضیه ، آنچیزی که روی پله عشق است روی پله عقل بدرد نمی خورد ، صرف داشتن شور و هیجان آیا می شود روی کره ماه رفت ؟ یعنی به صرف داشتن شور و هیجان نمی شود یک سفینه ای ساخت و سوارش شد رفت به کره ماه ، البته در دنیای عرفان می روند ولی نه با سفینه بلکه با مسائل خاص خودش که توضیح می دهیم خدمت شما ، اما ذوق و شوق ، عشق و علاقه ما برای ما موشک نمی شود ، برای ما فرمول ریاضی و فیزیک نمی شود ، یکی بگوید من عاشق فیزیک هستم آیا به جایی می رسد ، به جایی نمی رسد ، تا ننشیند زحمت نکشد ، سعی و کوشش نکند ، تمرین نکند ، کار نکند ، از تکنیک ها استفاده نکند از فرمول و مسائل مختلف استفاده نکند به جایی نمی رسد ، پس عرفان روی کدام پله است ؟ عرفان دنیای دل است ، دنیای عشق است ، لذا دنیائی است بی ابزاری ، دنیای کشف و شهود است ، دنیای اشراق است ، دنیای روشن شدن است و برای خودش مسائلی دارد ، دنیائی را می طلبد خارج از دنیای ابزار ، حالا همانطور که باهم تست می کنیم شما وقتیکه هیچ ابزاری در دست نداشته باشی از اینجا چطوری می توانی مثلاً هزار کیلومتر آنطرف تر درمان کنی ، پس ابزار در اختیار نداری ، اینجا دنیا دنیای متفاوتی است ، روی این پله ، پله غریبه ای نیست ، ما درواقع با تبعاتش اصولاً ممکن است که کار نکرده باشیم ، پس بدانیم که الآن روی پله عقل هستیم و داریم با هم استدلال می کنیم ، پند و نصیحت ، دلیل و برهان وازاین چیزها داریم استفاده می کنیم و روی پله عقل هستیم ، اما می رویم روی پله عشق هیچی دیگه نداریم ، حرف ، حدیث و صحبت نداریم ، ارتباط و اتصال داریم و باید با این مفاهیم آشنا بشویم ، پس دیگه ذهنمان را آماده می کنیم که ابزار ، دانش ، سعی و کوشش ، مدارج علمی و... اینجا دیگه به کاری نمی آید (بشوی اوران اگر مدرس مانی که درس عشق در دفتر

نباشد- آن نقطه خاموشی در حرف نمی‌گنجد برطاق فراموشی بگذارد کتاب اول) پس با این حساب وبا این تعریف که عرفان روی پله عشق جاری است و روی پله دل است وبا این حساب یک تعریف کلی از عرفان داریم ؛ یک عرفان نظری داریم ویک عرفان عملی داریم ، عرفان نظری روی پله عقل است دوباره استدلال همین که الآن هستیم ، الآن می‌خواهیم راجع به عرفان نظری صحبت بکنیم و راجع به بخش تئوری عرفان ، عرفانی را که صحبتش را داریم و علی‌الخصوص شاخه‌ای از آن که می‌خواهیم در این دوره کار بکنیم ، اما کار عملی وقتی می‌خواهیم انجام بدهیم در عرفان عملی دیگه برطاق فراموشی بگذار کتاب اول ، ابزارها همه می‌روند کنار و دیگه ابزار بدرد نمی‌خورد ، اگر عرفانی آمد برای بخش عملی ابزار آورد یعنی اینجا طبق تعریف کلی ما یک اشکالی وجود دارد ، اگر تکنیک آورد ، اگر ابزار آورد هر جور ابزاری این وسط تعریف کلی ما خدشه دار می‌شود حالا البته ما از عرفان تعریفهای زیادی داریم که یواش یواش باهم می‌رویم وبا آنها برخورد می‌کنیم ، منتهای مراتب پله پله این قضیه را باهم دنبال می‌کنیم ، این تعریف کلی است ، چون یک موضوعی که ما داریم در ایران گفته می‌شود عرفان اما واقعاً درصد زیادی همینجوری یک تصور دوردوری دارند ، تصور و شناخت نزدیکی از ماجرا ندارند ، لذا یکخورده باید این بحث را برای خودمان یک تعریفهای پایه ای از آن داشته باشیم ، اگر از ما پرسند عرفان بدانیم عرفان یعنی چه ، عرفان یعنی فهم ، کشف و آگاهی وهمه این چیزها بدون ابزار ، البته ممکن است بعضی‌ها بگویند مگر می‌شود ؟ بله می‌شود انسان وقتی آگاهی دارد، دریافت کرده ، همه آگاهیها الهامات است ، حتی علم بر پایه الهامات استوار است ، هر چیزی که کشف شده چه جوری کشف شده ، الهامات بوده که در واقع پیش آمده و بر مبنای کشف و شهود است ، انسان تنها رها نشده روی زمین ، به او هم می‌گویند ، منتها باید واجد شرایط باشد تا به او بگویند ، واجد شرایط شدنش هم را داریم می‌رویم که آشنا بشویم در اتصالات قرار بگیریم .

خوش آمد گل وزان خوشتر نباشد	که در دست بجز ما نباشد	زی‌نیوش و دل در شادی بند که حسن برستی زیور نباشد
قیمت دان و می خورد گلستان	که گل تا بهنتی دیگر نباشد	بیای شخ و از نمخندی ما
زمان خوش دلی دریاب و دریاب	که دایم در صدف کوهر نباشد	بنام ایزد بتی سین تم هست
عجب راهی است راه عشق گانجا	کسی سر بر کند کش سر نباشد	کسی کیر و خطا بر نظم حافظ
بسوز اوراق اگر هم درس مانی	که علم عشق را و قتر نباشد	شربانی خور که در کوثر نباشد
		که در تجاندی آزر نباشد
		که سپهرش لطف در کوهر نباشد

حافظ

ضمیمه (تعریف پله عقل و پله عشق)

بر روی پله عقل، دو دسته ابزار وجود دارند؛

۱) یک دسته از این ابزارها، حقیقی می‌باشند ؛ ابزارهای حقیقی، ابزارهایی هستند که به طور مستقیم و به صورت حقیقی مورد استفاده قرار می‌گیرند مانند علم و دانش، فن و تکنیک، راه و روش، دلیل و استدلال، طرح و برنامه و... اینها ابزارهایی محسوب می‌شوند که انسان به کمک آنها توانسته است برنامه زندگی خود را طراحی نماید؛ این ابزارها ملموس و قابل ارائه هستند، به همین دلیل آن‌ها را ابزارهای حقیقی نام گذاری می‌کنیم .

۲) دسته دیگر مجازی به حساب می‌آیند. ابزارهای مجازی، در خدمت ابزارهای عقلانی هستند هر چند که قابل عرضه و اندازه گیری و آزمایش نیستند، مانند سعی و کوشش، اراده، تخیل و تصور و تجسم. همان گونه که در شکل دیده می‌شود بر روی پله عقل (ابزارهای حقیقی)، علم و دانش، فن و تکنیک، راه و روش، تفکر و تعقل، دلیل و استدلال؛ پند و نصیحت و... قرار دارند. اما دسته دیگر از ابزارها هر چند که فقط بر روی پله عقل کاربُرد دارند، ولی به گونه ای مجازی به کار گرفته می‌شوند.

این دسته به دو گروه کلی قابل تقسیم می‌باشند؛

الف) دسته اول ابزارهای مجازی مشهود مانند تفکر و تعقل، تلقین و تکرار، مانترا و...

ب) دسته دوم، ابزارهای مجازی غیر مشهود مانند سعی و کوشش، اراده و خواست، تخیل و تصور و...

تمام برخوردهای انسان با جهان هستی، از روی یکی از این دو پله صورت می‌گیرد و در هیچ حالتی نیست که انسان با یکی از این دو برخورد نداشته باشد. آن چه را که روی هر پله با آن برخورد می‌شود، به طور مستقیم به درد پله دیگر نمی‌خورد، فقط نتایج حاصل از آن می‌تواند روی پله دیگر مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، نمی‌توان عاشقی را با پند و نصیحت و یا با استدلال و دلیل از عشقش منع نمود و یا او را قانع کرد که به عشقی تن در دهد، لذا بر روی پله

عشق گفته می‌شود: پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین، سخت بی‌کنین بود (مولانا)

همچنین نمی‌توانیم با فن و تکنیک ایجاد ذوق نماییم تا او برای ما شعری بسراید و یا شور و شوقی را به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر، دنیای عشق، دنیای دل است و دنیای دل، پذیرای فن و تکنیک و... نیست و راه مخصوص خود را

طی می‌کند. طاعت ز سر جهل، بجز وسوسه نیست احکام وصول و ذوق، در درسه نیست

عارف نشومی، به منطق و هنر تو برهان و دلیل عشق، در هنر نیست (شاه نعمت الله ولی)

بر روی پله عشق، پند و نصیحت نیز هیچ کارایی ندارد:

من از کجا، پند از کجا، باوه بگردان ساقیا آن جام جان افزای را، بر ریز بر جان ساقیا (مولانا)

با سعی و کوشش و تقلا و اراده نیز نمی‌توان به دنیای عشق دسترسی پیدا کرد؛ مثلاً کسی بخواهد تلاش کند که تا چند ساعت دیگر عاشق شود و یا الهامی بگیرد.

به سعی خود توان بردی، به کوه مقصود خیال بود که این کار، بی حواله بود (حافظ)

همچنین کسی نمی‌تواند به زور، شعر نغزی بسراید و یا به هیجان نیاید و یا کسی به خود فشار بیاورد که به حیرت و تعجب بیفتد. تبعات دنیای عشق باید به صورت خود جوش ایجاد بشود. بنابراین، نظر به این که دنیای عرفان، دنیای عشق است، لذا فاقد هرگونه فن و تکنیک و پند و نصیحت و استدلال، سعی و کوشش و... بوده و دنیای بی ابزاری است؛ چه ابزارهای حقیقی و چه ابزارهای مجازی.

اما چرا پله عشق را بالاتر از پله عقل در نظر گرفته ایم؟

زیرا علت خلقت انسان، تجهیز به پله عشق بوده است که قبل از او هیچ مخلوقی از آن برخوردار نبوده است. بدون عشق انسان تبدیل به یک ماشین می‌شد.

حریم عشق را در که بسی بالاتر از عقل است کسی آن آستان بوسد که جان در آستین وارو (حافظ)

اگر از روی پله عقل به عاشق نگاه کنیم، عاشق دیوانه محسوب می‌شود زیرا تبعات عشق، با عقل قابل توجیه نیستند.

کیف یأتی النظر لی و الغایه بعد ما ضاعت أصول العانیه

ما جنون واجد لی فی الشجون بل جنون فی جنون فی جنون (مولانا)

چگونه به نظم و قافیه پردازم؟ بعد از اینکه ریشه سلامتی ام ضایع شد

دیوانگی من در اصل فقط یکی نیست بلکه دیوانگی در دیوانگی در دیوانگی است

لذا عارف خود اعتراف دارد که دیوانه است و دیوانگی او، دیوانگی در دیوانگی است زیرا به خوبی می داند که عاقلان چگونه به او نگاه می کنند. بنابراین قبل از اینکه آن ها بگویند دیوانه، او خود خیال همه را راحت کرده و اعتراف به دیوانگی می کند. البته از روی پله عشق نیز عاقلان سرگردان و حیران خوانده می شوند، گروهی که راه به جایی نمی برند.

عاقلان نطق پرکار و جودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند (حافظ)

در اکثر مواقع، تبعات عشق با مخالفت عقل مواجه می شود. برای مثال اگر کسی جای خود را به دیگران بدهد و ایشار و فداکاری نماید، این عمل توجیه عاقلانه ای نداشته و عقل آن را رد می کند، لذا گفته می شود:

عقل راه ناامیدی، کی رود؟ عشق باشد، کانظر با سرود
لابالی عشق باشد، نی نزد عقل آن جوید که آن سودی برد (مولانا)

بنابراین، عقل پیوسته با کارهایی که منافع ملموس و مادی نداشته باشد، مخالفت می کند و هر کجا که انسان بخواهد کار دل را دنبال کند، مخالفت سرسختانه نشان می دهد. برای مثال وقتی که انسان می خواهد تجربه ای ماورایی و غیر متعارف پیدا نماید، عقل به شدت واکنس نشان داده، به کلی چنین حیطه ای را منکر می شود. اما همانگونه که خواهیم دید، عقل و عشق لازمه ی همدیگر بوده و دو روی یک سکه می باشند. به هر حال دنیایی که در آن وضعیت دل و بی ابزاری مورد بررسی قرار می گیرد آن را دنیای عرفان می نامیم.

ضمیمه (پله عقل و پله عشق) از دوره طب مکمل دانشگاه

پله عقل و عشق یا پله عقل و هوش : فرق عقل و هوش . تست هوشی که امروزه میگیریم منوط به استدلال و روابط است نه ایجاد یک سیستم منطقی که قبلاً وجود نداشته و تازه بخواهد بوجود بیاد. هوش اندازه گرفتنی و قابل سنجش نیست . هوش یعنی ایجاد ، خلق ، الهام . دسترسی به مخزن اطلاعات. یک آهنگساز می داند که برای ارائه ی یک اثر خوب باید همه ۷ دستگاه و ۵ آواز را فراموش کند . یک اثر ماندگار ، الهامی و ایجاد است . ایجاد یعنی طرف باید یک چیزی بیاورد که نیست ، جدیدست در یک آدم باذوق ، خلاقیت و هوش جاری می شود . ولی از آدم بی ذوق چیزی تراوش نمی کند .

- هوش ذاتی است .

- هوش عام است .

- هوش نهفته است .

لذا هوش ارثی نیست همه دارند و نمیتوان گفت این شخص باهوش و دیگری بی هوش است مثلاً" بچه های این نسل احساس میشود از نسل قبل باهوشترند.

ظاهری }
هوش }
باطنی (بصیرت)

هوش باطنی بشر رو به کاهش است ولی در گذشته بیشتر بوده است. از مطالعهٔ دانشهای کهن، متوجه می شویم پیشینیان، بصیرت داشته اند چند هزار سال پیش طب سوزنی را پایه گذاری کرده اند که علم امروزی نبوده. هرچه به قدیم برمی گردیم هوش ظاهری کمتر و باطنی بیشتر است افراد قدیمی، ممکنست کم هوش بنظر بیایند ولی پختگی خاصی داشته اند که هوش باطنی یا بصیرت آنانست. مشکل بشر اینست که دنبال هوش ظاهری، هیاهویی و هیجانی می گردد ولی بصیرت صفر است. لذا مشکل بشر هوش ظاهری نیست بلکه هوش باطنی است و نمی توان به هوش ظاهری استناد و اکتفا کرد مثلاً اینشتین با اینکه هوش ظاهری کمی داشته ولی هوش باطنی زیادی داشته است. هوش ظاهری به این کار می آید که گلیم خود را از آب بیرون بکشیم ولی هوش باطنی باعث خلاقیت می شود و برای خواندن آن کتاب، هوش باطنی مورد نیاز است، همه از هوش برخوردارند ولی نتوانسته اند آنرا آن (روشن = on) کنند، اینطور نیست که یکی بی هوش باشد و دیگری باهوش.

حد هوش چقدر است؟

بی نهایت. انسان میتواند اطلاعات هفت آسمان را بیابد و انسان برای فهم و درک هستی طراحی شده و قابلیت لازم برای کشف و ایجاد آنرا دارد و هیچ حد و حسابی ندارد. مشکل، سر نهفتگی آنست و باید بیدار شود. اگر بما یاد نداده باشند که برویم توی دل هستی، هوشمان، دست نخورده و آکبند خواهد ماند. برای کسیکه نخواهد بفهمد نخواهد ایجاد کند، این بخش دست نخورده خواهد ماند. اگر هوش باطنی بیدار شود، بیماریهایی مثل آلزایمر اتفاق نمی افتد و آنانکه هوش باطنی داشته باشند دچار رسوب و زنگ زدگی نمی شوند.

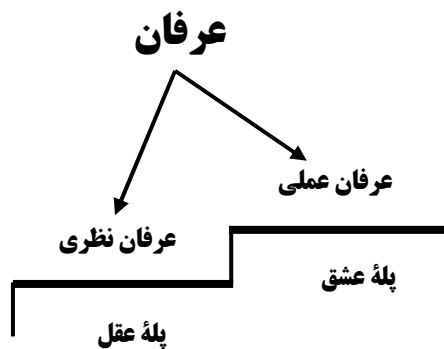
تعریف عرفان نظری و عملی

عرفان به دو بخش نظری و عملی قابل تقسیم است:

بخش نظری که آن را بر روی پلهٔ عقل می توان مورد بحث و بررسی قرار داد و به کمک آن عرفان را تعریف نمود و معلوم کرد که دنیای عرفان چه قلمرویی را می خواهد مورد بررسی قرار دهد.

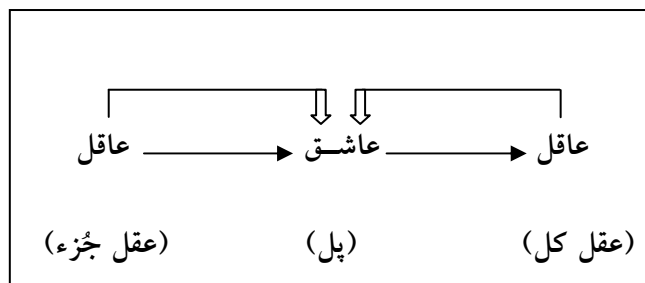
بخش عملی که بر روی پلهٔ عشق قرار داشته و در این بخش نمی توان از هیچ گونه ابزاری استفاده نمود. عرفان عملی به طور قطع باید بر روی پلهٔ عشق صورت بگیرد، بنابراین عرفان عملی، دنیای بی ابزاری بوده و با تکنیک و فن و دانش و... قابل حصول نیست.

عرفان نظری، به دلیل این که محتاج بحث و بررسی و توضیح و روشنگری می باشد و لازم است تا خود را معرفی کرده و توضیح دهد که انسان را به کجا می خواهد ببرد؟ لذا در این بخش مجبور است از ادای توضیحات، استدلال، منطق و... استفاده نماید که همه ی این ابزارها متعلق به دنیای عقل می باشند، لذا عرفان نظری بر روی پلهٔ عقل قرار داشته و متعلق به دنیای ابزار است. **بنابراین؛**



پله عقل، پایه فهم پله عشق بوده و کلیه ادراکات انسان از طریق آن صورت می گیرد و از آن جا که کلیه نتیجه گیری ها بر روی پله عقل صورت می گیرد، بنابراین، بدون پله عقل، کمالی حاصل نخواهد شد. در این صورت پله عقل و پله عشق لازم و ملزوم یکدیگرند.

عاقل عاشق می شود و عاشق، عاقل. عشق، پل بین عقل جزء و عقل کل است، به عبارت دیگر، با عقل جزء نمی توان به عقل کل پی برد مگر اینکه بر روی "پل عشق" ایستاد.

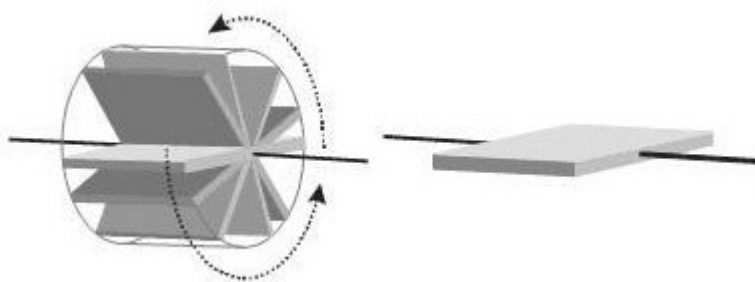


تعریف شعور کیهانی

در ادامه بحثمان می آیم روی این مسأله که تعریفی نظری از شبکه شعور کیهانی با همدیگر داشته باشیم که حالا شبکه شعور کیهانی چیه و چه جوری ما می توانیم تعریفش بکنیم، همانطور که گفتیم هوشمندی حاکم بر جهان هستی، خُب خود این یک مسأله هست، ممکن است کسی سؤال کند که اصلاً بر جهان هستی هوشمندی حاکم است؟ برویم ببینیم هست یا نیست، یک چیزی را تعریف می کنیم بنام سکه وجودی، سکه وجودی از دو بخش تشکیل شده یک طرفش واقعیت وجودی است و یک طرفش حقیقت وجودی هست،

واقعیت وجودی یعنی چه؟ اون چیزی است که واقع شده، اون چیزی که حادث شده، یعنی ما می توانیم به یک نحوی متوجه بشویم که وجود دارد، حالا حتی چشممان هم نبیند، با ابزار و تجهیزاتی امکان کشف و اثباتش هست (ما خیلی از چیزها را نمی بینیم ولی واقعیت دارد)، بهر حال اون چیزی که واقع شده و حادث شده می گوئیم واقعیت، به عبارتی بررسی واقع و حادث شدن هر چیزی که می گوئیم شده، اگر نتیجه گرفتیم شده می گوئیم واقعیت دارد، اگر نتیجه گرفتیم که نشده می گوئیم واقعیت ندارد، کما اینکه خیلی از چیزها واقعیت دارد ولی چون ما از آن خبر نداریم اگر بپرسند می گوئیم واقعیت ندارد.

اما حقیقت وجودی ؛ می‌خواهد راجع به بررسی علت وقوع ، چگونه و راجع به فلسفه وقوع ، چرا؟ چرا ما آفریده شدیم ؟ چگونه آفریده شدیم و کیفیت وقوع که حالا می‌خواهیم راجع به آن صحبت کنیم ، اصلاً ما وجود داریم ؟ وجود نداریم ؟ کیفیت ما چه جوری است ؟ با چه کیفیتی هستیم ؟ کمال پذیر هستیم ؟ کمال پذیر نیستیم ؟ کیفیت وجود ما چیه ؟ ما از چه کیفیتی برخوردار هستیم و بحث اینکه آیا مجاز هستیم آیا حقیقت هستیم و حالا از یک نقطه نظرانی از این زاویه این مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم ، برای اینکه این موضوع را بیشتر بشکافیم ، یک مثالی خدمت شما بزنم اگر من یک تیغه ای دستم باشد ، یک صفحه‌ای دستم باشد مطابق این شکلی که اینجا است ، آیا این واقعیت دارد ، بله واقعیت دارد ، من اگر این را با سرعت بچرخانم شما چی می‌بینید ، شما یک دایره می‌بینید و از گوشه یک استوانه دیده می‌شود ، چون یک ضخامتی هم دارد ، همانطور که در این شکل می‌بینید اگر من این را سریع بچرخانم یک استوانه می‌بینید.



این صفحه و تیغه را اگر ما شروع به حرکتش بکنیم عاقبت چی می‌بینیم یک استوانه می‌بینیم پس شما اینجا یک دایره می‌بینید ، این دایره واقعیت دارد یا ندارد ، این دایره واقعیت دارد چون واقع شده ، یعنی می‌بینیم یک دایره هست ، حالا ما چکار داریم که چه جوری حادث شده ، واقعیت دارد شما یک دایره اینجا می‌بینید ، یک سؤال دیگر ؛ این جهان هستی واقعیت دارد یا ندارد ، من واقعیت دارم آیا حقیقت هم دارم یا ندارم ، در این مثال که زدیم ، این دایره ، استوانه حقیقت هم دارد یا ندارد ، حقیقت ندارد ، واقعیت دارد چون واقع شده ، اما حقیقت ندارد چون دایره‌ای ، استوانه‌ای وجود خارجی ندارد ، ولی به چشم ما یک دایره و استوانه دیده شده ، حالا من آیا واقعیت دارم ، جهان هستی واقعیت دارد ، آیا حقیقت هم دارد ، ببینید بحث حقیقت را شما با این تشبیه بکنید آیا جهان هستی هم مثل این استوانه هست ، وجود خارجی دارد یا ندارد ، (حاضرین در کلاس وجود خارجی دارد) یعنی مثل این استوانه نیست ، خُب بگذارید باهم بررسی بکنیم ، از چند جهت می‌توانیم این بررسی را داشته باشیم ، یکی اینکه یک بخش مادی را در نظر بگیریم شامل اجرام سماوی و صورتهای فلکی و از جمله همین زمین و از جمله من و شما ، خوب این اجرام سماوی و من و شما از چی تشکیل شده‌ایم ، خُرد بشویم ، خُرد بشویم می‌رسیم به مولکول ، مولکول از چی تشکیل شده ، از اتم تشکیل شده ، ساختمان اتم را در نظر بگیریم ، بزرگ در نظر بگیریم به اندازه میدان شهر تا بتوانیم بهتر زیر نظر بگیریم وقتی که فرض کنید ما از دور نگاه می‌کنیم به این میدان که در واقع همان ابعاد اتم ما هست چی می‌بینیم ، یک کره ارضی می‌بینیم ، این کره واقعیت دارد یا ندارد ، دارد ، آیا حقیقت هم دارد یا ندارد، این شکل بیرونی کره‌ای که ما می‌بینیم ناشی از چی هست ، ناشی از اَبَر الکترونی است ، ناشی از حرکت الکترونها است و یک

هسته کوچکی هم که حالا اگر ما مثل زمین فوتبال در نظر بگیریم ، این هسته اش به اندازه یک توپ فوتبال است ، بقیه اش چی هست ، بقیه اش خالی هست ، حالا اگر که ما در یک لحظه جلوی حرکت الکترون را بگیریم از آن چی باقی می ماند ، یک هسته می ماند ، یعنی میدان عظیم به اندازه زمین فوتبال یا میدان شهر یکدفعه محو می شود و اون وسط می ماند یک توپ فوتبال ، آیا این را قبول دارید یا ندارید ، وجه تشابه این دو را متوجه شدیم یا نه ، اینجا در واقع اتم اون شکلی را که دارد ناشی از حرکت الکترونها ، چیزی که اصطلاحاً ابر الکترونی می گویند، یعنی اونها دارند می گردند و اونقدر سریع می گردند که هر الکترونی در هر لحظه همه جا هست ، چون هر جا هست این شکل پیدا کرده ، پس این حاصل سرعت بیش از حد است ، خُب حالا سؤال را دوباره تکرار می کنم ، آیا من حقیقت دارم ، واقعیت که داشتم آیا حقیقت هم دارم ، اگر الآن در سطح بدن من حرکت الکترونها متوقف بشود بنده می شوم به اندازه یک سر سوزن ، یعنی چیزی که باقی می ماند به اندازه سر سوزن است ، یا همین الآن اگر حرکت الکترون در کره زمین متوقف بشود از کره زمین چی باقی می ماند ، یک چیزی باقی خواهد ماند ولی کُل زمین نیست ، حالا برویم سراغ هسته اتم ، هسته اتم از پروتون و نوترون تشکیل شده ، یکی اگر به اینطرف بچرخد اون یکی عکسش و به دورش می گردد ، یک سیکلی را تشکیل می دهد اگر که حرکت این سیکل متوقف بشود چی از آن باقی می ماند ، پس دوباره می رویم به یک حد کوچکتی ، دوباره اگر ما بیائیم وارد هسته بشویم و ذرات یا ضد ذرات را مورد بررسی قرار بدهیم در مقابل هر ذره ای ما ضدش را داریم ، الکترون ، پروتون ، نوترون و... ، هر حرکتی را حذف کنیم یک بخشی از اون رفته کنار ، همینطور ادامه بدهیم ، ادامه بدهیم تا منفی بی نهایت چون ابتدائی نداریم (در محیطی بیکران افتاده ایم نیست ما را ابتدا و انتها) این را ادامه بدهیم ما مُرتب به سمت این می رویم که حدی از حدهای مختلفی که در اختیار داریم از دست بدهیم و محو بشویم ، خُب حالا آیا من و شما و جهان هستی حقیقت داریم ، یک نتیجه ای مقدمتاً بگیریم ، جهان هستی از حرکت آفریده شده ، حرکت در حرکت در حرکت و ما چیزی جز حرکت نداریم ، این بار از بخش ماده نگاه کردیم ، حالا از بخش انرژی بیائیم نگاه کنیم ، آیا انرژی چیزی جز فرکانس و طول موج است ، اون هم ارتعاش هست ، ارتعاش چیست ، دوباره نوعی حرکت است ، خود ماده چیست ، خود ماده در فیزیک جدید موج مُتراکم است ، به عبارتی جهان هستی حرکت است آن چیزی که نتیجه حرکت باشد مجاز است چون رد بجا گذاشته ، خُب تا اینجا قبول است که جهان هستی از حرکت آفریده شده ، پس نتیجه بعدی ما این است که جهان هستی مجاز است ، خُب برگردیم به دنیای عرفان و اینها را با دنیای عرفان تطابق بدهیم و همینطور ادامه بدهیم ببینیم که شعور کیهانی چیست ، جهان هستی از حرکت آفریده شده ، در دنیای عرفان هم دیده شده منتها با زبان خاص خودشان ، زبان خاص دنیای عرفان ، ما در دنیای علم می گوئیم حرکت ، عارف به حرکت می گوید رقص ، رقص در رقص در رقص ، جهان هستی ما اینجا گفتیم از حرکت آفریده شده ، در دنیای عرفان می توانیم بگوئیم که جهان هستی از رقص آفریده شده است.

وان سو که تویی مکان ندارد	هر سو نگران توست دل ما	گر خورشیدست آن ندارد	آن کس که ز تو نشان ندارد
عشق من و تو کوران ندارد	این عالم را کرانه ای، ست	آن بام که ز زبان ندارد	با برد بام عشق حیران
بوسه دهد و دهان ندارد	مانند خیال تو ندیدم	پس دل به چه دل فغان ندارد	دل چون چنگست و عشق زخم
تیر اندازد و مکان ندارد	مانند غمزه است ندیدم	بشو که تو را زبان ندارد	امروز فغان عاشقان را
طفل دل من میان ندارد	دادی کمری که بر میان بند	اما چه کند زبان ندارد	هر زده در فغان و ناله ست
بی لطف تو جان روان ندارد	کفشتی که به سوی ماروان شو	جز رقص دکر میان ندارد	رقص است زبان زده زیر

مولانا

ضمیمه (بگشور کیهانی)

شبکه شعور کیهانی مجموعه هوش و خرد و یا آگاهی حاکم بر جهان هستی است که به آن آگاهی نیز گفته می شود و یکی از سه عنصر موجود در جهان هستی می باشد. نظر به اینکه آگاهی نه ماده است و نه انرژی، بنابراین بعد زمان و مکان بر آن نیز حاکم نبوده و درمان به کمک این شبکه از راه دور و نزدیک امکان پذیر است. همچنین فاقد کمیت بوده و قابل اندازه گیری نیست و همان گونه که ذکر شد، فقط با ایجاد انگیزش هایی در بدن بیمار، نقطه ای اثر آن آشکار می شود. بنابراین، درمانگر نمی تواند از بابت قدرت آن، چیزی را به خود نسبت دهد.

نکات مهمی که باید بدانیم؛

- بر خلاف خیلی از روش ها، درمان توسط درمانگر انجام نشده بلکه از طریق اتصال به شبکه شعور کیهانی صورت می گیرد و درمانگر صرفاً نقش یک واسطه را بازی می کند تا حلقه ای به نام حلقه وحدت - حبل الله (که حلقه بسیار هوشمندی می باشد) تشکیل شود. سعدی در مورد این حلقه چنین می گوید:

سلسله موی دوست، حلقه دام بلاست حرکت در این حلقه نیست، فالخ از این باجراست

- شرط اساسی برای نتیجه گرفتن از فرادرمانی، حضوری طرفانه در این حلقه می باشد، درست مانند یک شاهد و نظاره گر و نیازی به داشتن اعتقاد و ایمان نیست و خارج بودن از این حلقه نیز، به معنی محروم بودن از فیض این حلقه می باشد.

- فرادرمانی به انرژی و مهارت درمانگر بستگی نداشته و نیازی به داشتن استعداد و قدرت و انرژی خاصی نمی باشد، بلکه درمان، توسط هوشی بسیار برتر هدایت می شود و قابلیت های فردی تاثیری در انجام آن ندارد. در نتیجه، فرادمانگر نیز دچار هیچ نوع عارضه ای مانند خستگی و تحلیل جسمی نمی شود و نیازی به جبران انرژی از طبیعت و غیره را نخواهد داشت. در ضمن وجود لایه محافظ فرا درمانگر را از خطر تشعشع شعور معیوب سلولی و سایر تشعشعات منفی بیمار و همچنین از تداخل موجودات غیر ارگانیک، محافظت می کند.

- نکته مهم دیگر در این مکتب این است که شخص با سعی و کوشش و تلاش خود درمانگر نمی شود بلکه اجازه درمانگری و تجهیز به لایه محافظ، پس از مکتوب نمودن سوگندنامه به او تفویض می شود.

به سعی خود توان برد پی به کوه مقصود خیال بود که این کار، بی حواله بود (حافظ)

- در این مکتب، فرد از تمام توانایی ها و قابلیت های فردی کاملاً خلع سلاح شده و بدون داشتن هیچ گونه وسیله و روشی که بتواند آن را به خود نسبت دهد، (پس از تفویض اتصال و لایه محافظ به درمانگر)، اقدام به درمانگری

می‌نماید و در این راستا برای درمان و درمانگری از هیچ نوع تمرکز، تصور و تخیل، ذکر و مانترا، ترسیم سمبل، تلقین و روش‌های خود هیپنوتیزم و... استفاده نمی‌شود.

- همچنین در این مکتب اعتقاد بر این است که انسان در این رابطه می‌تواند از توانمندی‌های معنوی بسیار زیادی برخوردار باشد که توان فرادمانگری یکی از آنها است و از این اتصال می‌توان در شناخت گنج‌های درونی بهره برداری نموده و به روشن بینی (که به معنای روشن دیدن و اشراق، رسیدن به وضوح، فهم و درک روشن از جهان هستی می‌باشد)، رسیده و زمینه ارتقاء روح فردی و جمعی جامعه را فراهم نماید و این خود می‌تواند باعث اعتلای انسان شده و از درد و رنج او بکاهد. زیرا درد و بیماری شایسته انسان، (همان اشرف مخلوقات که خداوند برای خلق او به خود تبریک گفت)، نیست و تلاش برای رهایی از درد و رنج و خفت و خواری، نه تنها کارمایی (عکس العمل منفی) برای او به وجود نمی‌آورد، بلکه جزء رسالت انسان نیز می‌باشد؛ خصوصاً این که علت برخی از دردها و بیماری‌ها صرفاً ناشی از طرز فکر و بینش‌های غلط او می‌باشد.
- فرادمانی برای بیمار نیز به عنوان یک حرکت عرفانی برای متحول نمودن او به کار گرفته می‌شود. زیرا، در این مکتب شفای جسم بدون تحولات مثبت درونی، فاقد ارزشهای لازم می‌باشد و اتصال بیمار به شبکه شعور الهی، توجه او را به منبعی هوشمند جلب نموده و او را به حقیقتی شگرف آشنا می‌کند که به دنبال آن، زمینه ایجاد تحولات درونی او را فراهم می‌سازد.

ساقیده جامی، زان شراب روحانی تادمی بیایم، زین حجاب جهانی (شیخ بهایی)

- نکته خیلی مهم: سن، جنسیت، ملیت، میزان تحصیلات، مطالعات، تعالیم و تجارب عرفانی و فکری، استعداد و لیاقت‌های فردی و... همچنین نحوه و نوع تغذیه، ورزش، ریاضت و... در کار با شبکه شعور کیهانی هیچ گونه تاثیری ندارند. زیرا، این اتصال و برخورداری از مدد آن، فیض و رحمت عام الهی بوده که بدون استثنا شامل حال همه انسان‌ها می‌باشد.

بیکه دوش به منی، سروش عالم غیب
نویردا که عام است، فیض رحمت او (حافظ)

تعریف واقعیت و حقیقت

ضمیمه (تعریف واقعیت و حقیقت)

واقعیت وجودی

- واقعیت وجودی هر چیزی، به ما نشان می‌دهد که آن چیز وجود دارد، واقع شده، اتفاق افتاده و حادث شده است؛ بدون این که علت، چگونگی و نحوه وقوع آن، اهمیتی داشته باشد. این بخش از وجود، یا قابل مشاهده است، یا اثر خود را روی محیط می‌گذارد، یا قابل ثبت و ضبط و اندازه‌گیری بوده و یا ممکن است چند مشخصه از مشخصات فوق را داشته باشد. برای مثال، وجود یک تکه سنگ واقعیت دارد چراکه آن سنگ حادث شده و به وجود آمده است؛ چه نحوه به وجود آمدن آن را بدانیم و چه ندانیم. بعضی چیزها را هم ممکن است که ببینیم و حسی روی آن نداشته باشیم ولی واقعیت داشته باشند. مثلاً اشعه مادون قرمز واقعیت دارد، هر چند که نمی‌توانیم آن را ببینیم و یا لمس کنیم، اما قادر هستیم آن را با تجهیزاتی اندازه‌گیری نماییم؛ حتی مورد بهره‌برداری عملی قرار دهیم.

حقیقت وجودی

- حقیقت وجودی، موضوع‌هایی را در مورد واقعیت وجودی مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهد که عبارتند از:

۱. علت وجودی و نحوه وقوع

برای مثال، یک تکه سنگ چگونه به وجود آمده است؟ و یا جهان هستی چرا پیدایش یافته است؟

۲. طرح وجودی و مسایل پشت پرده واقعیت وجودی

هر واقعیتی به دنبال طرح و نقشه‌ای می‌بایستی اتفاق افتاده باشد و با بررسی مسایل پشت پرده هر واقعیتی، می‌توان با طرح و نقشه وجودی آن واقعیت مواجه شده و آن را مورد مطالعه قرار داد. مثلاً انسان چرا و به چه منظوری به وجود آمده است؟ و یا فلسفه خلقت جهان هستی چیست؟

۳. کیفیت وجودی هر پدیده

حقیقت وجودی، چگونگی و کیفیت وجودی یک واقعیت را زیر ذره‌بین قرار داده آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و این که آیا اصولاً چیزی وجود خارجی داشته و یا این که مجازی می‌باشد؟ برای نمونه، در مورد تصویر یک شی در آینه، حقیقت وجودی به ما می‌گوید که تصویر آن شی، واقعیت وجودی داشته و در آینه واقع شده است؛ ولی حقیقت وجودی ندارد زیرا مجازی است. پس چیزهایی می‌تواند در عالم هستی واقعیت داشته و واقع شده باشند، اما از حقیقت وجودی برخوردار نباشند.

تو در خوابی این دیدن خیال است هر آن چه دیده‌ای از آن مثال است

به روز حشر چون کردی تو بیدار بینی کین همه وهم است و نذار (شیخ محمود شبستری)

<p>بز خیالی چشم تو حرکت نیز از جهان از خیال جمله بگذر تا جهان آید پدید چون تفاوت نیست در پیشان منی زده‌ای کس نکشت آگاه تا چون این و آن آید پدید چون در اصل کار راه و بر سر و حر و کی است اختلاف از بر چه در کار و آن آید پدید</p> <p>عطار</p>	<p>کناری شوز حر نفسی که آن آید پدید تا تو را تماش مطلق زان میان آید پدید بگذر از نش دو عالم خواه نیک و خواه بد تا ز بی نسبت نشی جاودان آید پدید تو ز چشم خویش نهانی اگر بداشوی در میان جان تو کجی نهان آید پدید تو طلسم کج جانی که طلسمت بکنی زار و بر مرکز تری کج جان آید پدید</p>
---	---

تعریف جهان مجازی

درواقع جهان هستی یک پرده توری است که جلوی چشم ما انداختند، این را باید بزنی کنار تا اصل ماجرا را ببینی شاه نعمت الله ولی می‌گوید (نقشی است و خیالی است که عالم خوانند معنی سخن محققان می‌دانند) خُب طبیعتاً بهر حال ممکن است وقتی که گفته نقشی و خیالی، بعضی‌ها تصور کردند که یعنی زندگی ارزشی ندارد، بحث مجازی بودن ممکن است در وهله اول به ذهنشان نیاید حافظ می‌گوید (فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمند و محرومی که نظر بر مجاز کرد) فردا پیشگاه حقیقت پدیدار می‌شود ما الآن گرفتاریم و نمی‌دانیم، مراحل بعدی، زندگیهای بعدی، یک پرده هائی می‌رود کنار، یک دفعه ما می‌بینیم که ای داد و بیداد ما در واقع هر چه دیده بودیم مجاز بود و در واقع ما مجاز را حقیقت می‌پنداشتیم، لذا انسان مجاز باز است، یعنی اهل مجاز است، خیام می‌گوید:

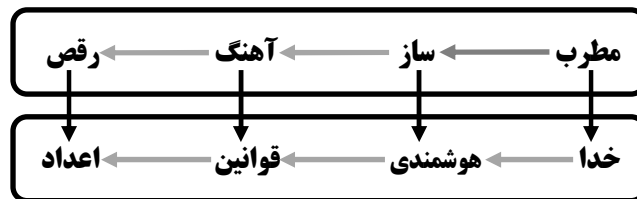
دانی چه روست توبه ناکردن من زیرا که حرام نیست می خوردن من

بر اهل مجاز است به تحقیق حرام می خوردن اهل راز بر کردن من

منظور از می همان اتصال هست که با هم آشنا می‌شویم، بر اهل مجاز است به تحقیق حرام می خوردن اهل راز بر کردن من، خُب این اهل مجاز چه کسانی هستند، پس ما با یک مسأله مهم برخورد می‌کنیم در عرفان و آن هم بحث مجاز بودن جهان هستی است و در واقع ما مجاز هستیم و یک حقیقت بیشتر اونطرف نیست اگر ما هم حقیقت بودیم اونوقت کار خراب می‌شد و در واقع ما وجود خارجی نداریم این موضوع خیلی

سنگین است ولی باید برویم در دوره های مختلف بررسی کنیم بینیم مسأله چی هست ، ولی الآن اینجا از نقطه نظر نظری و تئوری توانستیم با هم با یک دید نسبتاً علمی به آن نگاه بکنیم و نتیجه بگیریم ، اما درکش یک مسأله‌ای است که یکخورده باید با هم برویم جلو و رویش کار بکنیم تا مجاز بودن کاملاً برایمان جا بیافتد و جزء بخش شهودی و ادراکی ما بشود .

جهان هستی از رقص آفریده شده است ، برای اینکه رقص داشته باشیم چی باید وجود داشته باشد ، آهنگ باید وجود داشته باشد ، برای اینکه آهنگ وجود داشته باشد چی باید داشته باشیم ، ساز باید داشته باشیم ، برای اینکه ساز داشته باشیم چی باید وجود داشته باشد ، مطرب باید وجود داشته باشد یعنی به عبارتی :



ما برای اینکه رقص داشته باشیم ، یعنی بی‌نهایت رقص در عالم هستی ، یک آهنگ عظیم و با شکوهی باید نواخته بشود ، حالا این چه سازی است که چنین آهنگی را می‌زند اون هم بماند ، چه مُطربی است که می‌تواند چنین سازی را بنوازد (اینجا و در دنیای عرفان واژه شناسی و ترمینولوژی بیان عارف را باهم می‌توانیم بشکافیم) (مُطرب = خدا ، ساز = هوشمندی (شبکه شعور کیهانی که با آن می‌خواهیم کارکنیم) ، آهنگ = قوانین ، رقص = اعداد) جهان هستی از اعداد آفریده شده ، جهان هستی از قوانین ساخته شده ، جهان هستی از هوشمندی ساخته شده ، همه اینها معادل هستند و حالا می‌آیم با همدیگر می‌بینیم که چطوری است .

یک سؤال خیلی مهم ؛ چه چیزی به بی‌نهایت حرکت موجود در جهان هستی جهت داده است ؟ چه چیزی این همه رقص را که در همدیگر هست دارد هدایت می‌کند ؟ دیمی که نمی‌تواند باشد ، باید یک هوشمندی باشد ، یعنی درواقع جهان هستی از آگاهی ، از هوشمندی و شعور (اینها همه معادل هستند) ساخته شده است ، اینجا ما از نظر تئوری و نظری نتیجه می‌گیریم که یک هوشمندی باید هادی جهان هستی باشد ، بدون وجود یک هوشمندی نمی‌شود این همه حرکت ، بی‌نهایت حرکت نمی‌تواند تداوم داشته باشد ، نمی‌تواند هدفمند باشد ، یک سیستم سازماندهی نمی‌تواند بدون اینکه این حرکتها یک جهت‌های درست و حسابی داشته باشند وجود داشته باشد ، یعنی درواقع هیچ سیستم سازماندهی بدون وجود این هوشمندی نمی‌تواند وجود داشته باشد ، خُب تا اینجا بطور نظری ما آمدیم این مطلب را با همدیگر به یک توافق نسبی رسیدیم که آگاهی ، شعور و هوشمندی اساس و پایه جهان هستی است ، این از نظر تئوری و نظری و از نظر عملی هم می‌رویم اینها را تست می‌کنیم ، تئوری و عملی همدیگر را باید پشتیبانی کنند و ما به این نتیجه برسیم که بله یک هوشمندی بر جهان هستی حاکم است ، و حالا از آنجا و از فهم مسأله هوشمندی یک نتیجه می‌گیریم که (روشن بگرکه آفتاب است آن

نور که خورشید مهتاب شاه نعمت الله ولی (ما وقتی که به مهتاب نگاه می کنیم ، آیا این مهتاب است ، آفتاب است انعکاس داده و ما نگاه می کنیم و می گوئیم به به عجب مهتاب قشنگی ولی در واقع ما داریم خورشید را نگاه می کنیم ، داریم آفتاب را نگاه می کنیم ، لذا بعد از اینکه هوشمندی و قوانین برای ما ثابت شد ما یک نتایج دیگری هم خواهیم گرفت که پشتیبان ما در مسیر عرفانی است .

همین آلساعه در جهان هستی چند تا عنصر هست ، سه تا عنصر؛ ماده ، انرژی و آگاهی، به زبان ساده فرض کنید ماده و انرژی را در اختیار ما بگذارند ، یک کامپیوتر داریم ، برقی هست ، ماده هست ، ماده و انرژی را داریم ، بدون آگاهی ما با این کامپیوتر چکار می توانیم بکنیم ، یک مُشت آهن ، آجر و غیره بچینند این گوشه ، بدون آگاهی و اطلاعات ما با اینها چکار می توانیم بکنیم ، یک مشت فلزات مختلف را بگذارند اینجا یک گوشه آیا می توانیم یک هواپیما تولید کنیم و پرواز کنیم ، نمی توانیم ، الآن نتیجه گرفتیم که ماده و انرژی خودشان هم از آگاهی آمدند بیرون ، خودشان هم قابل تغییر به همدیگر هستند ، پس جهان هستی از سه عنصر ساخته شده ، ماده و انرژی و آگاهی ، بدون آگاهی هیچ سیستم سازماندی و هدفمندی نمی تواند وجود داشته باشد پس تفکر ماده و انرژی این هم یک مطلبی است که آگاهی هم باید وجود داشته باشد تا ما بتوانیم با ماده و انرژی کار بکنیم و اینکه اصلاً بطور کلی این سه تا عنصر باید هر آن حاضر باشند تا ما چیزی بنام جهان هستی داشته باشیم .

ضمیمه (جهان بازی)

• آیا جهان هستی واقعیت وجودی دارد؟

جواب به این پرسش قطعاً مثبت است، زیرا ما وجود داریم و می توانیم جهان هستی را مشاهده کنیم.

• آیا جهان هستی، حقیقت وجودی نیز دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، به بررسی اجمالی و سریعی از ساختار جهان هستی، در حدی که تا کنون قابل مشاهده و بررسی بوده است ، می پردازیم. می دانیم که جهان هستی از ماده و انرژی شکل گرفته است (در اصل فقط از انرژی- رجوع به جهان تک ساختاری). در ابتدا بخش ماده را (که شامل اجرام سماوی است.) زیر نظر گرفته و ساختمان آنها را مورد مطالعه قرار می دهیم. این اجرام از مولکولها تشکیل شده و مولکولها نیز از اتمها تشکیل شده اند و اتمها نیز به نوبه خود از ذرات بنیادی و ضد ذرات آنها شکل گرفته اند و این سیر تا منهای بی نهایت در دل اتم ادامه دارد به طوری که ابتدایی برای آن نمی توان یافت. همان گونه که انتهایی نیز ندارد.

به قول شاه نعمت الله ولی

در محطی بیکران افتاده ایم
نیست ما را ابتدا و انتها



شکل ۴

اکنون به مطالعه ی یک اتم به عنوان آجری از ساختمان خلقت می پردازیم و برای بررسی دقیق تر، آن اتم را به اندازه ی یک زمین فوتبال در نظر می گیریم؛ در این صورت هسته ی اتم در مقایسه با اندازه ی اتم، مشابه با توپ فوتبال در مقایسه با اندازه ی زمین فوتبال خواهد بود . اگر در یک لحظه حرکت الکترون ها متوقف شود، این حجم که ناشی از حرکت الکترون ها است، ناپدید گشته و از مقابل چشمان ما محو می شود و تنها هسته ی آن (که به اندازه ی یک توپ فوتبال است)، باقی

می‌ماند. پس نتیجه می‌گیریم که این حجم وجود خارجی نداشته و ناشی از حرکت بوده و در نتیجه مجازی است. حال با همین شیوه هسته اتم را بررسی می‌کنیم. می‌دانیم که هسته اتم از پروتون و نوترون تشکیل شده است؛ مطابق شکل (۴) پروتون به دور محور خود چرخش نموده و نوترون نیز با سرعت بسیار زیادی در جهت عکس حرکت پروتون، هم به دور خود چرخیده و هم به دور پروتون چرخش می‌نماید. چرخش نوترون به دور پروتون، دیسکی را پدید آورده و حجمی مجازی را ایجاد می‌کند. حال در صورتی که حرکت پروتون و نوترون متوقف شود، این حجم نیز ناپدید می‌شود و از آن فقط ذرات بنیادی به جا خواهد ماند که حجمی به مراتب کمتر از حجم قبلی دارد. اگر به همین منوال به داخل ذرات هسته نفوذ کرده و حرکات آنها را نیز در سطوح مختلف متوقف نماییم، ملاحظه می‌کنیم که حجم‌های حادث شده توسط آنها، یکی پس از دیگری محو شده و اثری از آنها باقی نمی‌ماند. به این ترتیب به این موضوع پی می‌بریم که مجموعه‌ای از بی‌نهایت حرکات بنیادی، هسته اتم را شکل داده که این اتم‌ها، مولکول را تشکیل داده و از مولکول‌ها، بخش مادی جهان هستی شکل گرفته است. لذا با این توصیف می‌توان گفت:

جهان هستی از حرکت آفریده شده است

از نگاهی دیگر نیز می‌توان به این نتیجه رسید. زیرا در فیزیک مدرن، "ماده" موج متراکم است و موج نیز خود حرکت تلقی می‌شود؛ پس همه جهان هستی - چه از بُعد ماده نگاه شود و چه از بُعد انرژی - از موج ساخته شده و همان گونه که اشاره شد، موج نیز از "حرکت" به وجود آمده است.

با شرح مختصر و ساده‌ای که گذشت، اینک می‌توان به پرسش طرح شده‌ی قبلی، که **"آیا جهان هستی حقیقت وجودی دارد یا خیر؟"** پاسخ داد. در جواب می‌توان گفت: با توجه به این که جهان هستی از حرکت آفریده شده است، لذا جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت می‌باشد و همانطور که گفته شد هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است؛ در نتیجه جهان هستی نیز مجازی بوده و حقیقت وجودی ندارد.

به دنبال پی بردن به این موضوع که جهان هستی از حرکت به وجود آمده است، سؤال دیگری را مطرح می‌کنیم:
چه عاملی، به بی‌نهایت حرکت موجود در جهان هستی جهت داده است به گونه‌ای که از میان این همه حرکت، سیستم کاملاً سازمند و هدفمندی تجلی پیدا نموده است؟

در پاسخ باید گفت، تنها چیزی که می‌تواند به بی‌نهایت حرکت موجود، جهتی هدفمند داده باشد، وجود عاملی هوشمند می‌باشد که قادر است تشخیص بدهد که هر حرکتی در چه جهتی و به چه صورتی باید انجام شود تا حاصل آن بتواند سیستمی هماهنگ، هدفمند و گویا باشد. بنابراین، ماده و انرژی و یا به عبارت دیگر ساختار جهان هستی، از هوشمندی و یا شعور و آگاهی به وجود آمده است و از "آگاهی" همه چیز در عالم زندگی و هستی پیدا نموده است. **لذا در اصل:**

جهان هستی از آگاهی آفریده شده است

نکته دیگر اینکه هر آن چه که موجود است، زنده است و زندگی می‌کند. حتی یک اتم هم در سطح خود، زنده محسوب می‌شود. ولی نوع زندگی موجودات مختلف با یکدیگر تفاوت دارد.

	من وضو باتش بخره‌امی کیرم
(سهراب سپهری)	
باتومی کوندروزان و شبان	حله ذرات عالم در نهان
باشانامحرمان ماخاوشیم	ما سمعیم و بصیریم و باهوشیم
(مولانا)	

باد و خاک و آب و آتش، بنده اند
 از جمادی در جهان، جان بروید

با من و تو مرده، با حق زنده اند
 غلغل اجزای عالم، بشوید

(مولانا)

* اصل:

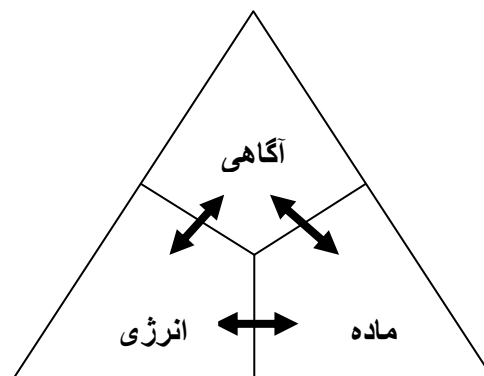
همه انسان‌ها می‌توانند در هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر رسیده، پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند می‌باشد، برسند؛ تا این موضوع، نقطه مشترک فکری بین انسان‌ها شده و قدرت و تحکیم پیدا نماید. بنابراین، عامل مشترک فکری بین همه انسان‌ها و یا به عبارت دیگر، زیربنای فکری همه انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی و یا شعور الهی است.

اصل:

جهان هستی از حرکت آفریده شده است، از این رو جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه جهان هستی نیز مجازی می‌باشد. از آنجایی که هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت‌دهنده اولیه دارد، لذا این عامل، آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می‌باشد که آن را «شبکه شعور کیهانی» می‌نامیم. بنابراین جهان هستی وجود خارجی نداشته و تصویری مجازی از حقیقت دیگری است و در اصل از آگاهی آفریده شده است. نظر به این که هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می‌بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را «خدا» نامیده و او را صاحب این هوشمندی می‌دانیم.

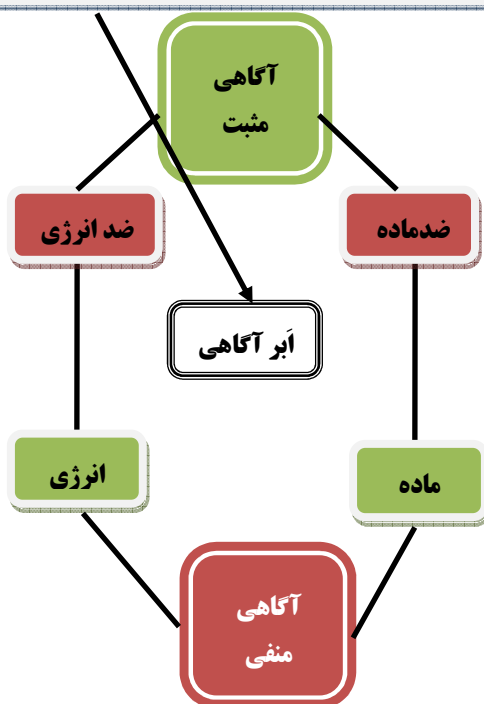
در این تفکر و بینش، این عامل مشترک، «شبکه شعور کیهانی» نامیده می‌شود.

با توضیحات ارائه شده، می‌توان گفت که در هر لحظه سه عنصر در جهان هستی موجود است: آگاهی، ماده و انرژی. بدون وجود آگاهی انسان قادر نیست از ماده و انرژی استفاده نماید؛ یعنی در صورتی که انسان ماده و انرژی را در اختیار داشته باشد، بدون داشتن آگاهی و اطلاعات، نمی‌تواند از آنها استفاده هدفمندی داشته باشد. بنابراین، در هر لحظه سه عنصر در جهان هستی وجود دارند که آنها را می‌توان مطابق شکل زیر نشان داد:



همانطور که گفته شد ساختار اصلی جهان هستی، آگاهی یا شعور می‌باشد، که ماده و انرژی از آن به وجود آمده است. حال اگر بخواهیم اجزای جهان هستی را ریزتر و دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، به شکل شماتیک زیر می‌رسیم. این شکل، همه عناصر موجود جهان هستی را که به طور هم زمان و در یک لحظه، وجود دارند، به نمایش می‌گذارد.

آگاهی الهی قبل از انعکاس در جهان دو قطبی (جهان تضاد)



منظره جهان هستی با توجه به سرعت ناظر

جهان هستی دارای یک منظره ثابت و اصلی نیست. منظره آن بسته به سرعت ناظر دارد و با توجه به این که ناظر می‌تواند بی‌نهایت سرعت مختلف داشته باشد، لذا برای هر ناظر بی‌نهایت نوع منظره از جهان هستی وجود خواهد داشت. لذا جهان هستی فاقد منظره اصلی است و هر ناظری، تلقی و برداشت خاصی از منظره جهان هستی دارد. در حقیقت این جا هم می‌توان به مجازی بودن آن پی برد.

جهان هستی فاقد شکل و منظره ثابت است و هر ناظری آن را با توجه به سرعت حرکتش در فضا و فرکانس چشمش مشاهده می‌نماید. اگر ناظر وجود نداشته باشد، جهان هستی نیز وجود نخواهد داشت. هر چشمی به گونه‌ای طراحی گردیده که جهان هستی را به شکل خاصی برای صاحب آن متجلی می‌سازد و تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به ناظر گزارش دهد. اگر فرکانس چشم ناظر بی‌نهایت باشد، چیزی را در جهان هستی مشاهده نخواهد کرد.

منظره جهان هستی با توجه به آستانه درک ناظر

هر ناظری بسته به آستانه درک فیزیکی خود، تصور و برداشتی از منظره جهان هستی دارد. لذا بی‌نهایت منظره برای عالم وجود دارد و البته هیچ یک از این منظره‌ها را نمی‌توان تصویر درست یا منظره اصلی جهان هستی دانست.

منظره جهان هستی در رابطه با سرعت نور

شب هنگام، وقتی به آسمان نگاه می‌کنیم، منظره زیبایی در مقابل دیدگان خود می‌بینیم. ستارگان زیادی را رؤیت کرده که عظمت آنها، چشمان ما را خیره می‌کند. آیا آن چه را که مقابل چشمان خود می‌بینیم، حقیقت دارد و یا مجازی است؟ در جواب باید گفت که آن چه را مشاهده می‌کنیم، تصویری مجازی از گذشته است و هیچ یک از چیزهایی را که می‌بینیم،

در همان محل رؤیت قرار ندارند؛ بلکه متعلق به زمان‌های گذشته می‌باشند. از نزدیکترین ستاره که خورشید است، تا ستارگان و کهکشان‌هایی که متعلق به چند میلیارد سال قبل هستند

برای مثال آن چه را که از خورشید مشاهده می‌کنیم، متعلق به هشت دقیقه قبل است و اگر یک شی را در فاصله یک متری خود مشاهده کنیم، این تصویر متعلق به 0.3333333 ثانیه قبل می‌باشد. لذا همه آن چه را که می‌بینیم، مجازی است و عامل سرعت نور باعث ایجاد این مجاز شده و آن چه که رؤیت می‌شود، توهمی بیش نیست. در نتیجه نمی‌توانیم به مشاهدات خود استناد داشته باشیم و آن چه را که به عنوان تصویر جهان هستی می‌شناسیم، به طور کامل مجازی است.

نتیجه‌گیری نهایی در مورد جهان مجازی

با بررسی‌های بسیار اجمالی که صورت گرفت، به این نتیجه می‌رسیم که از هر زاویه به جهان هستی نگاه کنیم، مجازی است و در واقع بی نهایت مجاز در مجاز در دل یکدیگر قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر...

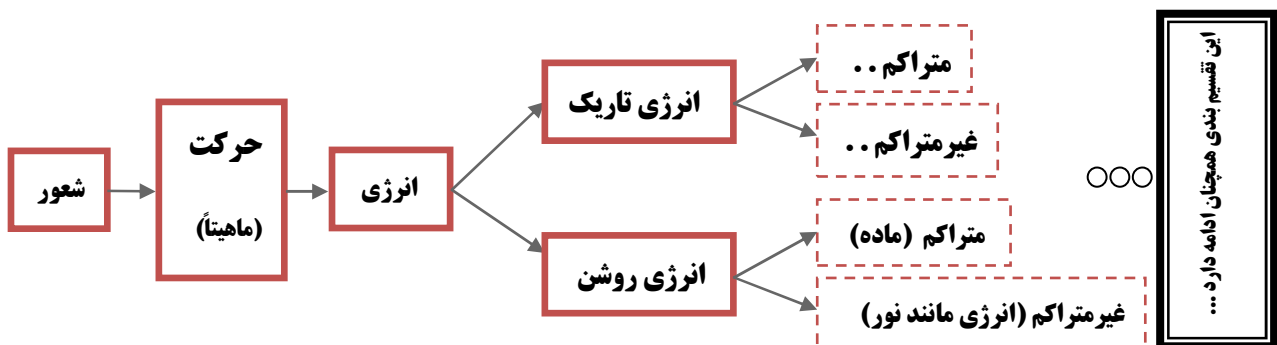
مجاز اندر مجاز است، عالم ما
چو رستم جاقبت، از این توهم
خیالی بیش نیست، اندر سرما
جهانی دیگر آید در برما

ضمیمه (اعداد از دوره طب مکمل دانشگاه)

قبل از اینکه ما باشیم عدد پی (π) و آهن.... وجود داشته. یعنی مهندسی خلقت، در نظر داشته است که نسبت محیط دایره به قطر آن عدد پی است و ما با خواندن کتاب هستی این مطالب را دریافت کرده ایم بعبارتی ما در اطلاعات غرق هستیم و هر مولکول اطلاعات همه هستی را دارد. هنر، نفوذ به اطلاعات ذرات است.

ضمیمه (مفهوم حرکت از لوح فشرده دوره متری)

حرکت یعنی فضا، زمان برای آنکه حرکت داشته باشیم باید فضایی و زمانی داشته باشیم تا بتوانیم بگوییم این متحرک، در این زمان، از اینجا به آنجا حرکت کرد $x=v.t$ یعنی مسافت برابرست با حاصلضرب سرعت و زمان.



در حول و حوش جرمی ثقیل (سیاهچاله)، زمان تغییر میکند. مثلاً زمان، در اطراف خورشید، با زمان در اطراف ماه، متفاوت است و این بدین معنی است که زمان تابع تراکم انرژی است و متغیر

است و این موضوع روی حرکت ، تأثیر میگذارد. یک ثانیه ما ، برابر یک قرن پیرامون یک سیاهچاله است. انرژی ، آستانه تراکم و آستانه رقت ، دارد. الان جهان هستی در حال انبساط یا رقیق شدن است. هنگامیکه تا حدی مشخص از رقت که برسد ، شروع میکند به جمع شدن یا انقباض . متراکم و متراکم تر میشود تا برسد به آستانه تراکم . در آستانه تراکم دوباره بیگ بنگ رخ خواهد داد و بهمین ترتیب . میدانیم چند بار تاکنون بیگ بنگ رخ داده است.

نحوه اثبات عملی هوشمندی (از طریق درمان و خلع سلاح درمانگر)

- فرادرمانی به انرژی و مهارت درمانگر بستگی نداشته و نیازی به داشتن استعداد و قدرت و انرژی خاصی نمیباشد، بلکه درمان، توسط هوشی بسیار برتر هدایت می‌شود و قابلیت‌های فردی تأثیری در انجام آن ندارد. در نتیجه، فرادمانگر نیز دچار هیچ نوع عارضه‌ای مانند خستگی و تحلیل جسمی نمی‌شود و نیازی به جبران انرژی از طبیعت و غیره را نخواهد داشت. در ضمن وجود لایه محافظ ، فرادمانگر را از خطر تشعشع شعور معیوب سلولی و سایر تشعشعات منفی بیمار و همچنین از تداخل موجودات غیر ارگانیک، محافظت می‌کند.
- نکته مهم دیگر در این مکتب این است که شخص با سعی و کوشش و تلاش خود درمانگر نمی‌شود بلکه اجازه درمانگری و تجهیز به لایه محافظ ، پس از مکتوب نمودن سوگندنامه به او تفویض می‌شود.

به سعی خود توان بردی به کوه مقصود خیال بود که این کار، بی حواله بود (حافظ)

در این مکتب، فرد از تمام توانایی‌ها و قابلیت‌های فردی کاملاً خلع سلاح شده و بدون داشتن هیچ گونه وسیله و روشی که بتواند آن را به خود نسبت دهد، (پس از تفویض اتصال و لایه محافظ به درمانگر) اقدام به درمانگری می‌نماید و در این راستا برای درمان و درمانگری از هیچ نوع تمرکز، تصور و تخیل، ذکر و مانترا، ترسیم سمبل، تلقین و روش‌های خود هیپنوتیزم و... استفاده نمی‌شود، اثبات این موضوع بسیار ساده می باشد زیرا همه می توانند ملاحظه کنند که بدون استفاده از این روشها نیز درمان صورت می گیرد ، در این راستا هیچ چیزی قابل اضافه کردن به فرادرمانی نمی باشد .

هدف از درمانگری

برگردیم به بحث مقدماتی که داشتیم یک نگاهی داشته باشیم به هدف از فرادمانگری و یا اینکه کاری که میخواهیم انجام بدهیم هدف چیست ، چرا صرف کار ما درمان است ، چون که برای ما درمان صرفاً یک بازی است فراموش نکنید اصلاً هدف نیست و صرفاً یک بازی است که ضمن این بازی یکسری اعداد برای ما حاصل می‌شود و با ما هست و می‌توانیم از آن استفاده بکنیم ، اما هدف به هیچ عنوان نیست و صرفاً یک بازی است از آن استفاده می‌کنیم در جهت هائی که می‌خواهد به ما کمک‌هایی بکند که مروری بر آن خواهیم داشت؛

– آشنائی عملی با شعور الهی (شبکه شعور کیهانی) و خدا شناسی عملی ؛ آشنائی عملی با شعور الهی را الآن دیدیم که در واقع ما تنها راهی که غیر از استدلالی که آوردیم که آیا شعوری بر جهان هستی حاکم است ، آیا هوشمندی حاکم است فعلاً یک راه ما همین است که درمان را تجربه بکنیم ، (اگر در خوشن کردی گرفتار

حجاب تو شو عالم بر یکبار شبستری) همه ما ، یعنی بطور کلی انسان یک عادت ذهنی دارد و آن هم این است که نشسته و می گوید مشکل من ، درد من ، بیماری من و..... چون خودش گرفتار هست اگر به او گرفتاری کسی دیگری را بگویند ، می گوید که اون مشکل خودش است ، ولی همان فرد مسائل و مشکلات خودش را مرتب در حال مرور است که درد من ، بیماری من ، مشکل من و... حاضر است ساعتها از بیماریش ولو اینکه بیماریش جزئی باشد مثلاً درد زانو ، در به در دنبال یک کسی می گردد که دو ساعت صحبت کند که مادر مثلاً من صبح پاشدم این زانویم من را اذیت کرد ، حالا بعد پشت سر آن ... بعد تلفن به این و آن و افراد زیادی مطلع می شوند که او زانویش درد می کند (این انسان است که اصل تمایل به خویشتن جزء نهاد ماست و براو حاکم است) اما اگر یک کسی بخواهد بنشیند پیش او و یک کمی از مشکلات خودش بگوید ، حوصله اش سر می رود و بهر حال سعی می کند به یک نحوی شانه خالی کند ، خوب ما یک قدرتی پیدا می کنیم ضمن این مسأله وقتی که می بینیم کاری از دستمان بر می آید به کمک شعور الهی می توانیم در این قلعه وجودی نشینیم و از این قلعه وجودی بیاییم بیرون و حالا به دیگران بگوئیم که شما چه مشکلی دارید ، شما چه بیماری دارید ، بعد از اینکه این مسأله تجربه شد ، چند تا درمان انجام شد و چند تا مشکل حل شد ، یکدفعه می بینیم که هوای خارج از قلعه وجودی ما هم هوای بدی نبود ، ما بیخودی خودمان را زندانی کرده بودیم و اینجا هم هوا درواقع خوب خوب است و منظره اش هم خوب است ، می توانیم بمانیم و دیگر برنگردیم داخل و در اون قلعه وجودی خودمان را زندانی نکنیم ، فقط باید مزه اش پای دندان ما بنشیند و وقتی این تجربه را بدست آوردیم یک دریچه های امید دیگری هم بروی ما باز می شود و با جهانهای دیگری هم آشنا می شویم و درواقع خود این هم الآن یک هدف بزرگی است و اگر می خواهیم که درمان کنیم برای این است که لذت یکسری چیزها را آدم بچشد ، کاری نداریم که حالا یکسری از مشکلات خودمان هم حل می شود ، چون ما در وهله اول اصلاً نمی خواهیم مسائل خودمان را عنوان کنیم .

- **پیدا کردن توفیق عملی عبادت** ؛ عبادت دوجور است عبادت نظری و عبادت عملی برای اینکه بهتر ذهنمان آشنا بشود مثال می زنیم با رفاقت ؛ رفاقت دوجور داریم رفاقت نظری ، رفاقت عملی ، رفاقت نظری چیست؟ ، زبان بازی است ، قربانت ، چاکرتم ، عبدم و عبیدم ، خاک زیر پایتم ، فدات بشم و... اما به محض اینکه یه ذره به حریمش شما پایت را بگذاری جلو ، می بینی همانی که خاک زیر پایت بود حالا با شما چکار می کند ، یا همین که یک گرفتاری پیش آمد برای شما فوراً فرار را بر قرار ترجیح داد ، رفاقت عملی چیست ؟ رفاقت عملی اینجاست که در گرفتاری می بینی که حاضر است در کنار تو ، ۱۰۰ تا رفیق داری یکیش حاضر است بقیه ۹۹ تا به اصطلاح جیم شدند ، هریک به گوشه ای در رفتند ، آیا این جزو تجربه ما هست یا نیست ، چه موقع ما بدانیم یک کسی رفیق عملی است ، زمانیکه در آزمایشها ببینیم کنار ما ایستاده و گرنه در خوبی و خوشی خُب همه رفیق هستند ، حالا برگردیم عین این قضیه را می توانیم قیاس کنیم با عبادت ، عبادت گفتیم دوجور است نظری و عملی

، عبادت نظری چه جوری است ، سبحان الله ، الحمد لله درست است یانه ، از کجا بدانند ما رفیق عملی راه هستیم ، پس می بینید که حی علی خیرالعمل را گذاشتند برای اثبات عبادت عملی ، اینجا معلوم می شود که زبان بازی چقدر اهمیت دارد ، بدون عبادت عملی ، عبادت نظری عین اون قضیه رفاقت نظری است ، اگر که این بحث عملی درکار نباشد اون بخش هم در هوا لنگ است ، پس عبادت عملی ارزش و اهمیت بسیار زیادی دارد ، حالا می خواهیم عبادت عملی بکنیم ، چکارکنیم ، در عمل چکارکنیم ، برای خودش بخواهیم کاری انجام بدهیم که خودش بی نیاز است ، دسترسی هم نداریم پس چکار بکنیم ، تجلیاتش در جهان هستی پیش روی ما هستند ، هرکاری می خواهیم برای خودش بکنیم برای تجلیاتش بکنیم ، لذا در دنیای عرفان گفته می شود عبادت بجز خدمت خلق نیست ، چرا این را گفتند ، بخاطر اینکه این تضمین است ، این اگر نباشد تضمینی وجود ندارد ، لذا ما اینجا فرصت پیدا می کنیم که از این توفیق که حاصل می شود که با استفاده از رحمانیتش و با استفاده از اتصال که پیدا می کنیم بتوانیم خدمت عملی انجام بدهیم ، این خدمت عملی ما چیه ، همان عبادت عملی است ، حالا در این زاویه ، در زاویه مالی و غیره ، بهرحال اونجا هم هست ، اون هم یک وادی هست ولی یک کسی ممکن است بیاید بگوید من که پول ندارم می گوئیم خُب پول نداری ولی اینجا که می توانی اینکار را بکنی ، خُب پس این مطلب را هم درواقع ما به آن تحقق می دهیم .

- شناخت درک وجودی ؛ انسان نیاز دارد که شکوفا بشود ، شکفتن (توز چشم خویش پنهانی اگر پیداشوی در میان جان تو کنجی نهان آید پدید) و هر انسانی که شکفته بشود یک تجلیاتی خواهد داشت که با قبلش مسلماً فرق می کند .

هر اظهار است این خلق جهان تا غاند گنج گوهرها هان
گنت کز آن گت مخفیاً شنو گوهر خود گم مکن اظهار شو

شکوفائی انسان، گنجی بودم ، پنهان شدم ، این مسأله برای ما هست ، آشکار شدن ، شکفتن ، به شکوفائی رسیدن ، خُب حالا چه طوری به شکوفائی برسیم ، خودش یکی از پایه و اصول عرفان است که این شکوفائی چه جوری قرار است ایجاد بشود ، این گنج وجودی و این مسائلی که در این حاشیه هست و در عرفان راجع به آن دارد صحبت می شود ، اینجا این هم یک فرصتی می شود و شما می بینید که از امروز تا دیروز ۱۸۰ درجه تفاوت ایجاد شده ، شما امروز دست می زنید می بینید که درمان می کنید ، تا دیروز چنین خبری نبود ، شما امروز یک اسم بشنوید یعنی درمان ولی دیروز خبری نبود ، خُب چه اتفاقی افتاده شما همان آدم دیروز هستید ، تنها کاری که کردید یک سوگند نامه امضاء کردید ، خُب اینها درواقع نشان می دهد که یک قدم دیگر هم هست که برداریم و همین طور یک قدم دیگر و قدمهای دیگر ، اگر این ثابت شد برای ما (مُشت نمونه خروار است) پس دیگه بقیه اش هم معلوم می شود که ما هر لحظه می توانیم به شکوفائی بیشتر برسیم در حالیکه همان آدمها هستیم و بعد یک مطلب دیگر اون چیزهایی که رسیدیم و اون مسائلی را هم که دسترسی پیدا کردیم بر اثر سعی و کوشش ما نبود (بِ سعی خود

توان بردی به کوهر مقصود خیال بود که اینکار بی حواله بود) اگر ما سعی و تلاش بکنیم که یکی را درمان کنیم آیا اینگونه می‌شود؟ محال است، شما سعی کنید یک آگاهی بگیرید، یک دریافتی داشته باشید، سعی کنید یک شعری بگوئید، آیا اینگونه خواهد شد، پس می‌بینیم که سعی ما نبود، تلاش ما نبود، علم و دانش ما نبود، تخصص ما نبود، بقیه چیزهای که با هم صحبت کردیم در مورد پله عقل و پله عشق، پس هیچ چیزی که ما به خودمان نسبت بدهیم این وسط نداشتیم، ببینید ممکن است بعضی از دوستان اینجا بگویند ذکر و مانترا چی، این یک بحثی است که ممکن است وجود داشته باشد، بعضیها ذکر داشته باشند، مانترا داشته باشند و کارکرده باشند، یک مطلبی اینجا هست که من وقتی که یک کلمه‌ای بگویم ببینم که بیماری درمان شد می‌گویم عجب نفسم حق بود، چه گفتنی گفتم، مشکل انسان این است که همیشه در معرض سقوط قرار دارد و درسی که شیطان به ما داد (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۷۶) و اینکه هر جا برود می‌خواهد بگوید این را من بهتر گفتم، این را من خوب گفتم، این را نفسم حق بود، این را خداگوش به دعای من داد، ما می‌خواهیم بگوئیم فقط و فقط شعور الهی در این وسط مداخله داشته (منظور در امر درمانگری از طریق فرادمانی) لذا به یک مسأله‌ای می‌رسیم بنام حذف من، حالا بحث محو و فنا که در عرفان داریم پایه‌اش را می‌خواهیم اینجا کار بگذاریم، پایه یکی دوتا تا چیز را می‌خواهیم اینجا بنا بگذاریم، یکی بحث حذف من که ما این وسط صرفاً ببینیم که بطور کامل یک هوشمندی آمد یک کاری را انجام داد تمام شد. در بحث ذکر یک مقصود اولیه‌اش تکرار عبارت است بعد می‌آید می‌شود یاد (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد سورة رعد آیه ۲۸) اما یاد مخصوص غایب است، کسی که حاضر است، چیزی که حاضر است که ما یادش نمی‌کنیم، کسی که مقابل ماست نمی‌گوئیم که داریم یادش می‌کنیم، آیا خداوند حاضر است یا غایب است؟ حاضر است، پس نمی‌توانیم بگوئیم که ما یاد خدا را می‌کنیم و بعد می‌بینیم که در این ارتباط ما حس حضور داریم و در واقع ذکر همان حس حضور است، رسیدن به حس حضور است و اینها را در طی دوره‌هایی که داریم یواش یواش به آنها باید برسیم.

درمان به عنوان یک روش عرفانی، در راه رساندن درمانگر به اهداف زیر، مورد استفاده قرار می‌گیرد:

- شناسایی و آشنایی عملی با هوشمندی و شعور الهی؛
- شناختن گنج درون و رسیدن به دانش کمال؛
- رهایی از اسارت خویشتن؛
- خدمت به خلق و آشنایی با عبادت عملی و امکان تحقق بخشیدن به آن.

تعریف حلقه وحدت

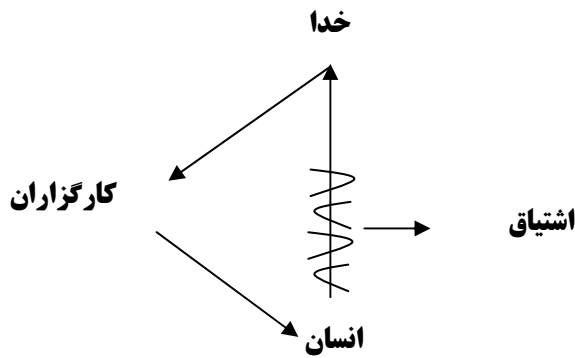
بحث اتصال، ارتباط بحثی که باید در عمل به ادراکش در واقع برسیم، ما دو نوع اتصال، دونوع متصل شدن داریم، یکی اتصالی که اسمش را می‌گذاریم حلقه وحدت (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید سورة آل عمران آیه ۱۰۳) یک حبل الله ما داریم در واقع این حبل الله یک اتصال است که در دنیای عرفان به نام یا نام های دیگری از آن اسم برده می‌شود. (سلسله موی دوست حلقه

دام بلاست **حرکه در این حلقه نیست فارغ از این باجراست**) خوب فکر می کنید عارف راجع به سلسله موی دوست در رابطه با چی می خواست صحبت بکند **(حرکه را بناط سبزت سر سودا باشد پای از این دایره بیرون نهد تا باشد)** خُب در دنیای عرفان بصورت های دیگری صحبت از اتصالات و حلقه ها و مسائلشان می شود. یک حلقه دیگر داریم که حلقه انفرادی است، **(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم **سورة غافر آیه ۶۰)** یا اتصال فردی، فرق این دوتا با هم این است که این حلقه وحدت یا **اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** حلقه ای است، اتصالی است جمعی اما این یکی **(أدْعُونِي)** انفرادی است و برای متصل شدنش نیاز به اشتیاق زاید الوصفی هست تا کسی متصل بشود بصورت انفرادی، بسیار بسیار اشتیاق می خواهد و نمی دانیم بگوئیم هر چند میلیون نفر یک نفر به جواب می رسد. این ادْعُونِي با اون ادْعُونِي که در عامیانه می دانیم که بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را فرق می کند، ما برای هر چیزی می خوانیم خدا را، خدا کند اینجوری نشود، اینجوری بشود و... این ماجرا قوانینی دارد، ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ برای ما مفهوم دیگری دارد، بخوانید مرا و نه غیر مرا و بخاطر خودم نه غیر از خدا، این یک معنی دیگری دارد که در سطح عامیانه مفهوم خیلی به اصطلاح آبکی از آن دریافت می شود، خُب ما با این بحث انفرادی کاری نداریم چون انفرادی هر کسی خودش باید راه بیافتد برود پیدا کند یا پیدا کرده، نمی دانیم، ما با این حلقه وحدت سروکار داریم، حلقه وحدت سه عضو دارد من، تو، او می شویم ما، او در واقع همان شبکه شعور الهی است، همان هوشمندی الهی است که ما اسمش را گذاشتیم شبکه شعور کیهانی، برای اینکه این دوتا موضوع را ما با همدیگر فرقی را بدانیم از همین ابتدا یک مثال می زنیم، یک نفر مُتَفَرِّداً میرود یک بانکی و می گوید می خواهم وام بگیرم مثلاً وام ازدواج، چند بار می برند و می آورند او را، چند تا ضامن می خواهند، ماهها باید برود و بیاید، اما اگر همین آدم با یک نفر دیگر همراه بشود و برود ثبت شرکتها و شرکتی را تشکیل بدهند و ثبت بکنند و بعد برود بگوید ما شرکت فلان هستیم، حالا دیگه شما را تحویل می گیرند لااقل جواب سلام شما را می دهند، اما در حالت قبلی اگر یک نفر برود بانک و بگوید که من وام می خواهم فوراً می گویند که این کیه، چقدر پشتوانه دارد، چقدر اعتبار دارد، چند تا ضامن دارد که جرئت کرده و آمده می گوید من وام می خواهم، لذا ما در این حلقه، حلقه ای که بر اساس رحمانیت عام الهی است و همانطور که گفتیم شامل همه انسانها بلا استثناء می شود و در واقع ما را تنها و بی کس روی زمین رها نکردند، بلکه تسهیلاتی برای ما پیش بینی کردند، من الآن چیزی نمی گویم، برویم ثابت بشود برایمان بعد می بینیم که پس تسهیلات بود و تسهیلاتی هست و در واقع ما اتصال های مختلفی داشتیم، کما اینکه گفته شده **أَقِيمُوا الصَّلَاةَ**، اَقِيمُوا یعنی مُقِيم شدن، مقیم چی، مقیم صلاه، **إِقْرَاءِ الصَّلَاتِ** نبوده، خواندن تنها نیست، صلوات های مختلفی داریم، اتصالات مختلفی داریم، در هر اتصالی هم یک ماجراهائی در آن خوابیده و در اونجا یکیش است که حالا مورد تجربه قرار می گیرد و برای خودش مسائل خاص خودش را دارد اگر اَقِيمُوا الصَّلَاتِ باشد و یا **إِقْرَاءِ الصَّلَاتِ** باشد، خوب اون را دیگه نمی دانیم، اون ماجرای خاص خودش را دارد، لذا این

حلقه را ما با کمک فیض الهی سه تا عضو که تشکیل بشود ، عضو چهارم خداوند است ، پنج تا بشود ششمین و الی آخر ، حُب این تسهیلاتی است که برای ما قرار داده مُزد وحدت است ، مُزد این است که شما تنها نیامدی ، اما اگر تنها بیائی می گوید بقیه کجا هستند ، ما نجات فردی نداریم ، یک نفر تنها خودش را نجات بدهد می گویند چرا تنها آمدی ، دست یکنفر را نمی توانستی بگیری بیاوری مثل اینکه یک جا آتش سوزی بشود و یک نفر خودش را بیاندازد بیرون ، بعد می گویند خوب اونطرف آتش کسی نبود دستش را بگیری و بیاوری ، فقط خودت را نجات دادی ، اینجا این حلقه به این واسطه است که من و تو در آن باشیم ، این من کسی است که اتصال دارد می تواند وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ بکند از روزی خودش دیگری را شریک کند ، روزی دو جور داریم ؛ روزی آسمانی داریم که حالا تجربه اش می کنیم و روزی زمینی داریم که (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى برای انسان جز حاصل تلاش او نیست سوره نجم آیه ۳۹) روزی زمینی را باید برویم بدست بیاوریم با تلاش ، از آسمان کسی دیده نان بیارد ، نانی نیست تا برویم تلاش نکنیم نانی درکار نیست ، اما روزی آسمانی داریم و حالا می رویم در آن و می بینیم که بله ما بواسطه روزی آسمانی می توانیم به یک کسی انفاق کنیم و اون را نجاتش بدهیم ، درمانش کنیم و... وگرنه در مسائل زمینی گفتیم تلاش ، حتی در راه او هم اگر کسی بخواهد حرکت بکند می گوید وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، جهد بکن ، نگفت که من تورا می گیرم از اینجا می گذارم اونجا و از اونجا می گذارم جای دیگر چون تو می خواهی برای من حرکت کنی، برای او هم بخواهی حرکت کنی وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، کار زمینی قانون زمینی و قانون زمینی هم تلاش و کوشش ، سعی و تمرین و... بنابراین اتفاقی که در اینجا می افتد بین من و تو این من می تواند دیگری را در روزی آسمانی خودش شریک بکند ، از رحمت عام الهی و از فیض الهی که نصیبش شده می تواند از اون بتابد به دیگری ، همان حکایت ماه است که می تواند از او به دیگری هم تابش داشته باشد ، این اتصال هر جا من و تو جمع شد (حداقلش) حالا اگر بیشتر شد که فَبِهَا الْمُرَاد { چه بهتر } عضو سوم هوشمندی هم با ماست و عضو چهارم هم فیضش را بی واسطه در این قضیه داریم ، همانطور که توضیح دادم و صحبت کردم خدمت شما دوستان عزیز تنها شرط ما در این حلقه شاهد بودن است ، شاهد هم یعنی نظاره گر، یعنی بی طرف ، نه می خواهد کاری انجام بدهد و نه می خواهد چیزی را که از خودش است و به خودش نسبت دارد در این ماجرا وارد کند ، حالا دوباره ممکن است کسی سؤال بکند ایمان طرف چی ، عقیده طرف چی ، طرف عقیده ندارد ، ما عقیده نمی خواهیم ، ما عقیده اون طرف را می خواهیم چکار کنیم ، عقیده اش برای خودش ، فقط اینجا پیش ما باید بی طرف باشد ، فقط کسانی که در این قضیه بی طرف باشند از آن مزایا می توانند استفاده بکنند .

(۱) اتصال فردی (۲) اتصال جمعی

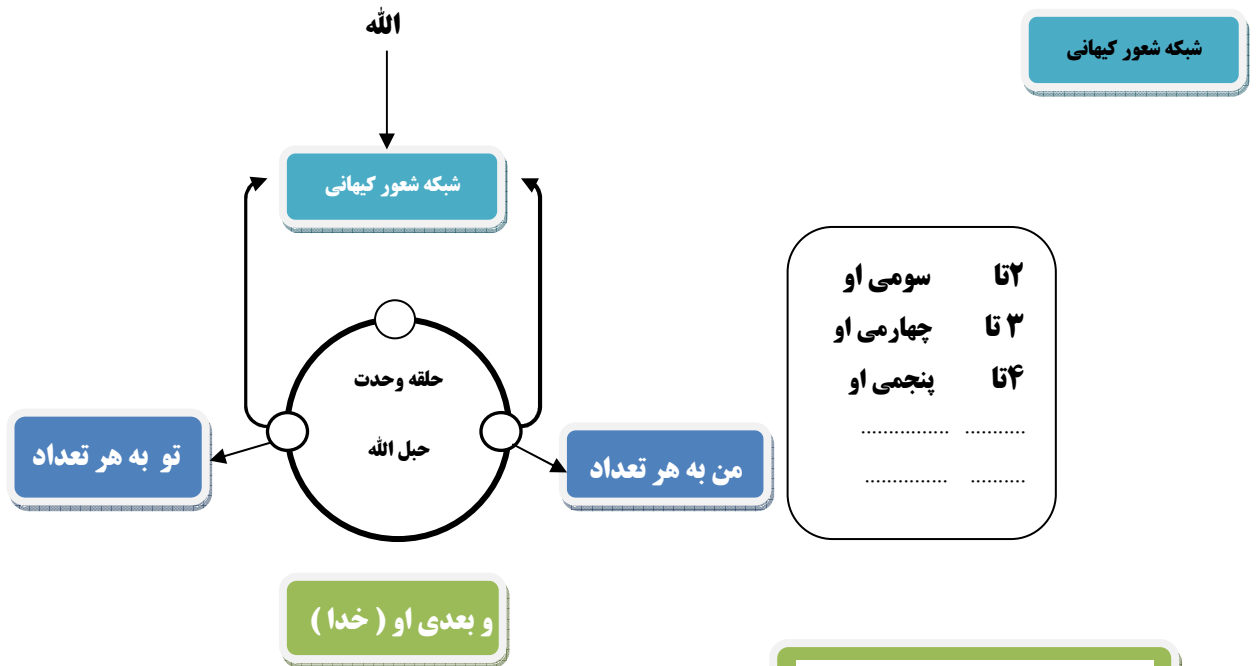
اتصال فردی؛



أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

اتصال جمعی؛

- استفاده از حلقه های رحمانیت که تنها شرط حضور در این حلقه شاهد بودن و نظاره گری بودن است (همانند یک بی طرف و محقق) .
- اگر من + تو = آنگاه ما اتفاق می افتد و بعدی او یعنی خدا خواهد بود ، در اینصورت واجد شرایط تشکیل حلقه شده ایم .



شرایط تشکیل حلقه

- برای استفاده از حلقه های رحمانیت تنها شرط حضور در این حلقه شاهد بودن و نظاره گری بودن است (همانند یک بی طرف و محقق) ، اگر من + تو = آنگاه ما اتفاق می افتد و بعدی او یعنی خدا خواهد بود ، در اینصورت واجد شرایط تشکیل حلقه شده ایم .

تعریف مقدماتی شاهد

زمن بشودل د شاهدی بند که حشش بته زیور نباشد حافظ می گوید بیا این شاهدی را آغاز کن ، که اگر بسته زیور هم به تو بدهند این حسن را نخواهد داشت، تعریف شاهد چیه ؛ نظاره گر ، تماشاچی ، فقط دارد

می بیند ، خوب باشد ، بد باشد دارد می بیند ، خوب و بدش به او ارتباط ندارد او فقط می بیند ، او آنچه را که می بیند می گوید، در این موضوع کاری که ما می خواهیم شروع کنیم اول تا آخرش شاهد بودن است ، فقط شاهد بودن ، ما فقط شاهدیم اگر بود می گوئیم هست و اگر نبود می گوئیم نیست والسلام، این پایه و اساس تسلیم است ، از مشخصات شاهد یکی تسلیم بودن است ، کار روی پله عشق چون بدست ما نیست تسلیم می طلبد ، روی پله عقل چون بدست ماست تلاش می طلبد لذا روی پله عقل می گوئیم (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى برای انسان جز حاصل تلاش او نیست سوره نجم آیه ۳۹) روی پله عقل ، روی مسائل واقعیت زمینی لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى هست ، اما روی پله عشق کاری از دست ما بر نمی آید ، همین الان ما می خواهیم درمان بکنیم چه جوری ، ما چکار بکنیم ، تلاش ما که به درد ما نمی خورد ، پس ما در یک طرف تلاش داریم و در یک طرف دیگر تسلیم شدن داریم ، شاهد بودن داریم ، کاری از دست ما بر نمی آید در اون مسائل ، که بطور کلی به یک قانون می رسیم که کار ماورائی تسلیم ، کار زمینی تلاش ، این قانونی است که داریم و حالا می آئیم امتحان می کنیم ، درد درمان وقتی که تسلیم هستیم هیچ کاری انجام نمی دهیم ولی انجام می شود ، این را امتحان می کنیم تا به بحث شاهد بودن برسیم و یکی از پایه های مهم در دنیای عرفان را بطور عملی با آن آشنا بشویم .

ادامه بحث شاهد (در جلسات بعدی)

در پاسخ به یک سؤال (آقا) شاهد بودن دقیقاً معنی چیست ؛ شاهد یعنی بی طرف ، شاهد یعنی نظاره گر ، یعنی تماشاچی ، یعنی محقق ، نظاره گر است ، دارد نظاره می کند ، هرچه را که ببیند گزارش می کند ، چیزی را که نبیند گزارش نمی کند ، نه کم و نه اضافه و درواقع محقق است ، شاهد یعنی داور ، داور باز بی طرف است ، یعنی کافی است ما این وسط نظری نداشته باشیم ، نظر شخصی نداشته باشیم می شویم شاهد ، می گویند شما شاهد باش ، صدایتان می کنند و می گویند شما شاهد باش بین من راست می گویم یا ایشان راست می گوید ، حکم است (ادامه سؤال ضمن بحث ؛ آیا یک مقدار شک داشتن اشکالی ندارد؟ استاد ؛ یک مقدار شک داشتن شما را از شاهد بودن می آورد بیرون در آن لحظه ، شما داور هستی یک ذره طرف یک سمت را بخواهی بگیری از داور بودن می آئی بیرون ، شما شاهد هستی یک ذره شک داشته باشی در اون لحظه از بی طرف بودن می آئی بیرون ، شک داری ، شک تان را بگذارکنار ، تحقیق بکنید ، تجربه بکنید بعد ، شاهد یکی بمعنی تسلیم است حالا اینها را ترمهای بعدی بیشتر صحبت می کنیم ، ما یک کاری داریم زمینی و یک کاری داریم آسمانی ، کار زمینی یعنی اینکه شما بدو بدو بکنی بدست بیاری ، این لازمه اش تلاش است (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى برای انسان جز حاصل تلاش او نیست سوره نجم آیه ۳۹) اما کار آسمانی کاری است که ماوراء است و به تلاش ارتباط ندارد ، این کار آسمانی

تسلیم می‌خواهد حالا فلسفه اسلام، تسلیم و مسلمان را متوجه می‌شویم، شما می‌توانستید زور بزنید، تقلا بکنید، کوشش بکنید درد یکی را یک ذره کم کنید نمی‌توانستید، اما توی حلقه‌اش شما شاهد شدید یعنی تسلیم شدید، (در حریم عشق توان دم زود از گفت و شنود زانکه آنجا جمله اعضاء چشم می‌باید و

کوش) شما اونجا تسلیم هستید فلسفه اسلام، تسلیم و مسلمان را بعداً با هم می‌توانیم یواش و یواش صحبت کنیم، اما حالا می‌خواهیم یک نان سنگک بدست بیاوریم، بیائیم اینجا بنشینیم و بگوئیم من تسلیم هستم تا این اسکلت‌مان اینجا بماند، نان سنگک اینجا ظاهر نمی‌شود، تا کفش نپوشیم و نرویم در صف نان نایستیم یک نان سنگک بدست نمی‌آوریم این قانون است، قانون کار زمینی تلاش است، تا تلاش نکنی خبری نیست لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، نیست برای انسان الا ما سعی، مگر اون چیزی که برایش سعی کرده، تلاش کرده، این قانون است، این عدالت است، اما در کار آسمانی نمی‌توانی تلاش کنی، شما نمی‌توانی تلاش کنی عاشق بشوی، نمی‌توانی تلاش کنی یک شعر بگوئی، نمی‌توانی تلاش بکنی الان یک آگاهی بگیری، نمی‌شود، اونجا ماجرا آسمانی است، حالا اینها به هم ارتباط دارند، شما برای اینکه بیائید سرکلاس بنشینید، چقدر تلاش کردید، ماشین، هزینه و... تا اومدید سر کلاس نشستید، حالا اومدید اینها همه تلاش می‌خواهد آمدید و می‌خواهید بروید در یک حلقه، دیگه تلاش بی تلاش، تمام تسلیم، تسلیم است، ان‌الدین عندالله الاسلام، (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا

الْكِتَابِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيَا يَنْهَرُونَ مَنِ يَكْفُرْ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زودشمار است **سوره آل عمران آیه ۱۹**) تنها مرام نزد او مرام تسلیم شدن است، جز با تسلیم شدن اینجا پاسخ نیست، به تلاش نیست، به زور نیست، و به ... اینجا نیست، بنا براین ما داریم یاد می‌گیریم کجا تسلیم باشیم، کجا تلاش کنیم، بنا براین شما بعداً متوجه می‌شوید که ما درواقع از طریق همین آزمایشی که در این دوره انجام دادیم به چه نتایجی رسیدیم، حالا خبر نداریم و از طریق همین نتایج خیلی از مسائل برایمان آشکار می‌شود، باز می‌شود که اصلاً موضوع چیه، بعد متوجه می‌شویم که چرا گفتند مسلمان، این مسلمان تنها ما نیستیم، هفت میلیارد هرکسی می‌تواند مسلمان باشد، چه جوری، وقتی رفت اونجا در حریم عشق توان دم زود از گفت و شنود

زانکه آنجا جمله اعضاء چشم می‌باید و کوش، دیگه اونجا نمی‌توانی عرض اندام بکنی، باید بنشیند و ببیند که اوستا {استاد} می‌خواهد چکار بکند و از مزایایش استفاده بکند، تعریف شاهد اینقدر گسترده است که حد و حساب ندارد ما در هر دوره یکی دو تا از کاربردهایش را می‌آئیم بیان می‌کنیم، مثلاً در این دوره راجع به مجاز صحبت کردیم، آیا من وجود دارم، شاهد اونی است که هم می‌بیند و هم نمی‌بیند، یک بُعدهای تخصصی پیدا می‌کند، یعنی شاهد دیدش تغییر می‌کند، هم هست هم نیست و خیلی از چیزهای دیگری که اتفاق می‌افتد، بنا براین به یک ابعاد گسترده خاصی هم در عین حال می‌رسیم.

افراد در برخورد با مسایل در صورتی که آنها را قبلاً تجربه نکرده و راجع به آنها آگاهی و اطلاعاتی نداشته باشند، به دو صورت کلی با آن برخورد می کنند ، یا به عبارتی دیگر افراد را می توان به دسته کلی تقسیم نمود

تقسیم بندی افراد :

- افراد بدون پیش داوری (افراد ساده)

- افراد با پیش داوری

- افراد دانا

- افراد سوپر دانا

افراد بدون پیش داوری:

افراد بدون پیش داوری افرادی هستند که شما یک چیزی می گوئید ، می گویند که باید ببینیم ، باید تست کنیم ، باید فکر کنیم و... خوب این محقق است ، اصطلاحاً ما می توانیم به آنها بگوئیم افراد ساده. افراد بدون پیش داوری ، افرادی هستند که نسبت به آن چه که نمی دانند هیچ گونه پیش داوری و قضاوتی ندارند و اظهار نظر ، قضاوت و داوری آن ها منوط به انجام آزمایشات و تحقیق و بررسی می باشد و چیزی را که نسبت به آن آگاهی ندارند و قبلاً تجربه نکرده اند ، به صراحت اعلام کرده و عدم اطلاع و تجربه خود را از آن موضوع با شجاعت اخلاقی اعلام می کنند. به هر حال این گروه در برخورد با مسایلی که اطلاعاتی نسبت به آن ندارند ، هیچگونه پیش داوری ندارند و اگر قرار باشد راجع به آن اظهار نظر کنند ، ابتدا آن را آزمایش کرده و سپس نظر خود را اعلام می کنند، این دسته افراد محقق و بی نظر و به عبارتی افراد ساده می باشند.

مفهوم انسان ساده شاید در زبان فارسی ، خوب معنا نشده باشد و به علت نزدیکی به مفاهیم ساده اندیشی و ساده لوح و... اکثریت افراد برداشت خوبی از آن نداشته باشند ، ولی در این جا منظور از ساده ، همان معنی است که عیسی مسیح (ع) در انجیل فرمودند که تا مثل کودکان ساده نشوید ، ملکوت خدا را نخواهید دید. این دسته در زمینه استفاده از رحمانیت الهی ، از همه موفق تر هستند.

افراد با پیش داوری :

افراد با پیش داوری هرچه بگوئی فوراً یک پیش داوری دارند حالا درست یا غلط ، می گویند نه همیشه ، مگر می شود ، غیر ممکن است ، خوب خیلی چیزها ممکن است در جهان هستی باشد ، خیلی چیزها هست که ما نسبت به آنها اطلاعات نداریم و اشراف نداریم تا بدانجا رسیدنش من که بدانم، ہی نادانم ، همه چیز این جهان هستی را مگر می دانیم که بخوایم پیش داوری داشته باشیم .

افراد با پیش داوری ، افرادی هستند که به محض برخورد با هر موضوع جدید ، بدون داشتن اطلاعات و معلومات کافی، فوراً راجع به آن اظهار نظر کرده و به راحتی قضاوت و داوری می نمایند. این دسته خود به دو گروه تقسیم می شوند :

• **افراد دانا** اول نظرات شان را می آورند وسط و نسبت به همه وقایع ، پیش داوری داشته و راجع به همه چیز اظهار نظر می کنند ولی بعداً از خر شیطان می آیند پائین می گویند خوب حالا تست کنیم، من نظرم این است می گویم همیشه ولی حالا ببینیم میشه یا نمیشه یعنی در واقع در انتها این آمادگی را دارند که دست از پیش داوری برداشته و موضوع را به آزمایش بگذارند و بخواهند آن را مورد تجزیه و تحلیل بی نظرانه و محققانه قرار بدهند و صدور حکم نهایی را موکول به بعد از تحقیق خود بنمایند.

• **افراد سوپر دانا** افرادی هستند که تصور می کنند همه علوم عالم هستی را می دانند و چیزی نمی تواند در پهنه گیتی وجود داشته باشد که از حیطه علم و دانش آن ها خارج باشد. آن ها همه چیز را باید با بایگانی اطلاعات و تجارب و دانسته های خود قیاس نموده و اگر با آن مطابقت کامل داشته باشد ، آن گاه موضوع صحت داشته و اگر منطبق نباشد محال ممکن است که چنین چیزی بتواند وجود داشته باشد. در حالی که می دانیم که در پهنه هستی خیلی چیزها وجود دارد که اگر همه دانش انسان های طول تاریخ را روی هم بگذاریم ، حتی نمی توانند آن را حدس بزنند و آنقدر مطالب وجود دارد که انسان تصورش را هم نمی کند.

این عده در همه عرصه ها ، ترمزهای پدیده های جدید هستند و با هر فکر نو و تازه ای مخالفت دارند، متفکر واقعی به خوبی می داند که هر چه بیشتر بداند ، سؤالاتش بشتر و بخش ناآگاهی او

آشکارتر می شود ، به قول ابن سینا : **تبدانجا رسید دانش من که بدانم که می نادانم و یا**

دل کر چه در این بادیه بسیار شگفت یک موی ندانست ولی موی شگفت

کر چه زدلم هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره ای راه نیافت (ابو سعید ابوالخیر)

در مورد این افراد گفته می شود " صُرُّ بَكْرٌ عُمَى فَنَهْرٌ لَآئِنِ جَعَوْنَ " کر و لال هستند ، پس ایشان بر نمی گردند. در دنیای عرفان پیشنهاد می شود که از اتلاف وقت با این عده اجتناب شود و با نام های مختلفی از آن ها اسم برده شده است ، حافظ در این مورد چنین گفته است:

بامدی گوید، اسرار عشق و مستی تابی خبر بمیرد، از درد خود پرستی و یا

به ستوران گو، اسرار، مستی حدیث جان سپرس، از نقش دیوار

و جناب مولانا این دسته را در ماجرای فرار عیسی مسیح (ع) در دفتر سوم مثنوی ، احمق خطاب کرده و در قسمتی از آن می فرماید :

کان فون و اسم اعظم را که من بر کرو بر کور خواندم شد حسن

بر که سنگین، بخواندم، شد شگفت خرقه را بدید بر خود، تابه ناف

برتن مرده، بخواندم، کشت حی بر سر لاشی، بخواندم، کشت شی

نوازم آبر بردل احمق به وو
صد هزاران بار و دمانی نشد
..... و در خاتمه : زاحقان بگریز، چون صیی کریخت
صحت احمق، بسی خون ها که ریخت
و خلاصه در جایی دیگر می فرمایند :

حیف است که پیش کر زنی طنبوری
یا یوسنی هم خانه کنی با کوری

پس اولویت این قضیه در وهله اول با افراد ساده است ، در وهله دوم با افراد دانا و در خصوص افراد سوپر دانا هم که فعلاً وقتش نیست تا یک زمانی دیگر که شماها یا ماها بخواهیم با آنها سروکله بزنیم چون تا یک سوپر دانا را بخواهیم متقاعد بکنیم ۶۰ تا افراد ساده را متقاعد کرده ایم.

ضمیمه (سادگی از دوره طب مکمل دانشگاه)

وقتی ذهنمان را پیچیده می بینیم ، از یک ماجراهایی دور میشویم ، بسمت سادگی که میرویم به محوریت محوریت‌هایی نزدیک میشویم . هرچه از ارتعاش بنیادی دور میشویم پیچیده و هرچه برمیگردیم ساده و ساده تر میشویم. چه کسانی میتوانند خدا را تعریف کنه ؟ ولی اگر قرار باشد به آن سمت برویم ، غیر قابل تعریفه . باید ساده و ساده و ساده تر شویم تا بتوانیم به مفاهیمی نزدیک شویم . مثلاً میگویند فلانی خوش فکراست . خوش فکری یعنی چه ؟ یعنی توانسته است رابطه ساده ای بین اجزا پیدا کند. بعضیها مانند کلاف سر در گم هستند. چرا هرکسی مشاور خوبی برای دیگرست ولی برای خودش نیست ؟ چون ما مسائل دیگران را خیلی ساده می بینیم و میگوییم اینکه چیزی نیست اینجاشو اینجوری کن و براشون حل می کنیم ، واقعاً درست میگوئیم ولی وقتی برای خودمان پیش می آید ، آنقدر پیچیده میشوند که به کلافی سر در گم تبدیل میشویم. گفته شده تا مثل کودکان ساده نباشی به ملکوت نخواهی رسید. علت چیست ؟ گریز و اجتناب از پیچیدگی. پیچیدگی ما را دور میکند. هر چه دورتر باشیم پیچیده میشویم هرچه نزدیکتر میشویم ، ساده تر میشویم. حالا همان سادگی در زبان فارسی ، کسر شأن و اُفت کلاس دارد. سادگی یعنی وضوح در فکر ، وضوح در تفکر. و مشاهده میکنیم انتهای تفکرهای عالی به سادگی ختم میشود. عده ای با این موضوع مشکل دارند و میگویند به این سادگی ؟ تصور میکنند کاری که انجام میشود ، باید فرمولی بسیار پیچیده داشته باشد و هزار پُشتک و معلق باید داشته باشیم ولی وقتی میرسیم به **base** (بیس) ، آنقدر ساده است که از تصور ما خارج است. عده ای که شاید تفکر علمی داشته باشند ، میگویند نمیشود غیر ممکنست ، یعنی به این سادگی ؟ هرچه زودتر سادگی را بپذیریم ، هرچه زودتر ریشه را پیدا کنیم ، موفق تر خواهیم بود و نگاه ما نیز ، از وضوح بیشتری برخوردار خواهد بود ، نگاه ما به عالم هستی ، نگاه ساده ای میشود که روابطش قابل فهم است ، ولی الان بشر ، خود را در یک کلاف سر در گم پیچانده و از آن نمیتواند بیرون بیاید. ولی در نهایت که

معما حل شود ، منتظر باشین از سادگی ، سر جای خودمون میخکوب شویم و دلمان بسوزد بحال میلیاردها انسانی که آمدند و رفتند و بجایی که روز بروز ساده تر شوند ، روز بروز پیچیده تر شده اند . آیا بشر امروز ، پیچیده ترست یا بشر پانصد سال قبل ؟ مشکلاتمان چطور ؟ مشکلاتمان هم به نسبت پیچیدگی ، افزایش پیدا میکند چون پیچیدگی ، سیستم را بهم می پیچاند و اختلالات نرم افزاری پیدا میکند و لذا ما روز بروز با بیماریهای بیشتری رو در رو میشویم به این علت که آن بخشهایی که اجزای وجودی مان را تشکیل میدهد ، روز بروز پیوندشان از هم گسسته تر میشود.

در آینده ، در بدر دنبال آدمهای ساده میگردیم . آب در سرچشمه گوارا و زلال است هرچه پایین تر میرود کثیف تر میشود تا اینکه دیگر نمی شود به آن نگاه کرد . ما سادگی را باقابلیت و مهارت اشتباه گرفته ایم . دانشمند بودن یعنی از یک سو ، ساده دیدن پدیده ها و از سوی دیگر، کشف روابط ساده . قرار است کار ما ساده و ساده تر شود نه اینکه پیچیده تر شود (راه خدا نزدیکترین راه است)

یکی از شرایط بیدار شدن بصیرت نجات از پیچیدگیست. مانند کامپیوتری که برنامه های زائد دارد و دیر بالا می آید ولی حذف برنامه های زائد آن ، باعث تسریع در بالا آمدنش میشود.

جلسه اول

« زنگ دوم »

عناوین مباحث

- آزمایش اسکن شعور کیهانی
- آزمایش نیروی کیهانی با چشم بسته
- آزمایش نیروی کیهانی با چشم باز و ردگیری اسکن این نیرو در بدن
- آزمایش نیروی پولاریتی
- توضیح راجع به ساعات ارتباط راه دور و مقررات و قرار برای درمانگری و مکتوب نمودن سوگند نامه در جلسات بعدی به شرط تکمیل بودن مدارک

((جلسه اول زنگ دوم))

آزمایش اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

آزمایش اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

و

بررسی گزارشات بعد از برقراری ارتباط در کلاس

صحبتهای بعد از برقراری ارتباط اسکن شعور گیهانی توسط استاد به همراه گزارشات حاضرین در کلاس؛

استاد؛ دوستانی که قلبشان علامت می داد مانند تیرکشیدن، تپش و حالت غیر عادی داشتند دستشان را بلند کنند، دوستانی که روی سیستم تنفسی شان علامت گرفتند، منظور از علامت را که می دانید چی هست، حالا گزارش می گیریم از دوستان که بینیم منظور از علامت چیه؛ یکی از حاضرین (خانم)؛ احساس سنگینی می کردم روی قلبم، ضربان قلبم تندتر شده بود و با شدت بیشتری می زد استاد؛ بسیار خوب سابقه داشتید، سابقه تپش قلب داشتید، ببینید تفسیرش این است که یک چیزی در اینجا شناسائی شده یا سابقه داشتید یا استعدادش را دارید که تپش قلب حادث بشود. کسانی که کار فیزیوتراپی رویشان انجام شد دستشان را بلند کنند (کار فیزیوتراپی را تعریف بکنم، کاری است که شما رویش کنترل ندارید ولی ممکن است روی ستون فقرات شما و روی بدن کارهایی که به اراده شما نیست انجام بشود) یکی از حاضرین (خانم)؛ چشمهایم باز و بسته می شد و روی عضلات پایم حرکاتی را احساس می کردم. یکی از حاضرین (آقا)؛ من هم روی ستون فقرات گردنم حرکاتی انجام می شد که نمی توانستم نگاهش دارم استاد؛ حرکاتی مخصوصاً روی ستون فقرات که از اراده شما خارج است. یکی از حاضرین (خانم)؛ روی ستون فقراتم بصورت ضربان علامت می داد استاد؛ کارهایی مثل ماساژ، مثل میزان کردن، ردیف کردن هست، کسانی که روی زانو، پا علامت گرفتند، کسانی که علائم آلرژی آمد رو، ببینید یک قانونی است که دردها به اوج می رسد، مورد شناسائی قرار می گیرد، به اوج رسیدن خودش از علائم مشخصه هست، یعنی مثلاً اگر شما زانویتان درد می کرد این درد به اوج می رسد بعد فروکش می کند. پروسه درمان فوری داریم، میان مدت داریم و طولانی مدت، حالا بعداً با هم آمار می گیریم روی درمانهایی که شماها انجام دادید از هفته دیگر آمار می گیریم که چند درصد فوری بود، چند درصد میان مدت بود یعنی ظرف هفته انجام شد و چند درصد در ظرف چند هفته انجام شد، الان آیا داریم کسانی را که با درد آمدند وارد کلاس شدند و دردشان برطرف شده باشد؛ یکی از حاضرین (خانم)؛ من گردنم درد می کرد ولی الان فکر می کنم خوب شده، استاد؛ چند نفر نور دیدند، یک چیز دیگر من بگویم که در این هفته ای که در پیش داریم شما بدانید یک سیروسفرهایی هم ممکن است پیش بیاید، یعنی دروادی عشق ممکن است یک جاهایی هم برویم و یک چیزهایی هم نشانمان بدهند این هم جزو این قضیه هست (بعنوان ایشانتیون) یک موضوع دیگر خدمت شما بگویم که خواب شما عوض می شود، یعنی واضح می شود، شفاف می شود، رنگی می شود، البته در بعضی ها ممکن است تخلیه ترس از دوران کودکی داشته باشند، ابتدا یک بهم ریختگیهای در خواب باشد بصورت کابوس و این چیزها باشد ولی بعداً ما این مطلب را داریم، یکی دیگر هم حذف تیکهای عصبی هست، بنا براین اگر در دوستان اینها آمد بالا و به اوج رسید نگران نشوید، ببینید روی بیماریها علائم بیماری هست که بازسازی می شود یعنی شما ممکن است قلبتان درد بگیرد بطوریکه شما احساس کنید که الان می میرید، در حالیکه اگر همان زمان بروید نزد پزشک می گوید که شما چیزیتان نیست برای چی آمدی، بعضی از چیزهایی که می آید رو سابقه اش را نداریم بلکه امکان اینکه در آینده مسائلی پیش بیاید که

منجر به اون بیماری بشود هست ، اسکن که می‌شود نواقص می‌آید رو، کاری ندارد به اینکه شما اطلاع دارید از نواقص یا ندارید ، مسلماً ما از همه نواقص خودمان خبر نداریم ، یکدفعه من تشنج می‌کنم و می‌گویم که چرا من تشنج کردم ، خُب این تشنج در وجود من بوده که آمده بیرون ، بعد یک کسی که نداند می‌گوید ای وای به من ارتباط دادند و من دچار تشنج شدم ، یعنی تشنج هم گرفتم ، مثلاً زانویش درد نمی‌کند الان ارتباط می‌دهیم می‌بینیم که زانوش هم درد می‌گیرد و می‌گوید به من ارتباط دادید معده‌ام که خوب نشد بلکه زانویم هم تازه درد گرفت ، در حالیکه این اسکن ممکن است یکی ، دوتا ، سه تا ، ... بیماری را بیاورد رو ، ممکن است یکی یکی بیاورد رو ، بعضی مواقع ممکن است همه را بیاورد رو ، پس نگران نشوید و بگوئید که من بدون درد آدم ولی پنجاه تا درد گرفتم ، کسانی که علامت دریافت کردند ، در ارتباط بعدی می‌بینیم که علائم حذف شد و احساس راحتی کردید یا مثلاً یک کسی که افسرده است می‌بینید که اوضاع و احوالش بهتر شد ، بعضیها دردی دارند و بعضیها علائمی دارند که نمی‌دانستند و بعد می‌بینند که علائم حذف شد و بعداً هم می‌توانند آزمایشاتی انجام بدهند ، بعضیها هم که علائمی را نمی‌دانستند بعد که علائم حذف شد دیگر بعد از اون خیالشان راحت باشد که این تنش یا استرس یا هرچی که بوده برطرف شده است .

کسانی که فیزیوتراپی رویشان انجام شد ، یک فیزیوتراپی هوشمندانه است که دقیقاً می‌دانند که شما چه حالتی باید پیدا کنید تا اون اصلاح انجام بشود ، شما نشسته ، خوابیده ، سرپا این ارتباط را برقرار بکنید ، شروع باشماست خاتمه‌اش دست شما نیست ، ممکن است برای کسی ده دقیقه و برای کسی دوساعت طول بکشد ، یک ساعت طول بکشد و.... بنابراین ساعتی را که فکر می‌کنید وقتتان آزاد است و راحت تر هستید ، چهار ، پنج تا زمان معلوم بکنید که یکی ، دوتا از دست رفت بقیه در دست شما باشد ، یادتان باشد ارتباط شما ۲۴ ساعته برقرار هست ، هرزمان چشم تان را ببندید می‌بینید که کارهایی شروع شد ، اینجا زمان ما محدود است لذا منزل با فراغ بال و خاطر آسوده وجائی که راحت هستید این برنامه را دنبال کنید.

((جلسه اول زنگ دوم))

آزمایش نیروی کیهانی با چشم بسته (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

آزمایش نیروی کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

توضیح درمورد نیروی کیهانی

نیروی کیهانی ؛ مکاتب مختلف با نیروی کیهانی سروکار دارند ، صحبت می‌کنند و حرفهایی دارند که درواقع این نیروها همه شان نیروی کیهانی هست که درواقع در مکاتب مختلف با تخیل این نیرو را تنفس می‌کنند و می‌کشند در بدن و بعد جاهای مختلف می‌برند و با تخیل انرژی‌زایی می‌کنند و

خیلی کارهائی انجام می دهند ، اما ما تخیل نداریم یا مثلاً در یک مکتب دیگری با حرکاتی نرم و آرامی تخیل می کنند و این نیرو را از هوا می گیرند و جذب خودشان می کنند ، اما ما همین الان یک استارت می زنیم شما دستتان را در هوا تکان بدهید پرانا یا نیروی کیهانی را در هوا لمس بکنید ، من برای اینکه هم استارتش را بزنم و هم از آن اسکن با نیروی کیهانی را باهم تجربه بکنیم ، دوستان می توانند دستشان را بگیرند به سمت من و فقط یک ذره تکان بدهید ببینید دستتان با چی برخورد می کند ، دوباره چشمها بسته و همه حواسها جمع ، یکی دو بار من این اسکن را انجام بدهم البته بار اول فقط می خواهیم حسش کنیم ، یک بار دیگر انجام می دهیم ببینیم (نیروی کیهانی) که داخل می آید تا کدام عضو بدن ما پیش می رود و کدام عضو را نشانه می گیرد و رویش کار می کند ، بار اول فقط می خواهیم حسش کنیم ، البته بعضی از دوستان حواسشان جمع تر است اونها متوجه می شوند که آمد مثلاً رفت روی قلب و دارد یک کارهائی انجام می دهد ، یا رفت روی معده ، روی لوز المعده ، روی کبد و ... پس بار اول فقط می خواهیم چک کنیم ، تست بکنیم ، و بارهای بعد اسکن می کنیم که بیاید ببینیم تا کجا می رود و چکار می کند ، قاعدتاً بطور نرمال اگر مشکلی نداشته باشیم این نیرو می آید یک اسکن انجام می دهد و یا اینکه عبور می کند اگر قرار باشد اسکنی انجام نشود ولی اگر جائی گیر کرد ببینیم که چه طوری است و بعد نسبت به دفعه قبلی ببینیم که بالاتر می آید یا نه ، چون چند بار که انجام بدهیم می آید بالا ، بالاتر تا به مرکز مغز نزدیک و نزدیکتر می شود .

حُب دستها بسمت من ، چشمها بسته ، همه حواسها جمع ، یک ذره دست را تکان بدهید جهت احساس این نیرو ، چند بار انجام بدهید می بینید که این نیرو هست و در واقع فضا خالی نیست و ما یک انرژی دیگری هم در فضا داریم ، خارج از جو و در خلاء هم برویم این نیرو هست و جهان هستی از این نیرو انباشته هست و فضای خالی اصلاً معنائی ندارد ، کارهائی که روی ما انجام می شود ایجاد احساس گرمائی یا سرمائی می کند یا یک چیزی که ما نیاز داریم .

صحبنای استاد بعد از ارتباط: حُب دوستانی که نیرو را حس کردند ، کسانی که گیر داشتند ، برای اینکه این گیر را تعریف بکنیم و ذهنیت برای همه ببینیم چیه ، دوستان گزارش که دارند بفرمایند یکی از حاضرین (آقا) ؛ حالت چرخش آمد در کف دستهایم گرم شد و از آنجا بالاتر دیگر نرفت استاد ؛ حالا شما خاطرتان باشد دفعه دیگر انجام دادیم ببینیم می آید بالاتر یا نه ، کسانی که آمد تا سر شانه ، یعنی اینکه یک بخشی در اختیار این تشعشعات منفی است .

سؤال خانم ؛ می خواستم ببینم که قرینه هست یا نه ، من در سمت راست احساس نکردم ولی در سمت چپ احساس کردم ؟
جواب ؛ بعضی مواقع افراد مثلاً شما راست دست هستید بیشتر حواستان را متمرکز کردید به سمت راست و یا بعضی مواقع توزیع نابرابر هم داریم یعنی یک مقداری نامنظم است ، ولی بطور کلی بعداً ببینیم که آیا واقعاً اینطور هست یا نه و یا اینکه بیشتر حواسمان را دادیم مثلاً به سمت راست .

یکی از حاضرین (خانم) ؛ می شود دریافت انرژی از سمت چپ بیشتر احساس کرد ، استاد ؛ ببینید انرژی بیشتر از یک سمت نه ، شما ممکن است حواستان به یک بخش بیشتر از بخش دیگر است ، مثلاً چپ دستی یا راست دستی

ولی چند بار که کار را انجام بدهید می بینید نه فرقی نمی کند اما ماحصل قضیه این که شما وقتی که یک بیماری دراون انتهای کلاس قرار گرفته باشد شما دستتان را به سمت او بگیرید اسکن نیروی کیهانی انجام می شود، از اونجا اون بیمار به شما گزارش می دهد که من دریافت کردم آمد اسکن شد ، اینکار شد نتیجه مهم است اینکه در این دست بیشتر است یا اون دست بیشتر است اهمیتی ندارد. یکبار دیگر تست بکنیم ، حواستان جمع باشد ببینید که این نیرو وارد می شود تا کجا می آید آیا جائی گیر (توقف) می کند یا نمی کند ، اگر گیر کرد کجا گیر می کند و... ببینید این نیرو که می آید هوشمندی پُشتش هست ، شما فقط نیرو احساس می کنید و اگر حواستان پرت بشود اون نیرو را هم حس نمی کنید.

ضمیمه (مدف از اتصال از دوره طب مکمل دانشگاه)

اتصال یعنی رفتن به سایت کارخانه سازنده خود . وقتی که گوشی تلفن همراه یا لپ تاپ میخریم ، کارخانه سازنده میگوید باید به سایت من بیایید تا برنامه های دستگاهتان را آپدیت کنم یا برنامه هایی رو که مقدماً روی آن ریخته ام را کاملش کنم یا فعال یا راه اندازی کنم. ما هم همینطور ، ما سیستمی داریم ناقص . برنامه های بسیاری در آن طراحی شده و بالقوه داخلش هست ، ولی بالفعل نیست . دقیقاً مانند همان موبایل یا لپ تاپه که بالقوه برنامه هایی داخلش هست ولی باید به سایت کارخانه سازنده بروی ، اگر نیایی نمیتونی استفاده کنی . ما جزئی هستیم که با کل معنی میدهیم . لپ تاپ وجودی ما مخصوصاً از حالا به بعد باید با کل ارتباط بگیرد تا مفهوم داشته باشد و گرنه قابلیت محدودی را بشما میدهد که روشنش کنید و کارهای معمولی رو با آن انجام بدیم . ولی وقتی مثلاً داخل اینترنت میشویم یکدفعه قابلیت محدود ما ، بسیار بسیار وسیع خواهد شد. یک سایت اینترنتی هم برای ما هست ، سایتی اینترنتی برای ما هست که اگر به آن سایت برویم ، بر حسب اطلاعاتمان از آن دستگامان ، قابلیتایی در ما فعال خواهد شد . حال سؤال اینست که آیا همه درخواستشان از سایت سازنده ، بیک اندازه است ؟ بعضی ، چیزی از قابلیتایشان نمی دانند و از کارخانه سازنده تقاضایی ندارند ولی تعداد دیگری ، بسیاری از قابلیتهای وجودیشان را میشناسند و میدانند که از کارخانه سازنده چی بخواهند و بعد قابلیت وسیله آنها ، بسیار بسیار از وسائل مشابهی که دیگران دارند ، بالاتر است . به این دلیل باید با کارخانه سازنده ، سایت سازنده ، مرکز هوشمندی ، در ارتباط قرار بگیریم تا بی نهایت برنامه وجودیمان که وجود دارد و از آن بیخبریم و سوادمان به آنها نمیرسد را یکی یکی فعال کنیم تا اتفاقات عجیب و غریبی رخ دهد. قرار نبوده که انسان به این اندازه ناتوان باشد. در حال حاضر بشر با همه پیشرفتهایش ، نه چیز زیادی میدانند نه قابلیت زیادی دارد و بقدری صدمه پذیر شده است که حد و حساب ندارد و امروزه مشاهده میکنیم که با مشکلاتی متعدد روبروست.

((جلسه اول زنگ دوم))

آزمایش نیروی کیهانی با چشم باز و ردگیری اسکن این نیرو در بدن
(توسط استاد) برای حاضرین در کلاس

و

آزمایش نیروی کیهانی با چشم باز و ردگیری اسکن این نیرو در بدن
(توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان)

((جلسه اول زنگ دوم))

آزمایش نیروی پولاریتی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

آزمایش نیروی پولاریتی
(توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان)
توضیحات مربوطه

نیروی پولاریتی؛ دوستان دستان را مقابل هم قرار دهید (کف دو دست در مقابل هم در فاصله ۳۰، ۴۰ سانتی) یک مقدار تکان دهید ببینید چی می شود (حرکت کف دستها بسمت مقابل) بعد گسترش پیدا می کند، گسترش بخاطر اینکه در اینجا با کارهایی که انجام خواهیم داد تبادل یونی و الکترونی در سیستم بدن صورت گرفته لذا این حوزه مرتب و منظم می شود و بدن بال مرتب و منظم شدنش حوزه پولاریتی بدن ما هم اصلاح می شود و در حد مناسب خودش قرار می گیرد (چون در بدن ما در واقع حوزه الکتریک داریم و بدن ما سیستمی است که در خودش جریان الکتریک دارد).

ضمیمه (نیروی پولاریتی)

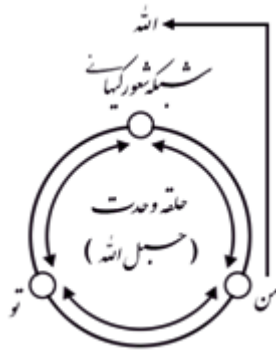
یکی از حوزه های نیروی اطراف انسان و سلول حوزه پولاریتی است. پولاریتی به معنای قطبیت بوده و انرژی پولاریتی نوعی انرژی است که دارای دو قطب مثبت و منفی می باشد، این حوزه به واسطه تبدلات یونی و الکترونی صد تریلیون سلول بدن ایجاد شده است و در واقع بدن انسان سیستمی است که در آن جریان های مختلفی وجود دارد که یکی از آن ها جریان الکتریک می باشد و می دانیم طبق قوانین فیزیک وقتی که جریان الکتریک وجود داشته باشد به دور آن حوزه ای خواهیم داشت، این حوزه نیز به نوبه خود ایجاد دو قطب مثبت و منفی در دو سر خود می نماید، چندین دهه هست که نقشه حوزه پولاریتی بدن انسان در یکی از دانشگاه های آمریکا تهیه شده است و امروزه این رشته در

دانشگاههای مختلف دنیا تحت عنوان انرژی درمانی تدریس می‌شود ، پس از کشف حوزه پولاتری در آمریکا نام پولاتری درمانی - انرژی درمانی ویا نیرو درمانی در سرتاسر دنیا بر سر زبان ها افتاد .

توضیح راجع به ساعات ارتباط راه دور و مقررات و قرار برای درمانگری
و مکتوب نمودن سوگند نامه در جلسات بعدی به شرط تکمیل بودن مدارک

حُب چند تا ساعت دوستان در نظر بگیرند برای ارتباط راه دورمان ، یعنی از اینجا که دوستان تشریف می‌برند ساعتهائی را که به ما می‌دهند ، ارتباطاتش را در این ساعتها برقرار می‌کنند ، شروع ارتباط با شماست و خاتمه اش معلوم نیست و برای هر کسی یک ماجرائی هست تا هفته بعد که تشریف می‌آورید که سوگند نامه داریم ، اینجا سوگند نامه را دوستان امضاء می‌کنند ، بعد از آن لایه محافظ داده می‌شود که دوباره ساعت می‌دهید تا در آن ساعت در ارتباط قرار بگیرید و لایه محافظ حلقه فرادمانی را دریافت بکنید که این لایه محافظ هرکسی مانند اثر انگشتش مختص خود اوست ، تا اون تاریخ که لایه محافظ را دریافت کنید فقط این اسکن خودتان را پی‌گیری کنید یعنی در ارتباط حلقه فرادمانی برای خودتان بنشینید تا اگر اشکالات و مسائلی هم در خودتان هست در این فاصله رویش کار بشود و خلاصه جزو ایشانتون‌ها هست و جزو کادوی الهی دوره هست که انشاءالله این کادوی الهی شامل حال همه دوستان بشود تا بعد از اینکه لایه محافظ را دریافت کردید اونوقت وارد کار عملی درمان با دیگران بشوید ، درمورد بیماریها هم بیرون ریزی خواهید داشت که باید انجام بشود و بدنبال این کارها ما می‌بینیم که درمان می‌شود چرا؟ چون در ناخودآگاهی ما مسائل و مشکلاتی است ، اون داخل چوب لای چرخ ما می‌گذارند که به این وسیله آزاد می‌شود و می‌آیند بیرون ، حالا هفته دیگر اگر من سؤال کنم که چند درصد خوابشان تغییر کرده اونوقت خواهید دید که یک دسته‌ای این مسأله را خواهند داشت اما اگر اینطوری شد در خوابها کابوس و چیزهائی ظاهر شد بدانید که مربوط به ناخودآگاهی و ترسهای دوران کودکی است که رو آمده است . ساعت اتصال در ۲۴ ساعت هر ساعتی که شما وقت آزاد داشته باشید ، که در این ساعتها در ارتباط بنشینید را به ما بدهید ، شما در اون ساعت می‌آئید در این حلقه من ، تو ، او و از هفته بعد (بعد از دریافت لایه محافظ) شما می‌شوید من و یکی دیگر (بیمار شما) می‌شود تو و او هم که هو شمندی با تشکیل این حلقه در حلقه هست فعلاً علی الحساب حلقه شما را من برای شما برقرار می‌کنم تا هفته دیگر تا هفته دیگر شما برای دیگران برقرار بکنید و تجربه بکنید.

الله = شعور کیهانی = من = حقیقت
نجات الهی = شعور کیهانی = جهان هستی = تصویر من در آینه = مجاز



شما هر لحظه که بخواهید می‌توانید بیایید در حلقه و ارتباط ، هر لحظه می‌توانید بیایید در اسکن ، اما ما یکی دوتا ساعت هم با هم پیمان می‌بندیم که دیگه مطمئن بشویم که شما لااقل در یک زمان مشخص در حلقه قرار گرفتید، شما می‌توانید در ارتباط نیروی کیهانی هم قرار بگیرید و دریافت بکنید اما عمده ارتباط ما ارتباط شعور کیهانی است .

ببینید جایی که شما انتخاب بکنید برای برقراری ارتباط هرچه ساکت‌تر و آرام‌تر باشد بهتر است ، اما اگر نباشد هم مهم نیست ، در اتوبوس ، هواپیما و قطار هر جا باشد ، سکوت لازمه این مسأله نیست ولی مثلاً شما جایی باشید که مکرر تلفن زنگ بزند مسلماً شما حواستان پرت می‌شود ، لذا یک زمانی که آرامش خاطر دارید و وقتتان آزاد است ، بهتر است ، اما اگر نشد هم مهم نیست ، نیاید بگوئید که ما نتوانستیم ، زمان شروع ارتباط با ماست اما خاتمه با ما نیست وقتی اسکن تمام شد می‌فهمیم که تمام شد و بلند می‌شویم ولی اگر طولانی شد ، یک ساعت... هر زمان خواستید می‌توانید خارج بشوید از ارتباط و به کارتان برسید.

جلسه دوم « زنگ اول »

عناوین مباحث

- اخذ گزارشات مربوط به ارتباط راه دور ، پاسخگویی به سؤالات و رفع اشکال ارتباط راه دور و شبکه شعور کیهانی (مطالب جلسه اول)
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- استارت ارتباط نیروی کیهانی
- با چشم بسته - با چشم باز
- ارتباط نیروی پولاریتی
- توضیح در مورد عدم احساسی ارتباط
- افسردگی - قفل ذهنی - تشنگی ذهنی - در حلقه نبودن
- زنگ تفریح
- مکتوب نمودن فرم سوگند نامه

آزمایش اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

آزمایش اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان



صحنه‌های قبل و بعد از ارتباط؛ دو کار به موازات هم انجام می‌دهیم یکی اینکه از امروز می‌رویم برای درمان، بلااستثنا، هیچکس بهانه‌ای که آی من سرم درد می‌کند، دلم درد می‌کند، اگر شما کاری انجام ندهید (منظور اگر کار نکنید روی دیگران) هیچی برای شما ثابت نمی‌شود، دوستانی که مشکل احساس کردن دارند ذهنشان را رها نکنند، بدانید که باید برای شما یک کاری انجام بشود، یک مسأله باید برای شما اتفاق بیافتد، این نیاز دارد به زمان، یکی و دوهفته‌ای که با هم داریم می‌رویم جلو اینکار به موازات این قضیه صورت می‌گیرد، اگر شما قرار باشد صبر کنید بگوئید من باید خودم حس کنم بعد بیایم درمانگری کنم خُب زمان از دست می‌رود، این به موازات این که داریم درمان روی دیگران انجام می‌دهیم این دوتا با هم می‌آید انجام می‌شود، کار شما جدا، کار مردم هم جدا، اینها را با هم قاطی نکنید، بعد یک مطلب دیگه این را هم تجربه بکنید که وقتیکه با دیگران کار کنیم می‌بینیم که روی خودمان هم دارد اسکن می‌شود، با دیگران کار کنیم خودمان هم اسکن می‌شویم، ارتباط که برقرار کردیم روی خودمان هم کار می‌شود، لذا تمام سؤالاتمان را معطوف بکنیم به اینکه آیا درمان‌گری را متوجه شدیم یا نشدیم سؤالات راجع به خودمان را بگذاریم کنار، همه حواسمان معطوف کنیم که ما برای دیگران چه خدمتی می‌توانیم انجام بدهیم، لذا حواسمان را جمع بکنیم و نکاتی را که خدمت دوستان عرض می‌کنم بدقت به آن توجه بکنند که انشاءالله از امشب لایه محافظ می‌گیرید و می‌توانید روی دیگران کار کنید.

صحنه‌های بعد از ارتباط؛ در برقراری ارتباط راه نزدیک با بیماران درصد زیادی امکان دارد که من بینم هدایت دارم می‌شوم، دارم هدایت می‌شوم دست بیمار یا پای بیمار را گرفتم و خلاصه به یک کار خاصی هدایت شده، هدایت یعنی اینکه من تصمیم نمی‌گیرم، یعنی مثل همان فیزیوتراپی که هیچ نقشی در آن نداریم، اگر بگویند چرا دستش را گرفتی می‌گوید نمی‌دانم، چیزی می‌آید دستم را می‌گیرد، این را احتمال زیاد تجربه می‌کنید، برای شما پیش می‌آید، دریک جایی قرار می‌گیرید راه نزدیک می‌بینید که دارید هدایت می‌شوید و این شما نیستید راه نزدیک این مسأله را دارد، راه دور ندارد، شما یک اسم را خواندید و رفتید ولی راه نزدیک وقتی مقابل بیمار قرار می‌گیرید این هدایت شدن هست، بطورکلی باید بدانیم که امکان هدایت در این گونه موارد برای ما هست، اما اگر هدایت نشدیم تا حد امکان لازم نیست کارها با دست انجام بدهیم، البته تستش الآن عیبی ندارد که کانال

بزنیم ، شوک و تزریق ببینیم که چه گزارشی خواهیم داشت ، اما بعد از اینکه تجربه کردیم و به ایمان رسیدیم لازم نیست زیاد با دست کار بکنیم ، عمده کارها را بگذاریم راه دور و زیاد با دست کار نکنیم تا شرطی نشویم ، چون ما یکی از چیزهایی که شدیداً با آن مخالف هستیم شرطی شدن است ، حالا شما می‌آئید در دوره بعدی هم می‌بینید که هر شرطی که برای شما پیش آمده باشد ما باید پاکش کنیم ، یعنی اگر یک شرطی پیش آمده کسی که خود هیپنوتیزم و این قبیل چیزها را کار کرده باشد باید در دوره‌های بالا یک زحمتی بکشیم و اونها را پاک کنیم ولی بطور کلی چیزی که ما را شرطی بکند ارزشمند نیست و ما هم از آن بشدت فرار می‌کنیم ، لذا شرط جدیدی هم نمی‌خواهیم ایجاد بکنیم هرکسی را دیدیم یک جوری با دست حرکتی انجام بدهیم که بعد از یک مدتی دیگر عادت بکنیم ، سعی بکنیم بدون دخالت دست (البته بعد از این دوره) انشاءالله بدون دخالت دست کارها را انجام بدهیم ، حالا دیگه تا اون موقع همه این صحبت‌های من هم در واقع انشاءالله جا افتاده برای شما ، حُب این کلیت ماجرا بود .

اخذ گزارشات مربوط به ارتباط راه دور ، پاسخگویی به سؤالات و رفع اشکال ارتباط راه دور و شبکه شعور کیهانی (مطالب جلسه اول)

سؤال و رفع اشکال ؛

سؤال (خانم) ؛ درخصوص انرژی که ما اینجا دریافت می‌کنیم کمی توضیح بیشتری درمورد آن بدهید .
جواب ؛ آنچیزی که اولاً در جریان هست طبق بحثی که قبلاً داشتیم آگاهی ، شعور و هوشمندی است و بعد از اینکه ما در معرض اون آگاهی قرار می‌گیریم ، در معرض شعور و هوشمندی قرار می‌گیریم برحسب نیاز و کارهایی که باید روی ما انجام بشود ، این اسکن شروع می‌شود و ما یک احساساتی پیدا می‌کنیم ، این احساساتی که پیدا می‌کنیم در خیلی از مواقع اسکن های مشخصی را در فیزیک ما خواهد داشت که بیماری را می‌آورد و دریکسری از موارد روی چاکراها و کانالهای انرژی وجود ما هست ، دوستانی که با چاکراها و کانالهای انرژی آشنائی دارند متوجه می‌شوند که دارد روی مثلاً چاکرای ۶ کار می‌شود ، روی چاکرای ۷ کار می‌شود و یا روی چاکرای ۱،۲،۳،۴،۵ دارد کار می‌شود ، و بهرحال ایجاد جریانهای گرم ، سرد و غیره را متوجه می‌شوید ، از همین جا هم توضیح بدهم که این قضیه انرژی درمانی نیست و همانطور که در ادامه درسها خواهیم داشت انرژی درمانی یک جزء بسیار بسیار کوچکی از فرادرمانی است ، این پولاریتی درمانی همان نیرودرمانی یا به اصطلاح انرژی درمانی که در سطح دنیا آشنا هستند با آن ، یک رشته دانشگاهی، یک رشته آکادمیک هست در آمریکا چند دهه هست که نقشه پولاریتی بدن هم کشف و هم ترسیم شده و همه دنیا با انرژی درمانی آشنا هستند (غیر از ایران البته) همه جا آشنا هستند و تدریس می‌شود در دنیا این رشته و این وابسته به حوزه پولاریتی است که دفعه پیش با هم صحبت کردیم و جلسه دیگر هم مفصلاً راجع به آن صحبت خواهیم داشت ، بنابراین ما آثار اسکن را متوجه می‌شویم و بدنبال این قضیه اتفاقاتی می‌افتد که حالا بحث اینکه در

دنیا با انرژی درمانی آشنا شدند این نام انرژی بر روی آن گذاشته می‌شود ، اینکه شما فرمودید که من در اینجا بیشتر انرژی را احساس می‌کنم تا در ارتباط منزل ، باید بگویم که هیچ فرقی نمی‌کند ، یک مطلبی که هست این است که حالا شما از امروز هم که خودتان می‌توانید بیمار داشته باشید متوجه می‌شوید که ذهن بیمار ، ذهن کسی که در اتصال قرار می‌گیرد یک عامل تعیین کننده در این مسأله هست ، ذهن ما برنامه ریزیهای مختلفی را از بچگی گرفته و فقط عقل را می‌شناسد ، پله عشق را نمی‌شناسد ، متافیزیک را نمی‌شناسد ، حتی در فیزیک درس می‌خواند وقتی صحبت از متافیزیک می‌شود چیزی ماورای فیزیک نمی‌شناسد و سانسور می‌شود ، در ناخودآگاهی سانسور می‌شود ، حالا در متافیزیک هم می‌بینی یک نفر اگر دستش را بگیری متوجه می‌شود می‌گوید آره یک چیزی دارد می‌آید ولی اگر دستش را رها کنی متوجه نمی‌شود چرا اینجا سانسور می‌شود ، دستش را گرفتی یک چیزی امکان دارد ولی اگر دستش را رها کنی چه چیزی امکان دارد، اتصال نیست ، فیزیکی ماجرا را می‌فهمد ، یک مرحله دیگرش این است که من توی این فاصله می‌گویم که در این فاصله انرژی می‌آید ولی اگر دو سه متر بروم عقب تر ناخودآگاه دارد إلقاء می‌کند که این فاصله باید کم بشود ، اگر بروم پشت این دیوار اونجا سانسورش می‌کند و می‌گوید دیگر نمی‌تواند باشد ، چون دیوار بین ما حائل قرار گرفته ، بنابراین ذهن بیمار شرط است ولی یواش یواش این قفل می‌شکند و این مسائل نرم افزار ذهن باید شکسته بشود و از نو ریست (reset) بشود از نو مبنی بر اینکه هر چیزی امکان دارد و بعد هم در مورد کارخودمان هم که با مسائل و چارچوبهای خودش اینها را می‌آئیم جایگزین برنامه‌های قبلی می‌کنیم و در مورد راه دور و نزدیک هم هیچ فرقی نمی‌کند و نمونه‌اش این شهودی بودند که گفتند هیچ فرقی نمی‌کند که در واقع در منزل هم به همین اندازه‌ی که اینجا احساس کرده بودند احساس داشتند .

سؤال (آقا) ؛ فرق نیروی کیهانی با شعور کیهانی چیست ، آیا ما یک حس دیگری داریم نسبت به این دوتا؟.

جواب؛ شعور و هوشمندی اصلاً با نیرو چه فرقی می‌کند ، الآن من نیرو دارم می‌توانم این را فشار بدهم ، یا یک اثری ایجاد بکنم ، دستم را تکان بدهم و یک جریان هوایی جاری بشود این نیرو هست ، اما هوشمندی با این نیرو چه تفاوتی دارد. آیا تفاوت دارد یا ندارد ، ما وقتی می‌گوئیم هوشمندی اولاً هوشمندی را نمی‌توانیم تعریف کنیم یا شعور را نمی‌توانیم تعریف کنیم ، کسی نمی‌تواند بگوید هوش یعنی چه ، ما وقتی می‌گوئیم هوش در مورد انسان منظورمان قدرت خلاقیت است (البته هوش نه IQ که در روان شناسی این را تعریف را کردند بطور نسبی چیزهایی را که پایه گذاشتند مانند قدرت تشخیص ، قدرت یادگیری ، قدرت به یادآوردن ، اینهاست) اما آیا قدرت خلاقیت یک نفر را می‌شود اندازه‌گیری کرد ، یک نفر که شما فکر می‌کنید که اصلاً قدرت خلاقیت ندارد و خنگ است ، شب می‌خواهد ، صبح پا می‌شود ، یکدفعه می‌بینید که یک خلاقیت عجیب و غریبی از خود بروز داد ، اما این هوشمندی و این قدرت خلاقیت تعریفش مشکل است ، یعنی قدرت ایجاد کنندگی ، قدرت ایجاد کردن چیزی که نبوده و ایجاد بشود ، حالا ما جهان هستی را دیدیم که از آگاهی آفریده شده ، اون بحث را

قبول کردید یا نه که از هوشمندی آفریده شده ، یعنی در واقع همان قدرت خلاقیت ، همان چیزی که در یک اتم نهفته است، این هوشمندی است ، این خلاقیت است که تَجَسُّم پیدا کرده که تجلی پیدا کرده ، لذا یک بحث طراحی است که اون ناشی از هوشمندی است ، اما مثلاً ما می‌گوئیم نیروی حیات ، خوب یک چیزی در جهان هستی هست بنام نیروی حیات ، اینجا دیگر تجلی اون هوشمندی است که آمده اینجا بصورت حیات ظاهر شده ، یک گیاهی زنده است ، نیروی حیات دراون جریان دارد ، درمن و شما نیروی حیات جریان دارد و همه جهان هستی یک نیروئی در آن هست که مثل آبی که به یک مزرعه سرازیر می‌شود و در آن مزرعه گیاه هست از همان آب ارتزاق می‌کند ، درخت هست ، علف هرز هست و.... همه از اون آب ارتزاق می‌کنند، اما یکی سبب می‌دهد و یکی علف هرز است و یکی ما یک ریشه اشتراکی در حیات داریم ، همه ما هر چیزی که آمده از سطح ماده یک چیزی اضافه دارد که در دوره دو بررسی می‌کنیم بنام نیروی حیات ، بعد یک چیزی اضافه می‌شود بنام نیروی تعقل و... این یک ریشه اشتراکی دارد ، یعنی همه ما از یک منبع اشتراکی نیروی حیات را تغذیه می‌کنیم تا جائیکه قابلیت استفاده از نیروی حیات باشد داریم به این شکل ادامه می‌دهیم ، نباشد نمی‌توانیم ادامه بدهیم ، اون گیاه ، من و شما ، اون حیوان و... همه به اصطلاح یک آشکار کننده داریم که این نیروی حیات را آشکار می‌کند ، آشکار کنندگیش را از دست بدهد دیگه نمی‌تواند از آن استفاده کند .

ادامه سؤال ؛ مورد استفاده این دوتا (راه دور و راه نزدیک) برای ما به چه صورت است؟

جواب ؛ شما در بحث درمان فرق نمی‌کند از کدام راه بروید راه دور باشد یا راه نزدیک ، ببینید من چه به شما بگویم چشمت را ببند و شما هم چشمت را بستنی و اسکن شدی ، و چه دستت را بگیرم و کانال ایجاد کنم ، چیزی که وارد می‌شود شما را اسکن می‌کند این هم همان کار را می‌کند و اون هم همین کار را می‌کند فرقی نمی‌کند ، اینکه بگویم دوستان این دوتا را داریم ولی اون بهتر است یا در این مورد اینکار را بکنید و دراون مورد اون کار را بکنید نه اینگونه نیست و فرقی نمی‌کند ، جفتش هوشمندی پشتش هست ، یعنی همین نیروئی که از سمت دست من می‌آید بسمت شما این هم وقتی او مد اونجا هوشمندی باید هدایتش کند و ببرد در آن نقطه ای که اشکال دارد و گرنه نیرو که خودش چه می‌داند کجا باید برود ، شما مثلاً امواج الکترومگنتیک دارید ، امواج مختلفی دارید ، این چه می‌داند که کجا می‌خواهد برود ، این پخش هست هر جا که یک آنتنی باشد این را می‌گیرد ، اگر آنتن نباشد که خودش نمی‌داند باید بسمت خانه چه کسی برود ، پس اگر قرار باشد این بیاید اونجا کار هوشمندی انجام بدهد ، باید هوشمندی رویش سوار باشد ببرد همان مقصدی که ما می‌خواهیم ، مثلاً از امروز با همدیگر راه دور را تجربه می‌کنیم شما یک اسم به ما می‌دهید یا بیمار شما از امروز به شما یک اسم می‌دهد شما نه بیماریش را می‌دانید چیه نه منزلش را می‌دانید کجاست و در کجای دنیا قرار گرفته شما هیچ اطلاعی ندارید ، اگر اسمش را خواندید، اسکن شد و دریافت کرد و اتفاقاتی افتاد ، این نیرو آدرس اون بیمار را از کجا پیدا کرده ، پس باید یک هوشمندی پشت اینکار باشد اصلاً شما حتی اگر اسمش را هم نگوئید ، مثلاً اسم فامیلیش را هم کامل نگوئید ، شما اصلاً با یک نفر صحبت کردید

که اینکار برایش انجام بشود الآن هم اسمش یادتان نمی‌آید ، شمائی که دارید اون را عنوان می‌کنید می‌دانید چه کسی منظور شماست و من هم شما را دارم می‌بینم لذا هوشمندی از طریق ما باهم می‌تواند بفهمد و اصلاً اسم هم لازم نیست ، من شما را می‌بینم و شما یک نفر در ذهن دارید و اسمش را بخاطر نمی‌آورید ، در همین حد هم کافیست و کار انجام می‌شود ، این راهم می‌توانیم باهم امتحان بکنیم ، یا خودتان می‌توانید امتحان کنید ، یک نفر بیاید اسم را به شما نگوید ، حتی اسم را هم اگر می‌داند به شما نگوید ، ساعتی که قرار است ارتباط برقرار کنید خودش به او بگوید و شما در اون ساعتها ارتباط برقرار کنید برایش و بعد ببینید که نتیجه چیست ، این تحقیقات را انجام بدهید ، پس نه اسم بیمار و نه نوع بیماری، هیچکدام از اینها لازم نیست، این نشان می‌دهد به ما ثابت می‌کند برای ما که پشت ماجرا هوشمندی خوابیده ، نه نیرو ، نیرو که شعور ندارد و نیرو نمی‌داند که چکار باید بکند .

سؤال (خانم)؛ من می‌خواهم مریضم خوب بشود و اسکن بشود ، بعد اون خودش نداند آیا امکانش هست ؟

جواب؛ این می‌شود یکطرفه که توضیح می‌دهم ، این دست شماست ، رابطه دوطرفه ، رابطه یکطرفه ، شما هر دو تا را تجربه بکنید ، منتها اول دوطرفه را تجربه بکنید که گزارش مستند دست شما باشد ، یکطرفه ؛ اما ، ولی و اگر دارد ، چون شما نمی‌توانید گزارش بگیرید ، بعد هم اگر گزارش بگیرید می‌گوید خوب شدم و اگر بگوئید که من به این طریق برای شما کار کردم زیر بار نمی‌رود ، ولی دوطرفه دیگر مستند است ، دیگه اون گزارش دارد می‌دهد و شما گزارش می‌گیرید و نتیجه را پی‌گیری می‌کنید ، مثلاً کارهای که روی خودتان انجام شده با هم اگر مورد بررسی قرار بدهیم در این یک هفته‌ای که گذشته آمار اگر بگیریم ، تازه درمانی که ما روی فرادمانگر (شماها در این کلاس) انجام می‌دهیم، درمانی که اینجا روی شما انجام می‌شود، یک پروسه زمان را طی می‌کند و با درمان بیرون که افراد خارج از کلاس را انجام می‌دهیم فرق می‌کند، شما بیرون اگر تحت درمان فرادمانگر قرار بگیرید سریعتر از این است ، اما وقتی که می‌آئید اینجا چون مسائل شما بعنوان فرادمانگر به آن نگاه می‌شود ، ریشه‌ای تر ، اساسی تر و اصولی تر است و یک جور ماجرائی است که بایستی شما به نوعی ساخته بشوید ، مثلاً تا شما کار برای کسی انجام ندهید الآن کارتان را انجام نمی‌دهند، یعنی در دنیای عرفان اینطوری است ، اول باید مشکل یک کسی را حل بکنیم تا مشکل ما را حل بکنند ، یعنی اینجا گیرهستیم ، اما اگر شما بیمار بودید و در این کلاس بعنوان فرادمانگر نبودید این را نمی‌خواست اونجا و در اون حالت برای شما یک کارهایی انجام می‌شد (**بندی زان میان طرفی کمروار** اگر خود را **بینی در میان**) یا حافظ

می‌گوید (**تا علم و فضل بینی بی معرفت نشینی**) **یک نکته‌ایت بگویم خود را بین که رستی** .

سحرگاهان که مخمور شبانه	گر رقم باده با چنگ و چخانه	برو این دام بر مرغی و گرنه	که عفتار بلند است آشیانه
نهادم عقل راره توشه از می	ز شهر، ستیش کردم روانه	که بند و طرف وصل از حسن شاهی	که با خود عشق باز و جاودانه
نخامی فروشم عثوه ای داد	که ایمن گشتم از مکر زمانه	ندیم و مطرب و ساقی همه اوست	خیال آب و گل در ره بهانه
ز سانی مکان ابروشنیدم	که ای تیر ملامت را نشانه	بده کشتی می تا خوش برانیم	از این دریای ناپیدا گرانه
بندی زان میان طربی کمر وار	اگر خود را بسینی در میانه	وجود ما معیاست حافظ	که تحقیقش فنون است و فنانه



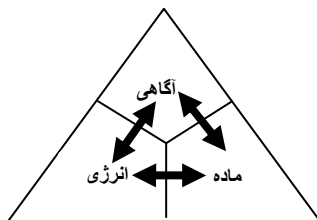
ای دل مباش یک دم خالی ز عشق و مستی	وان که برو که رستی از نیتی و مستی	تا علم و فضل بینی بی معرفت نشینی	یک نکته است بگویم خود را بسین که رستی
گر جان به تن بسینی مشول کار او شو	حر قلبه ای که بینی بهتر ز خود پرستی	در آستان جانان از آستان یندیش	کز اوج سربلندی انقبی به خاک پستی
باضعف و ناتوانی همچون نسیم خوش باش	بیماری اندر این ره بهتر ز تندرستی	خار چه جان بجا بگل عذر آن بنماید	سل است تلغی می در جنب ذوق مستی
در دهب طریقت حامی نشان کفر است	آری طریق دولت چالکی است و حستی	صوفی پیاله یا حافظ قراره برهنیز	ای کوزه آستانان مانی در ازوستی



اینها رمز هائی است که ما دیگه باید بیائیم با همدیگر اینجا کشف رمز بکنیم و ببینیم که ماجرا از چه قراره ، دوستان می گویند من تا خودم درمان نشوم چه جوری بروم با دیگران کار کنم، اینجا اینجوری نیست در دنیای عرفان اینجوری نیست ، اینجا می گویند رهائی از زندان خویشتن در واقع بجای اینکه بگوئیم دردمن ، مشکل من ، اینکار را ما کردیم ، یک عمری گفتیم دردمن ، مشکل من ، گرفتاری من و.... یک هفته هم بجای اینکار، برویم بگوئیم که آقا شما چه مشکلی دارید ، چه بیماری دارید ، چهار نفر را پیدا بکنیم و رویشان کار بکنیم ، بعد بیائیم اینجا ببینیم که بدنبال اینکار و این اتصالات چقدر تغییر و چقدر برکت هست ، برکتی که یکیش همان کادوی الهی که درمان هست ، لذا اینجا وادی عرفان هست ، بیائیم یک هفته ، دو هفته این روال را محدودش کنیم اگر ضرر کردیم بنده اینجا پاسخگوی شما خواهم بود ، بگذارید این ماجرا را همانجوری که هست تست کنیم ، بهر حال یک عمر اول منافع خودمان را دیدیم ، بجائی هم نرسیدیم ، حقیقت ماجرا هر چه بیشتر منافع خودمان را دیدیم بیشتر دیدیم که درمانده هستیم ، حالا می خواهیم با شعور الهی کار بکنیم اول این را برای دیگران بخواهیم (**مما رزقناهم ینفقون**) واقعیت قضیه همانطور که توضیح دادم این پرتو به ما می تابد این روزی ماست ، این روزی آسمانی هست وقتی صحبت از روزی می شود اصلش آسمانی است ، چون روزی زمینی را که باید خودمان برویم بدست بیاوریم (لیس للانسان الا ما سعی) روزی زمینی از آسمان نمی آید ، نان از آسمان نمی بارد ، باید برویم کار بکنیم ، عرق بریزیم ، نان بدست بیاوریم ، اما

روزی آسمانی مجموعه آگاهیهاست ، مجموعه اتصالات است ، مجموعه حلقه‌هاست ، حلقه هائی که هر حلقه اش می‌تواند کارهائی برای ما انجام بدهد، ما نمی‌دانستیم، حالا یک حلقه‌اش را باهم آزمایش می‌کنیم ، اگر خوب درآمد مشتری بقیه حلقه هایش خواهیم شد ، اگر بد درآمد مال ما ، بنابراین روال را همانطور که خدمت شما عرض می‌کنم اجازه بدهید باهمدیگر تجربه بکنیم ، ما هفته آینده همدیگر را می‌بینیم ، دوستان رفتند از کلاس از امشب درمان کردند ، گزارششان را می‌آورند، بعد می‌بینیم که آیا اونهایی که انجام دادند ضرر کردند یا نکردند یا چه جوری بود باهم بررسی می‌کنیم ، خوب من سعی می‌کنم یکبار صحبت‌های که کردیم خیلی سریع مرورش بکنیم ، یکی از مطالب این بود که جهان هستی در آن واحد از چند عنصر تشکیل شده ؛ از سه عنصر ؛ ماده ، انرژی و آگاهی ، بدون آگاهی ، هوشمندی و شعور ما از ماده و انرژی هم نمی‌توانیم استفاده کنیم ، مثال زدیم ؛ می‌گویند این کامپیوتر این برق (این ماده و انرژی) ما بدون آگاهی با این کامپیوتر چکار کنیم ، همه چیز اینجا جمع است ، بدون آگاهی چکار می‌توانیم با کامپیوتر بکنیم ، هیچ کار ، می‌رویم سراغ جهان هستی از دو عنصر ماده و انرژی نیست ، بلکه جهان هستی هم از سه عنصر ماده ، انرژی و آگاهی هست و می‌بینیم که تمام اوربیتالها ، تمام مسیرهای حرکت ، همه چیز مشخص است ، آگاهی دارد ، می‌داند به کجا می‌رود مثلاً ما محاسبه می‌کنیم که چه زمانی و دقیقاً در چه ثانیه‌ای تحویل سال است ، از کجا می‌دانیم ، چون که اون خودش حرکتی را که دارد می‌رود با اون رسم و مسیرش آگاهی را دارد ترسیم می‌کند و ما از دیدن این واکنش اون آگاهی را استخراج می‌کنیم و می‌دانیم که دقیقاً در چه ثانیه‌ای تحویل سال می‌شود یا هرچیز دیگری آگاهی خوابیده شده در این مسأله و حالا عناصر دیگری هم هست که جلسه بعد با هم صحبت می‌کنیم کما اینکه آگاهی دوباره آگاهی مثبت و منفی داریم ، ماده به دو بخش ماده و ضد ماده و انرژی باز دوباره به دو بخش انرژی و ضد انرژی هست که باهم صحبت می‌کنیم ، البته یادآوری بکنیم که درمان از طریق آگاهی هست ؛ اگر برای درمان از ماده استفاده کنیم می‌شود دارو ، اگر برای درمان بخواهیم از انرژی استفاده کنیم خوب این انرژی برق یا اینکه حوزه پولاریتی درمانی که حوزه فیزیکیال ما هست که آشنا می‌شویم با آن ، بنابراین درمانی که ما اینجا داریم صرفاً با آگاهی هست ، با انرژی درمانی اشتباه نشود ، انرژی درمانی جزء بسیار کوچکی از فرادمانی است .

سؤال (آقا) ؛ این فلشهای دوطرفه در مثلث آگاهی ، ماده و انرژی چه هست؟



جواب ؛ این فلشها دوطرفه ماجرا دارد ، ببینید ماده به انرژی تبدیل می‌شود ، انرژی هم به ماده تبدیل می‌شود ، اما در اینها هم به عبارتی قابلیت برگشت به خودآگاهی هست ، یعنی قابلیت تبدیل دوباره به آگاهی هست که این ماجرای خیلی مفصلی هست، مثل تبدیل انرژی به ماده از نظر تئوری می‌دانیم که می‌شود ولی جزء

درموردی برای ثابتهائی در آزمایشگاهها هنوز اینکار عملی نشده ، ولی می‌دانیم که رابطه این را به ما می‌گوید که این را تبدیل به اون کردیم می‌توانیم اون را هم به این تبدیل بکنیم ، این هم همینطور (تبدیل ماده و انرژی به آگاهی) از نظر تئوری و نظری قابلیت تبدیل هست ولی اما و اگر و خیلی ماجراهای دیگر دارد.

خلاصه آنچه که گفته شده

خدمت دوستان عرض کردم که پشت سر فرادرمانگری بینشی هست که فراکل نگری هست که در فراکل نگری ما انسان را به وسعت جهان هستی می‌بینیم و عظمت انسان این که ما داریم می‌بینیم نیست درواقع و خیلی بیش از این صحبتها هست، انسان تشکیل شده از اجزای بسیار بسیار زیادی از جمله چاکراها ، کالدهای مختلف ، کانالهای انرژی ، شعورسلولی ، فرکانس مولکولی ، خود کالبد فیزیکی (بدن) و... و بحث درمان انسان ماجرائی هست که هرکسی که یکی از اینها را شناخته از این زاویه به انسان نگاه کرده ، مثلاً اونی که پولاریتی را شناخته چسبیده به پولاریتی و می‌خواهد بیماری را با پولاریتی درمانی خوب بکند و می‌گوید بیماری زمانی حادث می‌شود که حوزه پولاریتی بدن بهم بخورد ، اون کسی که شعور سلولی را شناخته می‌گوید بیماری زمانی حادث می‌شود که شعور سلولی مختل بشود ، اون کسی که فرکانس مولکولی را شناخته می‌گوید بیماری وقتی حادث می‌شود که فرکانس مولکولی بدن بهم بخورد ، اون کسی که کانالهای انرژی را شناخته در طب سوزنی علت بیماری را در بهم خوردن تعادل چاکراها می‌داند .

اما هرکدام از اینها یک بخشهایی را زیر پوشش قرار می‌دهد ، مثلاً شما ضایعه نخاعی را با پولاریتی درمانی نمی‌توانید درمان کنید ، دومیلیون بار هم دستتان را بکشید روی سرش هیچ اتفاقی نمی‌افتد ، چون که علت از این نیست ، مثلاً یک آرتوروز را نمی‌توانید با این روش یا با طب سوزنی درمان کنید ، بنابراین اگر قرار باشد ما یک تعریف جامعی از درمان داشته باشیم که همه اجزاء را ببیند ، کی (چه کسی) می‌تواند همه اجزای وجودی انسان را زیر نظر بگیرد ، می‌بینیم که کار انسان نیست و این از توان انسان خارج است ، انسان همین کالبد فیزیکی را هزاران قسمت کرده و باز در تشخیص اشتباه می‌کند ، با این همه پیشرفتهائی که هست باز یک چیز را ده تا نظر مختلف داده می‌شود و نمی‌توانند هر ده نفر یکدفعه با نگاه کردن به یک موضوع واحد یک مطلب را بگویند ، هرکسی یک نظری دارد ، پس در این مورد اگر قرار باشد چنین کاری اتفاق بیافتد این، کار یک هوشمندی می‌تواند باشد ، که خودش رأساً بدون اینکه ما هیچی بدانیم حتی نام بیماری را ما بدانیم او بیاید خودش برود سر بخشهای معیوب از بی‌نهایت اجزای وجودی ما چون جسم فقط یک بخش بسیار بسیار کوچکی از این ماجراست بدن ما سنسورهای داخلی دارد ، سنسورهای خارجی دارد ، مغز ، سیستم اتوماسیون مغز و ژن و تمام این چیزهای را که دنیای علم می‌شناسد این محدود هست ، یعنی همین که فیزیک ما هست ، حالا در این نقشه وجود ما بقیه‌اش ماجرای بسیار بسیار مفصلی هست که در این دوره یک مقداری با آن آشنا می‌شویم که بدانیم اگر برویم در نقشه وجود اصلاً گم می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم بیایم بیرون ، لذا

درواقع این را من می گویم شاید دوستان در وهله اول تجسمی نداشته باشند و نهایتاً این جسم را ببینند ، اصلاً جسم یک بخش بسیار کوچک از ماجراست ، پس ما اسم این هوشمندی را گذاشتیم شبکه هوشمندی ، گذاشتیم شبکه شعور کیهانی ، این شبکه شعور کیهانی هوشمندی حاکم بر جهان هستی ، اسمهای دیگری هم دارد مثل روح القدس ، روح الامین ، جبرئیل و درواقع وقتی ما می گوئیم روح القدس هوشمندی حاکم بر جهان هستی هست ، برای اینکه دچار اختلاف نشویم با همدیگر آمدیم یک اسم آکادمیک گذاشتیم و گفتیم شبکه شعور کیهانی چرا؟ چون یکی نیاید بگوید روح الامین ، یکی بگوید روح القدس و... از مسائل شخصی خارج کنیم ، این مسأله انسان شمول هست و هر انسانی در هر گوشه دنیا از جهان بخواهد بیاید در این ماجرا فرق نمی کند ، یک ژاپنی ، یک کلیمی ، یک مسیحی ، هرکسی بخواهد بنشیند رحمت عام الهی درمورد همه یکسان است ، و هوشمندی و فیض روح القدس عام هست ، شامل حال همه می شود ، (فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد) دیگر نگفتند که اگر دست چه کسی باشد ، اگر دست هرکسی باشد ، فیض روح القدس باشد می تواند از آن کادوی الهی بدهد و هدف از این مسأله این است که ما بدانیم که روی زمین تنها نبودیم و تنها نیستیم و فیوضاتی شامل حال ما بوده و خودمان استفاده نکردیم و روز بروز خودمان را در مانده تر و درگیرتر کردیم و همش هم گفتیم که خدایا چرا ؟ چرا ؟ چرا اینجوری ، چرا اونجوری و حالا ممکن است سؤال بشود خوب این هوشمندی از کجا آمده خوب قاعدتاً این هوشمندی از یک منبعی باید آمده باشد ، می گوئیم مثلاً از منبع X ممکن است سؤال بشود که خوب اون از کجا آمده می گوئیم مثلاً Y ، صد تا منبع عوض کنیم آخر و عاقبت به یک جایی می رسیم که دیگه برای خاتمه دادن به این سیر تسلسل باطل باید قبول کنیم که این دیگه از جایی نیامده ، اسم اون منبع یا اسم اونجا را که حالا با واژه گان و تعریفهای نارسا داریم صحبت می کنیم اسمش را می گذاریم خدا که دیگه به این دعوا و سیر تسلسل باطل خاتمه بدهیم و به اصل ماجرا بچسبیم .

سالمه طلب جام جم از ما میکرد وانچه خود داشت ز بیجا تما میکرد	بیدی در بر احوال خدا با او بود اونمیدش و از دور خدا را میکرد
کوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود طلب از کشتگان لب دریا میکرد	این بر شنبه هفت عمل که میکرد اینجا سامری پیش صاویرینا میکرد
مثل خویش بر پیرمغان بدم دوش کوبه تاید نظر لعل مہا میکرد	گفت ان یار کز و کشت سردار بلند جرش این بود که اسرار هویدا میکرد
دیدش خرم و خندان قرح باه بدست واندزان آن آینه صد کوزه تما میکرد	فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه میا میکند
گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم گفت آن روز که این کعبه دنیا میکرد	کنش سلسله زلف بان از پی چیت گفت حافظ گل از دل شیدا میکند



خُب حالا بدنبال این تعریف فرا کل نگری ، تعریف درمان ، تعریف فرادرمانی و قتیکه ما به انسان به عنوان یک مجموعه عظیم به وسعت جهان هستی نگاه بکنیم و برای درمان دیگه از هوشمندی و عقل و شعور و دانش خودمان می گذریم و می آئیم از هوشمندی الهی استفاده می کنیم ، اسم این شاخه را ما

گذاشتیم فرادرمانی ، حالا در این رابطه هم اومدیم دیدیم که ما دوتا پله داریم ، پله عقل و پله عشق ، پله عقل دیدیم که ابزارهای مثل تفکر ، تعقل ، فن و تکنیک ، علم و دانش ، پند و نصیحت ، دلیل و استدلال ، تخیل و تصور ، سعی و کوشش در وادی عقل است ، در وادی عشق دیدیم که اینها کاربرد ندارد و نمی‌شود سعی کرد عاشق شد یا با تلاش از عشق دست کشید ، با دلیل و استدلال هم نمی‌شود عاشق شد ، برای یک کسی دلیل بیاوریم که تو به این دلیل باید عاشق بشوی یا به این دلیل باید دست از عشق بکشی ، اینها فایده‌ای ندارد و هر کدام در جای خودش قرار دارد ، شور و هیجان ، اینها یک چیزهای خود جوش هستند ، نمی‌شود بزور یک کسی را وادار کنی که به هیجان بیاید ، به شور بیاید ، اینها خود جوشند ، باید از درون به جوشد ، خلاصه کلام بدنال این قضیه می‌آئیم به یک تعریفی از عرفان می‌رسیم که عرفان دنیای دل هست ، دنیای کشف و شهود هست ، دنیای کشف و شهود دنیای خاصی هست ، همه چیز را نمی‌شود به چشم سر دید (مارابه چشم ستر نبین ما را به چشم ستر ببین)

<p>باز آدم باز آدم از پیش آن یار آدم در من نگر در من نگر بر تو غم خوار آدم شاد آدم شاد آدم از جمله آزاد آدم خدین خزاران سال شد، تا من به کفزار آدم آنجا روم آنجا روم بالادرم بالاروم بازم رهان بازم رهان کین جابه زنهار آدم</p>	<p>من مرغ لاهوتی بدم دیدی که ناموتی شدم دامنم ندیدم نامانم دروی گرفتار آدم من نور پاکم ای پسر نه مشت حاکم محض آخر صدف هم نیمتم من در شوار آدم مارابه چشم سرمین مارابه چشم ستر بین آنجا یار این کین جابکبار آدم</p>
--	---

حُب دوتا چشم داریم یکی چشم ستر است می خواهد ببیند باور کند ، یکی چشم ستر است ، واقعیت را ما با چشم ستر می بینیم اما حقیقت را با چشم ستر نمی توانیم ببینیم ، باید به چشم دل و چشم ستر ببینیم ، چشم دل و ستر اینها کجا قرار دارد ، پس می بینیم که اینها در واقع اصل عرفان می خواهد روی پله عشق روی وادی بی ابزاری حرکت بکند (عقل کویدش جت حدت و بیرون راه نیست عشق کوید راه است و ز فقام من باره) بنابراین عرفان نظری که همین دلیل و برهان و استدلال و اینها هست ، اینها روی پله عقل هست ، اما اگر چیزی قرار شد به کشف و شهود برسد روی پله عقل نمی‌شود ، این باید چشم دل باشد که نمی‌شود تعریف کرد ، می‌بینید که زبان الکن نمی‌تواند زیاد با واژه ها بازی کند ، عرفان حلقوی باید روی پله عشق باشد پله عشق را ما دنیای بی ابزاری تعریف کردیم .

<p>دربان پرده خون عشق را گلزاره عقل کویدش جت حدت و بیرون راه نیست عقل بازاری بید و تا جری آغاز کرد ای بسا منصور پنهان ز اعتماد جان</p>	<p>عاشقان را با حال عشق بی چون کاره عشق کوید راه است و ز فقام من باره عشق دیده زان سوی بازار او بازاره عشق ترک نمبره بگفته بر شده برداره</p>	<p>عاشقان در دوش راد، درون ذوقه عشق کوید پامنه کاندز فاجز خار نیست عین خمس کن خار هستی راز پای دل بکن شمس تبریزی تویی خورشید اندر بر حرف</p>	<p>عاقلان تیره دل را در دون انکاره عشق کوید عقل را کاندز توست آن خاره تاملینی در دون خویشتن گلزاره چون بر آمد آفتابت محوشد گفتار</p>
---	---	---	---

دنیائی که در آن ابزار نیست شما با تکنیک نمی‌توانی به چشم دل بررسی ، با تکنیک نمی‌توانیم خدا را ببینیم ، نمیشه ، همانطور که با استدلال نمی‌شود یک کسی ممکن است هزاران جلد کتاب هم نتواند کمکش بکند در مورد درک خدا ولی یک حس حضور که این حس حضور جزو تجارب این راه هست و حالا در دوره بعد می‌گوئیم که چند نفر حس حضور را درک کردند ، خُب چه جوری تعریفش کنیم حس حضور را ، پس حس حضور نه قابل تعریف است و نه درس است و نه با استدلال ، نه با پند نه با نصیحت با هیچکدام نمی‌شود الا اینکه اون اتصال باشد که اون اتصال هم تازه نادیدنی است و بعد ببینیم که بله چنین چیزی شده ، بعد دنیای عرفان عملی یعنی دنیای دل ، دنیای کسب شعور ، دنیائی است که الآن شما اسم را هم نمی‌دانید از اینجا یک نظر بکنی (یک بشکن بزنی) و اون طرف بگوید من درمان شدم ، همه دنیا هم جمع بشوند با هیچ ابزاری علمی نمی‌توانند بگویند که چه اتفاقی افتاده ، این را ما می‌گوئیم دنیای بی‌ابزاری ، دنیای عرفان.

برای اینکه شبکه شعور کیهانی را تعریف می‌کردیم سکه وجودی را تعریف کردیم که واقعیت و حقیقت را برای ما تعریف می‌کرد ، واقعیت اونچیزی است که واقع شده و حقیقت اونچیزی که پشت این می‌خواهد کیفیت اش را بگوید ، چگونگیش را بگوید ، چرائیش را بگوید ، خُب هست اما چرا هست ؟ چرا ما بوجود آمدیم این حقیقتش هست ولی واقعیتش این است که ما وجود داریم ، از اینجا به‌رحال با تعریفاتی که کردیم دیدیم که یک چیزهایی می‌تواند واقعیت داشته باشد اما حقیقت نداشته باشد و آمدیم مثل همین استوانه‌ای که الآن داریم می‌بینیم (که از چرخش یک صفحه حول یک محور بوجود آمده) اما اصلاً استوانه وجود خارجی ندارد ، ما یک صفحه ای اینجا داشتیم حول محوری چرخاندیم این استوانه را بدست آوردیم ، اما واقعیت دارد ، هیچکس نمی‌تواند بگوید استوانه‌ای اینجا نیست و بعد آمدیم دیدیم که یک اتم که جهان هستی بخش ماده‌اش از اتم تشکیل شده ، این اتم مجازی است و الکترون اگر نگردد مثلاً الآن بنده که اینجا ایستاده‌ام می‌شوم اندازه سر سوزن ، یعنی شما چیزی را که دارید می‌بینید مجازی است ، اگر الکترون نگردد شما من را دیگر نمی‌بینید ، یک سر سوزن می‌بینید ، بعد برگردیم سراغ اون سر سوزن ، اون هسته از پرتون و نوترون تشکیل شده و اگر حرکت اونها هم متوقف شود می‌بینیم که دیگه اون سر سوزن هم نیست ، بعد رفتیم در ذرات و ضد ذرات و دیدیم که حرکت شکل داده اینها را (در محیطی بکران افتاده ایم نیست ما را ابتداواتها) هرچه داریم به سمت ابتدائی که وجود ندارد می‌رویم می‌بینیم که حرکت است ، آخرش نتیجه می‌توانیم بگیریم که جهان هستی از حرکت آفریده شده ، حالا اون بخش انرژی را هم که بررسی کنیم که انرژی چیزی جز فرکانس ، طول موج و ارتعاش نیست ، دوباره اون هم حرکت است ، تازه در فیزیک مدرن ، فیزیک جدید هم همین ماده هم موج متراکم است ، موج و ارتعاش است که ما داریم اینطوری می‌بینیم آن را و آن را ساختیم و تراشیدیم و در مقابل ما این شکل خاص را پیدا کرده اما ناشی از حرکت است ، و اگر حرکت را متوقف کنیم ، این محو می‌شود و وجود خارجی نخواهد داشت ، و مجاز هست .

نتیجه بعدی اینکه جهان هستی مجازی است و وجود خارجی ندارد ، حالا چرا ، چگونه ، در ادامه

بعدها راجع به آن صحبت می‌کنیم که چرا می‌بایستی مجازی باشد ، دوباره این هم خودش ابعاد دیگری را برای ما فاش می‌کند و الآن ما که وجود خارجی نداریم ؛ هیچ مدرک جرمی برای نیازمندی هیچ جا به حساب نمی‌آئیم هر وقت بگوئیم اینها که مارا آفریدند نیازمندند ، می‌گویند شما که وجود نداری ، وجود خارجی نداری ، اصلاً راجع به چی داری حرف می‌زنی ، لذا مدرکی بر نیازمندی عالم بالا نیستی، که اینها خودش یک بحثهای دیگری دارد که من فقط یک اشاره‌ای کردم ، بعد آمدیم دیدیم که در دنیای عرفان هم حرکت را دیدند و توضیح دادیم و آخرش نتیجه گرفتیم که (رقص است زبان زده جز رقص و گریبان‌زار) نتیجه گرفتیم که دنیای عرفان هم فهمیدند که جهان هستی از رقص آفریده و رقص هم همان حرکت است ، به عبارتی ما می‌گوئیم جهان هستی که از حرکت آفریده شده در دنیای عرفان البته می‌گویند جهان هستی از رقص آفریده شده (البته این را ما می‌گوئیم اونجا نگفتند ولی نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که جهان هستی از رقص آفریده شده است) جهان هستی چیزی جز رقص نیست ، رقص هم حرکت است ، و در واقع اینجا اینها همدیگر را تأیید می‌کنند که می‌رویم اونجا می‌بینیم که دنیای عرفان هم دیدند که جهان هستی مجاز است (تو در خوابی این دیدن خیال است حرآن چه دیده‌ای از آن مثال است به روز شرم چون کردی تو بیدار بینی کین هم و هم است و پندار شیخ محمود شبستری) یکدفعه می‌بینی که ای داد و بیداد اینها همه وهم و پندار بود ، مجاز بود که ما جذب شده بودیم و مجاز را حقیقت می‌پنداشتیم و فریب مجاز را خورده بودیم و مجاز باز شدیم ، اهل مجاز شدیم (فردا که پیشگاه حقیقت شد پدید شرمنده رحروی که نظر بر مجاز کرد) شرمنده کسی که نفهمید که اینها همه مجاز است (رمز مجاز و رمز هستی به ما گفت کس این حقیقت از اهل مجاز پرس) و خلاصه کلام اینکه اهل مجاز هم هستند و وقتی آمدیم در دنیای عرفان دیدیم که عارف خیلی چیزها را فهمیده متنها به زبان رمز و کنایه اشاره کرده و اون افرادی که این رمزها را نفهمیدند و نتوانستند کشف رمزش بکنند الآن یک برداشت دیگری کردند ، مثلاً ما آمدیم دیدیم که جهان هستی از رقص آفریده شده ، برای اینکه رقص داشته باشیم آهنگ لازم است ، آهنگ بخوایم داشته باشیم ساز لازم است ، ساز بخوایم داشته باشیم مُطرب لازم است ، عارف می‌گوید (حدیث از مطرب وی کو روز در کترو که کس نکشود و نکشاید حکمت این معما) (بیا مطرب ساز کن چنگ را به نالش در آران پر آهنگ را بیا مطرب، ساز کن پرده را بسوز این دل عشق پرورده را امیر خسرو دهلوی)

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال بندوش بنختم سمرقند و بخارا را به ساقی می‌بانی که در بخت نخواهی یافت کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلا را فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب چنان بر دزد صبر آرد دل که ترکان خوان یغارا ز عشق نامم با جمال یاد مستی است به آب و رنگ و خال و خط چو حاجت روی زیارا من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زیارا	اگر دشنام فریابی و گرفتارین دعا گویم جواب تلخ می‌زید لب لعل شکر خارا نصیحت کوش کن جاناکه از جان دوست تر دارند جوانان سعادتمند پذیرد انارا حدیث از مطرب وی کو روز در کترو که کس نکشود و نکشاید حکمت این معما غزل کشتی و در سنتی یاد خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند فلک حدیث یارا
--	---

ساز کردن ، کوک کردن و تمام اینها خودش یک ماجراهائی دارد ، بنابراین یک عده که نفهمیدند اینها چی دارند می‌گویند، حدیث مُطرب ، حدیث چی بود ، حدیث خداوند بود ، چه مطربی چه سازی چه

آهنگی داشته باشد که این همه ذره در عالم هستی با آن برقص دربیایند ، لذا چون نفهمیدند آمدند گفتند که آقا می بینید چه دارند می گویند ، می گویند بیا مطرب بردار ببریم کنارجوی آب ، ساز بزنیم ، آهنگ بزنیم ، رقص بکنیم و این صحبتها یعنی یک سوء تفاهم بزرگ که این وسط پیش آمده که حالا این قضیه کشف رمزش درواقع اینطوری می شود که مطرب خداست ، ساز هوشمندی است ، آهنگ ، قوانین است و رقص اعداد هست ، یعنی هر رقصی که می بینید اعداد به ما می دهد و عدد می دهد ، زاویه می دهد گرامی دهد ، سرعت می دهد ، گریز از مرکز گرانشی می دهد ، همه اش عدد است و جهان هستی از عدد آفریده شده ، مثلاً اگر عدد $\pi = 3/14$ (پی) نبود شکل جهان اینطوری نمی شد ، اگر سرعت نور سیصد هزار کیلومتر در ثانیه نبود الان ما اینجا ننشسته بودیم ، مثلاً اگر سیصد و یک هزار کیلومتر بود الان ما ذوب شده بودیم و اگر کمتر بود ما یخ زده بودیم و اصلاً منظره جهان هستی یک چیز دیگری می شد، اگر ثابت فلان ، عدد فلان و... هر کدام از اینها یک تغییر جزئی داشت اصلاً شکل جهان اینجوری نبود و انتهای قضیه ما به اعداد می رسیم ، یک سؤال مهم مطرح کردیم که خُب حالا از حرکت آفریده شده ، چه چیزی به این همه حرکت جهت داده ، فکرهایمان را ریختیم روی همدیگر دیدیم هیچ چیز نمی تواند باشد جز هوشمندی ، مثل همین درمانی که الان می خواهیم انجام بدهیم ، چه چیزی باعث این درمان می شود، فکرهایمان را ریختیم روی همدیگر دیدیم چیزی جز هوشمندی نمی تواند باشد، اونجا هم چیزی جز هوشمندی نمی تواند باشد که بیاید به این همه حرکت بتواند جهت بدهد ، لذا نتیجه خیلی مهمی که گرفتیم این بود که جهان هستی از آگاهی، هوشمندی و شعور آفریده شده، حالا اینکه صاحبش کیه ، از کجا آمده از کدام مبداء آمده صحبت کردیم و بدنبال این مباحث هدف از درمانگری را هم صحبت کردیم و در مورد انواع اتصال ، اتصال فردی و اتصال جمعی داریم ، الان دوستان سؤال می کردند که این چیزها و اتصالات را خودت از کجا پیدا کردی ؛ من هیچ معلمی نداشتم و این اتصالات برای خودم از طریق اتصال فردی ایجاد شد ، این امکان هست و اتصال جمعی هم هست منتها اتصال فردی راهی بسیار مشکل و اشتیاق زیادی می خواهد ، نمی خواهم بگویم هر چند میلیون نفر یک نفر عملی می شود ولی مشکل خاص خودش را دارد و اون مشکل این است که اینجا اشتیاق زیادی می خواهد یعنی مرحله جامه دران می خواهد ، یعنی باید اونقدر اشتیاق بخرج بدهی که به اصطلاح یقه خودت را پاره کنی و حالتی که آدم از تعادل روانی خارج بشود و اون شوق ، کنجکاوی ، میل به دانستن به اینصورت است ، اما اتصال جمعی اینها را نمی خواهد ، نه عقیده می خواهد ، نه ایمان می خواهد ، هیچی نمی خواهد ، فقط ما شاهد بشویم ، یعنی بی طرف ، نظاره گر ، تماشاچی باشیم ، یعنی داریم نگاه می کنیم ، اصل مفهوم تماشاچی و شاهد یعنی بی طرف باشیم ، لذا در دنیای عرفان به بحث شاهد بر می خوریم ، می بینیم که چقدر راجع به شاهد صحبت می شود (زمی.نوش دل در شاهمی بند که حشش بر زیور نباشد) حافظ می گوید بیا به من گوش بده و این شاهدهی را آغاز کن که اونقدر حُسن دارد که بسته زیور هم به تو بدهند جایش را نمی تواند بگیرد ، حالا ما در کار خودمان تجربه خواهیم کرد ببینیم حافظ درست گفته یا نگفته ، در کار خودمان می آئیم اتصال را برقرار می کنیم یا برای خودمان یا برای دیگران

، نه می گوئیم نمی شود ، نه می گوئیم می شود ، اما انسان عادت به بی طرفی ندارد ، انسان عادت کرده به اینکه برای ذهنیت خودش خیلی ارزش قائل باشد و هرچه را که بگوئیم فوراً اظهار نظر می کند که نه این نمی شود ، این کار امکان ندارد ، این غیر ممکن است ، خوب چرا غیر ممکن است چون با دانش من جوردر نمی آید ، آیا من همه دانشها را دارم ، آیا من همه اطلاعات را دارم ، من می دانم که در جهان هستی چه خبره ، من انسان را می شناسم من را می شناسم ، من خیلی هنر کرده باشم یکی دوتا تخصص در چیزهای زمینی دارم که البته این وادی، وادی اونها نیست ، لذا در دنیا درجهان هستی خیلی چیزها می تواند باشد که ما خبر نداشته باشیم ، بنا براین این یک امتیاز برای کسی است که علم و دانش و تخصصش را می گذارد کنار و می گوید بگذار اول ببینم چیه ، تست می کنیم ، اگر بود می گوئیم هست ، اگر نبود می گوئیم نیست ، بنا براین تنها شرط حضور در حلقه وحدت بی طرفی و شاهد بودن است و لازم نیست که فرد به این ارتباط عقیده و ایمان داشته باشد ، چرا؟ چون این حق را دارید شما که بگوئید من که نمی دانم این چیه ، به چی ایمان بیاورم ، درست است که من گفتم *اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا* ، به عالم کثرت نروید ، بیائید اینجا این وحدت را داشته باشید پشتش چیز خوابیده ، *خُبَّ حَالَا مِیْ اَئِیْمِ بَعْدَا مِیْ بِنِیْمِ* که تمام آیات یک ظاهر دارد و یک باطن دارد ، اصلاً آیه ای نیست که پشتش باطن نباشد ، هرچه را که ما بگوئیم پشتش باطن دارد از *اَقِیْمُوا الصَّلَاتِ* بگیریم (*اَقِیْمُوا* یعنی مُقیم شوید ، مُقیم اون صلوات ، اون اتصال شدن) برویم تا *اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ* ، این حلقه است ، این نیست ما بگوئیم که پناه می بریم به تو از شیطان بعد بگویند *خُبَّ* باشد تو در امان هستی ، تا در حلقه اش قرار نگیری در پناه نیستی ، *اَقِیْمُوا الصَّلَاتِ* تا در حلقه اش قرار نگیریم هیچ اتفاقی نمی افتد ، با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود ، می شود روی پله عقل اما روی پله عشق اینطوری نیست ، الآن ما امروز به شما می گوئیم ، اگر شما یک اسم را روی کاغذ بنویسید یعنی درمان ، اگر در ذهنتان بیاورید یعنی درمان ، حالا یک نفر از بیرون اسم یک نفر را ۵۰۰ بار بنویسد فکر می کنید که درمانی رُخ می دهد ، فرق اتصال با غیر اتصال ، ظاهر و باطن و اینها رادر اینجا برای ما تفاوت مفاهیمشان را در عمل نشان می دهد که چطوری باید باشد ، چگونه باید باشد ، چطور اصلاً بوده و بعداً یواش یواش تغییراتی پیدا کرده و اون کیفیت را ما از دست دادیم و عرفان را گذاشتیم آخرش هم نتیجه ای شاید اونطور که باید و شاید برای ما نداشته ، ما *اَقِیْمُوا الصَّلَاتِ* را تنزل دادیم به *اِقْرَاءِ الصَّلَاتِ* ، یعنی خواندن ، می گویند نماز خواندی ، می گوئیم بله نماز خواندم ، هیچکس به هیچکس نمی گوید که *مُقِیْمِ شَدِی* ، تا حالا شنیدی یکی بگوید *مُقِیْمِ شَدِی* ، بعد هم بگوئیم *بَلِهْ مِنْ مُقِیْمِمْ* یا *مُقِیْمِ شَدِمِ* یا *مِنْ* *مُقِیْمِ* هستم (*خُومَا اَنَّا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا فَجَعَلْنَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ جَبَلًا مِّنْ ذَهَبٍ*) *بِهْتِ جَاوِدَانِ بَا زَارِشَانِ بِنِی* (بابا ظاهر)) آنهائی که دائم مقیمند ، آنهائی که دائم در اتصال قرار می گیرند ، افراد را هم تقسیم بندی کردیم ، افراد با پیشداوری و افراد بدون پیش داوری ، سایرکسان هم که شاهد هستند پیش داوری ندارند اما امان از سوپر داناها ، دیدیم که سوپر داناها محال است که بتوانند از ذهنشان جدا بشوند ، غیر ممکن است ، بروید بالا بیائید پائین می گوید همانی که من بلام اون درست است ، امکان ندارد غیر از اون درست

باشد ولی الآن با هم امتحان کنیم می بینیم که غیر از دنیای علم یک چیزهای دیگری هم غیر از واقعیت و فیزیک و اون چیزهایی که چشمهای ما می بیند چیزهای دیگری هم وجود دارد ، بعد آمدیم آشنائی عملی با شعور کیهانی ، نیروی کیهانی و نیروی پولاریتی پیدا کردیم که الآن یک بار دیگر اینها را با هم دوباره چک بکنیم و ببینیم که اونهایی که اسکن شدند و یک چیزهایی اومده رو الآن که دوباره اسکن می کنیم ببینیم کدامیک از این دردها مشکلات و بیماریهای که آمده بود رو حذف می شود تا مفهوم درمان و مکانیزم این قضیه را بدانیم که چه جوری است.

سؤال (خانم) ؛ چقدر اون ساعتهائی که شما می گوئید که ما اعلام کنیم مهم است یعنی حتماً باید ارتباط دو طرفه باشد ؟
جواب ؛ حتماً نه ، از زمانی که ما تفویض می کنیم ، این ارتباط ۲۴ ساعته هست ، این مسأله شروع می شود ولی فرد نمی داند چه اتفاقی دارد درموردش می افتد و چه مسأله ای هست ، و اونطرف قضیه هم این هوشمندی هم می خواهد ببیند اینکاری را که قرار است مثلاً برای این شخص انجام بدهد ، ایشان چقدر مشتاقش هست ، چقدر دارد پیگیری می کند ، ببینید تمام روابط در جهان هستی دوطرفه هست ، با شبکه مثبت ، با شبکه منفی ، همه چیز دوطرفه هست ، اصلاً رابطه یکطرفه ای نیست ، این هوشمندی می خواهد اینکار را برای شما انجام بدهد ، می خواهد ببیند که شما اصلاً چقدر دارید به این قضیه توجه می کنید ، در نماز شما می بینید که وقت داریم و از شما بیعت گرفته ، مگر برای خدا تعطیلی دارد ، خدا می شود هرگز تعطیل باشد ، هرگز کارش تعطیل نیست ، زمان گذاشته گفته این زمان برای نماز صبح ، این زمان برای ظهر ، این زمان برای شب ، پیمان بسته ، عهد و زمان ملاقات قرار داده ، الآن ارتباط ما ۲۴ ساعته بود یا نبود ، دوستانی که امتحان کردند آیا ۲۴ ساعته بود یا نبود ، اما یک پیمان بین خودمان می بندیم که چه وقت می آئی در ارتباط که ببینی چی دارد برای شما اتفاق می افتد ، کی ما ببینیم که پیگیر چیزی که می خواهی هستی ، از این طرف قضیه ببینید که آیا شما پیگیر هستی یا نه توجه داری یا نه اما یک مسأله دیگر حالا ایشان ارتباط شان را انجام بدهد آیا چیزی شامل حال ما می شود که البته این پیمان را با ما می بندد و ما هم که در مجموعه با هم یک جا هستیم و ما هم اعلام می کنیم که ایشان این پیمان را بست چیزی به ما می دهند ، حالا آمدیم ایشان این ارتباط را برقرار نکرد ، چیزی از ما کم می شود ، در نماز هم همچنین ، قاعده و قانون است ، ما انجام بدهیم هیچ تأثیری برای او ندارد ، ندهیم هم هیچ تأثیری ندارد ، اما اگر انجام دادیم و به نماز رسید به اتصال رسید اونوقت ماجراهائی باید اتفاق بیافتد که می افتد در این مورد هم همینطور ، این ساعتی را که اینجا ما با هم قرار می گذاریم ، برای این است که من لااقل بدانم که ایشان در طول ۲۴ ساعت یکبار آمده در اتصال تا ببیند چه خبره و الآن اگر از ایشان پرسیم که چطوری بود اتصال شما ، ایشان گزارشی داشته باشد. هرچه ما بیشتر پیگیر هستیم به نظر می آید که توجه اونطرف هم بیشتر می شود ، یک اسکن برقرار بکنیم تا بعد من دلایل اینکه بعضی از دوستان هم که ارتباطشان را خوب متوجه نشدند توضیحات بیشتری بدهم .

سؤال (آقا) ؛ آیا شما متوجه می شوید که ما متصل نمی شویم ، آیا اتصال ما توسط شما درک می شود ؟

جواب؛ می دانم شما کجا را دارید می بینید ، ما نیازی به چنین چیزی نداریم ، امروز که خودتان برای دیگران انجام دادید همه اینها جوابش پیدا می شود ، عجله نکنید ، امروز شما همین کاری را که من برای شما انجام می دهم برای دیگران انجام می دهید و همه چیز دستتان می آید .

توضیح در مورد اسکن (در پاسخ به سؤال)

سؤال (آقا)؛ در خصوص اسکن بیشتر توضیح بدهید ؟

جواب؛ اسکن یعنی زیر ذره بین گذاشتن وجود ، یعنی یک تابش ، تابیدن روی بدن انجام شد و بدن مورد کاوش قرار گرفت و اشکالاتش آمد بیرون ، حالا اسکن بصورت درد گرفتن ، ضربان ، تیر کشیدن ، گرم شدن ، سرد شدن ، دیدن نور ، دیدن رنگها ، چون فقط فیزیک نیست ، چاکراها و کانالهای انرژی هم داریم که اونها هم با علائم دیگری رویشان کار می شود و بهرحال جاری شدن سابقه بیماری ، می بینیم که اسکن هائی شد و بعد هم این علائم که به ما نشان دادن ، می بینیم که حل شد و بعد هم می بینیم که تغییرات فیزیکی هم پیش آمد ، مثلاً اگر پایمان ، زانویمان درد می کرد ، نه اینکه الان باز ببینیم همان حالت است می بینیم که تغییراتی ایجاد شده ، آمار که می گیریم این را نشان می دهد، خُب الان چشمها بسته ، البته بستن چشمها الزامی نیست ، اما بخاطر اینکه همه حواسمان اینجا الان جمع بشود و به جایی دیگر حواسمان معطوف نشود بهتر است که ما چشمان را ببندیم و کاملاً حواسمان به داخل باشد، یک علت اینکه کسانی که ارتباطشان را ممکن است خوب متوجه نشوند تشتت ذهنی بسیار زیاد آنها هست ، یعنی یک آن فکر اینجا نیست و لذا اینجا کارش را نمی تواند پیگیری بکند.

((جلسه دوم زنگ اول))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

صحنه های بعد از برقراری ارتباط؛ کسانی که روی قلبشان علامت گرفتند ، من به تفکیک می گویم که دوستان بتوانند تفسیر این قضایا را هم داشته باشند ، چون از امروز شما با دیگران انجام می دهید و این علائم را می خواهید بدانید چه ویا افراد مقابل شما می خواهند بدانند چه ، به تفکیک می گویم که شما بدانید منظور چه ، کسانی که روی قلبشان علامت گرفتند ، دوستانی که روی سیستم تنفسی شان علامت گرفتند ؟ یکی از حاضرین خانم ؛ من روی سیستم تنفسیم علامت دریافت کردم استاد؛ آیا سابقه داشتید؟ خانم؛ روی سیستم تنفسی نه ولی روی قلبم سابقه دارم استاد؛ سابقه داشتید روی قلبتان اما اینجا که ارتباط دادیم و این علامت را دریافت کردید این معنی را می دهد که سیستم تنفسی شما هم یک مسأله ای دارد ، البته بدون اینکه نگران بشویم چه برای خودمان و چه برای دیگران باید بدانیم

که این مسأله هست ، حالا بهر حال رویش کار می‌شود و شما باید پیگیری کنید و ببینید که علائم قلب و سیستم تنفسی شما چطوری می‌شود در ادامه ، کسانی که مشخصاً روی پیشانی علامت داشتند یکی از حاضرین خانم ؛گفتند که روی پیشانی علامت داشتند استاد ؛ شما سابقه سینوزیت داشتید خانم ؛ تأیید کردند ، استاد ؛ کسانی که سینوزیت دارند ، پیشانی شروع می‌کند به علامت دادن معمولاً ، حالا شما وقتیکه می‌گوئید من روی پیشانی علامت داشتم اگر نقطه‌ای باشد روی چاکرای اینجا که چشم سوم و چاکرای شش می‌گویند دارد کار می‌شود و اگر علامت پخش باشد روی پیشانی روی سینوزیت دارد کار می‌شود ، البته نیاز هم نداریم که بدانیم این سینوزیت است ، ولی این نشان می‌دهد که اونجا یک چیزی در واقع هست یا مثلاً روی سر ، سابقه میگرن ، سابقه سردردها یا اگر اینها نیست تنشها و استرسها ممکن است که اونجا باشد، بعضی از افراد احساس سنگینی سر خواهند داشت ، اینها همه نشان می‌دهد که یک چیزهای در جریان است ، اما مثلاً در ارتباط بعدی اگر گزارش بگیریم می‌بینیم که این علامت سنگینی رفت یا علامت روی پیشانی رفت ، مثلاً سینوزیت خیلی خوب پاسخ می‌دهد ، در سابقه‌ای که ما داریم سینوزیت خیلی خوب پاسخ داده و بعد می‌بینیم که علائم حذف شده و سینوزیت بطور کلی برطرف شد، کسانی که روی پا ، زانو علامت دریافت کردند ، کسانی که روی امعاء و احشاء معده ، کلیه و... علامت دریافت کردند یکی از حاضرین خانم ؛گفتند، من جلسه قبل چشم درد داشتم به اینصورت حس کردم که انگار مایعی را تزریق کردند در چشم من و این دارد کار می‌کند ، قشنگ حس می‌کردم ، امروز یک نقطه‌ای از سرم درد را حس کردم و در این هفته هم چشم دردم خیلی بهتر بود و در ارتباط الان روی قلبم ، معده ام و تپش قلب علامت داشتم استاد ؛ دوستانی که کابوس و چیزهای ترسناک داشتند،گفتم که ترسهای دوران کودکی ، روان ، ذهن و جسم قرار شد که اسکن بشود، خُب این اسکن جسم مشخص است ، اسکن روان چگونه است ؟ مثلاً کسانی که ناخودآگاه گریه می‌کردند در ارتباط ، اشک بدون اختیار داشتند ، درمورد ذهن هم ترسها و چیزهایی می‌آید در خواب یا در بیداری بصورت کابوس و یک چیزهای مبهم ، کسانی که خوابشان واضح ، شفاف و رنگی شده، تغییراتی داشتند، کسانی که در این ارتباط حالت فیزیوتراپی داشتند ، تعریف فیزیوتراپی هم این بود که کارهایی و حرکاتی که بدون اینکه ما اختیار داشته باشیم بصورت هدفمندانه کارهایی انجام می‌دهند ، اینها را خوب دقت بکنید چون از امروز دیگه خودتان درمان را انجام خواهید داد.

درپاسخ به یک سؤال ؛ یک توضیحی داشته باشم که در شروع کلاس توضیح دادم که درمان در اینجا به اینصورت است (درمورد شماها بعنوان فرادمانگر) که می‌آورد رو نشان می‌دهد و نگه می‌دارد ، یک چیزهایی را هم برطرف می‌کند ، اما شما باید بروید درمان بکنید ، یکسری از مشکلات شما در واقع گرو است ، تا شما مشکلات دیگران را حل کنی و درمان انجام بدهید و بعد مشکل شما را حل کنند ، اینجا شما الان درمانگر هستی باید بروید مشکلات دیگران را حل بکنید ، لذا اینجا می‌آورد رو به شما نشان می‌دهد ولی باید انشاء الله بروید کار عملی انجام بدهید .

در پاسخ به یک سؤال؛ خیر تجسم ما اصلاً نداریم، در یوگا با تخیل و تجسم است که تجسم می‌کند که این که ما به آن گفتیم نیروی کیهانی را می‌کشد داخل و می‌برد اینطرف یا اونطرف ولی ما اصلاً تخیل نداریم، شاهد وقتی که گفتیم یعنی فقط نظاره‌گرید شما، تخیل نداریم، تجسم نداریم، ذکر، مانترا، تلقین نداریم، هیچ کاری که شما فکر بکنید که قرار است شما باید انجام بدهید اون را نداریم، یعنی هرچه به فکرتان آمد که شما انجام بدهید نداریم، شما فقط زیر نظر دارید، لذا بطور کلی هر چیزی که شما فکر کنید که مهارت می‌خواهد، شما فکر بکنید این تمرین می‌خواهد، شما فکر بکنید این را شما خودتان باید انجام بدهید اینها را نداریم چرا چون قرار است همه کارها را هوشمندی انجام بدهد، اگر من انجام بدهم می‌گویم آفرین خوب تخیل کردم، آفرین خوب ذکرگفتم، آفرین نفسم حق بود و.... از این حرفها پیش می‌آید، اشکالی که متأسفانه بسیار زیاد داریم، اما همه را می‌خواهیم بگذاریم کنار و اگر نتیجه گرفتیم بگوئیم که فقط یک عامل نقش داشت و اون هم فیض روح القدس بود والسلام.

در پاسخ به یک سؤال در خصوص کسانی که مصرف دارو دارند؟ ما مداخله پزشکی نمی‌کنیم، بعضی از بیماران دارو دارند، نمی‌گوئیم دارو را بگذار کنار، ما ارتباط را به او می‌دهیم، اون ارتباط را می‌گیرد، مثلاً میگرن دارد، صرع دارد، دارو که جواب نمی‌دهد، دارد کنترل می‌کند، بعد از اینکه ارتباط ها را برقرار کرد می‌بیند که بهبودی مشاهده کرد، بدنبال آن می‌رود آزمایشات و معاینات و... زیر نظر پزشک انجام می‌دهد، روند بهبودی را پزشک می‌بیند، حالا بعد شروع می‌کند به کاهش دارو و ادامه روند درمان پزشکی به طریقی که خود پزشک می‌داند.

<p>رسم و عادت رزیدست از رسوم بگذشتن آستین این ژنده می‌کند کربانی زاهدی به میخاند، سرخ روی می دیدم گفتش مبارک باد بر تو این مسلانی زلف و کاکل او را چون به یاد می‌آرم می‌نم پریشانی بر سر پریشانی خاندی دل ما را از گرم عمارت کن پیش از آنکه این خاندرون بنده ویرانی مایه کلمان را جز بلانی شاید بر دل بهائی زهر بلا که توانی</p>	<p>ساقیبه جامی، زان شراب روحانی تادی بر آسایم زین حجاب جسمانی بر امتحان ای دوست که طلب کنی جان را آسپان بر افشانم، کز طلب نخل مانی بی وفا بخار من، می‌کنده کار من خنده های زیر لب، عشوهای پنهانی دین و دل به یک دیدن، با تقیم و خرنسیم در قمار عشق ای دل، کی بود پشیمانی ما دوست غیر از دوست، مقصدی نمی‌خواهیم حور و بخت ای زاهد، بر تو باد از زانی</p>
--	---

شیخ بهائی

((جلسه دوم زنگ اول))

استارت ارتباط نیروی کیهانی با چشم بسته و با چشم باز (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

استارت ارتباط نیروی کیهانی با چشم باز و بسته توسط مربیان

در کلاسهای مربوط به خودشان

((جلسه دوم زنگ اول))

برقراری ارتباط نیروی پولاریتی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

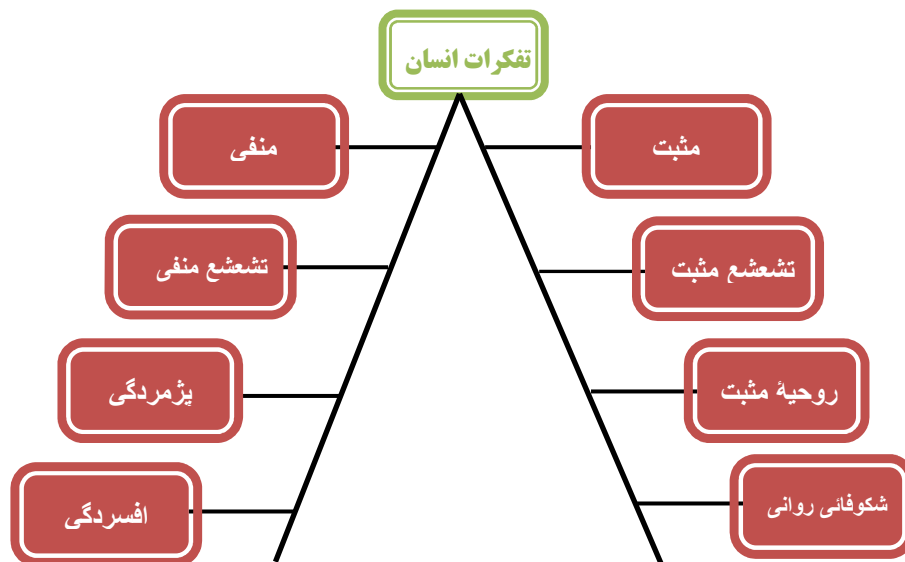
برقراری ارتباط نیروی پولاریتی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

توضیح در مورد عدم احساس ارتباط

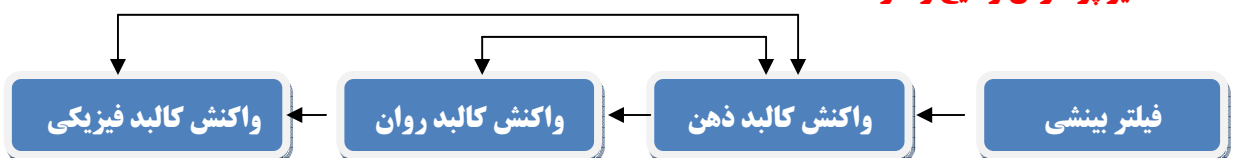
افسردگی، قفل ذهنی، تشنگی ذهنی و در حلقه نبودن

۱) افسردگی؛ تفکرات انسان یا مثبت است یا منفی است، وقتی که مثبت است تشعشعات مثبت دارد و وقتی که تفکرات منفی است، تشعشعات منفی دارد، چون زبان انسان زبان تشعشعات است، شما مثلاً شده که با افرادی صحبت بکنید بعد احساس بکنید که خیلی بی‌قرار، نا آرام و مضطرب شدید، شده با افرادی صحبت کنید بعد ببینید سر حال آمدید، شده با افرادی حرف بزنید بعد ببینید که دیگه اصلاً رمق ندارید، دچار خمودگی شدید، ببینید ما اینجا بحث تشعشعات را در این دوره باهم آشنا می‌شویم و متوجه می‌شویم که زبان انسان زبان تشعشعات است، مثلاً گفته می‌شود (در محل خوراه‌ده، پهمنی را افسرده دل افسرده کند، انجمنی را - خاقانی) خُب چطوری، فرض کنید افسرده‌ای اصلاً حرف هم نزنند، با تشعشعات یک آدم مضطرب همه را مضطرب می‌کند، زبان تشعشعات هست، ببیند اگر اینجا که من ایستاده‌ام، اگر پشت این تریبون من پایم را تکان بدهم (دیدید که بعضی‌ها عادت دارند پایشان را تکان بدهند این تیک عصبی هست) شما پای من را نمی‌بینید اگر من پایم را تکان بدهم شما لحظاتی بعد مضطرب می‌شوید، این تیک عصبی است، مثلاً اگر دستم را تکان بدهم، سرَم را پایم را شما ممکن است مفهوم این‌ها را ندانید و همچنین ندانید هم‌که این‌ها تیک عصبی هستند ولی ما عادت داریم با آن خودمان و شما هم تعجب نمی‌کنید و غیر عادی نمی‌بینید چون بعضی‌ها خودشان هم پایشان را تکان می‌دهند، من اگر پای خودم را تکان بدهم شما پای من را نمی‌بینید اما لحظاتی بعد همه شما مضطرب می‌شوید، این یک تیک عصبی است و تشعشعات دارد و شما هم این تشعشعات را دریافت می‌کنید زبان انسان زبان تشعشعات است، حالا می‌بینید که ما افسردگی تشعشعاتی داریم، افسردگی ذهنی داریم، افسردگی جسمی داریم، اینها را با همدیگر آشنا می‌شویم، اینجا بحثهای ما با روانشناسی فرق دارد، تشعشعات منفی ایجاد پژمردگی می‌کند، ایجاد افسردگی می‌کند اما توزیع این تشعشعات روی بدن از مرکز مغز منطبق با هیپوتالاموس ولی ربطی به هیپوتالاموس ندارد، تشعشعات اولیه افسردگی از اینجا در یک مدارهای بیضی شکلی می‌آید بدن را می‌گیرد و زمانی که همه بدن را بگیرد مرگ نامحسوس اتفاق می‌افتد یعنی فرد افسرده کامل و ما به آن می‌گوئیم مرگ نامحسوس یعنی ارتباط معرفتی فرد با بیرون قطع می‌شود، راجع به این مطلب بعداً بیشتر با هم صحبت می‌کنیم، این توزیع امواج منفی افسردگی

در کالبد روانی است نه کالبد جسمی ، اما منطبق می‌شود با کالبد جسمی و حالا وقتی ما ارتباط می‌خواهیم برقرار کنیم و اسکن بگیریم این نیرو می‌خواهد وارد بدن بشود ، این نیرو در مقابلش هست ، الآن با هم یک تست می‌کنیم تست افسردگی ، این نیرو می‌آید وارد می‌شود می‌آید تا یک جایی گیر می‌کند و قفل می‌شود و دیگه اونجا می‌ماند و حالا دفعه دیگر که کار کنیم می‌آید جلوتر و همینطور در ارتباط بعدی جلوتر، جلوتر و می‌آید بالاتر تاخُشتی شود، یکی از دلایل اینکه کسانی که احساس اسکن را ندارند ، یک نگاه به خودشان بکنند یا تَشْتُّت ذهنی شدید دارند و اگر تَشْتُّت ذهنی ندارند در اینصورت قطعاً بدانند که افسرده هستند، یک مطلب بگویم خدمت شما اولاً در همه در یک حدی این بحث افسردگی هست ما وقتی می‌گوئیم افسردگی یعنی از اون حد میانگین نرمال جامعه بالاتر است ، ببینید ما یک کاری می‌کنیم که حصول نتیجه برای ما مهم باشد ، برای ما مهم نیست که الآن ایشان افسرده هست یا نیست ، مهم این است که ایشان می‌تواند افسرده نباشد ، از امروز می‌رود درمان می‌کند ما تا آخر دوره همین ایشان به ما گزارش می‌دهد نتیجه را ، کما اینکه ما آخر دوره یک گزارش عمومی ما همین است که همه احساس آرامش دارند ، افسردگی رفته کنار ، اون شراب سر کشیده شده خلاصه (ساقیابده جامی، زان شراب روحانی، تادمی برآسیم زین محاب جهانی) پس این مهم است و مهم این نیست که چند نفرمان افسرده ایم ، خُب الآن اگر بخواهیم بگوئیم نصف مان در واقع متأسفانه این مشکل و مسأله را داریم ، بخاطر اینکه تفکراتمان عمدتاً منفی است ، تفکر منفی تشعشع منفی دارد و تشعشع منفی هم اینطوری ما را درگیر می‌کند .



سیر پردازش وقایع و حوادث



عقل مترجم است ، کار عقل ترجمه واکنشها به زبان فیزیک (جسم) می‌باشد، اساس ، بینش است که به واکنشها می‌انجامد
 حوادث و وقایع بیرونی می‌آیند به سنسورهای مغز (حواس پنجگانه) بعد می‌آیند یک فیلتر بینشی داریم (که در دوره دیگر راجع به آن حرف می‌زنیم و کار می‌کنیم) که همه چیز از این فیلتر عبور می‌کند ، ما

هرچه می‌بینیم از یک فیلتر بینشی عبور می‌کند ، بعد از این واکنش کالبد ذهنی ، واکنش کالبد روانی و بعد از آن تازه واکنش مغز، یعنی من بترسم یا نترسم ، یعنی ترجمه این واکنشها به زبان جسم ، واکنش شیمیائی، من وقتی که می‌ترسم تازه اینجا (کالبد فیزیکی) آدرنالین ترشح می‌شود ، از اینجا(فیلتر بینش) تا اینجا (کالبد فیزیکی) رو هوا است ، آیا من بترسم یا نترسم ، آیا ما همه مان به یک نسبت از یک چیزی می‌ترسیم ، اگر یک سوسک اینجا باشد ، یک تعدادمان می‌ترسیم ، یک تعدادمان نه ، چه چیزی این را تعیین می‌کند ، اینجا این بینش ماست که تعیین کننده است ، که من از یک سوسک باید بترسم یا نترسم ، بعد می‌آید واکنش ذهن ، واکنش روان بعد می‌آید به مغز و مغز باید ترجمه بکند به زبان بدن ، لذا هرکسی به پیام شیمیائی خودش واکنش را ظاهر می‌کند ، لذا بدن من آدرنالین ترشح کند یا نکند با دیدن یک سوسک به مغز ارتباط ندارد ، به روان ، ذهن و بینش ارتباط دارد ، یک خبر مرگ می‌آید من توی سرخودم بزنم ، غش بکنم و یا بگویم انالله و انا الیه راجعون ، اونجا به این بینش من ارتباط دارد ، خلاصه کلام روان یکی از چیزهای که دارد واکنش تشعشعاتی است ، من اگر خوشحال باشم شما از تشعشع من می‌توانید بفهمید یا از آهنگ صدا از پشت تلفن مثلاً می‌گوئید چیه مثل اینکه امروز حالت خوب نیست یعنی تُو صدا هم حتی عوض می‌شود و تشعشع هم عوض می‌شود ، لذا ما یک واکنش تشعشعاتی داریم ، هر حالت ما زبان تشعشع دارد ، یعنی قبل از اینکه اصلاً ما حرف بزنیم خیلی از مواقع ما مثلاً خودمان را ناراحت نشان نمی‌دهیم یک جائی رفتیم نمی‌خواهیم بفهمند که ما ناراحت هستیم ولی همه می‌آیند می‌گویند چیه ، شما یک چیزیت هست ، درحالیکه ما داشتیم ظاهرسازی می‌کردیم و اونها یک بخشی را دارند می‌گیرند که خودشان هم نمی‌دانند چی را دارند می‌گیرند ، لذا یکی از چیزها افسردگی تشعشعاتی هست ، یعنی تشعشع ما جلوتر از خود ما دارد می‌گوید که من افسرده هستم ، درهمه چیز بحث تشعشعاتی هست ، مثلاً یک کسی سیگار بکشد مثلاً پزشک باشد یا اهل موعظه باشد ، مثلاً یک پزشکی سیگار می‌کشد و یکی نمی‌کشد ، نسخه اونی که سیگار نمی‌کشد و تأثیر کلامی اونی که نمی‌کشد تأثیر بار این یکی بیشتر از اون پزشکی است که سیگار می‌کشد یعنی اینقدر تشعشعات اهمیت دارد ، جریان رُطب خورده را که دیگر همه می‌دانند (گفت من امروز رُطب خوردم و لذا موعظه نکرد اشاره به داستان پیامبر(ص) کسی نمی‌دانست ایشان پیامبر(ص) رُطب خورده است ولی می‌دانست که می‌خواهد نصیحت بکند که پسر جان رُطب نخور می‌دانست که این تشعشعش زودتر از کلامش اون را ختنی کرده و لذا حرفش اثر نمی‌کرد).

حُب افسردگی تشعشعاتی داریم ، و بعد از اینکه ما واکنشهای شیمیائی داریم ، می‌آئیم افسردگی ذهنی داریم یعنی اولین مرحله افسردگی تشعشعاتی داریم بعدش افسردگی ذهنی است ، طرف می‌خندد ، راه می‌رود ، فعالیت می‌کند ، اما وقتی با او صحبت می‌کنیم می‌بینیم که شکوفائی ندارد ، خموده است ، ذهنش خموده است ، فکرش خموده است ، اما می‌خندد ، جوک می‌گوید و... بحث این است که افسردگی ذهنی است ، هنوز به روان انتقال پیدا نکرده ، طرف فکرش خموده است ، یعنی شما وقتیکه با او صحبت می‌کنید ، می‌گوید، می‌خندد یعنی هنوز روانش تحت تأثیر قرار نگرفته ، ببینید ذهن بخش

ادراکات ما را برعهده دارد ، روان بحث احساسات ما را بعهدده دارد ، ادراکات ما خدشه دار شده ، اینجا بعد از یک مدتی می بینیم که طرف روانش یعنی احساساتش هم منفی شده ، ادراکاتش قبلاً منفی بود ، حال احساساتش هم منفی شده و بعد از یک مدتی می بینیم که افسردگی جسمی گرفته ، قیافه تغییر کرده ، چهره تغییر کرده ، راه رفتن یک آدم افسرده با یک آدم سر حال فرق می کند آیا اینجوری هست یا نیست ، البته ما صحبت‌هایی که می کنیم یک مقدار با روانشناسی تفاوت می کند ، بنابراین ماجرای افسردگی کلیتش به اینصورت است .

زمانیکه در اثر توزیع انرژی منفی، افسردگی تمام اعضاء و جنبه های بدن را در بر می گیرد مرگ نامحسوس اتفاق می افتد که این یکی از ترندهای شیطان است که انسانها را در عالم کثرت قرار دهد تا ما خود را تنها بدانیم و ببینیم افسردگی تشعشعاتی ، افسردگی ذهنی ، روانی و جسمی را همراه می آورد .

ضمیمه (افسردگی) از دوره طب مکمل دانشگاه

نرم افزار ایده آل ما از شرایطی بیزار است و در آن شرایط عرصه برایش تنگ می شود و می گوید نه ، اصلاً" در این محیط نمی توانم بمانم همه آنها می رود به ذهن و می پرسند نظرت چیست ؟ بعد می فرستند به روان و می پرسند احساسات چیست ؟ بعد می دهند به مغز و می گویند به زبان بدن ترجمه کن . سرانجام می بینیم چهره مان گرفته یا چندش آور است . مغز بیچاره در این میان کاره ای نیست بلکه فرمانبردار است.

۲) **تشت ذهنی ؛** مانع از آن می شود که در زمان حال باشیم و لذا چون در حال نیستیم اسکن و ارتباط را احساس نمی کنیم) .

۳) **قفل ذهنی ؛** ذهن ناخودآگاه ما نرم افزاری است که پردازشگر آن بسیار گسترده عمل می کند چون از بچی عقل ما با استدلال و منطق (با دودوتا چهارتا بزرگ شده) و ، لذا این پردازشها برایمان ایجاد قفلهای ذهنی کرده و نمی گذارند اتصال برقرار شود ، درصد قابل توجهی از ما متافیزیک و پله عشق را غالباً به جهت منطق عقلی که در ما پرورش یافته به ندرت تجربه کرده ایم و بزرگترین تقابل یک عارف این است که برود روی پله عشق چون عقل چیز دیگری می گوید و ایجاد تضاد می کند .

۴) **در حلقه نبودن ؛** عدم حضور در حلقه فرادمانی بدلائیل بی طرف نبودن و داشتن موضع گیری منفی و احساس تمسخر نسبت به آن و ...

زنگ تفریح

مکتوب نمودن سوگند نامه

جلسه دوم « زنگ دوم »

عناوین مباحث

- نحوه درمانگری و توضیح در مورد انواع درمان؛
- درمان با شعور کیهانی راه دور و نزدیک - درمان با دست (درمان موضعی)
- درمان با دست غیر موضعی (شوک، کانال و تزریق)
- درمان بدون تماس با دست (اسکن نیروی کیهانی - درمان پولاریتی)
- توضیح در مورد لایه محافظ و ساعت دریافت لایه محافظ
- توضیح در مورد اصول حاکم در فرادرمانی

((جلسه دوم زنگ دوم))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی - فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

« نحوه درمانگری و توضیح در مورد انواع درمان »

- درمان با شعور کیهانی راه دور و نزدیک
- درمان با تماس دست (درمان موضعی)
- درمان با دست - غیر موضعی (شوک، کانال و تزریق)
- درمان بدون تماس با دست (اسکن نیروی کیهانی - درمان پولاریتی)
- درمانهای کمکی

- **درمان با شعور کیهانی راه دور و نزدیک؛** توسط شعور کیهانی عامل اصلی در فرادرمانی بوده و در جریان آن فرادرمانگر با شروع فرادرمانی و در خلال آن بدون نیاز به هیچگونه حرکت فیزیکی و انجام کارهای خاص فقط گزارش بیمار را شنیده (البته در صورت تمایل) و روند درمان را پیگیری می کند. **راه دور؛** در این نوع درمان به طور کلی به حداقل یک مشخصه از مشخصات بیمار نیاز می باشد، نام بیمار و یا در اختیار داشتن عکس بیمار، آشنا بودن چهره بیمار برای فرادرمانگر و یا معرف بیمار برای شروع فرادرمانی کافی است **راه نزدیک؛** منظور از درمان راه نزدیک، درمانی است که بیمار و فرادرمانگر با یکدیگر رو در رو هستند در این صورت همین که فرادرمانگر اقدام به اخذ گزارش نماید جریان درمان

به راه می افتد و اسکن بیمار آغاز می گردد (تهیه کننده جزوه؛ توضیحات تفصیلی و تکمیلی در ضمن مباحث و پاسخ به سؤالات ارائه شده است).

- درمان با تماس دست (درمان موضعی)؛ فرادرمانگر موضع درد را گرفته و یا بر آن دست می گذارد و از بیمار می خواهد که تغییرات موضعی را گزارش کند (تهیه کننده جزوه؛ توضیحات تفصیلی و تکمیلی در ضمن مباحث و پاسخ به سؤالات ارائه شده است).

- درمان با دست - غیر موضعی (شوک، کانال و تزریق)؛ فرادرمانگر اعضای مانند مچ پا، دست، ساعد، گوش و... را گرفته و از بیمار گزارش می خواهد و بیمار برحسب نیاز و کارهای مورد نیاز احساس شوک، ایجاد کانال و احساس حرکت میله ای را از محل گرفتن دست فرادرمانگر تا درون بدن خود را احساس می کند، نوع عمل که در آن ایجاد شوک، کانال و یا تزریق صورت بگیرد توسط شبکه شعورکیهانی و بر اساس نیاز بیمار صورت می گیرد و فرادرمانگر در مورد آن نمی تواند تصمیم بگیرد (تهیه کننده جزوه؛ توضیحات تفصیلی و تکمیلی در ضمن مباحث و پاسخ به سؤالات ارائه شده است).

- درمان بدون تماس با دست (اسکن نیروی کیهانی - درمان پولاریتی)؛ اسکن نیروی کیهانی؛ این نوع اسکن زمانی انجام می شود که فرادرمانگر در مقابل فرادرمانگیر قرار دارد. در این صورت فرادرمانگر دست خود را به سمت بیمار گرفته (فاصله فرادرمانگیر از فرادرمانگر مهم نیست و از راه دور هم به این کار اصلاً نیازی نیست) و بیمار از طریق کف دست ها و سایر اعضا ورود نیروی را حس کرده و نیروی وارد بدن او شده و کار اسکن را آغاز می کند و بیمار متوجه می شود که روی بخش های مختلف بدن او کارهایی در حال انجام می باشد **درمان پولاریتی؛** از آن جا که فرادرمانی، پولاریتی و انرژی درمانی نیست و در فرادرمانی نیازی به کار با حوزه پولاریتی نمی باشد و صرفاً جهت اطلاع توضیحاتی در این خصوص ارایه می شود، پولاریتی درمانی کشیدن پاس دست به فاصله چند سانتیمتری بدن به منظور اصلاح حوزه پولاریتی بدن بیمار می باشد (تهیه کننده جزوه؛ توضیحات تفصیلی و تکمیلی در ضمن مباحث و پاسخ به سؤالات ارائه شده است).

درمانهای کمکی؛ درمانهای کمکی مثل تشعشع دفاعی راه دور و نزدیک، تشعشع مثبت ۲۰ کنترل تشعشع منفی ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ داریم که تشعشع دفاعی مربوط به دوره تشعشع دفاعی هست که یک فیلد اختصاصی و یک لاین اختصاصی است که مربوط به خیلی از مسائل روانپزشکی می شود، مربوط می شود به بیمارانی که وسواس دارند، توهم دارند، می گویند موجوداتی می بینیم، اسکیزوفرنی، شیزوئرفرنی، چندشخصیتی، انحرافات جنسی و... که اینها مربوط به اینجا می شود که در واقع اینها بیماری محسوب نمی شوند از نظر ما، اینها مسائل ذهنی و مسائل خاصی است که اونجا با آن برخورد می کنیم، بحث تشعشع مثبت داریم، کنترل تشعشع منفی داریم، اگر خاطرتان باشد در فرادرمانی گفتیم که ۳۰٪ درمان نمی شوند، یک درصدی از این سی درصد در این مجموعه است یعنی مشکل شان و گیرکارشان اینجاست، اما اینها را باید بیایم در دوره های مربوطه اش چون چیزهای تخصصی است و ۷۰٪ بقیه اش با اون چیزهایی که اینجا صحبت کردیم (در این دوره) می توانیم درمان داشته باشیم، این دوره فرادرمانی اون چیزهایی را که نام بیماری هست پوشش می دهد، بقیه بیماری نیستند، حالا چرا و

چگونه ، بعداً با همدیگر صحبت می‌کنیم ، لذا این بخش را صرفاً اطلاع داشته باشید ولی کاری با آن نداریم تا انشاءالله دوره های تخصصی‌اش را دوستان بگذرانند.

توضیح در مورد لایهٔ محافظ و ساعت دریافت لایه محافظ

لایهٔ محافظ مثل اثر انگشت است ، برای هرکسی به یک فرمی انجام می‌شود ، هیچ دو نفری به یک شکل نیست و یک جور نیست ، چون نحوهٔ اجراء به طور کلی برای دونفر یکسان نیست ، یک ساعت را برای دریافت لایهٔ محافظ در نظر خواهید گرفت ، یک ساعتی که مزاحمت‌های جانبی نباشد ، حداکثر راحتی را فراهم کنید (از بابت زنگ تلفن و.... حتی الامکان فاصله بگیرید) و ساعتش را به ما بدهید ، ساعت‌های ارتباط (برای ارتباط فرادرمانی) را می‌توانید کماکان با ما داشته باشید ولی ما یک ساعت جداگانه فقط برای لایهٔ محافظ از شما می‌خواهیم .

بینید ما الان یک ساعت از شما می‌خواهیم که در این ساعت برای اخذ لایهٔ محافظ هست ، این ساعتی را که شما به ما می‌دهید شب ، نصف شب ، هر ساعت می‌تواند باشد ، از بعد از آن ساعت شما می‌توانید درمانگری را شروع کنید ، حتماً هم باید شروع کنید، اما اگر این ساعتی را که به ما دادید ، خوابیدید ، انجام ندادید ، مهمان آمد و.... فراموش کردید ویا هرچی ، این لایهٔ محافظ اجرا می‌شود، هفتهٔ دیگه نیاید بگوئید که ما یادمان رفت ، خوابمان بُرد ، مهمان داشتیم و از این قبیل حرفها چون در هر صورت انجام می‌شود ، اما ما اینجا در این کلاس نمی‌توانیم این لایهٔ محافظ را اجراء کنیم ، چون یکی ممکن است لایهٔ محافظش ۵ دقیقه ، یکی یک ساعت طول بکشد ، یکی ۵ ساعت ، یکی ...ساعت ، ما ۸ ساعت هم داشتیم ، لذا شما در همان منزل شرایط را فراهم بکنید اینجا ما خیلی وقت داشته باشیم ۵ دقیقه که بدرد شما نمی‌خورد .

بینید لایهٔ محافظ وقتی که دارد اجرا می‌شود شما که متوجه‌اش می‌شوید خاتمه‌که پیدا بکند هم شما متوجه می‌شوید که خاتمه پیدا کرد ، همانطور که در اسکن هم خاتمه که پیدا کرد شما متوجه می‌شوید که اسکن تمام شد ، در مورد لایهٔ محافظ هم که دارد اجراء می‌شود همینطور خاتمه که پیدا کرد متوجه می‌شوید که تمام شد ، اما اگر کارداریم ، گرفتاریم یا... ده دقیقه ، ۱۵ دقیقه بعد ، ۲۰ دقیقه بعد می‌توانیم خاتمه‌اش بدهیم و همچنین اگر احتمالاً دوستانی هم که گفتیم بر اثر افسردگی و... متوجه نشدند ، ۱۰دقیقه ، ۱۵دقیقه یا ۲۰ دقیقه بعد می‌توانند بیایند بیرون از ارتباط ولی درمانگری را شروع کنند دوستان و ما دوباره برای این عده از دوستان تکرار می‌کنیم ، اگر مشکل ، مسأله و چیزی پیش آمد اشکالی ندارد ، در جلسات بعد با هم صحبت می‌کنیم ، فرصت هست ، باهم تکرار می‌کنیم که شما این تجربهٔ قشنگ و شیرین را داشته باشید ، بنابراین انتظار گروه این است که هفتهٔ بعد دست پُر بیائید یعنی حتماً تجربه کرده باشیم ، چرا می‌گوئیم گروه ، برای اینکه ایشان می‌خواهد بداند شما چکار کردید، خودش کار کرده می‌بیند شما کار نکردید و از تجربهٔ شما محروم می‌ماند ، لذا حتماً هرطور شده ، این

کار را انجام بدهیم ، بهر حال چند هفته در این مقوله کار بکنیم ، ضمن اینکه روی خودتان هم کار می‌شود و ساعت ارتباط هم می‌توانید باز با هم داشته باشیم .

بینید امروز صحبت کردیم که به اصطلاح زبان انسان زبان تشعشع است ، پس من در معرض اضطراب ایشان هستم ، ایشان هم در معرض اضطراب من هستم ، این یک فرم عادی است ، اما ما تشعشعات دیگر هم داریم ، تشعشع شعور معیوب سلولی داریم ، تشعشعات منفی داریم که شما با آن آشنا می‌شوید ، موجودات غیر ارگانیکی که جدا با آن آشنا می‌شوید و ما در معرض آلودگی‌هایی قرار داریم که مردم عادی نمی‌دانند ، ولی شما بزودی برایتان ثابت می‌شود ، لذا ما وقتی با دیگران کار می‌کنیم این حفاظ که می‌آید ما از اون تشعشعات مضره در امان می‌مانیم ، علی‌الخصوص حین مأموریت یعنی وقتی می‌رویم با یکی کار می‌کنیم دیگه هیچ چیزی به ما تأثیر نمی‌گذارد ، ما در حین مأموریت وقتی قرار می‌گیریم هیچ تشعشع منفی به ما سرایت نمی‌کند ، این تعریف لایهٔ محافظ است که برای هرکسی مثل اثر انگشتش می‌ماند و به یک شکلی ما را در یک چیزی قرار می‌دهند ، ممکن است رنگ باشد ، ممکن است نور باشد و... گفتیم که برای هرکسی مثل اثر انگشتش می‌باشد و منحصر به خود اوست ، و برای هیچ دونفری مثل هم نیستند ، این را تجربه بکنید فقط تأکید و سفارش و بازهم تأکید و سفارش که هیچ کس دست خالی نیاید ، اجازه بدهید که این دوره ، دوره‌ای برایتان باشد که اشکالاتتان را در بیاورید ، اگر کار نکنید نمی‌دانید چه اشکالی دارید ولی اگر کار بکنید می‌آید می‌گوئید من کار کردم نشد ، می‌گوئیم چرا نشد ، مگر چکار کردی و لذا می‌توانیم اشکال شما را بگیریم ، اما اگر کار نکنید معلوم نیست اصلاً می‌شد یا نمی‌شد و اشکالات کار شما چیه .

توضیحات در مورد اصول حاکم در فرادرمانی

اصل ؛ زمانی که فرادرمانگر برای فردی ایجاد اتصال نماید خود نیز در معرض اتصال و اسکن قرار خواهد گرفت.

یکی دوتا مطلب دیگر بگویم که یادتان نرود ، یکی اینکه اسکن که بکنید دیگران را روی خودتان هم اسکن می‌شود ، دیگه سؤال ، تلفن که آی من ارتباط دادم و دیدم خودم قلبم اینجوری شد ، معده ام چی شد ، سرم درد گرفت ، ارتباط که می‌دهیم اسکن خودمان هم شروع می‌شود ، دوم اینکه جزوه تان را بدقت مطالعه کنید ، بیماریها به اوج می‌رسد بعد می‌آید پائین، اگر ارتباط دادید یکی گفت آی صبر کن صبر کن من پنچر شدم ، دیگه نمی‌خواهد ، نگاهش دار ، قطعش کن ، این توضیح را داشته باشید که این ارتباط اینجوری است ، بینید شما در واقع این حضور ذهن را داشته باشید بیمار را توجیه بکنید که بداند این باید بیاید بالا ، نشانش بدهند ، بعد می‌آید پائین ، ترسها می‌آید رو و همه این چیزهایی که خودتان تجربه کردید در انتظار بیماران شما هم هست .

اصل ؛ اولویت درمان با پزشکی رایج می‌باشد در صورتی که مؤثر واقع نشده باشد فرادرمانگیر می‌تواند از فرادرمانگران در جهت آزمایش فرادرمانی کمک بگیرد .

اصل ؛ اطلاع از نوع بیماری فرد تأثیری در فرادرمانی ندارد ، در ضمن نوع بیماری اشخاص محرمانه می‌باشد .

اصل ؛ فرادرمانی از راه دور و نزدیک بایکدیگر تفاوتی نداشته و تأثیر یکسان در نتیجه درمان دارند .

جلسه سوم « زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دریافت گزارشات مربوط به دریافت لایه محافظ و درمانگری و رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در مورد درمان
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دلایل بازگشت بیماری
- برقراری ارتباط نیروی کیهانی
- برقراری ارتباط نیروی پولاریتی

((جلسه سوم زنگ اول))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

دریافت گزارشات مربوط به دریافت لایه محافظ و درمانگری و رفع اشکالات و

پاسخگویی به سؤالات احتمالی در مورد درمان

پرسش و پاسخ ها موضوع لایه محافظ

در پاسخ به یک سؤال (آقا) ؛ درخصوص قطع لایه محافظ؛ البته این را مکتوب خدمت شما دادیم و اون هم عمده اش عوامفریبی است (عمده دلیل قطع لایه محافظ عوامفریبی است) هیچکدام مسائل فردی ما نیست ، که مثلاً من دروغ بگویم ، ریا بکنم لایه محافظم قطع بشود ، اما در شعور الهی عوامفریبی بکنیم ، مثلاً درمان بکنیم جواب می دهد بعد می گویند خُب مثلاً می خواهند بدانند چی بود جریان ، شما مثلاً بگوئید خُب مائیم دیگه ، یکی مثلاً بگوید من خواب بودم امام زمان (عج) گفت خُب می دانید اینها را ازاون آشنائی عمیق با شعور الهی دورشان می کند و بعد نا امیدشان می کند و می گویند خُب ایشان مثلاً

امیرالمؤمنین آمده به خوابش و... اما من چی؟ ولی اگر این امید را داشته باشیم که همه ما هیچ فرقی نمی‌کند زیر این چتر قرار داریم و می‌توانیم استفاده بکنیم امید ایجاد می‌شود و خلاصه کلام گتمان ممکن است اصلاً ما حرفی هم نزنیم، بگویند چی بود ماجرا و ما به یک نوعی طفره برویم، سکوت می‌کنیم، دروغ نگفتیم و عوامفریبی هم نکردیم ولی سکوت ما اون طرف را می‌برد در تعبیرات خودش یا می‌گوید که این فلانی عجب آدم قدرتمندی است یا هزارتا از یاهای دیگر و بهرحال ایشان منحرف می‌شود، ایشان ذهنش از این هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، شعور الهی هست و... بطور کلی منحرف می‌شود و بعد هم ممکن است ما بجای اینکه جلال این قضیه را ببریم به سمت خداوند ببریم بسمت من دون الله و با نامی غیر از نام خدا کار را انجام بدهیم و یا کار را معرفی بکنیم، این موضوع را متأسفانه باز یک عده‌ای دارند که علی رغم همه توصیه‌های ما و علی رغم اینکه کتباً توضیح دادیم که من دون الله، من دون الله است و با همه توصیه‌های که در قرآن هم داریم حدود صد، صدودوازده آیه فقط راجع به اجتناب از من دون الله داریم، اجتناب از شرک داریم ولی می‌بینیم که افراد ناخودآگاه نام خدا را می‌گذارند کنار و نام دیگری را جای خدا می‌گذارند و این خطرناک است و در این قضیه نمی‌گنجد و همه جلال مخصوص خداست، بنابراین در این رابطه دوستان توجه داشته باشند این کادوی الهی است و قرار هم نیست که بگیرند، اما ما هم دقت نظر داشته باشیم و بتوانیم امانت دارهای خوبی باشیم و اما اگر امانت داری نمی‌کنیم چی می‌شود طبیعی است در قانون زمینی هم همینطور است اگر امانت داری بکنیم اعتبار پیدا می‌کنیم ما هم باید این چرخه را متوقف نکنیم، یکی اینکه مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ حالا که روزی آسمانی داریم، روزی آسمانی خودمان را در انفاق قرار بدهیم و به جریان بیاندازیم و بعد هم دقیقاً با همان تعریفی که دارد بیائیم انجام بدهیم، امانت دار باشیم، امانت دارهای خوبی باشیم و بعد بزودی می‌بینیم بله حاصل امانت داری ما برای ما نتایج خوبی به همراه داشته، اینها تجربه شخصی خود بنده هم هست که دارم صادقانه و صمیمانه خدمت شما دوستان عزیز هم اعلام می‌کنم.

یکی دیگر از دلایل قطع لایه محافظ و یکی از وحشتناکترین حالتها، حالت منیت و غرور است، حالا ممکن است ما دچار غرور بشویم ولی فوراً تسلط پیدا بکنیم، اما اگر قرار باشد ثابت و پابرجا بشود، این غرور و منیت حتماً یک کاری دست ما می‌دهد و یکی از موارد خیلی خطرناک است، چون معمولاً هم بعد از چند تا درمان شبکه منفی می‌آید این قانونش هست، می‌آید می‌گوید دیدی چکارکردی، دیدی توبودی خوبش کردی و توبودی... و یکدفعه ما هم کار از دستمان در می‌رود و دچار غرور و منیت می‌شویم بنابراین این را خیلی حواسمان جمع باشد که طبیعی است که اگر این هوشمندی نباشد ما کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم، اگر نباشد نمی‌توانیم انجام بدهیم و این را نباید فراموش کنیم و باید همیشه به آن توجه داشته باشیم و دشمن این قضیه غرور و منیت است، البته از ابتدای خلقت تا انتهای خلقت این مسأله اصلی دشمن انسان همان غرور و منیتش هست (أَنَاخَيْرُ مِنْهُ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ) همان درس اولی که شیطان به ما داد، درس أَنَاخَيْرُ مِنْهُ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ و این مسأله از ابتدا تا انتها در این ماجرا هست و

کاری که ما در اینجا انجام می‌دهیم به عنوان مقدمه و شما به آن متوجه می‌شوید حذف من است محو باید بشویم و این است که این محو و محوشدن را و فنائی که در عرفان از آن صحبت می‌شود داریم می‌رویم داخلش و تجربه اش می‌کنیم

سؤال (آقا)؛ موقعی که لایه محافظ گرفتیم به کرات دریافت لایه محافظ برای من تکرار می‌شود .

جواب؛ اینها را داریم ، لایه محافظ عمدتاً و برای اکثریت یکبار اتفاق می‌افتد ، مگر اینکه دوباره بخواهیم تجدیدش کنیم ، اما برای بعضی‌ها می‌بینیم که چندین بار این مسأله اتفاق می‌افتد و ادامه پیدا می‌کند و برای بعضی از دوستان تداومش برای مثلاً یک الی دو الی سه هفته دارد رویش کار می‌شود از ۵ دقیقه ، ده دقیقه ، چند دقیقه تا چند هفته ، هر موقع چشم تان را ببندید می‌بینید که دارد کار می‌شود ، لایه محافظتان دارد کار می‌شود و بصورت‌های مختلفی این قضیه می‌تواند ادامه پیدا بکند.

سؤال (خانم)؛ درخصوص تجدید لایه محافظ می‌شود توضیح بدهید و بعد اینکه از کجا بدانیم که لایه محافظ ما فعال هست یا نه ؟

جواب؛ عمدتاً دوستان دریافت لایه محافظشان را متوجه شدند، ما یک تعدادی داریم افرادی که افسرده بودند ، تشتت ذهنی داشتند و ممکن است لایه محافظ را متوجه نشده باشند ولی مهم نیست درمانگری را انجام بدهند ما سر یک فرصت‌های دیگری دوباره برایشان تجدید لایه می‌کنیم ، پس این بحث تجدید لایه برای اونهائی هست که متوجه نشدند ، بعد از اینکه کارشان راه افتاد و رفتند درمانگری هم انجام دادند و مسأله شان حل و فصل شد ، مشکلاتشان هم یک مقدار سبک‌تر شد دوباره برایشان تجدید لایه می‌کنیم فقط برای اینکه متوجه بشوند و گرنه دارند لایه را ، فقط چون تجربه نکردند و ما هم دوست داریم تجربه بشود که بدانند لایه محافظ چیه از این نظر و گرنه دوستان دارند و بعد قطع لایه محافظ هم یک شکلش مثل این است یک جوری به آدم از طریق آگاهی متوجه بکنند و متوجه می‌شویم که قطع شده ، مثل اینکه از اون بالا بیاندازند مارا پائین ، یک حالت‌های اینطوری دارد و خودمان کم و بیش متوجه می‌شویم این مسأله را.

سؤال (خانم)؛ اگر ما لایه محافظ نداشته باشیم امکان ندارد ما بتوانیم اسکن انجام بدهیم ؟

جواب؛ اگر متصل باشیم اینکار در خیلی از موارد می‌شود اما اون حفاظتی که از آن باید به درستی تعریف بشود و ما یک مقداری از آن را تعریف کردیم علی‌الخصوص در معرض ویروس‌های غیر آرگانیک فرد قرار می‌گیرد ویروس‌های غیر آرگانیک را در دوره تشعشع دفاعی با آن آشنا می‌شویم ، الآن آلوده می‌شود شش ماه دیگر ، یک سال دیگر ،... صدایش درمی‌آید ، بنابراین این مطلب را بدون لایه محافظ ما این وظیفه را داریم که توصیه بکنیم که بدون لایه محافظ حرکت نشود ، حالا احتمالاً تشعشع دفاعی را هم خودتان آمدید و دنبال کردید و متوجه می‌شوید که جریان چیه ، بنابراین کسی که متصل هست یک ماجراست ، کسی که متصل نیست خُب اگر بشود همان کتاب ما را بخوانند باید بتوانند درمان بکنند ، انشاءالله که بشود ، ما از خدا می‌خواهیم که با خواندن کتاب کار انجام بشود.

پرسش و پاسخ‌ها در موضوع درمانگری

سؤال (خانم) ؛ دردردمان موضعی که فرمودید ، اگر جراحی کرده باشند و ضایعاتی وجود آمده باشد با درمان موضعی قابل درمان هست .

جواب ؛ ببینید ما ضایعات زیادی را تجربه داریم ، چه دوستان ما ، چه خودمان حالا شما هم به این مجموعه اضافه می شوید، می روید تجربه می کنید و گزارشش را برای ما می آورید ، اصلاً خود شما می بینید کارکردید روی ضایعاتی و اون ضایعه برطرف شده ، بنابراین شما حتماً باید کار کنید ، اصلاً نوع بیماری را سؤال نکنید ، که این هم می شود ، هرچه که هست شما کار کنید ، مثلاً زنگ بزنید که آیا سرطان هم می شود ، همه چیز ، اصلاً ما اجازه بگیریم که این هم می شود ، اون هم می شود نداریم ، کار از ما انجام با هوشمندی ، اگر قبول کردیم هوشمندی را پس هوشمندی هرکاری می تواند انجام بدهد ، لذا ما دیگه نمی توانیم با عقل خودمان ، هوش خودمان رأی بدهیم که این نمی شود ، ما سرطان داشتیم و.... داریم ، الان هم درمانگرهای داریم که از سرطان نجات پیدا کردند و بین ما هستند ، دوستان قدیمی تر می دانند ، MS ی داریم و... داریم در این مجموعه هستند که از بستر بیماری نجات پیدا کردند.

سؤال ؛ ما مثلاً برای یک کسی تعریف می کنیم که یک چنین کلاسی هست ، بعد آیا او خودش می تواند خودش را اسکن بکند یا نه ، **جواب ؛** مثلاً کتاب فرادرمانی زیر چاپ است { در زمان برگزاری کلاس } ، انشاءالله این کتاب دست همه قرار می گیرد ، هرکس این کتاب را بخواند اطلاعات کاملی بدست می آورد ، بعد آیا می تواند بنشیند خودش را اسکن کند یا می تواند درمان بکند ، البته کاش اینجوری بود خیلی خوب بود اگر اینطوری بود ولی متأسفانه اینطوری نیست ، اون کتاب را مطالعه کرده ، همه اش را کامل یاد گرفته ولی اگر بخواهد کار بکند باید برود پیش یک مربی استارتش را برایش بزند ، لایه محافظ به او بدهد ، اتصالش را برقرار بکند ، همان نفر هم اگر بخواهد درمان بشود باید بیاید پیش شما و اگر بخواهد درمانگر بشود کتاب را خوانده اما باید بیاید پیش مربی ها و مسترها که حالا شما هم انشاءالله بعد از دوره ۵ شما هم می توانید مستر بشوید و دوباره همین قضایا را داشته باشید و اگر نیابند پیش شما اتفاقی نمی افتد و از طریق کتاب انجام نمی شود (*بشور اوراق اگر هرس مانی که درس عشق دو قمر نباشد*) این صرفاً برای این است که ما اطلاعاتی را که شما الان سؤال می کنید اون کتاب بشود یک رفرنس که جواب سؤالاتمان وجود داشته باشد .

سؤال (آقا) ؛ شما فرمودید اگر بیماران محترم روشهای دیگری را دارند استفاده می کنند اونها را باید متوقف بکنند بعد بیایند از فرادرمانی استفاده بکنند ، آیا هومیوپاتی هم همین طور یعنی باید متوقف بکنند ؟

جواب ؛ بله هرکاری دارند می کنند اون کار را بروند تمام کنند ، حالا اگر شد امروز هومیوپاتی را برای دوستان تعریف بکنم ، یک مطلبی هست که اصولاً هر کاری ما انجام بدهیم بعد از این که انجام شد مثلاً ما نتیجه درمان را می گیریم که بله مثبت است ، بیماری می آید معمولاً اینطوری است که یا مثلاً از هومیوپاتی بوده یا از فرادرمانی بوده ، از این بوده یا از اون بوده ، این به شک می اندازد او را وقتی به شک می افتد احتمال زیاد دارد ارتباطش قطع بشود و برگردد سر خانه اول و دفعه دیگری بخواهیم کار

بکنیم کار خیلی مشکل تر است ، یعنی دوباره کار روی این قضیه با تجربه‌ای که داریم مشکل است ، مخصوصاً هر چقدر روش جانبی فیزیکی‌تر باشد برای فرد این توکم را بیشتر ایجاد می‌کند که از دارو بوده ، از حجامت بوده ، از هومیوپاتی بوده و این باعث می‌شود که همین که نسبت به این قضیه به شک افتاد قیچی شده و بر می‌گردانند سر جای اول به احتمال بسیار زیاد ، این را تجربه به ما می‌گوید ، حالا خودتان هم تجربه خواهید کرد .

سؤال (آقا) ؛ می‌خواستم بدانم وقتی که من یک بیماری را اسکن می‌کنم ، حسی را که اون بیمار دارد می‌کند ، مثلاً جائی از بدن او درد دارد من خودم هم دارم می‌خواستم بدانم چرا؟

جواب ؛ خودتان هم دقیقاً حس اون طرف را دارید برای ثانیه‌ای ، شما متوجه می‌شوید که روی بیمار چه کاری دارد انجام می‌گیرد ، بعد تمام می‌شود روی او و روی شما هم تمام می‌شود ، یکی از راههای اینکه به ما اطلاعاتی را می‌دهند یا آگاهی یا حس عینی است ، که مثلاً الآن دارید کار می‌کنید روی مچ پای کسی و مچ پای شما هم علامت می‌دهد ، بعد کارمان تمام شد بلافاصله این قطع می‌شود ، فقط با علائم به ما دارد آگاهی می‌دهد که کجا دارد کار می‌شود و این مثبت است ، بعضیها اصلاً داخل عضو را می‌بینند ، نشانشان می‌دهند ، اینها درس است و موقت است عمدتاً ، فقط اثبات هوشمندی است که شما بدانید این هوشمندی است و لازم هم نیست چون در طولانی مدت اکثراً اینها باقی نمی‌ماند ، چون لازم نیست باقی بماند ، چون در اینصورت ذهن این افراد درگیر اسکن درون دیگران خواهد شد و این برای ما خطرناک است ، در دوره ۶ ما می‌بینیم که ما باید رهائی ذهن داشته باشیم که اگر اونجا برویم دنبالش این برای ما دست و پاگیر می‌شود.

در پاسخ به یک سؤال (آقا) ؛ ببینید در این چارچوب کلاً کارهای زیادی ممکن است روی ما انجام بشود ، مثلاً الآن دارد روی حوزه پولاتری ما کار می‌شود ، روی حوزه‌ها مختلف ما کار می‌شود ، لذا شما آثار این کار کردن را متوجه می‌شوید ، این نقص نیست که بگوئید یک پرونده بیماری آمده رو ، معمولاً روی حوزه‌های ما کار می‌شود و اتفاقاتی که می‌افتد شما به اینصورت متوجه می‌شوید.

در پاسخ به یک سؤال (آقا) ؛ درخصوص شک کردن به فرادمانی ؛ این شک کردن فرق نمی‌کند چه در مورد درمانگر باشد چه در مورد بیمار باشد ، عامل قطع کنندگی را ایجاد می‌کند ، مخصوصاً درمانگری که بیاید کار کند ، تجربه کند و چیزهایی را به او نشان بدهند ، هرچه می‌آید جلوتر به یقین نزدیکتر می‌شود ، ببینید شما الآن تشریف آوردید آیا ما از شما ایمان خواستیم ، یقین خواستیم ، چی خواستیم از شما ، شما قرار بود بعنوان محقق تشریف بیاورید ، سؤال اشکال ندارد ، سؤال با شک فرق می‌کند ، شما سؤال مطرح می‌کنید ، اما بی طرف هستید ، قاضی هستید ، حکم هستید ، شمارا دعوت کردند ، گفتند تشریف بیاورید اینجا ببینید چنین چیزی هست یا نیست ، شما چکار می‌کنید به عنوان یک قاضی ، یک حکم می‌آید می‌گوئید خُب ماجرا چیه ، یک اتصال به من بدهید ، من بروم انجام بدهم بینم اتفاق می‌افتد یا نمی‌افتد ، بعد شما تا آخرین لحظه بعنوان یک داور ، یک قاضی بی طرفی خود را حفظ کردید ، هر وقتی غرض بیاید وسط (چون غرض آمد، هرپوشیده شد صدحجاب از دل بسوی دیده شد) صد تا حجاب می‌آید

جلوی چشم ما را می‌گیرد، وقتی غرض باشد این را نمی‌بینی ، اون را سانسور می‌کنی و.... آخر هم نتیجه نمی‌گیری، پس در واقع اون چیزی که خواسته می‌شود به عنوان یک قاضی و یک داور چیز خارج از انتظاری نیست ، چیز زیادی نیست ، حداقلش این است که ما بی طرف باشیم .

<p>هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم نخل کردم از آن کرچه تفسیر زبان رو نمک است یک عشق بی زبان روشن تر است عقل در شرحش چون در نخل بنخت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت آفتاب آمد دلیل آفتاب کر دلیلت باید از وی بخ متب ای قهای تو جواب هر سوال مثل از تو حل شود بی قیل و قال</p>	<p>ترجمان هرچه ما در دل است دستگیر هر که پایش در گل است علت عاشق ز علت ه جد است عشق اسطراب اسرار خداست عاشقی کرزین و کرزان سر است عاقبت ما بدان شه رهبر است چون غرض آمد سر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی دیده شد</p>
<p>مولانا</p>	

در پاسخ به یک سؤال (آقا)؛ درخصوص انجام اسکن متقابل؛ راه دور و نزدیک ندارد ، گفتیم ما ارتباط برقرار بکنیم ، اسکن برقرار بکنیم ، برای ما ایجاد اسکن می‌شود ، اما دوهفته دیگر شما دیگه اسکن ندارید تمام شده ، مثلاً فرادمانگرهائی که دوره شان تمام شده خودشان هم اسکن می‌شدند دیگه الان اینطوری نیست ، از زمانی که پایان نامه تان را گرفتید معمولاً دیگه تا اونموقع اکثراً اسکن هایشان تمام شده ، و بعد از آن دیگه اینطوری نیست که اسکن کنید و خودتان هم اسکن بشوید ، مگر اینکه چیزهای جدیدی پیش بیاید و مسائل جدیدی اتفاق بیافتد ، این دوره در واقع برای کسانی که فرادمانی، تشعشع دفاعی دارند تا پاکسازی خودشان ادامه دارد و دارند ، پرونده ها پاکسازی می‌شود تمام می‌شود.

سؤال (آقا)؛ یکی از کسانی که من فرادمانی کار کردم از راه دور ، ایشان سردرد داشتند ، بعد از اینکه اسکن انجام شد روی ایشان و پرسیدم چه حالتی داشتی ، گفت دست چپ خیلی گرم شد و یک مقدار تیر کشید ، گفتم که اشکال ندارد دارد رویش کار می‌شود ، بعد از اونروز تا حالا من خودم دست چپ یک ساعتی از روز بی حس می‌شود .

جواب؛ این مربوط به اسکن شما می‌شود، در مهره‌های گردن شما یک چیزی وجود دارد که شناسائی شده و دارد رویش کار می‌شود و اصلاً هم جای نگرانی نیست ، و شما دیگه خودتان با همه این صحبت‌هائی که داشتیم بلافاصله بایستی تفسیر قضیه را خودتان داشته باشید.

سؤال (آقا)؛ اگر کسی را اسکن می‌کنیم آیا لازم است خودمان هم متوجه بشویم ؟

جواب؛ نه اصلاً لازم نیست که ما متوجه بشویم که طرف مقابل ما دارد اسکن می‌شود یا نمی‌شود ، ممکن است اسکن را خودمان هم متوجه بشویم ، ممکن است یک آگاهی‌هائی از وضعیت اون طرف بما بدهند ، اگر از وضعیت بیمار به ما آگاهی‌های بدهند باید برای خودتان نگه دارید ، نباید به بیمارتان بگوئید که الان دارد روی کلیه شما کار می‌شود ، الان آمده روی معدهات و... اصلاً نباید ما به هیچ عنوان اطلاعات خودمان را بیائیم به بیمار اعلام کنیم ، چیزی که اینجا درست است گزارش بیمار است ، گزارش بیمار اعتبار دارد ، هرچه ما بدانیم از آگاهی‌ها برای خودمان می‌دانیم ، برای اون بخواهیم بگوئیم اینکار غلط است و اصلاً ما نباید اطلاعات و آگاهی‌های خودمان را بیائیم به بیمار بدهیم بیمار

فکر می کند داریم به او القاء می کنیم ، داریم تلقین می کنیم ، یعنی خیلی مُنصف باشد می گوید خُب داریم تلقین می کنیم .

در پاسخ به یک سؤال درخصوص فرکانس مولکولی ؛ درمورد مسائل علمی جریانهای بوجود آمده ؛ یکی اینکه به این نتیجه رسیدند که فرکانس مولکولی سلولی هم در سلامتی ما نقش دارد و زمانی بیماری حادث می شود که فرکانس مولکولی سلول بهم بخورد، در سایمیتو تراپی و اونوقت فرکانس درمانی مطرح می شود (البته در سایمیتو تراپی عمدتاً صوت درمانی است) مثلاً کاری در قبایل دورچند هزار سال پیش انجام می شده ، بیمار را احاطه می کردند و با طبل و رقص و... خلاصه با صدا در جهت مداوای او اقدام می کردند ؛ از نظر ما سنگ درمانی ، رنگ درمانی ، نوردرمانی ؛ اینها همه اش فرکانس دارد کار می کند ، یعنی سنگ یک فرکانسی دارد که با فرکانس مولکول سلول ما تداخل می کند، در بعضی مواقع رزونانس (تشدید) تشکیل می شود، اگر حساب شده باشد اون تنظیم را انجام می دهد، اگر حساب شده نباشد اون را بدتر می کند ، بنابراین تشخیص خیلی اهمیت دارد که چه جاهائی و کجا از چه فرکانسی باید استفاده بشود ، اینها را از نقطه نظر تقسیمات ما کلاً فرکانس درمانی شما تلقی اش بکنید ، نور هم همینطوره ، رنگ هم همینطوره ، یک فرکانسی را روی ما ساطع می کند ، پیاده می کند و فرکانس مولکول سلول ما تحت تأثیر این فرکانس جدید قرار می گیرد ، همه ما در معرض این قضیه قرار داریم ، چه لباسی بپوشیم ، چه رنگی بپوشیم ، چطور بپوشیم درمعرض چه نوری باشیم ، یک تحقیقی شده بود روی لامپ که برق ایران ۵۰ هرتز است ، یعنی ۵۰ بار در ثانیه خاموش و روشن می شود، متوجه شدند در دنیای علم که این فرکانس روی ما تأثیر می گذارد ، پس ما تحت تأثیر فرکانسها و مسائل مختلفی قرار داریم .

درمورد شعور معیوب سلولی ، در هومیوپاتی یکی از چیزهائی که با آن برخورد می کنیم بحث شعور سلولی است که خُب خود ما هم در اینجا اساساً کار بر اساس شعور سلولی انجام می شود ، یعنی سلول دارای شعور است ، سلول شرح وظیفه دارد ، هوشمندی دارد و یک سلول برای خودش شعور و هوشمندی دارد و باید شعورش را تعیین کنند ، باید شرح وظیفه به آن بدهند وگرنه خود سلول هم باید مغز داشته باشد ، چی بدهد ، چی بگیرد ، چکار بکند، چکار نکند، باید مغز داشته باشد، دوباره مغزش اپراتور می خواهد، یعنی یک عامل دیگری می خواهد که بنشیند پای این کامپیوتر ، این مغز ، برنامه به آن بدهد که سلول را هدایت کند و... سازوکار سلول هم که بسیار عجیب تر از این حرفهاست ، مخصوصاً نرون ، لذا این شعوری را که سلول دارد دوباره برای خودش تشعشع دارد این شعور اگر معیوب است سلول مجاورش تحت تشعشع شعوری قرار می گیرد ، (کمال همنشین درمن اثر کرد) چه جوری اثر کرد ، تشعشعاتی اثر کرد ، یکی از راههای سرایت بیماریها و سرایت انتقالهای نابجا بحث شعور سلولی است که در انتقال عضو و انتقال خون الان یک بحثی را ادامه می دهم که بدانید تأثیراتش را متوجه بشوید که چطوری ما تحت تأثیر شعور سلولی قرار داریم ، بنا براین اینها برای خودش تشعشع دارد ، وقتی یک سلول شرح وظیفه غلطی را می گیرد شروع می کند به تشعشع ، سلول مجاورش

بعد از یک مدتی انحراف در آن ایجاد می‌شود ، این متاستاز است { گسترش سلول های سرطانی و ایجاد کانون جدید سرطانی در نقاط دیگر بدن و دورتر از کانون اصلی را متاستاز گویند } که ما می‌گوئیم متاستاز تشعشعاتی ، برای اینکه این بحث تشعشعاتی را متوجه بشوید در بحث انتقال عضو مثال می‌زنم ، شما می‌بینید بعضی مواقع در دنیای علم قرار است انتقال عضوی صورت بگیرد ، مثلاً پیوند کلیه ، تمام حساب و کتابها را می‌کنند ، از نقطه نظر خون و... با توجه به حسابهایی که می‌کنند نباید عضو پیوندی پس بزند ولی در عمل پس می‌زند ، چه عاملی باعث پس زدنش می‌شود ، دنیای علم چیزی ندارد برای گفتن ، از نظر ما که در کتاب فرادرمانی هم مطالعه می‌کنید همه چیز درست است ، از نظر فاکتورهای فیزیکی درست است ، چیزی که نمی‌خواند اون بحث عدم همفازی شعور سلولی است ، این شعوری که از این بدن می‌آید به بدن دیگر ، با شعور این بدن همخوان نمی‌شود ، لذا اینجا مدیریت بدن این را غریبه تلقی می‌کند ، علی‌رغم اینکه همه مسائل درست است ، حمله را به آن آغاز می‌کنند ، بعضی مواقع حتی از بدن خود فرد مثلاً در بای پس از رگ پا می‌آورند در قلب پیوند می‌زنند ولی پس می‌زند ، در بعضی افراد که تشمت ذهنی ، اختلالات ذهنی شدید دارند ، اگر از عضو خودش هم استفاده کنند ، پس می‌زند ، یعنی عضو اینجا یک ساز برای خودش می‌زند از نظر شعوری و مثلاً عضو قلب هم دارد یک سازی دیگر می‌زند ، یعنی یکپارچگی شعوری در این بدن حاکم نیست ، لذا عضو پس می‌زند درمورد انتقال خون بعضی ها ممکن است انتقال خون داشته باشند و تا مدتی نابسامانی داشته باشند ، یعنی خونی که از بدن یک نفر با یک شعوری انتقال پیدا کرده باشد به بدن دیگر اینجا همخوانی نداشته باشد و تا یک مدتی جنگ و جدال و درگیری هست ، بعد یکدفعه یک تغییرات اساسی هم احساس بکند ، از نظر ما این مسأله هست که ما عامل تشعشعات شعوری ، مثلاً افسردگی از نظر تشعشعاتی قابل انتقال هست ، همانطور که گفتیم افسرده دل افسرده کند انجمنی را ، مثلاً در یک خانه که آدم افسرده هست بقیه هم بنوعی اگر صاحب بینش های قوی نباشند و آدم مستقلی نباشند ، اونها هم دیر یا زود افسرده می‌شوند ، پس اون تشعشعات بیرون و تشعشعات شعوری و تشعشعات مختلف در وجود ما مسائل پارازیتی مختلفی را بدنبال دارد ، و همه اینها در آینده نزدیکی برای دنیای علم ثابت می‌شود که این مسائل هست .

سؤال (آقا)؛ شما درمورد فرکانس درمانی فرمودید که صوت می‌تواند در درمان فرکانس مولکولی تأثیر داشته باشد ، آیا همین صورت می‌تواند باعث بهم ریختگی هم بشود ؟

جواب؛ بله انشاءالله در رابطه با بحث موسیقی در آینده نزدیکی خیلی صحبتها هست که خدمت شما مُستنداتی ارائه می‌کنیم ، ببینید دقیقاً همینطوری است ، شما بعضی مواقع می‌بینید که با برخورد با بعضی از موسیقی‌ها کاملاً آشفته می‌شوید ، موسیقی‌هایی فرد را آماده خودکشی می‌کند ، آماده استعمال مواد مخدر ، خودزنی و... می‌کند ، اینها در بطن موسیقی خوابیده و شما اگر دقت بکنید حالا تحقیقاتی هست که عرض کردم خدمت شما که با آن برخورد خواهید کرد ، تأثیر موسیقی را اونجا با دقت و به عینه می‌توانید مورد بررسی قرار بدهید و ببینید که دقیقاً همینطور است و این مسأله فرکانس درمانی اگر

قرار باشد ما از آن استفاده کنیم مثلاً اگر از یاقوت اگر استفاده بجا بشود اگر اون فرکانس درست و مناسب آن مسأله باشد کارش را انجام می‌دهد (منظور تأثیر مثبت می‌گذارد) ، این علمی است ، این (سنگ) یک طول موج و فرکانس دارد و اون (موسیقی) هم یک طول موج و فرکانس دارد ، اگر بجا استفاده کنیم درست جواب می‌دهد اگر بجا استفاده نکنیم همان خودش ایجاد مشکلات دیگری می‌کند ، پس در واقع درمان یعنی استفاده بجا ، مثلاً در هومیوپاتی این شعورسلولی را می‌خواهد از طریق شعور عناصر در طبیعت (چون همه ذرات دارای شعور هستند در علم این ثابت شده ، جمله ذرات عالم در نهان باتومی کویندروزان و شبان ماسیمیم و بصیر و باسیم باثمان نهران ، ماخاموشیم هر ذره‌ای برای خودش هوشمندی دارد) لذا در علم هومیوپاتی با استفاده از شعور عناصر که شناسائی شده شاید در حدود یک میلیون عنصر را شناسائی کردند و هر عنصری چه شعوری را دارد برای سلول، مثلاً شعور یک عنصر برای سلول ایجاد کم کاری می‌کند، در یک جایی شعور یک عنصری در یک سلولی ایجاد پرکاری می‌کند، لذا با استفاده از شعور عناصر در هومیوپاتی می‌خواهند که اینکار را بکنند که مثلاً یک سلول که پرکار شده و سرطانی شده با شعور این عنصر اون را کم کارش بکنند یا اگر کم کار است و دارد تحلیل می‌رود اون را پرکارش بکنند، این تئوری هم کاملاً درست هست ، اثبات شده و دارد کار می‌شود در تمام دنیا ، این شعور عنصر یک ذره اش با یک استخرش برابر است ، چون شعور کمیت ندارد ، یک ذره اش را روی نبات ، روی آب ، روی نان ، روی یک قرص می‌چکانند و فرد بیمار می‌خورد و در معرض این شعور قرار می‌گیرد ، این شعور این بخشی را که پرکار است ، کم کارش می‌کند ، اما بقیه اش را هم کم کار می‌کند ، یعنی نمی‌توانیم بگوئیم که ای شعور تو برو اینجا را کم کارش کن ، این سلولها را ، ولی به بقیه اش کاری نداشته باش ، چون شعور مجرد است ، شعوری است که می‌آید یک پکیج را روی همه سلولهای آدمی کار می‌کند ، دیگه نمی‌توانیم برنامه ریزی بکنیم که تو برو روی این سلولها صرفاً شعور و برنامه‌ات را اجرا کن و با بقیه کار نداشته باشد ، بنابراین تشخیصهای انسانی همه آنها این مشکل را دارند ، در فرکانس درمانی ، هومیوپاتی و... همه جا تشخیص انسانی این مشکل را دارد که نمی‌توانیم برنامه ریزی بکنیم یا اون فرد از توانش خارج است .

<p>جمله ذرات عالم در نهان</p> <p>ماسیمیم و بصیریم باسیم</p> <p>از جهادی سوی جان جان شوید</p>	<p>باتومی کویندروزان و شبان</p> <p>باثمان نهران ماخاموشیم</p> <p>غلظ اجزای عالم بشوید</p>	<p>کرتورا از غیب چشمی باز شد</p> <p>نطق خاک و نطق آب و نطق گل</p> <p>هر جادی باتومی کوید سخن</p> <p>کرنبودی واقف از حق جان باد</p>	<p>باتو ذرات جهان برآز شد</p> <p>هست محوس بواس اهل دل</p> <p>کو ترا آنگوش و چشم ای بواسن</p> <p>فرق کی کردی میان قوم عاد</p>
--	---	--	--

در پاسخ به یک سؤال در خصوص شیمی درمانی ؛ در شیمی درمانی می بینیم که در اونجا هم همه را از دم تیغ می گذرانند (منظور با مصرف دارو) کاری ندارد که این سلول بدرد می‌خورد یا نمی‌خورد ، می‌زند همه را از بین می‌برد ، قتل عام به راه می‌اندازد ، یک لشکری را از بین می‌برد که در آن ۵ تا خائن هم بوده ولی همه را از دم تیغ گذرانده و متأسفانه آنتارسونی از جمله افسردگی شدیدی که ایجاد می‌کند ،

از نظر ما بهم ریختن شعور سلولی است ، از نظر ما شعور سلولی را بهم می‌ریزد و یک اغتشاش و اختلال عجیبی ایجاد می‌کند که عمدتاً شعوری ما می‌بینیم و عوارضش وقتی که شعور سلول بهم می‌ریزد افسردگی هم پشتش می‌آید ، حالا شما کار می‌کنید با کیسهائی که کانسیری (سرطانی) هستند و در مرحله شیمی درمانی هستند ، اینها را هم برخورد می‌کنید ، این صحبتها ی ما هم‌ه‌اش برای شما اثبات می‌شود که در واقع اینطور هست .

سؤال (خانم) ؛ کسانی که نماز می‌خوانند اینها در واقع اتصال پیدا می‌کنند یا فرق می‌کند با این اتصال که ما در اینجا داریم؟

جواب ؛ ما نمی‌دانیم و در این مورد اظهار نظر هم نمی‌توانیم بکنیم، ببینید اصل بحث صلوات، آقیموا الصلوات مُقیم شدن هست ، مُقیم چی بشویم و چرا گفتند مُقیم بشویم ، پس لابد یک جائی ، یک حلقه‌ای و یک اتصالی است که مقیم شدن می‌خواهد ، می‌گویند مقیم سرکوی او ، نمی‌دانیم اگر مقیم بشود باید خیلی چیزها از او برآید ، چیزهای مثبت ، نه منفی ، چون اتصال مثبت بحث قدرت نیست ، بحث کمال است، نمی‌دانیم انشاء الله که اینطور هست یا فرض کنید که در بحث مدیتیشن آیا می‌توانیم بگوئیم هرکه مدیتیشن کرد متصل هست ؟ نمی‌توانیم بگوئیم ، کما اینکه اون گروه اولش را هم نمی‌توانیم بگوئیم، این گروه را هم نمی‌توانیم بگوئیم ، متصل کم داریم.

سؤال (خانم) ؛ چکار می‌توانیم بکنیم که متصل بشویم منظورم این است دعا یا چیز دیگری نمی‌خواهد؟

جواب ؛ خودمان الآن داریم متصل شدن را تجربه می‌کنیم ، همین تجربه خودمان این خودش خیلی برایمان درس‌های جانبی هم دارد ، خوب دقت بکنید این سؤال را هم ممکن است از شما پرسند و هم ممکن است برای خودتان سوءتفاهم بشود البته من این را گفتم و کتباً هم دست شما دادم ، تحت عنوان رحمت عام یک توضیح داده شد ، اینجا می‌خواهد بگوید صرفاً رحمت من است ، شما هیچ کاری نکردید ، شما اگر دعا کنید بعد می‌گوئید که خُب نفسم حق بود تا گفتم شد یا می‌گوئید که من زحمت کشیدم نیم ساعت دعا می‌خواندم می‌بایستی می‌دادی ، اما اینجا می‌گوید هیچ چیز تورا نمی‌خواهم ، نه دعایت را نه ...مُزد و پاداشت جدا (برمن تو بهشت اربطاعت نمشی این مزد بود لطف و عطای تو کجاست)، اگر به نمازمان بدهند ، به روزه‌مان بدهند ، می‌گوئیم خُب مُزدمان را دادی دستت درد نکند ، اما اینجا بحث این است که صحبت از مُزد نباشد ، شما اگر دعای کردی مُزد می‌خواهی ، اگر نماز خواندی مُزد می‌خواهی ، اگر.... دنبال مُزد بودی ، اما اینجا می‌گوید من چیزی از تو نخواستم یکطرفه این را دادم بحث اون فیض یکطرفه هست ، بحث رحمت و لطف یکطرفه هست ، اگر یک ذره اینطرف یا اونطرف بشود و متوجه نشویم ممکن است فکر کنیم که آیا منظور شما که دعا ارزشی ندارد ، چرا ارزش ندارد ، کی گفته ندارد ، بحث این است که اینجا لطف یکطرفه هست ، اینجا به این نیست که شما چکار بکنید ، بکنید ، نکنید ، ۷ میلیارد انسان می‌تواند از رحمت الهی استفاده بکنند ، اما اگر شما بگوئید دعا ، نماز و... خُب یک عده‌ای این چیزها را ندارند و چیزهای دیگری دارند ، تکلیف اونها چه می‌شود ، هر جا که گفتیم رحمت الهی ، یعنی همه انسانها ، همه انسانها حالا چه رحمت عامش ، چه رحمت خاصش ، همه انسانها ۷ میلیارد انسان امید دارند به رحمت او ، هر گوشه دنیا که برویم ، می‌بینیم که

یک حساب و کتابها ئی از باب لطف و رحمت او برای خودشان باز کردند و پاسخ هم می گیرند ، در آفریقا ، در آمریکا و... همه پاسخ می گیرند ، در واقع در اینجا بحث این است که ما چگونه بیشترین استفاده را از این رحمت بتوانیم داشته باشیم ، من نمی گویم که خبر نداشتیم ، من کلی دارم صحبت می کنم ، تا حالا نمی دانستم یک جائی هست سفره نذری انداخته و دارد غذا می دهد ، نمی دانستیم ، حالا دانستیم ، و می توانیم برویم از این سفره ما هم بهره ای داشته باشیم ، داریم جستجو می کنیم از کجا برویم ، آدرسش کجاست ، چکار باید بکنیم ، این سفره گسترده است ، خبر نداشتیم ، شاید اگر بیشتر آشنا بشویم خبرهای بیشتری هم باشد که هست درواقع انسان اینجا تنها رها نشده است ، عُرْوَةُ الْوُثْقَى (ریسمان الهی) هم هست ، بگیری می توانی بروی بالا ، حالا اگر شما ادعا می کنی که نه بدون طناب می روم بالا دیگه خودت می دانی .

من بنده حاصم رضای توکباست تاریک دلم نور و صغای توکباست
 بر من تو بهشت ابره طاعت بخشی این نزد بود لطف و عطای توکباست (عطار)

گزارشات درمانگری

گزارش یک ارتباط (آقا)؛ من چند روز پیش با پسرم رفته بودیم استخر ، یکی از دوستانم اونجا هستند که ضایعه نخاعی دارد و نصف بدنش کاملاً لمس است و هیچ حسی ندارد ، بطوریکه وقتی می آید اونجا همه متأثر می شوند ، من درآب وقتیکه با ایشان صحبت کردم گفت می توانی اسکن روی من انجام بدهی ، ایشان روی لبه استخر نشستند و اونجا کار اسکن را انجام دادم و کار تمام شد بازهم گفت من هیچ حسی ندارم ، گفتم خُب بلاخره نتیجه اش را به من بگو ، من همش می ترسیدم که شاید برروی او کاری انجام نشده باشد ، وقتی که به منزل رسیدم تماس گرفت و گفت در ناحیه گردنم و عصب دست راستم به شدت تیرکشیدن را حس می کنم ، انگار که دارند میل توی بدنم فرو می کنند .

گزارش درمانگری؛ درمورد تجربه اون دو تا مریض بگویم که یکی از بیمارستان مرخص شد و اون یکی بیمار که هیچ عکس العملی نداشت چشمه اش را باز کرده بود و کاملاً واکنش نشان می داد و بطرز عجیبی انگار که من را می شناخت و وقتی که من از اتاقش می خواستم بیایم بیرون با نگاهش داشت من را دنبال می کرد و پزشکان می گفتند که خیلی تغییر کرده است .

صحبتهای استاد؛ ببینید این هم از اون مواردی بود که خود شما رویش کار کردید و نه اصلاً اون فرد بهوش بود، حتی اسمش را نمی دانستید، اینها از اون آزمایشاتی هست که دیگه شما خیالتان راحت باشد و برای یک آدم که در گُما هم بسر می برد هم کارکنید و نتیجه به اینصورت باشد و حالا بعد از بهر حال انجام کار متوجه می شویم که این ماجراها در عمل به چه صورتی است و بدنبال این قضیه که بحث سَفَر ظاهر به باطن می بینیم که در پیش روی ما حلقه های زیادی هست که همش در مجموعه فیض الهی است و درواقع ما را روی زمین تنها رها نکردند ، بیاورند اینجا ول کنند ما را و بروند بالا و

بگویند پاشو بیا ، گفتند هر که کمک می‌خواهد بیاید ، هر که هم کمک نمی‌خواهد و فکر می‌کند می‌تواند روی پایش بایستد ، خوب بایستد ، همان لا اِکراهَ فی الدّین ، اگر می‌توانی روی پایت بایستی ، می‌توانی گلیمت را از آب بکشی بیرون ای انسان ، خُب بکن ، اگر نمی‌توانی پاشو بیا ، حالا انسان به علم و سواد و هوش و... مغرور شده و فکر می‌کند می‌تواند اما می‌بینیم نمی‌تواند ، اما اگر انسان بیاید این مسأله را شناسائی بکند به بهترین وجهی می‌تواند از آن استفاده بکند چرا ؟ چون الآن شما می‌روید با هر که صحبتی می‌کنید با ده نفر، چند نفر می‌گویند آقا مگر چنین چیزی هم هست ولی اگر همه متوجه شدند خیلی کار ساده تر انجام می‌شود ، خیلی مقاومتها کاهش پیدا می‌کند و راندمان افزایش پیدا می‌کند

پرسش و پاسخ ها در موضوع موسیقی

سؤال (آتا)؛ موسیقی های مختلفی که ما با آنها سر و کار داریم ، آیا هر کدام از آنها یک فرکانس خاصی ایجاد می کنند ، مثلاً یک موسیقی اصیل ممکن است روی افراد افسردگی ایجاد کند و روی یک عده ای دیگر آرامش ؟

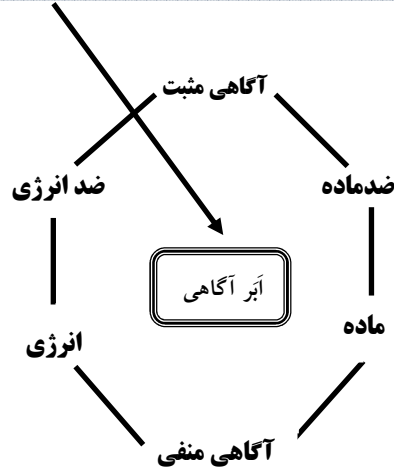
جواب؛ موسیقی را اصلاً به دو بخش تقسیم کنیم ، یک موسیقی هست که اصولاً به یک اتصالی تعلق دارد ، موسیقی متصل هست ، مثل موسیقی شیطان پرست ها که اونوقت این برای خودش یک چیزی را دارد ، یک مطلبی دارد که فراتر از فرکانس است ، پس یک موسیقی هست که در آن یک اتصالی دارد و یک موسیقی هست که نه در آن چیزی ندارد ، اتصال نیست ، اینجا باید ببینید که اون فرکانس با شما سازگار هست یا نیست ، همانی که شما را یکدفعه بهم می‌ریزد ، یکی دیگر را ممکن است به یک حالی بیاورد ، بستگی به یک سری عوامل هم دارد که مثلاً فرض کنید مادر شما در دوران بارداری چه موسیقی را گوش داده ، بنابراین اون موسیقی که مخصوصاً الآن در دنیا موسیقی هست که متصل است وابسته است و از اون ماجراهای خطرناک پشتش دارد و الآن توضیح دادم خدمت شما در دنیای الآن دارد رویش کار می‌شود و افراد بعد از اینکه این موسیقی ها را گوش می‌دهند تمایل به خودکشی ، مصرف مواد مخدر و... پیدا می‌کنند .

سؤال (آتا)؛ قرآن می‌فرماید انسان بایستی نگاه کند بر اونچه که وارد می‌شود ، احکامش را باید دقت بکند ، آیا این موسیقی های که ارائه می‌شود بر بشر آیا اینها باعث بهم ریختگی نمی‌شود ؟

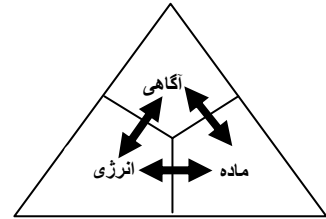
جواب؛ ماجرای موسیقی که خدمت شما می‌گویم ، ماجرای اسب تراوا هست به یک شکل خاصی به بخشهای از ذهن ما می‌تواند نفوذ بکند و در درونش چیزی دارد که دقیقاً همان ماجرا (منظور ماجرای اسب تراوا) هست ، منتها این مسأله یک کار عملی هست و در واقع باید بصورت عملی تری راجع به آن صحبت بکنیم ، مثلاً اگر من الآن به شما بگویم شیطان خوب است ، شما قبول می‌کنید ؟ نه همه ما یک قدری می‌رویم عقب ، اما همین را از طریق اسب تراوا به ذهن شما می‌شود انتقال داد که انتقال می‌دهند که اینها جزو کرامتهای منفی شان هست و توی این بحث این را بگنجانند و اصلاً تکنیکال هم نیست و از طریق تکنیک و تکنولوژی هم نیست و یک چیز عجیبی است و حالا مکانیزم ذهن ما چطور است و به چه شکل است ، اینها را انشاءالله در سرجای خودش مورد بررسی قرار بدیم .

در پاسخ به یک سؤال (آقا) در خصوص شعور و ضد شعور؛ ما بطور کلی یک بحثی داشتیم اگر خاطرتان باشد بحث ماده ، انرژی و آگاهی یا شعور که ارتباطی هم با هم داشتند این شکل ابتدائی این قضیه است (شکل شماره ۱) یک ارتباط گسترده دارد بدینصورت که در شکل بعدی (شکل شماره ۲) به اینصورت که در واقع ماده ، انرژی ، شعور و ضد ماده ، ضد انرژی و ضد شعور و در این وسط هم ابرآگاهی که برای خودش یک تعریف دارد هر کدام از این دو تا باهم برخورد داشته باشند عدم داریم .

آگاهی الهی قبل از انعکاس در جهان دو قطبی (جهان تضاد)



ش ۲



ش ۱

یعنی ماده با ضد ماده می شود عدم ، انرژی با ضد انرژی می شود عدم ، شعور با ضد شعور می شود عدم و یک ماجرای مهم در این قضیه بحث شعور و ضد شعور است ، هرچیزی را که ما بعنوان یک شعور با آن برخورد بکنیم ضد شعورش را هم پشت دارد وقتی می آید به ذهن می رسد ما یک ستاد داریم که شعور را می خواند ضد شعور را هم می تواند بخواند، ما وقتی که آگاه هستیم ، صرفاً یک رو را می خوانیم ، اما دراونجا هم شعور را می خواند و هم ضد شعور را ، می دانید که اکثر دستوراتی که به ستاد ما می رسد با کُد می رسد ، ذهن ما می تواند شعور و ضد شعور را بخواند ، این ماجرای اسب تراوا به اینصورت است که در واقع ما چیزی را می بریم در ستاد ، ظاهرش چیز قشنگی است ، ولی وقتی اونجا ضد شعورش خوانده می شود به یک اطلاعات محسوسی دسترسی پیدا می شود ، یعنی مثلاً شما فرض کنید که آهنگهای گروه های شیطان پرست ، در واقع دستورات اینطوری است ، شما ظاهرش چیز خوبی می شنوید ولی پشتش دستور است ، تشویق به استعمال مواد مخدر ، دستور به خودزنی ، دستور به خودکشی و... اینها می رود در ستاد و طرف نمی داند که اینها چه جوری است ، و شخص تمایل پیدا می کند به خودکشی ، تمایل به خودزنی دارد ، تمایل به مواد مخدر دارد و... نگو که اینها دستورات اشتباهی است که از این طریق رفته به ستاد ، حالا نمونه های فارسی را شما گرفتید و گوش دادید تا نمونه های گروه های شیطان پرست را هم در اختیارتان قرار بدهیم ، مثلاً این طرف نوار می شنوید حالم بد است اونطرف می شنوید اِعدمَ الله ، خدا نابود ، دستور ستادی و درونی به ما خدا نابود یا مرگ بر خدا یا ضمیرِ غاصبِ وما را با خودمان به تضاد می اندازد ، ما را با خدا به تضاد می اندازد و خودمان

نمی‌دانیم چرا؟ ، بعد می‌بینیم که با زمین و زمان ما در تضادیم ، در جنگیم و با هیچکس نمی‌توانیم کنار بیاییم ، با خدا نمی‌توانیم ، با خودمان نمی‌توانیم با هستی نمی‌توانیم ، تحمل هیچکس را نداریم و نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده و این دستورات از کجا صادر شده ، بنابراین یک بار موجودات غیرارگانیک می‌آیند اشغال می‌کنند که در دورهٔ تشعشع دفاعی با آن آشنا می‌شویم ، ستاد را اشغال می‌کنند ، بالاخانه را که می‌گویند اجاره دادید ، بالاخانه اجاره است ، و در اشغال موجودات غیرارگانیک است ، یک بار در اشغال اطلاعات جعلی است یعنی اطلاعات جعلی به ستاد راه پیدا کرده ، افسانه اسب تراواست و اونجا نفوذ پیدا کرده و حالا ماجراهای زیادی پیش می‌آید که این یک مختصری از ماجراست و در واقع حالا تا کل ماجرا را انشاءالله بتوانیم روی این برنامه ریزی که اینجا داریم (این یک رمز بزرگی است) بتوانیم سرفرصت باز بکنیم و بگوئیم که چی به چی هست ، پس ما با یک ماجرای بزرگی روبرو هستیم که اینها مقدمه‌اش هست و بایستی در جریان این مقدمه قرار بگیریم .

در پاسخ به یک سؤال (آقا) در خصوص اصل و برگردان موسیقی‌ها؛ ببینید اصل و برگردان به اینصورت است که فرض کنید این سی دی است اگر از اینطرف بخواند می‌شود اصل ، حالا نرم افزارهایی هست که می‌تواند از اونطرف هم بخواند که می‌شود برگردان ، یعنی معکوس شعری را که از اینطرف شنیدیم اگر از اونطرف بچرخانیم معکوس همان شعر و همان آهنگ را می‌توانیم بشنویم مثل صفحه گرامافون است ، توجه بکنید که اینکار تکنیکال نیست که مثلاً اینطرف بگوید حالم بد است اونطرفش بشود اِعدَمَ اللهُ ، این کار تکنیکال نیست ، این کار یک معجزهٔ منفی است ، یعنی ضد شعور است ، الآن کمی مشکل است که من بتوانم خدمت شما توضیح بدهم ، این اصلاً تکنیکال نیست که شما فرض کنید که شعرا یک جوری گفتند که عکسش این بشود. در پاسخ به ادامه سؤال ضمن بحث ؛ فعلاً توجه بکنید که موسیقی‌های گروه‌های شیطان پرست که بسیار خطرناک است ، یعنی امکان ندارد جوانهائی گوش بدهند و مسائلی مثل تمایل به خودزنی ، تمایل به خودکشی ، تمایل به مخدر ، افسردگی ، بی‌قراری ، طغیان ، تضاد و... امکان ندارند داشته باشند، فعلاً علی‌الحساب اینها را داشته باشید تا ما فرصت کنیم درس این مسأله را هم با هم داشته باشیم .ببینید اینجا می‌گوید حالم بد است ولی ضد شعورش می‌شود اِعدَمَ اللهُ ، اصلاً ربطی به خود شعر ندارد ، اما وقتی که به اونصورت بیاید بگوید حالم بد است ضد شعورش می‌شود این قضیه ، حالا درس دارد ، مسأله دارد ، بحث دارد و یکی از عجیب‌ترین بحثها هم هست ، یعنی شما خیلی ساده به آن نگاه نکنید ، اینکار تکنیکال نیست و ماجرای پشتش صرفاً شعور است ، صرفاً هوشمندی (هوشمندی منفی) است .

سؤال (آقا) ؛ آیا لایهٔ حفاظتی شما برایش دارید (منظور لایهٔ حفاظتی در مقابل موسیقی‌های شیطانی) لایهٔ حفاظتی که ما باید خودمان مراقبش باشیم ، چه فرکانسهائی را واردش نشویم چیست ؟

جواب ؛ اصولاً ما تمام چیزهائی که صحبت می‌کنیم یک ظاهر دارد و یک باطن دارد ، حالا شما از قرآن که اشاره فرمودید یک بحث ظاهر و یک بحث باطن دارد ، این را برای اطلاعات کلی می‌گویم خدمت شما که در طی دوره‌ها با آن سروکار داریم ، شما مثلاً می‌خوانید تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ، یا اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ

لَكُمْ يَا عِصْمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا يَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و.... همه این چیزهایی که ما بر خورد می‌کنیم یک ظاهر دارد که شما یک چیزی را می‌شنوید ، یک باطن دارد که حلقه‌اش است ، یعنی مثلاً ما می‌گوئیم تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ، مثلاً ما در محاوره‌مان می‌گوئیم به خدا سپردم ، این به خدا سپردم چه معنی دارد ؟ این یک ظاهر دارد و یک باطن دارد، ظاهرش این است که یک چیزی است که به حرف می‌گوئیم ، من یک میلیون بار بگویم به خدا سپردم آیا اتفاقی می‌افتد، می‌خواهم واقعاً حقیقتاً جواب بدهید، هیچ اتفاقی نمی‌افتد ، اما شما در همین دوره آزمایشی که کردید روی همین مطلب بود ، چند نفر اسمی را روی کاغذ نوشتند و نتیجه گرفتند ، این که شما کاری که کردید که اسمی را روی کاغذ نوشتید در واقع به خدا سپردید ، توی حلقه است اما در حلقه به خدا سپردید این بود مفهومش این بود مفهوم توکلت علی الله ، به خدا سپردید متنها در حلقه‌اش و در حلقه به باطن راه پیدا می‌شود ، ظاهر خبری نیست ، مکرر من بگویم أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، مطمئن باشید که هیچ اتفاقی نمی‌افتد اما در حلقه خودش اتفاقات عجیبی می‌افتد و تمام کارها بحث جماعت ، بحث صلوات و.... تمام اینها برای خودش ظاهرش را دارد و باطنش را دارد و اگر باطنش حفظ نشود مثلاً همان حَجَى که می‌رویم و برمی‌گردیم هزار جور به ما حمله شده و در واقع یک آدم معمولی رفتیم تنزل کرده برگشتیم وقتی برمی‌گردیم تنزل پیدا کردیم چون که حملاتی به ما می‌شود و ما در قبالش هیچ چیزی در مقابل این حمله نداشتیم ، این را شما می‌توانید تحقیق بکنید ، حمله می‌شود مثلاً یک نماز خودش حمله دارد ، شما تا می‌گوئید الله اکبر حمله شروع می‌شود و می‌بینید که همه کار می‌شود ، همه چیز می‌گوئید ، همه چیز پیدا می‌کنید ، ده تا معامله می‌کنید و.... بعد برمی‌گردید ، این بخاطر اینست که این مسأله قانونمند است ، قانونش این است که وقتی که ما با شبکه مثبت بخواهیم ارتباط برقرار بکنیم شبکه منفی هم می‌آید و باید بیاید ، حُب ظاهر قضیه این است که ما از نظر آگاهی عقب ماندیم لذا شبکه منفی هم بهتر می‌تواند و توانسته اهداف خودش را پیاده بکند، اصولاً کمال مکانیکی نیست و اصولاً با ظاهر پرستی سازگاری ندارد و باید به باطن راه پیدا بشود و اینکه یک تمرینی ما کردیم که به باطن راه پیدا بکنیم، ما دست ما همان دست هست از نظر ظاهرش اما باطنش آیا همان دست هست، الآن کسانی که امتحان کردند آیا دستشان فرق کرده یا نه، الآن چیزی را که شما بنویسید فرق می‌کند با قبل، چرا چون شما فقط از طریق چند تا حلقه‌ای که در یک مجموعه است وارد شدید و توانستید از ظاهر به باطن سَفَر کنید یعنی کمال یا عرفان اصلاً سَفَر از ظاهر به باطن است، متنها این را ممکن است هر کسی یک جور تعبیرش کند ، فکر کند منظور به باطن خودمان است ، باطن خودمان هم همین است ، متنها چه جوری سفر به باطن خودمان بکنیم ، اینها راه‌هایش هست، همین که می‌گوئیم (توز چشم خویش پنهانی اگر پیرا شوی در میان جان تو کجی نمان آید پدید) حُب چه طوری ، اینها پرده از ماجراها برمی‌دارد که ما همان هستیم ، بایک امضاء (منظور امضاء سوگند نامه فرادرمانی) یکدفعه از اینجا این تغییر پیدا کرده و شده اون ، الآن لازم نیست شما بگوئید به خدا سپردمت ولی اگر اسم نوشتی این به خدا سپرده شد، پس وقتی که به

باطن می‌آیم حتی دیگر گفتنش هم نیاز نیست که من این را به تو سپردم ، حتی این لازم نیست و شما این را امتحان کردید.

کار زمینی - کار آسمانی

کار آسمانی ؛ تسلیم

کار زمینی ؛ تلاش و جهد، (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ كَسَانِي كِه ايمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامي هر چه والاتر دارند و اينان همان رستگارانند - **سوره توبه آیه ۲۰**) (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست - **سوره نجم ۳۹**) و کسی نمی‌تواند این قانون را نقضش بکند ، بنا بر این در زمین اگر بخواهد کاری صورت بگیرد باید تلاش بشود ، از تو حرکت از خدا برکت ، فقط یک بخشی که اسمش را بگذاریم جبر تا بعدها در دوره‌ها بیشتر راجع به آن بررسی بکنیم ، یک جبری است که ما نمی‌دانیم مثلاً اگر ما به یکی بگوئیم شب ساعت ده شب به او زنگ می‌زنم ، چند درصد مطمئن هستیم که به او زنگ می‌زنیم ، احتمال ۵۰-۵۰ ، لذا اینجا می‌گوئیم انشاء الله اگر خدا بخواهد و این جبر دست جبار است ، و جبار را ما جبرران معنی کردیم ، کار زمینی دوباره اینجا جبر و اختیار دارد ، این جبر دو بخش هست ، معلوم و مجهول ، یک دسته از جبر دلایلش معلوم است ، مثل زلزله ، سقوط هواپیما ، تصادفهای ماشین ، کارشناس می‌آید می‌گوید که این مقصر است انحراف بچپ داشته یا نقص فنی داشت ماشین ، اگر این را نداشت این تصادف رخ نمی‌داد ، هواپیما اگر این مشکل را نداشت سقوط نمی‌کرد ، یک جبر مجهول داریم ، این جبر مجهول دست جبار است ، البته در دوره های بعد ما تعریف ما تغییر می‌کند ، فعلاً علی الحساب این تعریف را داشته باشیم ، جبار یعنی جبرران ، این معنی ئی هست که ما داریم می‌کنیم ، جبرران کسی که جبر را هدایت می‌کند ، چرا در ایران دنیا آمدیم ، چرا اینها پدر و مادرمان هستند ، چرا... چرا... نمی‌دانیم ، البته فعلاً و تا دوره ۶ ، بنابراین نمی‌دانیم که الآن من می‌گویم ساعت ده شب به شما زنگ می‌زنم ، تاده شب ممکن است بنابراین اینجا می‌گوئیم اگر خدا بخواهد ، اما اگر من این خودکار را بخواهم بیاندازم پائین ، من این را ولش کنم آیا می‌افتد یا نمی‌افتد ، قانون حکمفرما است ، اراده او در قالب قوانین همانطور که صحبت کردیم ، خداوند ، هوشمندی ، قوانین ، اعداد، این را من ولش کنم حتماً سقوط می‌کند ، نمی‌گویم این را من ولش کنم انشاءالله نمی‌افتد ، یا انشاءالله یواش‌تر می‌افتد ، بعدش عدد خوابیده طبق قانون می‌گوید با شتاب ۱۰ متر بر مجذور ثانیه و... سقوط می‌کند، اگر محاسبه بکنیم و حساب و کتاب ما دقیق باشد به عدد برسیم ، لذا کار زمینی قوانین خاص خودش را دارد که در دوره ۴ اگر ما قرار باشد ما برویم داخلش بستگی‌های که در آن ایجاد می‌شود خودمان ایجاد می‌کنیم ، بستگی‌های که خودمان ایجاد می‌کنیم ، تشعشعاتی که خودمان سوار می‌کنیم ، اینها قانونمند است و آنها را می‌شناسیم ، هرکدام از ما می‌توانیم همدیگر را ببندیم ، هرکسی

می‌تواند هر کسی را ببندد، این معمولی‌اش هست ، تخصصی‌ترش با اتصال است ، که دیگر خیلی مسائل در آن خوابیده و آنجاها را می‌توانیم از بستگی نجات بدهیم ، اما اینکه خدایا اون یک میلیارد را بده ، می‌گوید که تو اولاً چکار کردی ، کی حرکت کردی ، دوماً یک میلیارد به تو بدهم بانک مرکزی چه جوری جواب بدهد ، این یک میلیارد باید از جیب بقیه بیاید به جیب تو ، چون پول مقدار ثابتی است ، یا باید تو جیب شما باشد یا توی جیب من باشد ، اگر بخواهد یک میلیارد بدهد باید به هزاران نفر ظلم بشود تا پولش بیاید به سمت من ، یعنی باید یکسری بی عدالتی‌ها بشود ، که انجام نخواهد شد ، اینها بحثهایی دارد که مفصلاً در دوره های بعد انشاءالله بیشتر می‌توانیم به آن بپردازیم .

سؤال (آقا) ؛ بیماری مگر زمینی نیست ، بخاطر رعایت نکردن بهداشت و... بوجود می‌آید ، چرا باید برای درمان از راه آسمانی استفاده کنیم ؟

جواب ؛ شما بچه تان زمین می‌خورد ، خودش هم مقصر بوده ، جلو چشمش را نگاه نکرده و... ممکن است یکی بلندش کند یک سیلی هم بزند تو گوشش ولی بلندش می‌کند ، اگر قرار بود که ما به خودمان واگذار بشویم و قرار بود که دستمان را نگیرند آیا می‌توانیم خودمان را به جایی برسانیم ، آن بچه اگر شما دستش را نگیرید می‌تواند خودش را به یک جایی برساند ، بدون دستگیری شما نمی‌تواند ، اینها قانونمند است ، گفته کارخودت را بکن من هم لطفم اینجا هست ، ما هم به بچه مان می‌گوئیم باباجان برو جلو من پشتت هستم هر جا احساس کردی کم و کسر آوردی یک زنگ به من بزن ، من پشتت هستم ، این ماجرا اینطوریست ، گفته که باباجان ما هستیم روی پای خودت باش (لیسانسان‌ما سعی - وجاهدوا فی سبیل الله) راه من هم اگر خواستی کار کنی باید بروی جُهد کنی ، فکر نکنی اگر اسم من را آوردی من می‌روم جای تو شمشیر می‌زنم و دشمن تو را می‌اندازم و تو پیروز می‌شوی ، نه می‌بینیم که همه انبیاء سختیها ، مشقات کشیدند و با جنگها ، شکستها ، پیروزیها ، زخمی شدن‌ها مواجه بودند ، درست است یا نه ، پیامبر شکست خورد یا نخورد ، زخمی شد ، همه ماجراها ، سختیها ، سختیهای هجرت ، همه این چیزها مگر نبود ، اون هم صحرای عربستان با اون مشقات و مشکلاتی که اونجا در اون روزگار بوده ، شما می‌بینید که سخت ترین زندگی را این ۱۲۴ هزار پیامبر و تعدادی قدیسین و بهرحال افراد خاص متحمل شدند ، می‌بینید که همه شان زندگیهایسان سخت بوده و این دلیل نمی‌شود که اگر به نوع خاصی نام خدا را می‌آورند ، مسائل زمینی حل و فصل بشود ، پولها بیاید و... در کار زمینی هم مخصوصاً اونجا گفته و جاهدوا فی سبیل الله ، یعنی اگر می‌خواهی راه من را بروی برو جلو من پشتیبان هستم .

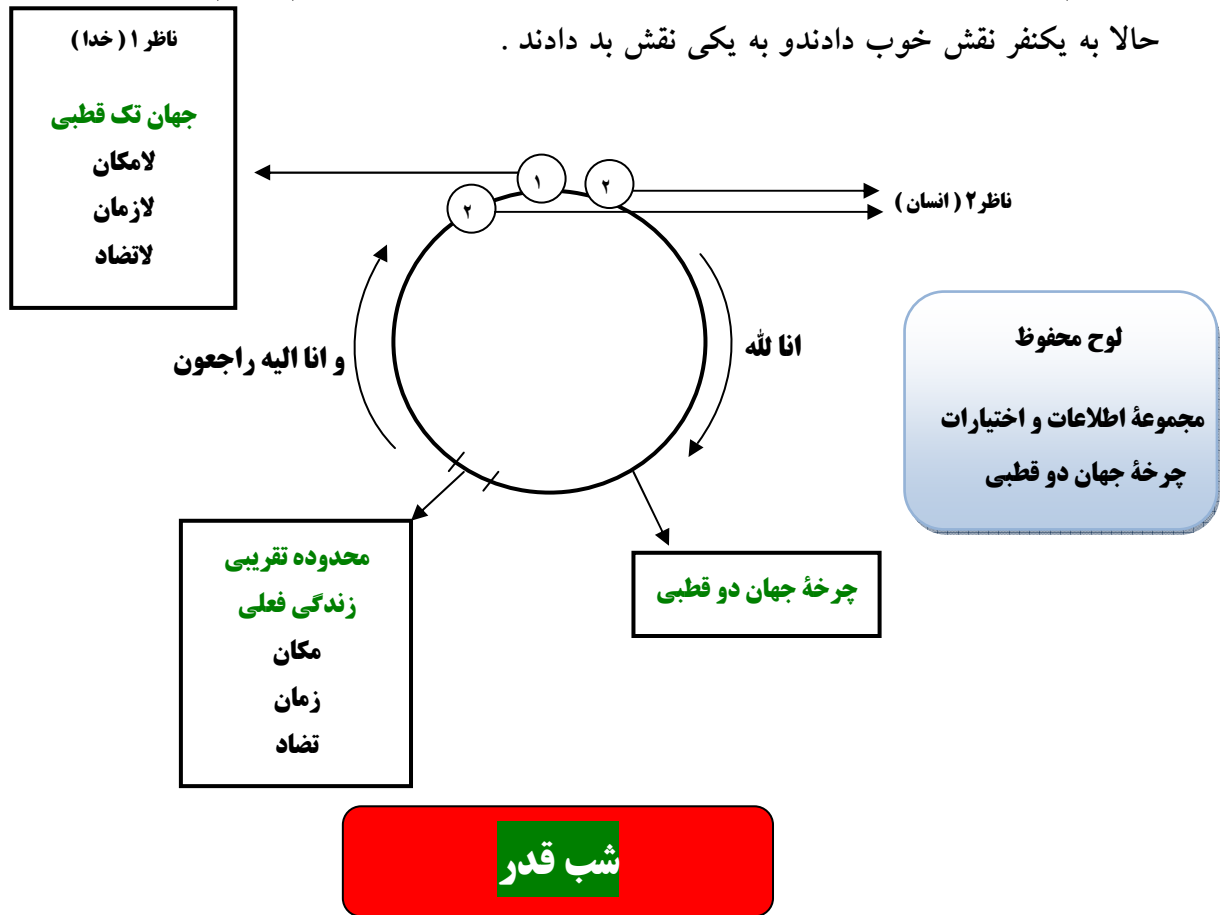
لوح محفوظ - تقدیر و سرنوشت

سؤال (خانم) ؛ بعضی مواقع خُب حالا شما می‌فرمائید جبر معلوم داریم مثلاً فرض کنید طرف تصادف می‌کند می‌بینید که مثلاً ترمز نداشته است ، اما بعضی مواقع می‌بینیم که انگار همه چیز دست به دست هم داده تا اون تصادف برای طرف رخ بدهد .

جواب ؛ این را در دوره ۲ خیلی مفصل صحبت می‌کنیم ، در این بخش این دایره را در دوره بعد هم آشنا می‌شویم ، انا لله وانا الیه راجعون ، و این چرخه‌ای که آمدیم و رفتیم بحثهای زیادی هست ، از اینجا

که آمدیم اینجا لامکان ، لازمان و لاتضاد و ابعاد دیگر ، چون غیر از اینها ابعاد دیگری هم هست ، آمدیم اینجا جهان دوقطبی ، روز و شب ، موسی و فرعون ، خدا و شیطان و... تا ندانیم فرعون چیه ، موسی معنی ندارد ، وقتی فرعون تعریف شد موسی ارزش پیدا می کند ، بنا براین اینجا آمدیم جهان دو قطبی است ، و زمان و مکان هم داریم ، حالا فرض کنیم ما از اینجا که شروع کردیم به این حرکت این چرخه را که طی می کنیم ، فرض کنید که ۱۰۰ میلیارد سال طول بکشد تا یکبار مابین چرخه را دور بزنیم ، ناظری که اینجا است (منظور در لامکان ، لازمان و لاتضاد) این زمان را چقدر احساس می کند ، اینجا مکان ندارد ، زمان ندارد ، تضاد هم ندارد ، از اینجا راه افتادیم و صد میلیارد سال طول می کشد ، یک ناظر (ناظراول) اون بالا دارد نگاه می کند در صفر ثانیه زمان ، زمان احساس نمی کند اون ناظر ، ما زمان احساس می کنیم ، پس تمام وقایع در چند ثانیه اتفاق افتاد و تمام شده ، در صفر ثانیه تمام شده مالاآن نیستیم ، البته مجاز هم که بودیم ، دیدیم که غیر از اون مسأله مجاز که از هفت ، هشت راه می توانیم برویم داخلش و بطور علمی ثابت بکنیم که ما وجود خارجی نداریم ، پس صفر ثانیه اول ماجرا تمام شد ولی ما چون زمان و مکان را می فهمیم الاآن داخلش هستیم و تقریباً اینجاها هستیم و داریم می رویم ، ما زمان و مکان به پایمان بسته شده است ، ولی ناظر اینجا (ناظر اول) همه این چرخه را در صفر ثانیه نگاه کرده و دیده و اطلاعاتش در اینجا بنام لوح محفوظ قرار دارد ، بنا براین در صفر ثانیه اطلاعات رفت در لوح محفوظ ، معلوم شد که امروز من چکار می کنم ، الاآن من چکار دارم می کنم ، کی دارد اینکار را می کند ، خودم ، اما ناظر بالا صفر ثانیه امروز من را دیده ، فردای من را دیده ماجرا در آنجا تمام شده ، نتیجه ای را که می خواستند بگیرند از این چرخه گرفتند و الاآن یک جای دیگری مشغول هستند بعد همانجا هم نیست که زمان ندارد الاآن اون هم تمام شد ، بعدی هم تمام شده و درواقع ما خیلی جاهای دیگری هم هستیم ، لذا این چیزی که اینجا محفوظ است ، اسمش شده سرنوشت ، بعد یواش یواش سرنوشت و تقدیر معنی اش عوض شده به اینصورت شده که اینجا روی پیشانی من نوشتند که من چه نقشی را بازی کنم ، و درواقع برای من تعیین کردند که من الاآن اینجا باشم ، شما الاآن اونجا باشی درحالیکه اینطور نیست من تصمیم گرفتم که امروز اینجا باشم و شما هم تصمیم گرفتی که امروز بیانی بنشین روی این صندلی ، بزور هم نیاوردند شما را و اختیار خودتان بود ، پس چیزی بنام سرنوشت و تقدیر به اون معنایی که فکر بکنیم ما عروسک خیمه شب بازی هستیم وجود ندارد ، ما اختیار خودمان است ، فقط اونجا می گوئیم علیم ، سمیع ، بصیر ، اگرکه بگوئیم که فردا را می داند چی می شود بگوئیم نه همه اینها رویش خط می خورد ، اون به این دلیل علیم است که زمان و مکان شاملش نمی شود ، چون شامل حالش نمی شود همه را می بیند ، حالا یک عده ای مثلاً یک نفر زده ده نفر را کشته در زندان می گوید دست تقدیر بوده ، مشیت الهی بود ، خواست خدا بود ، خدا برای ما اینجوری خواسته ، جهان سوم عمده کلامشان حواله به تقدیر می کنند ، حواله به تقدیری که خودمان ایجاد کردیم ، خدا که نگفته تو برو ده نفر را بکش ، اگر اینجوری است خُب پس چرا محاکمه اش می کنند ، توی محاکمه اش باید بگوید قربان این خواست خدا بوده به من مأموریت دادند

که من بروم ده نفر را بکشم و من هم زدم ده نفر را کشتم ، اما اگر قرار باشد که به ما بگویند ، همه ما می شویم عروسک خیمه شب بازی که از اون بالا تکانمان می دهند و ما هم داریم اینجا تکان می خوریم حالا به یکنفر نقش خوب دادندو به یکی نقش بد دادند .



حق شب قدرست «شب نهان» تاکندهان عرش بی را امتحان

نه شب بود قدر ای جوان نه شب بود خالی از آن (مولانا)

هر لحظه ای شب قدر است ، منظور از شب قدر یک شب بخصوص نیست ، شب منظور اینکه ما در ظلمت بسر می بریم ، حافظ می گوید (وزرآن ظلمت شب آب حیاتم دادند) در کدام ظلمت شب ، ظلمت جهلی که قرار داریم ، آب حیات چیه ، آگاهی هست ، دراون ظلمت زندگی که قرار داشتیم به من آگاهی دادند ، آگاه شدم و زرآن ظلمت شب آب حیاتم دادند ، هر لحظه ای در روز که اون قدر شناسی تو ز چشم خویش پنهانی اگر پیدا شوی «ربان جان تو کجی نهان آید پدید و من عرف نفسه فقد عرف ربه» ، هر لحظه ای ، لحظه ای است که این اتفاق بیافتد ، کار خدا تعطیلی ندارد که بگوئیم که رفتیم تا فلان موقع دیگر تعطیل شد ، دیگه نمی توانیم قدر خودمان را بدانیم و تا لیلۀ قدر باید منتظر بشویم ، بنا براین هر لحظه ای برای این مسأله هست و یک شب هم بطور سمبلیک گذاشتند که ما بدانیم که چنین ماجرائی هم هست و قرار هست که انسان یک چیزی را پیدا بکند ، یادش بیافتد و لااقل سالی یکبار یادآوری برای خودش داشته باشد .

حق شب قدرت در شبانه‌ها	تا کند جان حشر بی را امتحان	همچنانک حرکی در معرفت	می کند موصوف ضعی را صفت
زهر شهاب بود در ای جوان	زهر شهاب بود جانی از آن	فلسفی از نوع دیگر کرده شرح	با حشی گرفت اورا کرده جرح
در میان دلق پوشان یک فقیر	امتحان کن وانگ حشمت آن بگیر	و آن در کرد در وطن می زند	و آن در از زرق جانی می کند
مومن کیس بمنز لکده تا	باز داند حشر جان را از حق	هریک از ره این نشانه‌ها زن دهند	تا همان آید که ایشان زن ده اند
کز مصیبات باشد در جهان	تا جرآن باشد حله ابلهان	این حقیقت دان نه حق اندان بر	ز به کجی مکر اندان رسد
پس بود کلاشاسی سخت سهل	چونک صبی نیست چه نایل و اهل	زانک بی حق باطلی ناید پید	قلب را ابله بوی زر خرید
در بر عبست دوش بود نیست	چون بر چوبست اینجا خود نیست	گر نبودی در جهان تعدی روان	قبهارا خرج کردن کی توان
آنک گوید حله حق انذا حقیقت	وانک گوید حله باطل او حقیقت	تا نباشد راست کی باشد دروغ	آن دروغ از راست می گیرد فروغ
تا جرآن انیا کردند سود	تا جرآن رنگ و بو کور و کبود	بر امید راست کژ را می خزند	ز مرد قندی رود آنک خوردند
می ناید بار اندر چشم مال	حردو چشم خویش را نیکو مال	گر نباشد کدم محبوب نوش	چه بود کدم نهای جو فروش
سنگر اندر عطر این بیج و سود	بگردد اندر خسر فرعون و نمود	پس مگوین بچکه دهما باطل اند	باطلان بر بوی حق دام دل اند
اندر این کردن مکر کن نظر	زانک حق فرمودم ارجح بصر	پس کجوه خیاست و ضلال	بی حقیقت نیست در عالم خیال

موتانا

((جلسه سوم رنگ اول))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

دلایل بازگشت بیماری

دلایل بازگشت بیماری ؛

• اختیاری (تخلف)

- (۱) شک و تردید .
- (۲) انکار و ناسپاسی .
- (۳) گتمان .
- (۴) نسبت دادن درمان به غیر از شبکه شعور کیهانی .

• غیر اختیاری

- الف : مقاومت دادگاه ویژه (قضاوت‌های درونی - بیماران روان تنی ۱) .
- ب : مشکلات بینشی (بیماران روان تنی ۲) .
- پ : بیماران ذهنی .

دلایل بازگشت بیماری اختیاری ؛

این نوع بازگشت زمانی رخ می دهد که بیمار به صورتی اختیاری مرتکب تخلفاتی می گردد که در آن به نوعی نقش شعور کیهانی در درمان نادیده گرفته شده و یا مورد کتمان قرار گرفته است. نمونه های بارز این تخلفات را می توان شک و تردید ، انکار و ناسپاسی ، کتمان و نسبت دادن درمان به جایی غیر از شبکه شعور کیهانی . لذا بیمار پس از اینکه مدت زمان را در بهبودی به سر می برده است ، احتمال دارد که به ناگاه برگشت نموده و حال او مانند قبل از درمان شود.

دلایل بازگشت بیماری غیر اختیاری :

این نوع بازگشت را بیمارانی خواهند داشت که مشکلات روان و ذهن عامل اولیه و اصلی بیماری آنها می باشد و یا اینکه دچار مشکلات بینشی بوده و در اینصورت بدون اینکه خود در بازگشت بیماری نقشی داشته باشند ، بنابر مکانیزم هایی از سوی روان و ذهن درمان آنها با مقاومت هایی (مقاومت دادگاه ویژه) روبرو خواهد شد که باعث بازگشت بیماری خواهند شد.

الف : مقاومت دادگاه ویژه :

این دسته از بیماران در ابتدا بهبود پیدا کرده و پس از مدت زمان T_1 دچار بازگشت بیماری شده ، اما وضعیت بیمار نسبت به قبل از درمان ، بهتر می باشد. با ادامه روند فرادرمانی ، زمان T_2 که در طی این زمان بیمار وضعیت مطلوبی دارد و از زمان T_1 طولانی تر می باشد ، پیش می آید و پس از طی این زمان دوباره بازگشت رخ می دهد ، منتهی این بار نیز وضعیت بیمار نسبت به دفعه قبل باز هم بهتر خواهد بود. و این روند تا تثبیت وضع بیمار در یک شرایط قابل قبول ادامه پیدا خواهد کرد.

ب : مشکلات بینشی (بیماران ذهنی تنی) :

علت بیماری بعضی از افراد در رابطه با ضعف و مشکلات بینشی آنها می باشد ، به این عبارت که شروع بیماری آنها در رابطه با بینش های آنها می باشد. به عنوان مثال فردی که دچار ترس از مرگ می باشد ، اگر بیماری او در این رابطه باشد ، پس از بهبود به محض اینکه در رابطه با مرگ با موردی برخورد نماید ، مجدداً به وضعیت اولیه برمی گردد. بنابراین اتفاقاتی که درست در لحظه قبل از سقوط اتفاق می افتد ، با یکدیگر وجه اشتراکی خواهند داشت.

پ : بیماران با مشکلات ذهنی :

مطابق تقسیم بندی در فرادرمانی ، مشکلات دسته ای از افراد ، مستقیماً "ذهنی" محسوب می شود مانند وسواس ، تَوَهُّم (اسکیزوفرنی) ، بدبینی (پارانوئیدی) ، انحرافات جنسی ، فراموشکاری ، بیش فعالی و... از نظر فرادرمانی مشکل این عده بیماری محسوب نشده و در واقع آنها دچار نقصی در ذهنیت خود می باشند ، به عبارتی دیگر آنها دچار ذهنی غیرعادی می باشند.

دسته ای دیگر مشکلات آنها ظاهراً روانی بوده ولیکن از مشکلات ذهن ناشی گردیده مانند احساس نگرانی ، اضطراب و دلهره که این حالات هر چند که جزء احساسات ما بوده و در نتیجه جزء روان به حساب می آیند ولیکن در اصل ناشی از بینشهای غلط بوده و سپس روان را درگیر خود نموده اند. ترس افراطی و ترسهای غیر منطقی (فوبیا) نیز به همین گونه از مشکلات ذهنی آغاز شده و

ذهن انسان شروع به ترسیمهای غلط و غیر منطقی از پیرامون خود و از جهان هستی نموده است. همچنین احساس عذاب وجدان، نارضایتی، از ذهنی با برنامه ریزی های غلط ناشی شده و ذهن فعال و خلاق، به دام اینگونه تله‌ها نخواهد افتاد.

((جلسه سوم زنگ اول))

برقراری ارتباط نیروی کیهانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط نیروی کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

((جلسه سوم زنگ اول))

برقراری ارتباط نیروی پولاریتی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط نیروی پولاریتی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

جلسه سوم

«زنگ دوم»

عناوین مباحث

➤ کالبد اختری

➤ موارد استفاده شوک، کانال و تزریق

➤

➤ برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

کالبد اختری

کالبد اختری دو تا وظیفه مهم بعهدده دارد یکی هدایت رشد آناتومیک هست و دیگری هدایت پیامهای عصبی .

هدایت رشد آناتومیکی؛ در مورد رشد هدایت آناتومیکی این وظیفه را بعهده دارد که یک جنین وقتی تشکیل می‌شود سلولها وقتی که می‌آیند، هر سلولی که می‌آید دستور آمدن سلول بعد را می‌دهد اما چطوری اینها کنار هم چیده بشوند در دنیای علم هم یک معما است، چطوری این آجرها کنار هم قرار می‌گیرند هدایت رشد آناتومیکی بعهده این کالبد است.

هدایت پیامهای عصبی؛ وظیفه مهم دیگری که در این رابطه هست هدایت پیامهای عصبی است، یعنی به اینصورت که یک پیامی که از مغز بسمت عضوی و سلولهای ارسال می‌شود کالبد اختری با آناتومی خاصی که دارد، این کالبد اختری صد تریلیون انشعاب نامرئی دارد که حالا عکس که می‌گیرند از ما شما ممکن است بصورت یک چیز نورانی ممکن است ببینید ولی در واقع اگر بزرگنمایی بشود می‌بینیم که رشته‌های نامرئی کنار هم قرار گرفتند و هر سلولی یک رشته نامرئی دارد و وقتی که پیامی عصبی به سمت سلولی می‌آید این کالبد از اینطرف مخاברה می‌کند به اون سلول که شما پیام در راه دارید، مثل اینکه ما بسته‌ای را به یک جایی پست بکنیم و بعد با تلفن به گیرنده اطلاع بدهیم که ما الان یک بسته حاوی این محصولات برای شما پست کردیم، لذا گیرنده در مقصد منتظر گرفتن این بسته می‌شود، حالا یک مطلب این که این پیامهایی که از مغز بسمت اعضاء ارسال می‌شود اون عضو مربوطه چه جوری می‌فهمد و مال خودش را می‌گیرد، این سیستم اعصاب می‌آید و انشعاب دارد وقتی قرار است من واکنشی نشان بدهم چه طوری مثلاً این منطقه (مثلاً پای من) متوجه می‌شود که چه واکنشی نشان بدهند و چرا مثلاً پای من حرکت دیگری نمی‌کند، یعنی در واقع پیامی که دارد می‌آید پیام حرکت است، و عضو هم همان پیام را می‌گیرد یا پیام واکنشهای مختلف که واقعاً بحث آن خیلی مفصل است ولی می‌بینیم که درست ناحیه مورد نظر واکنش نشان می‌دهد، این باید از یک منبعی باشد که از هر سلولی یک انشعاب به مغز آمده باشد، آیا اینطوری است، اینطوری نیست، نمی‌تواند اینطوری باشد چون صد تریلیون انشعاب باید از سلولها به مغز متصل شده باشد و چنین چیزی نداریم، پس از کجا یک عضو میدانند که باید واکنش نشان بدهد، مکانیزمی که این قضیه را در واقع برای ما فراهم می‌کند این است که این قضیه از مغز صرفاً دستور واکنش می‌آید اما این کالبد اختری دستور اینکه کدام سلول بگیرد را صادر می‌کند و قبل از اینکه پیام (از مغز برسد) برسد مخاברה شده، این مطلب را داشته باشیم و یک مطلب دیگر خدمت شما بگویم ما وقتیکه پایمان را جایی می‌گذاریم، سلولهای کف پا این را فید بک می‌کند که پا جای محکمی است، تا ما قدم بعدی را برداریم تا این دستور را ندهد که جای پا محکم است قدم بعدی برداشته نمی‌شود وگرنه ممکن بود پا که هنوز در هواست اون یکی پا هم بیاید بالا و می‌خوردیم زمین ولی الان تا زمانیکه هر حرکت ما فید بک نشود حرکت بعدی نمی‌آید، حالا برای اینکه این حرکت انجام بشود زمان نیاز است، حداقل یک دهم ثانیه زمان لازم است، مثلاً ما اگر یک چیزی را بخواهیم ببینیم تصمیم بگیریم که در مقابلش واکنش نشان بدهیم دو دهم، سه دهم ثانیه زمان لازم است، اینها حداقل است، خُب حالا در هر دو مورد سؤال داریم وقتی که پایمان را برمی‌داریم یک دهم، دو دهم، سه دهم زمان لازم است، هر حرکت ما باید سه دهم ثانیه با تأخیر

انجام بشود و حرکت ما باید رباتیک باشد یعنی ما باید قدم برداریم مثل یک ربات ، حتی حرف زدن ما چون حرف زدن ما هم همان مکانیزم را دارد ، یک کلمه می گوئیم باید فید بک بشود دوباره کلمه بعدی و.... ولی می بینیم که ما بلا انقطاع صحبت می کنیم و حرکتهای ما بسیار سریع و موزون می باشد ، خُب این مسأله از نظر علمی اگر نگاهش کنیم چنین چیزی هست در حالیکه بعضی مواقع ما حرکاتی انجام می دهیم که از نظر زمانی اصلاً با این زمانها مطابقت ندارد ، مثلاً در ورزشهای رزمی ، شمشیر زنی ژاپنی ، اینها سرعت عملها و سرعت پاسخگوئی به واکنشها بقدری سریع است که از نقطه نظر زمانی نمی توانیم این زمانها را مطابقت بدهیم که چطوری شد این زمان اینقدر کوتاه می شود ، ضمن اینکه اونجا صدم ثانیه یعنی مرگ و زندگی ، یعنی کَلّه رفت در این حد ، و بعد کی فکر شد که در مقابل این ضربه چکار بکند و بطورکلی در ورزشهای رزمی اینطور در تعلیمات هست که فکر نکن حس کن ، فکر کردن نداری ، فکر کنی چه جوری جواب ضربه را بدهی کلهات رفته ، باید حس کنی ، چی حس کند ، باید این دست حس کند که چطوری جواب بدهد ، خُب مگر این دست مغز دارد ، مگر می تواند مغز داشته باشد ، مگر این دست تصمیم می گیرد که جواب ضربه را چگونه بدهد ، خُب این هم سؤال یک بحث تخصصی در این لاین کار ما هست که نمی خواهیم بیشتر واردش بشویم ، اما بطور کلی این بخشی که هدایت پیامهای عصبی را دارد بدلیل اینکه مخابراتی است در پاره ای از مواقع در ورزشهای رزمی بدون اینکه این تعریفها را بدانند و شناخت داشته باشند ، این سیستم فعال است و این سیستم با سرعت بسیار زیادی بین ما و بخش تصمیم گیرنده دارد کار می کند و منتظر پیامهای فیزیکی نمی ماند اگر بخواهد منتظر بماند که اون تصمیم بگیرد ، فیزیکی جواب بدهد کار از کار گذشته ، خُب الآن فقط می خواستم یک شناخت مقدماتی از این مسأله داشته باشیم ولی بحثی که ما با آن کار داریم و اینجا یک تزی است که خودمان داریم و انشاء الله که دنیای علم با آن آشنا بشوند تز سیستم عصبی ثانویه است ، یعنی در دنیای علم می گویند که ما یک سیستم داریم که همین سیستم عصبی فیزیکی است ، اما اینجا ما یک سیستم دیگر اضافه کردیم ، این سیستم مخابراتی است ، سیستم فیزیکی نیست به تک تک سلولها مخابره دارد ، (مخابره ، فید بک - مخابره ، فید بک) حالا مورد استفاده این قضیه من بیشتر نظرم است ، که اینجا صحبت بکنیم ، می آئیم در این قضیه که ما وقتی که دست می گیریم در واقع سیستم عصبی ثانویه را روی فرد بلافاصله راه می اندازیم ، کسانی که توانستند از مشکلات حرکتی نتایجی بگیرند دستشان را بلند کنند ، خُب این دوستان آمدند کار کردند سیستم عصبی ثانویه را فعال کردند ، و این سیستم عصبی راه افتاده و بلافاصله کارهایی انجام شده (البته هوشمندی هم پشتش است و اون اصلاً جزو لاینفک قضیه است ، چون باید نشانه گیری و هدف گیری توسط اون هوشمندی انجام بشود ، صرفاً با گرفتن که کاری انجام نمی شود) این کجا باید برود وصل بشود این کار هوشمندی است ، اما این بخشش را ما می توانیم با همدیگر مورد بررسی قرار بدهیم ، پس شما با استفاده از این مطلب که پشتش سیستم عصبی ثانویه خوابیده و پشت آن هم هوشمندی خوابیده می توانید برای موارد اینچنینی استفاده بکنید.

مدیریت ویژه ای داریم که $4=2 \times 2$ را نقض می کند. اگر کسی ۱۰۰ بار بشین و پاشو کند ، بواسطه ترشح اسید لاکتیک و ... عضله ، فلج میشود و هرچه بگوییم باز اینکار را ادامه بده ، طرف قادر به ادامه نخواهد بود ولی اگر ببیند که مثلاً بچه اش در حال سقوط از بلندیست ، تمام آن روابط منطقی منتفی شده و شخص بسرعت پریده و بچه اش را میگیرد .

موارد استفاده شوک ، کانال و تزریق

ضایعات مغزی ؛ هر نوع بیماری که ضایعه مغزی بحساب بیاید ، مثل تومور مغزی ، سکته مغزی ، مرگ مغزی ، ام اس ، صرع ، پارکینسون و هر چیزی که به نوعی ضایعه مغزی بحساب بیاید یا به عبارتی به مغز ارتباط داشته باشد ، دو بینی ، مشکلات چشمی ، انحراف چشمی و... شما می توانید کار کنید ، کار کردن در اینگونه موارد از طریق کانال هم می تواند انجام بشود ، یعنی شما گوش را می گیرید بعد می بینید که آمد وارد کاریا دست را می گیرید یا پا را می گیرید می بینید که کار شد .

ضایعات نخاعی؛ فلج ، لهدگی نخاع ، قطع نخاع و هر عاملی که با سیستم نخاعی ارتباط داشته باشد می توانید کار بکنید .

افسردگی؛ توصیه دادیم که از این طریق وقتی که شما می گیرید می توانید این نفوذ رادر اون لایه ها (تشعشعات منفی افسردگی) این نفوذ را انجام بدهید.

دردهای موضعی شدید؛ مثلاً کمردرد شدید ، مورد اورژانس است (طرف کمرش قفل شده و گرفته) اینجا نه فرصت توضیح است ، نه می توانید در خصوص حلقه شعور و... صحبت کنید ، شما بلافاصله مثلاً پشت ساق پایش را می گیرید و لحظاتی منتظر می شوید می بینید که می گوید آرام شد ، راحت شد یا مثل دل درد شدید و... که فرصت نیست شما توضیح بدهید .

((جلسه سوم زنگ دوم))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

جلسه چهارم

« زنگ اول »

عناوین مباحث

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دریافت گزارشات مربوط به درمانگری و پیشرفت فعالیت درمانگران
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- شبکه های مثبت و منفی
- کمال و قدرت
- آگاهی های قابل انتقال به زندگی بعدی
- برقراری ارتباط نیروی کیهانی
- رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در زمینه فرادرمانی
- برقراری ارتباط نیروی کیهانی

((جلسه چهارم زنگ اول))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

دریافت گزارشات مربوط به درمانگری و پیشرفت فعالیت درمانگران

گزارش درمانگری (خانم)؛ روی یک بیمار روماتیسم مفصلی کار کردم و یکی هم فاصله بین مفاصل داشت ، رویشان کارکردم ، مشکل روحی و روانی زیاد داشتند ، کار کردم ، اولش یکیشان بیرون ریزی شدیدی داشت ، درد شدت پیدا کرد ، بعد با توضیحات که به او دادم قبول کرد و شروع شد به خوب شدن و روند خیلی خوبی و بصورت صعودی دارد می رود جلو ، چیزهایی که می گوئید در میان اسکن خیلی خوب است و جالب است در نوع خودش و نفر بعدی هم تا دیروز گفت چیزی حس نمی کنم و از امروز خیلی بهتر شده است .

صحبت های استاد ؛ پس روی ورم مفصلی (آرتريت) و فاصله نامناسب بین مفاصل یعنی در واقع هر دو اینها اشکال مکانیکی است کما اینکه گزارش نشان می دهد که فرق نمی کند مشکل مکانیکی هم رویش

کار می‌شود. **گزارش درمانگری (آقا):** از جمله مواردی که تزریقی جواب گرفتم سسکه بود که آنی قطع شد ، مورد دیگر درد و اسپاسمهای شدید عضلانی که در باشگاه برای یکی دو نفر اتفاق افتاده بود این هم لحظه‌ای قطع شد ، مورد دیگر گریه بچه ۴۵ روزه بود از راه دور با ارتباط تلفنی قطع شد مورد دیگر درد شکم که بر اساس ضربه بود که این هم لحظه‌ای خوب شد مورد دیگر از راه دور کار شد که یک دختر خانمی بیماری ms دارد تعادل کردن ندارد این الآن بعد از یکی دو هفته می‌تواند گردش را نگه دارد و دیدش هم بهتر شده است .

صحبت‌های استاد: یک درصدی درمان فوری است ما می‌گوئیم حدود ۲۰ درصد، درمانهای کوتاه مدت ۵۰ الی ۶۰ درصد در حد چند هفته و یک تعدادی هم ممکن است زمانهای طولانی مدت را به خودشان اختصاص بدهند .

گزارش درمانگری (خانم): عموی خودم بینایش را بخاطر دیابت از دست دادند ، الآن بعد از این که یک ماهی که خودم دارم رویش کار می‌کنم و دوستان هم رویشان دارند کار می‌کنند ، یک نوری را دارند می‌بینند و از این بابت خیلی خوشحال هستند .

صحبت‌های استاد: خُب گزارش خانم این بود که کسی که بر اثر بیماری دیابت نا بینا شدند الآن دارند یک چیزهایی را می‌بینند ، بعد از حدود دو ماه کار روی بیمار خوب پس الآن شنیدید که روی چشم هم کار می‌شود.

گزارش درمانگری (آقا): یک بیماری را من اتصال دادم ، ایشان تصادف کرده بود و مهره‌هایش را هم عمل کرده بودند و در راه رفتن هم مشکل داشت ، من دستش را گرفتم و گفتم گزارش بده بینم چه اتفاقی دارد می‌افتد ، گفت دارم می‌روم روی هوا و دردی را هم احساس نمی‌کنم ، گفتم خُب چشمهایت را بازکن ، گفت که هنوز بالا هستم ، چشمهایش باز بود ولی هنوز احساس می‌کرد که بالاست ، فردایش اومد گفت که خیلی بهترم .

صحبت‌های استاد: الآن من سؤال کردم که کسانی که رویتی داشتند ، ولی باز نکردم رویت یعنی همین مسائل ، احساس بی وزنی ، احساس پرواز و... چیزهایی را نشان می‌دهند که بدنبال این قضایا اتفاقی می‌افتد ، منتها من دیگر بازش نکردم بحث رویت حالا ممکن است بعضی از دوستان در این مدت این تجربه را بدست آورده باشند .

گزارش درمانگری (خانم): دیشب برای برادرم و همسرشان ارتباط برقرار کردم ، هر دو شان یک مقداری کسالت داشتند ، برادرم چشمشان را که بسته بودند با دستشان یک حرکت غیر عادی از خودشان نشان می‌دادند ، بعد از یک مدتی ایشان گفتند که یک چیزی آمده در قفسه سینه‌ام این را ببرش پائین ، اصرار می‌کردند این را ببرش پائین ، گفتم که من کاری نمی‌توانم بکنم ، می‌گفت ببرش پائین تا از پایم خارج بشود ، چون نمی‌توانستم هیچ کاری بکنم پایش را گرفتم و مدتی نگه داشتم و بعد یک نفس راحتی کشید و از جا بلند شد و بعد خانمشان هم گفتند که یک چیزی از دهانم وارد شد و تمام اعضای بدنم

را می‌گردد و حتی توی سرم هست و آخرش گفت از گوش راستم بیرون رفت ، بعد از من سؤال می‌کردند و من گفتم که من هیچ کاری نکردم .

صحبت‌های استاد؛ قرار نبود که ما کاری بکنیم ، قرار بود که هوشمندی کار را انجام بدهد، حالا به شما فشار آورده و شما دستپاچه شدید و پایش را گرفتید ، اگر هم نمی‌گرفتید اون چیزی که می‌بایستی خارج بشود خارج می‌شد ، در این مسائل که صحبت کردید از چیزهایی که باید خارج بشود تشعشعات منفی است که انواع و اقسام دارد ، از تشعشع معیوب شعور سلولی تا انواع و اقسام تشعشعات منفی که در بحث کالبد روانی صحبت می‌کنیم و بحث زبان تشعشعات انسان را که در اونجا من توضیحات بیشتری می‌دهم ولی بطور کلی افرادی که مقابل ما هستند چون با کلیت قضیه آشنا نیستند ، نمی‌دانند که یک هوشمندی سوار است ، خیال می‌کنند که سکان این قضیه دست شماست ، خُب اینها را می‌گویند و شما کافی است صبر بکنید ، دقایقی را صبر بکنید می‌بینید که کارها خودبخود انجام شدند و مشکلی هم ندارند.

گزارش درمانگری و سؤال (آقا)؛ به شخصی ارتباط دادم ، دهانش باز شد ، خیلی خیلی زیاد باز بود و همینطور مانده بود ، نمی‌دانستم چکار بکنم ، در چنین مواقعی باید چکار بکنیم که این مسأله تمام بشود ؟

صحبت‌های استاد؛ هیچ کاری ، وقتی شما می‌بینید که چنین اتفاقی افتاده ، دهان باز شده و فرد هم در اراده خودش نیست ، دارد رویش کار می‌شود، خُب شما باید صبر کنید این ماجرا تمام بشود ، دارد یک کارهایی انجام می‌شود که من و شما ممکن است ندانیم که چه کاری دارد انجام می‌شود اما آیا اتفاقی است چنین مسأله‌ای پیش بیاید ، اصلاً اتفاقی نیست بنابراین دارد یک کار هوشمندانه‌ای انجام می‌شود بهر حال شما نهایتش این است که از طریق گوش و سر شانه‌ها کانال بزیند که تسریع بشود ، همین، کار خاص دیگری نیست و شما هم اون کار را هم نکنید بعد از مدت زمانی بر می‌گردد به حالت عادی ، کما اینکه اینجوری هم شد اما بدنبال این تجربه بهبودی برایش اتفاق افتاده است .

((جلسه چهارم زنگ اول))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

آگاهی های قابل انتقال به زندگی

کمال و قدرت

شبکه های مثبت و منفی

اجزائی که در جهان هستی هستند دیدیم که ماده و انرژی و آگاهی است (ماده و ضد ماده ، انرژی و ضد انرژی ، آگاهی مثبت و آگاهی منفی و یک ابر آگاهی) این قسمت آگاهی مثبت و آگاهی منفی (شبکه مثبت و منفی) را توضیحاتش را باهم تکمیل می‌کنیم .

شبکه مثبت دانش کمال را به انسان می‌دهد ، کلاً غیر از دانش کمال شبکه مثبت اصلاً به چیزی کاری ندارد، آگاهیهای مربوط به کمال را می‌دهد و اطلاعاتی را که می‌دهد از فیلترهای عبور می‌کند ، مثلاً از فیلتر عدالت، از فیلتر ستارالعیوب بودن ، مثال بزنم شبکه مثبت نمی‌آید به من آگاهی بدهد که شما در خانه تان چه خبره چرا؟ اولاً بدلیل اینکه مسأله خصوصی شما هست ، ثانیاً اینکه اگر من بدانم در خانه شما چه خبره چه کمکی به کمال من می‌کند ، من بدانم شما چه فکر می‌کنید ، درون مغز شما چه خبره چه کمکی به کمال من می‌کند (سؤال ضمن بحث (خانم)؛ اگر مثلاً ما شخصیت طرف را بشناسیم می‌توانیم بموقع و درست با او برخورد کنیم استاد؛ نه شخصیت طرف مَحْرمانه هست ، اگر ما می‌توانستیم شخصیت همدیگر را بخوانیم دیگر آزمایشی درکار نبود ، اصلاً آب از آب تکان نمی‌خورد ، شما نمی‌توانستی به من دروغ بگوئی ، من هم نمی‌توانستم به شما دروغ بگویم ، چون شما می‌دیدید و من هم می‌دیدم ، اما الآن پوشیده است ، ما را پوشیده این وسط قرار دادند ، یکی از اهداف شبکه منفی این است که این آزمایش را مخدوش بکند ، اگر من بتوانم فکر شما را بخوانم و شما هم فکر من را بخوانید آزمایش مخدوش می‌شود ، اگر من بدانم فردا چی می‌شود آزمایش مخدوش می‌شود چرا؟ من سر یک دو راهی هستم باید انتخاب کنم ، حالا که می‌خواهم انتخاب کنم باید فکر کنم ، فکر کردن باید اختیار کنم ، بعد باید مسئولیتش را بپذیرم در هر کاری ، می‌خواهی بخری ، می‌خواهی بفروشی ، ازدواج کنی باید تحقیق و بررسی کنیم ، اما اگر من بیایم سر دوراهی و به من نشان بدهند که این راه این است و آن راه هم این است ، خوب دیگه هنر من اینجا چیه ، خوب من می‌بینم و می‌گویم همین ، دیگر اختیار نمی‌خواهد بکنیم ، فکر نمی‌خواهد بکنیم ، دوباره دو راهی بعدی ، دوراهی بعدی همینطور اگر قرار باشد من اختیار نکنم ، فکر نکنم ، چقدر قرآن می‌فرماید افلا یعقلون ، افلایتفکرون خوب برای چی می‌گوید ، برای اینکه در هر راهی که قرار می‌گیریم بتوانیم فکر کنیم که بدنبال اون اختیار کنیم که بدنبال اون مسئولیت قبول کنیم ، ما مسئولیت انتخابایمان را قبول می‌کنیم ، فردا از ما مسئولیت را می‌خواهند یا نمی‌خواهند ، اگر نمی‌خواهند یک بحث است ، اگر می‌خواهند مگر نمی‌گوید **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾** وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾ پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید (V) و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید (۸) **سوره زلزال** چرا ما باید مسئولیت بپذیریم (سؤال ضمن بحث (آقا) درخصوص استخاره : استاد ؛ استخاره طلب خیر است دوره ۴ می‌آید می‌بینید که تشعشع مثبت هر کاری که می‌کنید باید طلب خیر داشته باشید ، تشعشع مثبت شما شامل اون قضیه باشد ، استخاره بمنظور سلب اختیار نیست و بعد حالا خودمان هم دریافت آگاهی می‌کنیم ، طلب خیر می‌کنیم اون هم آگاهی می‌دهد ، دوستان فرمودند که چطوری شده دریافت داشتید ، الآن ما داریم می‌رویم که برای همین آماده بشویم ، از دوره بعد می‌گوئیم چه کسی آگاهی دریافت کرده ، البته همین دوره هم داریم منتها فعلاً ما نمی‌خواهیم واردش بشویم ، آگاهی برای چی به ما داده شد ، جواب مسائل ما هست ، جواب خواسته‌های ماهست ، اون میشود استخاره، ما طلب خیر کردیم، گفتیم به ما بگو ، او هم گفت ، منظور سلب اختیار نیست ، پس استخاره یعنی طلب خیر ، هر کاری می‌خواهیم شروع بکنیم باید طلب خیر و با تشعشع مثبتش شروع

کنیم ، این به منزله سلب اختیار نیست ، این به منزله باز کردن گره‌هائی هست که از روی زمین بسته شده ، یعنی ما همدیگر را می‌بندیم ، اینها تعریف دارد ، هرکدام از ما دیگری را می‌تواند ببندد، چون الآن تعریفها را نداریم نمی‌دانیم که طلب خیر چرا و چه اتفاقی می‌افتد در بحث طلب خیر ، بنابراین عجله نکنید بگذارید همه تعریفها را با همدیگر بیابیم دریافت بکنیم اگر تعریف را دریافت کردیم مطمئناً متقاعد می‌شویم ، مطمئناً دریافت می‌کنید که نه واقعیت قضیه این است که ما اون اصولی را که باید در مسیر الهی بکار بگیریم اونوقت درست‌تر و بهتر می‌توانیم ببینیم ، در غیر اینصورت ما فکر می‌کنیم که داریم درست عمل می‌کنیم ، بعد از ده سال ، بیست سال ، سی سال می‌بینیم که ای داد و بیداد ما همه مسیر را اشتباه رفتیم ، این اخطار است ، این درواقع این است که (الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ بِه سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان **سوره زمر (۱۸)** يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ داشته باشیم روی مسأله ، انسان روی زمین به اختیار زنده است ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ خُب اگر قرار باشد من از خودم سلب اختیار بکنم می‌گوئیم ببخشید من شیر یا خط کردم و این کار را کردم و من چه می‌دانستم این مسأله گریبان من را می‌گیرد ولی الآن می‌گوئیم من رفتم فکر کردم ، تحقیق کردم و اشتباه کردم ، خیلیها دم در داسراها یا می‌آیند پیش ما دچار مشکل شدند دارند طلاق می‌گیرند با دو، سه تا بچه و می‌گویند ما رفتیم استخاره هم کردیم ، چه کسی مسئولیت اینها را قبول می‌کند ، بنابراین مفهوم استخاره مفهوم سلب اختیار نیست که من چشمم را ببندم و بگویم آقا یا الله ، این نمی‌شود ، اونجا از من نمی‌گذرند ، پاسخ آزمایش من سرجایش هست ، آیا آیه‌ای داریم که مسئولیتش را قبول کرده باشند ، که از ما سلب اختیار کرده باشند و بگویند که تو اینکار را بکن و مسئولیتش با ما ، نداریم ، بنابراین بطور کلی بگذارید همه اینها حلقه دارد ، همان تشعشع مثبت حفاظ دارد، حلقه دارد ، باید بیابیم ببینیم آزمایش کنیم ، خودمان برویم آزمایش کنیم تا متوجه مفاهیم بشویم)

سؤال ضمن بحث (آقا) در یک موضوعی سه بار استخاره می‌کنیم می‌بینیم سه تا جواب مختلف می‌آید ؛ استاد ؛ أحسنت این خودش دلیل بر این است که چنین چیزی توصیه نشده ، اون مسأله‌ای که توصیه شده این نیست ، بقول فرمایش شما برای یک موضوع سه بار استخاره می‌کنید سه تا جواب مختلف می‌آید پس این نشان می‌دهد که تحقیق ، مطالعه ما ، بررسی ما ، تفکر ما باید سر جای خودش باشد نباید نقض بشود اختیار ما و همه ما مسئولیت گردنمان هست و سلب مسئولیت نمی‌شود ، (در پاسخ به سؤال ضمن بحث (خانم) درخصوص استخاره ؛ الآن دوستان می‌آیند می‌گویند ما آگاهی دریافت کردیم ، اون دریچه باز شده ، دریچه دل باز شده ، ما دنبال اون هستیم که اون دریچه باز بشود ، دریچه اشراق است ، دریچه ادراک است ، ما همه‌اش دنبال اون هستیم که یک دردیگری باز بشود ، نه دریچه شیر یا خط ، ما دنبال دریچه آسمانها هستیم ، اون تشعشع مثبت اون استخاره ، مسأله اونجاست که ما طلب خیر می‌کنیم اون پاسخ می‌دهد ، پاسخش چطوری است ، پاسخی است که از آسمان باید بیاید ، نه روی زمین من انجامش بدهم من می‌گویم که من طلب خیر کردم ، تشعشع مثبت اعلام کردم ، جوابش از کجا باید بیاید ، اگر

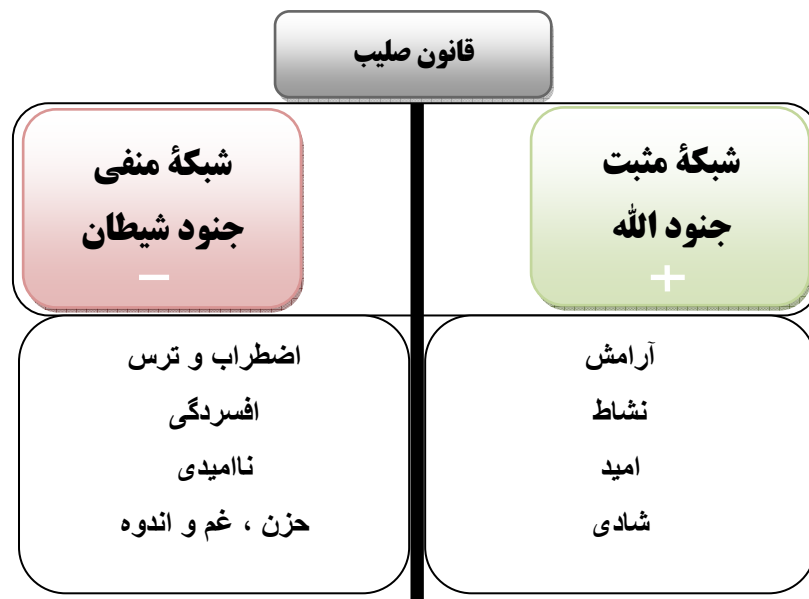
من سکه از جیبم در بیاورم این جواب از جیب من درآمد ، سه بار بیاندازم سه تا جواب مختلف می‌آید ، بروید امتحان بکنید ، برای یک موضوعی ده بار بیاندازید آمار بگیرید ، احتمال بگیرید ، اگر شما انجام داده بودید ببینید که به چه اشتباه بزرگی ختم می‌شد ، به فاجعه خاتمه پیدا می‌کرد و همانطور که ما الآن داریم می‌بینیم و عده زیادی می‌آیند پیش ما و می‌گویند آقا ما به بن بست خوردیم ، ما استخاره هم کرده بودیم ، حالا چه اشکالی پیش می‌آید ، نظرشان نسبت به خدا برمی‌گردد، نظرشان نسبت به دین ، خدا ، پیامبر و همه چیز برمی‌گردد ، این اشتباه ، این فاجعه است ، ما نباید مسائل را به گونه‌ای پیوند بدهیم که اگر کار من نشد من از خدا برگردم ، خدا خداست ، ممکن است کار زمینی من با شکست مواجه بشود ربطی ندارد که اگر من کارم انجام شد بگویم من با خدا هستم و اگر نشد به کفران بیافتم در مورد خداوند .

ادامه بحث شبکه های مثبت و منفی ؛ هر اطلاعاتی که از شبکه مثبت می‌آید همانطور که می‌بینید نقض عدالت نباید بشود ، مثلاً به من آگاهی بیاید که طاهری تو چی بخر و چی بفروش ، الآن مثلاً برو طلا بخر ، فردا اینکار را بکن ، الآن ماشین بخری به نفعت هست ، خوب این نقض عدالت است ، شبکه مثبت نمی‌آید در مسائل زمینی مداخله بکند که چی بخر و چی بفروش ، اون اگر به من بگوید که چکار بکن که به کمال بررسی این ارزشمند است ، نه بیاید به من بگوید که چی بخر چی بفروش ، خلیها الآن درگیر این آگاهیهای چی بخر ، چی بفروش هستند ، فردا چطور می‌شود ، باکی ازدواج بکن و.... درگیر این مسائل هستند ، آیا کار شبکه مثبت است اینها ، نه نیست ، خیلی از مسائل هست که در چارچوب عدالت ، آگاهیها را اگر بررسی بکنیم می‌بینیم که از شبکه منفی است ، شبکه مثبت چنین آگاهی را به کسی نمی‌دهد ، محال ممکن است و بحث ستارالعیوب بودن هم که هست ، بحث آگاهیهای که نقض کمال و نقض اختیار است ، آگاهی برای من بیاید که (مثلاً من دارم می‌روم بیرون) بیاید بگوید که نه نرو بیرون ، اختیار من اینجا نقض می‌شود (خیلی از چیزهای دیگر حالا اینها خویش هست) و خیلی از مسائل دیگر که شبکه مثبت کارش این چیزها نیست ، شبکه مثبت چی می‌دهد به ما ؛ **دانش کمال**، دانش کمال چیه ؛ **درک انالحق** ، یعنی درک اینکه نَفَخْتُ فیه مِن رُوحی که در مرکز وجود ما خوابیده ، چه ماجرائی است ، درک نداریم ، الآن اطلاعات داریم ولی درکش را نداریم (درکش را باید بدهد) **درک وحدت جهان هستی** باید بدهد ، در ترم دیگر همفازی کیهانی که ما بدانیم جهان هستی همفازیش یعنی چه و جهان هستی چطوری با همدیگر در یک ارتباط و تبادل عظیمی هستند ، **درک جمال یار** که بعداً برای خودش بحث دارد ، **درک حضور** ، ترم دیگر می‌گوئیم چند نفر از دوستان درک حضور پیدا کردند ، می‌دانید درک حضور یعنی چه ، چقدر یک نفر باید بدود تا درک حضور پیدا بکند ، این کار شبکه مثبت است ، حالا این بهتر است یا بیاید به من بگوید تو طلا بخر یا خانه بخر یا این گران می‌شود ، این کار اقتصادی را بکن یا الآن نرو بیرون ، از این خیابان برو ، از اون خیابان نرو ، کدام مهمتر است و بعد اینکه سواد زندگی بعدی را دانش کمال تشکیل می‌دهد ، سواد این دنیا در زندگی بعدی اصلاً بدرد نمی‌خورد ، یعنی اصلاً کاربرد ندارد ، نه قدرتش ، نه ثروتش ، اینها را ترم بعدی با

همدیگر صحبت می‌کنیم ، کامپیوتر بلدی ، زندگی بعدی بدرد نمی‌خورد ، طراحی بلدی و.... بلدی هرچی بلدی زندگی بعدی بدرد نمی‌خورد همینجا می‌ماند ، تمام دانشهای زمینی ، قدرتهای زمینی اینجا می‌ماند ، چه چیزی می‌بری ؟ دانش کمال ، این خلاصه و مختصری از این قضیه است و در مقابلش شبکه منفی هیچ فیلتری سرراش ندارد ، دانش قدرت را و اونچیزی را که به قدرت منتهی می‌شود در اختیار قرار می‌دهد پس ما با دو بحث قدرت و کمال سر و کار داریم ، قدرت شامل چه چیزهایی ؛ نفوذ در دیگران ، فکر خوانی ، مسخ افراد، اعمال اراده در افراد که الآن در دنیا بسیار شدت پیدا کرده و در ایران بسیار قدرتمند شده این قضیه بحث مسأله نفوذ بسیار وحشتناک در تمام دنیا علی‌الخصوص در ایران رشد پیدا کرده،(سؤال ضمن بحث (خانم) آیا تبلیغات هم در زمره نفوذ در دیگران است ؛ استاد؛ تبلیغات نه ، تبلیغات کار زمینی است و شما نگاه می‌کنید ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرید یا نگیرید ، مسأله نفوذ یعنی در شما نفوذ بکنند و القای فکر بشود و شما بدون اینکه خودتان بخواهید کاری را که من بخواهم انجام بدهید یا فکرتان را بخوانند .

ادامه بحث شبکه مثبت و منفی ؛ شبکه منفی کارهایی که به قدرت منتهی می‌شود را انجام می‌دهد و بعد هیچکدام از این قدرتها هم به اونطرف انتقال پیدا نمی‌کند ، یعنی هیچ قدرتی مثلاً من اگر پرواز بکنم زندگی بعدی به چه درد من می‌خورد ، من اگر روی آتش راه بروم زندگی بعدی به چه درد من می‌خورد ، زندگی بعدی که دیگر جسم نیست ، آتش نیست ، هیچکدام از این کارها و قدرتها به درد نمی‌خورد ، در زندگی بعدی قدرت قابل انتقال نیست ، دانش زمینی هم قابل انتقال نیست ، صد تا زبان بلد باشی زندگی بعدی بدرد نمی‌خورد چون مشکل زبان نیست ، مشکل پرواز نیست ، انسان در هر زمان و هرجائی می‌تواند حاضر باشد ، پس دیگه پرواز به چه درد می‌خورد ، تمام قدرتها بطورکلی این را دیگه می‌توانیم به عنوان یک قانون بعنوان یک اصل یادداشت بکنیم که هیچ قدرتی و هیچ دانش زمینی به زندگی بعدی انتقال پیدا نمی‌کند ، بنابراین این هم کلیت این ماجراست که شبکه منفی چیه ، حالا اگر با داشتن این اطلاعات یک مقداری راجع به آن فکر بکنید ، ببینید درست است ، درست نیست ، منطقی است ، یا منطقی نیست ، نمی‌دانم هر جور که می‌خواهید بررسی بکنید چون مسأله مهمی است ، و ما از ترم بعدی دیگه دنبال دانش کمال هستیم ، یعنی دنبال دریافت آگاهی ، بررسی مسیر ، بررسی عرفان و اینکه ما در مسیر عرفان و در مسیر سیر و سلوک از کجاها داریم چکارها می‌کنیم ، مثلاً در ترم بعدی همفازی کیهانی داریم یعنی درک وحدت جهان هستی را سروکار داریم ، درک حضور را سر و کار داریم واز کارهایی که مربوط به خودمان است ، یکی اسکن دوگانگی است و یکی هم همفازی کالبدی که با آن سروکار داریم ، یعنی این چند تا موضوع را در ترم بعدی ما سروکار داریم ، همفازی کالبدی این است که این کالبدها حالا باید باهم همراه باشند اگر نشوند با هم

همراه ، جنون آنی ایجاد می شود ، به تعریف جنون آنی برمی خوریم و بعد درک وحدت کیهانی هم که یک اصل مهم در عرفان است و باید به درکش نزدیک بشویم خلاصه کلام همینطوری در هر دوره ای یکسری از ماجراها را باید با هم دنبال کنیم ، دنبال قدرت کسی نباشد در این بساط اصلاً چیزی از قدرت پیدا نمی شود ، الان اون چیزهای که باز توی حلقه هاست و مربوط به جنگهای تشعشعاتی است و ما هم از فاز مثبت به آن تجهیز می شویم مثل تشعشع دفاعی برای مقابله با موجودات غیر ارگانیک مثل کنترل تشعشع منفی ۳،۲،۱ و... یعنی ما هم اون تجهیزاتی را که شبکه منفی می خواهد با آنها به جنگ ما بیاید داریم ، منتها از اینطرف و از فاز مثبت استفاده داریم می کنیم و ما حمله کننده نیستیم ، ما اگر مورد حمله قرار بگیریم اونوقت دفاع خواهیم کرد و در مقابل شبکه منفی این نیست که ما دست و پا بسته باشیم ، مثل چی می ترسد از ما ، یعنی شما از دوستانتان گزارش بگیرید در همین بحث موجودات غیر ارگانیک ببینید چه وحشتی دارند وقتی که با موجودات غیر ارگانیک اسم ما می آید یا اسم تشعشع دفاعی می آید ببینید چه وحشتی دارند ، بنابراین این نیست که ما بی دفاع باشیم ، ما دفاع داریم منتها موضع ما با موضع اونها فرق می کند ، مثلاً مگر امیرالمؤمنین شمشیر نمی زد ، دشمنان هم می زدند اما شمشیر زدن اینطرف کجا و شمشیر زدن اونطرف کجا اونطرف برای چی می زده ، اینطرف برای چی دفاع می کرده یا می زده (سؤال ضمن بحث (خانم)؛ اگر ترسیم می رویم در شبکه منفی ؟ استاد ؛ بله مکانیزم آلودگی در بیرون وقتی می ترسید می روید در شبکه منفی ، اینها تعریفها و توضیحات بیشتری دارد بطور کلی هر چیز منفی یعنی فاز منفی تعارف ندارد .



این قانون است **إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَ لَاهُمْ يَحْزَنُونَ** و اونی که نزدیک شده نه حزن (غم و اندوه) دارد و نه ترس دارد ، همه چیز از این دو تا بوجود می آید وقتی می ترسیم بزودی نگران می شویم ، مضطرب می شویم ، بعد ممکن است ناامید بشویم وقتی غم داریم دوباره همینطور چیزهای

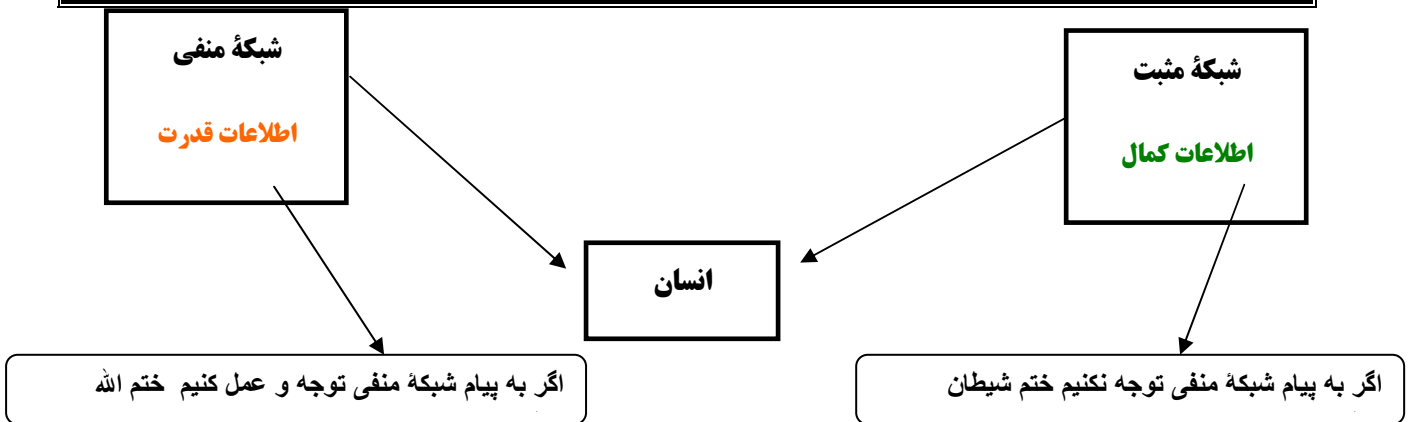
دیگر ، تمام بدبختیها و فلاکتها از همین دوتا ریشه می‌گیرد و می‌آید از ترس و حزن که در اینجا این آیه شریفه قشنگ انگشت گذاشته رویش در پاسخ به سؤال ضمن بحث ، خانم در خصوص تسخیر توسط موجودات غیر اُرگانیک ؛ استاد ؛ وقتی تسخیر نشده باشد اصولاً تشعشع مثبت دافع اینهاست ، تشعشع منفی اینها را (موجودات غیر اُرگانیک را) جذب میکند مثلاً ما وقتی در حال غیبت هستیم تشعشع منفی ایجاد میکنیم ، اینها مثل مگسِ دور شیرینی جمع میشوند ولی وقتی تشعشع مثبت است دافع اینهاست ، این بحث خیلی مفصل است ، شما وقتی که بسم الله می‌گوئید این تشعشع مثبت دارد و اگر تسخیر شده باشد دیگه به این سادگی نیست البته این بحث مربوط به این دوره نمیشود و الآن در این جمع خلیها نمی‌دانند موضوع چیه .

در پاسخ به سؤال ضمن بحث شبکه مثبت نمی‌آید به شما بگوئید که ماشینت را کی برده و الآن کجاست (درمورد سرقت ماشین) ارزشی برای شبکه مثبت ندارد می‌دانید مسأله چیست ، اونجا با کمک موجودات غیر اُرگانیک ، معمولاً حالا از طریق آینه ، تشت آب و... اون موجود را در اختیار دارد حالا یا روح یا هرچه هست ، اینها کار شبکه مثبت نیست ، شبکه مثبت اصلاً این چیزها برایش بسیار سطح پائین است ، این آگاهیها و این مسائل دنبال این نیست که شما ماشینت را گم کردید حالا بگوئید که کجاست اصلاً مثل این است که درواقع از بالا که نگاه بکنیم مثل ماجرای کودکان در مهد کودک می‌ماند یکی می‌آید می‌گوید خانم معلم این من را هل داد اون می‌آید می‌گوید دفترم را پاره کرد حالا گریه ، گریه یعنی اصلاً دنیا برایش تمام شده که این من را هل داده و واقعاً برای اون دنیا تمام شده همان هل دادن نهایت دنیا بوده و الآن برای ما هم ماشین نهایت دنیاست ، اگر ببرند دیگه دنیای ما تمام شده از یک زاویه بالاتر که نگاه بشود این خنده دار است ، همانطور که ما الآن به یک مهد کودک یا دبستانی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که می‌آیند می‌گویند خانم پاک کُن من را برداشت ، دفترم را پاره کرد و خودکارم را برداشت و خانم معلم هم ظاهراً قیافه جدی می‌گیرد ولی توی دلش دارد می‌خندد از نظر ما هم در واقع همینطور است شبکه مثبت هم از آن بالا وقتی نگاه می‌کند درکل قضیه ما توی یک بازی کودکانه قرار داریم . در پاسخ به سؤال ضمن بحث (آقا) موقعیکه ما می‌خواهیم تصمیم‌گیری بکنیم راجع به یک قضیه‌ای با اینکه جوانب امر می‌گوید که اینکار را انجام بده ولی یک حسی دارد می‌گوید که اینکار را انجام نده ، آیا این از شبکه منفی است ؛ استاد ؛ ببینید ممکن است آگاهی مثبت بیاید یا آگاهی منفی بیاید ، ما باید یک ملاکهای داشته باشیم ، تشخیص باید بدسیم ، هرآن ما در معرض اطلاعات منفی و مثبت هستیم و ممکن است فریب بخوریم ، لذا باید یواش یواش زبده بشویم در تشخیص اطلاعات که فریب نخوریم ، بنابراین راه دل ، راه اشراق ، همان راه دل است ، راه درک است ، می‌گویند چشم دل ، چشم دل چیه ، مگر دل چشم دارد ، پس راجع به چی می‌خواهد بگوئید ، پس ما درواقع یک راهکارها و روزنه‌ها و چیزهای دیگری داریم که فعال نیست ، لذا دنبال این قضایا و آشنائیها می‌خواهیم به یک اشراقی برسیم به یک ادراکی برسیم و به یک مسائلی در واقع راه پیدا بکنیم بدون اینکه نفوذ شبکه منفی در آن باشد یا ناخالصی داشته باشد ، این بحث ناخالصی خیلی اهمیت دارد . در پاسخ به سؤال ضمن بحث (خانم) درموقعی که فرد وارد یک جمعی می‌شود که اونجا پر از امواج منفی است و فرد مجبور است هم اونجا باشد و نمی‌تواند هم اونجا را ترک بکند در این خصوص شما چه

چیزی را توصیه می‌کنید؟؛ استاد؛ قرار نیست که ما جمعی را ترک بکنیم، اصل وحدت، قرار است که با همه باشیم ما، قرار است ما با مردم زندگی کنیم، اگر قرار باشد ما از تشعشع منفی فرار کنیم باید سر بگذاریم به کوه و بیابان و یک غاری پیدا بکنیم اگر پیدا بشود، بنابراین ما قرار است که ضد ضربه باشیم در هر جایی بتوانیم حاضر باشیم، بحث این است که ما ضد ضربه باشیم، قرار ما این شد، نه اینکه بگوئیم ای اقیانوس تو آرام باش تا ما سوار بر زورقمان بیائیم، قراره ما ضد ضربه باشیم بنابراین ما باید ضد تشعشع باشیم و هیچ تشعشعی نباید به ما کار بکند و نمی‌کند، هیچ تشعشعی روی ما کار نمی‌کند، بنابراین حالا رفتیم جایی و بقول فرمایش شما ۲۰ نفر دراون جمع هستند و همه آنها تشعشع منفی دارند و شما این را متوجه هستید اگر شما بیائید بیرون از اون جمع، این اشکال بر شماست براونها نیست، اونها خودشان هستند، اونها این هستند، تشعشع منفی دارند خُب این هستند، ما که نمی‌توانیم دنیا را عوض بکنیم، بگوئیم ای مردم دنیا شما تشعشع مثبت بدهید ما می‌خواهیم رد بشویم، هرکسی خودش می‌داند، هرکسی ماحصل فکر، زندگی و اختیارش است، لذا ما باید برویم اونجا بنشینیم در سیل تشعشعات منفی ارادی (چون داریم که می‌آیند روی ما زوم می‌کنند، هرروز علیه ما کار می‌کنند، تشعشع می‌دهند و چکار می‌کنند و درواقع هیچ کاری هم نمی‌توانند بکنند) بنابراین ما باید برویم اونجا بنشینیم، کاملاً ضد ضربه باشیم با مردم زندگی کنیم، شما تشعشع اونها را عوض کنید، شما شعور الهی را معرفی کن، شما شعور الهی را به اونها بده، حالا اونها بر نخوردند، شما این کادو را به اونها بده، اونها باید تحت تشعشع شما قرار بگیرند، شما دیگه نمی‌توانید مثل اونها بشوید اگر نپذیرند، خُب نپذیرند لا اِکراه فی الدین مگر قرار است که همه بپذیرند، اگر تشعشع منفی کسی برما اثر کرد اشکال کار ماست، سپرهای ما کار نکرده یا دریچه باز بوده یا حفاظهای ما کار نکرده، بنابراین خودمان را باید در معرض تست قرار بدهیم، الان شما باید مخصوصاً بروید در جمعی که تشعشع شان منفی است و شما باید در معرض آزمایش قرار بگیرید، بروید اونجا ببینید که تشعشع منفی روی شما کار می‌کند یا نه، حالا یک مطلب جالبی را من خدمت شما بگویم که در واقع در بحث جنگ تشعشعاتی اونها صدمه پذیرترند برای اینکه دریچه منفی اونها ۲۴ ساعته باز است ولی ما ممکن است یک زمانهائی فرضاً باز باشد، اگر ما بخواهیم کاری بکنیم اونوقت اونها آسیب پذیر هستند، اونها سریع هم داغون می‌شوند و بهمین علت هم است که می‌ترسند ولی اصلاً ما ترس نداریم ولی اونها واقعاً می‌ترسند چون خودشان می‌دانند که از کجا آسیب پذیرند، فقط دلشان به یک چیز خوش است که ما اهل حق و عدالت نشویم ما بحث وحدت عالم هستی را داریم و نمی‌خواهیم هیچ جزئی از این وحدت خدشه دار بشود، حتی ما با موجودات غیر ارگانیکی هم مسالمت آمیز رفتار می‌کنیم.

- در مسیر اطلاع رسانی شبکه منفی هیچگونه فیلتری وجود ندارد .
- شبکه منفی می تواند هر اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارد .
- در مسیر اطلاع رسانی شبکه مثبت فیلترهای مانند نقض عدالت ، نقض اختیار ، نقض ستارالعیوب بودن ، نقض حکمت و ... وجود دارد ، بعنوان مثال شبکه مثبت اطلاعاتی را به ما نمی دهد که ناقض ستارالعیوب بودن باشد (عیب کسی را برای ما آشکار نمیکند) و یا ناقض عدالت باشد (از استفاده از آن اطلاعات حقوق کسی پایمال شود) و
- شبکه مثبت چیزی را در اختیار ما نمی گذارد بلکه فقط پیشنهاد می کند و از ما سلب اختیار نمی کند.

شبکه مثبت	شبکه منفی
<ul style="list-style-type: none"> - آگاهی های مربوط به فلسفه خلقت، هدف آفرینش و نحوه رسیدن به کمال - نحوه حل تضاد و رسیدن به وحدت - نحوه رسیدن به ادراک کمال - درک وحدت جهان هستی - درک انالحدق - درک جمال یار - درک هدفمند بودن خلقت انسان - درک حضور - ایجاد امید، آرامش، امنیت، شادی 	<ul style="list-style-type: none"> - آگاهی های مربوط به کسب قدرت و کسب برتری نسبت به دیگران - آگاهی جهت کشف عیب دیگران و خواندن شخصیت آن ها و ترغیب برای قضاوت در مورد افراد و قرار گرفتن در فاز منفی و سوق پیدا کردن به عالم کثرت - آگاهی جهت رسیدن به قدرت، مانند فکر خوانی، آینده بینی، نفوذ در دیگران و ... - آگاهی های تقویت من و منیت - احساس ناامیدی، ترس، اضطراب، تنهایی، غم، افسردگی و ... (چه در بیداری و چه در خواب)



((جلسه چهارم زنگ اول))

برقراری ارتباط نیروی کیهانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط نیروی کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در زمینه فرادرمانی

سؤال؛ کسی که دل درد شدید دارد و مشکوک به آپاندیس است و می خواهند ببرند اتاق عمل در اینگونه موارد که دیگه نمی توانیم بگوئیم اتصال برقرار بکنیم .

جواب؛ ببینید موارد اینچنینی را ما ریسک نمی کنیم ومداخله در کار پزشک هم نمی کنیم ، اینجا مورد اورژانس است و اگر اونجا تشخیص دادند باید عمل بشود ما نمی گوئیم صبر کنید ما می خواهیم کار بکنیم البته ما یکی از درمانگرهایمان در تبریز یکدفعه این مسأله برایش پیش می آید می برند بیمارستان می گویند آماده اش کنند ببرند اتاق عمل ، از طریق تلفن و sms اطلاع داده می شود به ما و ارتباط برقرار می شود در این فاصله که ببرند اتاق عمل درد می خوابد و ایشان می گوید دیگه من نمی خواهم عمل بشود و این مسأله مُتتفی شد اما ما اصلاً توصیه نمی کنیم به هیچ عنوان که یک کسی که به دلیل اورژانسی پای اتاق عمل است بگوئیم صبر کنید ما می خواهیم کار کنیم .

در پاسخ به سؤال؛ درخصوص چاقی و لاغری؛ چاقی و لاغری جزو بیماریهای نرم افزاری است و دریک مواردی هم عدم تعادل هورمونی و فیزیکی است ، یک بخشی هم مربوط به تشعشع دفاعی می شود و یک بخشی هم مربوط به فرهنگ غذایی و فرهنگ یک جامعه می شود ، مثلاً تحرک دارند یا ندارند ، فرهنگ شکم چرانی دارند یا ندارند ، چند تا علت می تواند داشته باشد که ما این چند تا علت را با همدیگر مورد بررسی قرار می دهیم که می تواند مؤثر باشد و ما گزارشهای داریم که بعد از کارهایی که انجام شده تا چند کیلو لاغر شدند .

در پاسخ به سؤال؛ درخصوص شکستگیها؛ شما وقتی اسکن می دهید آثار شکستگیهای قبلی روی بدن ظاهر می شود ، مثلاً یک شکستگی ۲۰ سال قبل اتفاق افتاده ، جوش خورده تمام شده اما حالا آثارش ظاهر می شود ، این اسکن تنشی که اینجا وجود دارد ، ناهمخوانی که بخش جوش خورده با بخش قبلی پیدا کرده شناسائی می کند ، درست است که جوش خورده ، اما اگر همفازی شعوری نشود ، این همفازی بحثی است که اینجا با هم داریم و یادم رفت در پیوند اعضا بگویم ، پیوند اعضا که انجام می شود ، حتماً باید همفازی شعوری روی بیمار انجام بشود ، یعنی بیمار وقتی که ارتباط میگیرد ، امکان پس زدن عضو کاهش پیدا می کند ، چون شعور کُلش همگن و همفاز می شود ، در اینجا هم (درمورد شکستگیها) این تنشی که حافظه سلولی در خودش ضبط و ثبت کرده و به اصطلاح از این واقعه که اتفاق افتاده به یک صورتهائی به زبان خودش آزرده است شناسائی می شود و همگن و همفاز می شود ، و بعد انگار نه انگار که جوش خوردگی برایش وجود داشته ، اون تنش از حافظه سلولی می رود کنار ، پاک می شود و همخوانی ایجاد می شود از طرفی اینگونه افراد گزارش می دهند که در سرما یا در بعضی از حالتها (محل جوش خوردگی) درد می گیرد و بعد از این مسأله (بعد از اسکن) این گزارششان منتفی می شود .

سؤال(خانم)؛ اگر ما مواجه بشویم بیماری افتاده و مثلاً دستش شکسته شده ، اونجا ما می توانیم کاری بکنیم یا باید ارجاع بدهیم به پزشک معالج ؟

جواب؛ دراین گونه موارد قرار گرفتن این عضو در جای درست خودش اینکار باید حتماً صورت بگیرد و این را دیگر معطل نکنیم و به اصطلاح وقتی که در جای درست خودش قرار گرفت ، این

ماجرای دیگر از این به بعد تحت یک کنترل قرار می‌گیرد و فقط اون مسأله کمک می‌کند به بهتر شدن ماجرا، مثلاً شکسته است و جدا شده، خُب در وهله اول باید در سرجای خودش قرار بگیرد، اینکار باید انجام بشود و بعد هوشمندی به جوش خوردن سریع آن کمک می‌کند.

سؤال (خانم)؛ بیماری که با برقراری ارتباط مثلاً مشکلات روان ذهنی او فعال شده (ما که از اول نمی‌دانیم مشکل روان ذهنی دارند) و می‌گویند موجوداتی را دیدند و بیرون ریزی دارند شدید و دوباره از ما کمک خواستند در این حالت چکار باید بکنیم؟
جواب؛ فرادرمانی معمولاً اینجوری نیست، مگر اینکه اینها سابقه داشته باشند، این که بیماری روان ذهنی فقط مال خودشان است شکی نیست، اگر سوابق این افراد مورد بررسی قرار گیرد می‌بینید که قطعاً سابقه دارند و وقتی ارتباط فرادرمانی برقرار می‌شود، اینهایی که موجوداتی می‌دیدند، حالا در خواب یا به یک صورتهایی اونها واکنش نشان می‌دهند، البته یک درصدی از آنها از فرادرمانی (موجودات غیرارگانیک) هم خوششان نمی‌آید لذا شروع می‌کنند به واکنشهایی و کمی بیشتر خودشان را نشان می‌دهند.

سؤال؛ من احساس میکنم روی افرادی که کار می‌کنم روی خودم نیز تأثیر می‌گذارد گاهی اوقات اونقدر تأثیر بیشتر می‌شود که احساس می‌کنم که می‌خواهم بیهوش شوم؟

جواب؛ شما ظرف دو سه هفته آینده همه اینها تمام می‌شود بعد با هر که کار می‌کنید و تشعشع دفاعی هم اگر دوره دیدید اون هم همینطور، بیرون ریزی خودتان تمام می‌شود، بعد از این دیگر از این خبرها نیست، کما اینکه شما معرفهای خودتان هم همین مراحل را طی کردند، این قضایا تا قبل از بیرون ریزیهای خودتان است ولی پاکسازی که شدید این مسائل را نخواهید داشت و اگر قرار بود داشته باشیم دیگه اصلاً نمی‌توانستیم زندگی بکنیم، همین عده‌ای که دارند کار می‌کنند و قبل از شما این دوره‌ها را دیدند و شما را معرفی کردند درواقع اگر قرار بود این مسائل باشد که همه ما از پا افتاده بودیم.

سؤال (آقا)؛ بطور فیزیکی درمان با تماس دست را توضیح بفرمائید؟

جواب؛ ببینید این نحوه عمل خاصی ندارد، شما فرضاً اینجا را گرفتید (مثلاً دستش) می‌پرسید چی متوجه می‌شوید، چی از دستهایم وارد می‌شود، چشم را هم ببندد بهتر است که حواسش جمع باشد، والا بستن چشم الزامی نیست، حالا خودتان هم تجربه می‌کنید، ولی تنها فایده‌ای که دارد اون شخص (بیمار) بالاجبار می‌رود داخل (حواس بیمار معطوف به داخل می‌شود) و وقتی رفت داخل حواسش را جمع می‌کند ببیند چی متوجه می‌شود، حالا ما دستش را گرفتیم از او می‌پرسیم که چی می‌فهمی و او گزارش می‌دهد کارهایی دارد انجام می‌شود، اما در مورد دردهای موضعی مثلاً محل درد را شما گرفتید و از او می‌خواهید که گزارش بدهد، می‌گوید درد کمتر شد، کمتر شد و از بین رفت، خُب این در مورد درد که بصورتی شما می‌گیرید که اگر درد موضعی است یک واکنش نشان داده می‌شود و اگر بحث کانال، تزریق و شوک که یک صورت دیگری انجام می‌شود.

سؤال (خانم)؛ تفاوت کانال و شوک و تزریق را می‌خواستم بفرمائید که چی هست؟

جواب؛ تفاوتشان این است که شما کسی را می‌گیرید (با تماس دست) به فراخور نیازش می‌شود شوک ، مثلاً معمولاً کسانی که لِهیدگی نخاع ، قطع نخاع و مشکلات حرکتی دارند عمدتاً بصورت شوک انجام می‌گیرد و بعد بعضی از آنها می‌گویند که ما خودمان گاه گاه شوک‌هایی داریم (مثلاً بعضی‌هایشان یک مواقع پرش پا دارند) و این را بحساب اون می‌گذارند ، گاهی اوقات می‌گیرید می‌بینید که کانال را متوجه می‌شوند یا می‌گیرید می‌بینید همان کانال است ولی با درد همراه است مثلاً با درد وحشتناکی همراه است و گزارش می‌دهند ، کما اینکه من موردی داشتم که بدنبال عمل جراحی که روی نخاع داشتند و فلج بوده وقتی که من پایش را می‌گرفتم از شدت درد اصلاً نمی‌توانسته تحمل بکند ، در حالیکه پایش اصلاً حسی در آن وجود نداشت .

سؤال (خانم) همزمان با دونا دست بگیریم یا با یک دست ؟

جواب؛ با یک دست ، دو دست هم شما می‌توانید اینکار را انجام بدهید.

سؤال (خانم)؛ اینکه درد بیشتر می‌شود منظور جایی که درد می‌کند دردش بیشتر می‌شود توضیح بدهید؟

جواب؛ درد ابتدا به ساکن ممکن است از اون قانون تبعیت بشود ، ابتدا که می‌گیرید فرد می‌گوید بیشتر شد ، بیشتر شد به اوج می‌رسد ، بعد شروع می‌کند به کاهش پیدا کردن .

سؤال (خانم)؛ در خصوص بیماری ژنتیکی آیا تأثیر دارد؟

جواب؛ ما تجربه‌ای که داریم بیماری هیوپاتی یا جوشن که بیماری ژنتیکی است (فلج شدن عضلات) که معمولاً پسرها از ۸ سالگی مبتلاً می‌شوند تا ۱۴ سالگی ، ۱۵ سالگی که یواش یواش همه عضلات فلج می‌شود ، در این خصوص مورد ما داشتیم که یک خانواده‌ای دوتا پسر داشتند مبتلابودند یکی ۸ سالگی و یکی ۱۴ سالگی در هر دویشان دیگه آزمایشهای بعدی این مسأله را که ژنتیک بود نشان نمی‌داد و فرزند کوچکتر مبتلا نشد و پسر بزرگتر که مبتلا بود تغییرات خیلی زیاد حرکتی ایجاد شد و ما دیگر از نظر حرکتی رویش کار کردیم مثلاً گردنش تعادل نداشت ، تعادل پیدا کرد ، دستهایش بهتر شد و حرکاتش ، بنابراین مسائل ژنتیک را ما کار می‌کنیم و به این علت که ژنتیک است نمی‌شود ، نداریم .

سؤال (خانم)؛ افرادی که راه نزدیک کار کردند با افرادی که راه دور کار کردند تأثیرش متفاوت است ؟

جواب؛ فرقی نمی‌کند حالا شما تجربه خواهید کرد ، با تلفن و... می‌بینید که فرقی نمی‌کند ، یک مشکلی که ممکن است پیش بیاید همان بحث قفل ذهنی است ، چه ما و چه بیمار ما ، ما هم ممکن است فکر کنیم که خُب نزدیک بهتر است ، اینجوری فکر نکنیم ، این سرِ ما می‌ماند و دیگه ذهنمان با این مسأله عادت می‌کند ، بعد به خودمان دیگه نمی‌چسبد راه دور و می‌خواهیم راه نزدیک و با دست کار کنیم ، اما امتحان کنیم اگر می‌بینیم که راه دور انجام شد خُب تمام شد ، معمولاً کار آسانتر را باید انتخاب کنیم ، برای اینکه در نهایت کار راحت تر انجام می‌شود ، حالا بیمار ما هم همین شکل را دارند ، همین قفل ذهنی را دارند و انتظار دارند که حتماً درمان راه نزدیک باشند و ما باید به آنها یاد بدهیم که فرقی نمی‌کند .

سؤال (خانم)؛ طول مدت درمان یکطرفه هم به همین اندازه است ؟

جواب؛ در درمان یکطرفه راندمان خیلی پائین تر است شاید به میزان یک سوم است ولی دارد ، البته خود همین یک سوم هم یک رقم قابل توجهی است .

مشکل انسان بیماری نیست

در پاسخ به یک سؤال؛ انسان برای بهبود وضعیت خودش و برای ارتقاء وضع خودش از هر نظر باید به یک آگاهیهای برسد و الآن همه افراد دنیا خوب بشوند ، بعدش چی ، می دانید اگر همه خوب بشوند بدون آگاهی چه اتفاقی می افتد (اگر سر فرعون را در دمی بلا لاف خدائی که او در دمی آن نمود) اگر فرعون درد داشت هرگز لاف خدائی نمی زد و نمی گفت من خدا هستم ، انسان الآن با بیماری شدیداً درگیر است ، هفت میلیارد انسان شدیداً با بیماری ، سختی و... درگیر هستند با این وجود اون منیتش را نمی توانیم مهار کنیم ، با همه بدبختی ها این می خواهد که اون را بکشد ، اون یکی می خواهد ... می دانید اگر این آدم سالم باشد چه مصیبتی و چه فلاکتی خواهد بود ، می دانید چه بدبختی داریم اگر بیماری نباشد تا بیائیم دور برداریم می بینیم که مثلاً دلمان درد می کند ، یک چیزی می آید ما را زمین گیر می کند و جلوی ما را می گیرد ، می دانید اگر سالم بودیم ادعای خدائی می کردیم ، بنابراین اشکال ندارد می خواهیم سالم بشویم باشد بشویم اما باید آگاه هم بشویم که وقتی سالم بودیم در سلامت ما منیت و... این چیزها را نداشته باشیم ، یکی از دلایل اینکه حالا دوستان هم سؤال کردند که چرا این هوشمندی کمک می کند و چرا شما خیلی عام ترش را کار نکردید چرا اصلاً نمی شود که مثلاً اینکار را بکنید ، یکیش این است که این هوشمندی در اختیار اونی هست که دستش را دراز کند سر سئفره (گفتیم رحمت است) ولی یک اطلاعی باید داشته باشد دستش را دراز کند ، چی می خواهد بگیرد ، چی می خواهد بخورد ، چه لقمه ای را می خواهد بردارد ، حداقل در این مصرف اینقدر اطلاعات باید داشته باشد ، دلیلش این است و انسان باید در جهت ارتقاء آگاهی حرکت بکند ، حالا در جهت ارتقاء آگاهی حرکت کرد ، اینها هم بله هست و می تواند استفاده بکند ، هر کس در صدد استفاده برمی آید بالاخره ماحصلی خواهد داشت .

بینش غلط و بیماری

در پاسخ به یک سؤال؛ زیاده خواهی ، حرص چه بیماری هست ، بینش من غلط است و می گوید مال خودت کافی نیست ، سر این بئر ، مال این را بیار و... این بینش است ، چه بیماری است ، خُب مگر همان بینش را شما اصلاح نمی کنید ، بینش را دردوره ۳ تعریف می کنیم ، انسان برای چی آمده روی زمین ، انسان آمده روی زمین که این بینش را درست بکند ، بینش یعنی نحوه نگاه کردن به جهان هستی ، طرز تلقی ما از جهان هستی ، این را ما قرار است به آن سرو سامان بدهیم ، شکلش بدهیم که ما چه طوری به جهان هستی نگاه می کنیم ، اشتباه نگاه نکنیم ، هرکدامش را عوضی بینیم بیماری پشتش خوابیده ، ما اصلاً آمده ایم روی زمین که نحوه نگاه کردن را یاد بگیریم ، بینش اول یک مایه ای

از خودمان می‌خواهد بعدش اون بدهد ، اون گفته انا لله و انا اليه راجعون ، این مثلاً یک بینش است ، ما راجع به مرگ چه طوری فکر می‌کنیم ، مرگ چی هست ، می‌توانیم مرگ را مرگ بدانیم و می‌توانیم بگوئیم که اصلاً مرگ وجود ندارد و ما زنده ، زنده هستیم ، از اینجا می‌روم اونجا و از اونجا می‌رویم ... این دوتا طرز تلقی متفاوت است ، کسی که مرگ را مرگ می‌بیند هزار تا بلا سرش می‌آید ، کسی که زندگی را جاودانه می‌داند از یکسری از مسائل در امان هست ، خُب حالا ما اومدیم روی زمین چکارکنیم ، مثلاً اومدیم معنی همین یک کلمه را بدانیم ، خُب فرق بین اونی که تفکری ، تعقلی ، یک چیزی و به یک بینشی رسیده یا یک کسی که اصلاً هیچ کاری نکرده و حالا باید توی کله‌اش بکنیم که از مرگ ترس ، یکسری از مسائل هست که تعریفهای ما نشان می‌دهد ما چه ماحصلی از زندگی داریم ، هرکسی را از کجا بفهمیم که چه ماحصلی دارد ، از بینش او از طرز تلقی او نسبت به جهان هستی می‌فهمیم که هر کسی چی بارش است ، چی گرفته ، چی فهمیده ، یک کسی فقط از زندگی مثلاً اسکناس شناخته ، اومده و رفته فقط اسکناس را شناخته ، پرس این چیه ، اون چیه ، از کجا آمدی ، چرا آمدی نمی‌دانم ، کجا می‌روی نمی‌دانم ، خُب حالا این هوشمندی برای این آدم چکار بکند ، شما جای این هوشمندی برای این آدم چکار بکنی ، بیاید شستشوی مغزی بدهید که نه اینطوری نیست ، اونطوری هست ، فلان است ، این را ولش کن ، درستش کردم و... خُب این می‌شود روبات ، باید بیاید برود بیافتد ، بلند بشود ، یاد بگیرد تا ببیند مرگ چی هست ، زندگی چیه ، نحوه نگرش به جهان هستی و طرز تلقی به جهان هستی چیه ، لذا بدون دست یابی به یک بینش درست و متعالی و بدون آشنائی با شعور الهی ما درمان را تجویز نمی‌کنیم ، همان بهتر که انسان بیمار باقی بماند ، آزارش کمتر به دیگران می‌رسد ، کسی که مریض است ، دیگران ممکن است از دست و زبانش و... ممکن است کمتر در آزار باشند ، انسان ناآگاه باید مریض بماند ، انسان سالم ناآگاه خیلی خطرناک است ، لذا درمان بشرط آگاه شدن خوب است ، و درواقع اینکاری که ما می‌خواهیم بکنیم هدف ما درمان نیست ، هدف ما این است که بیمار آگاه بشود که یک هوشمندی هست ، حالا وقتی بفهمد هوشمندی هست متوجه بشود که باید به یک چیزهای دیگری هم فکر بکند فقط این مسأله بدو بدو نیست ، شاید نظر او به یک چیزهای دیگری هم جلب شد ، معطوف شد ، تا حالا اصلاً فکر نمی‌کرد که چیزهای دیگری هم باشد ولی الآن یکدفعه می‌بینید که ای بابا مثل اینکه یک چیزهای دیگری هم هست و یک ضربه مغزی ، شوک مغزی به او وارد بشود و بداند که باید به یک چیزهای دیگری هم فکر بکند ، منظور این است وگرنه هدف ما اصلاً درمان نیست ، درمان برای ما یک بازی بوده که بیائیم در آن به یک چیزهایی درواقع برسیم .

سؤال؛ در مورد کالبد اختری و هدایت رشد آناتومیک تشریح بفرمائید ؟

جواب؛ هدایت رشد آناتومیک در دوران جنینی بعهدۀ سلولها هست ، چه جوری کنار هم چیده بشوند ، اصلاً این شکل چگونه شکل بگیرد ، مثلاً ستون فقرات را نگاه می‌کنید مهره‌ها در کنار هم قرار گرفتند ، تناسب و اندازه دارند ، چه نسبت به کل بدن ما و چه نسبت به خودشان ، این تناسب چه طوری

هدایت می‌شود ، اینها هنوز در دنیای علم معماست و این بخش می‌آید اینکار را انجام می‌دهد و بعدها هم هروقت کار آناتومیک لازم باشد این بخش انجام می‌دهد ولی عمدتاً این بخش از فعالیت می‌افتد ، چون کارش را انجام داده و دیگه تقریباً فعالیتی ندارد ولی در جوش خوردنها و التیام‌ها دوباره اونجا نقشش را بازی می‌کند .

((جلسه چهارم زنگ اول))

**برقراری ارتباط نیروی پولاریتی (توسط استاد)
برای حاضرین در کلاس**

و

برقراری ارتباط نیروی پولاریتی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

((جلسه چهارم زنگ اول))

**برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)
برای حاضرین در کلاس**

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

جلسه چهارم

« زنگ دوم »

عناوین مباحث

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- کالبد ذهنی
 - اپراتور مغز و مقایسه کارکرد مغز و کامپیوتر
 - عملکرد نرون - حافظه و آرشو اطلاعات - مدیریت حافظه
 - مدیریت فکر سازی - مدیریت بدن و سلول - آناتومی کالبد ذهنی
 - علت صدور دستورات غلط توسط کالبد ذهنی
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

((جلسه چهارم زنگ دوم))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

« کالبد ذهنی »

- اپراتور مغز و مقایسه کارکرد مغز و کامپیوتر
- عملکرد نرون
- حافظه و آرشيو اطلاعات
- مدیریت حافظه
- مدیریت فکر سازی
- مدیریت بدن و سلول
- آناتومی کالبد ذهنی
- علت صدور دستورات غلط توسط کالبد ذهنی

- اپراتور مغز و مقایسه کارکرد مغز و کامپیوتر؛ به اعتقاد ما مغز یک آشکار کننده است و دستوراتی را از کالبد روانی و کالبد ذهنی دریافت کرده، آن را به زبان جسم ترجمه می‌کند. تعریف مغز در فرادرمانی؛ مغز مجموعه‌ای آنتن‌هایی است که اطلاعات حواس مختلف داخلی و خارجی بدن را به کالبدهای مختلف وجودی انسان مانند کالبد ذهنی (بخش ادراکات)، کالبد روانی (بخش احساسات) و سایر کالبدها مخابره نموده یا از آنها دریافت و به زبان جسم ترجمه می‌کند.

- عملکرد نرون: نرون یک کُتاکتور برق است که این کُتاکتورها کنار هم چیده شدند و کار مدار فرمان برق را انجام می‌دهند، و کار کُتاکتورها عاشق شدن نیست، فقط این عشق را به زبان جسم ترجمه می‌کنند، به زبان جسم که همان شیمیائی و هورمونی است ترجمه می‌کند، این را هم در طی دوره‌های مختلف بیشتر باهم صحبت می‌کنیم، لذا اصولاً باید روان و ذهن و بخشهای ادراکی ما چیزی را بگیرد و خوراکی را تهیه کند که مغز آن را ترجمه‌اش بکند

- حافظه و آرشيو اطلاعات

- مدیریت حافظه

- مدیریت فکر سازی

- **مدیریت بدن و سلول**؛ یکی از بخش‌های کالبد ذهنی مدیریت بدن و سلول است که شرح وظیفه همه سلول‌ها را تعیین می‌کند و دارای آناتومی خاصی است که متشکل از صد تریلیون انشعاب نامرئی به تمام سلول‌ها بوده و به این ترتیب همه سلول‌ها تحت مدیریت این بخش از کالبد ذهنی قرار دارند.
- **آناتومی کالبد ذهنی**؛ کالبد ذهنی خود از چندین بخش تشکیل شده است که می‌توان هر یک از آن بخش‌ها را نیز یک کالبد به حساب آورد، این بخش‌ها عبارتند از (حافظه و آرشیو اطلاعات ابدی، مدیریت حافظه، مدیریت چیدمان اطلاعات (فکر سازی) مدیریت سلول و بدن) کالبد ذهنی مدیریتی است که بخش‌های مختلفی را سازماندهی می‌کند که به طور کلی شامل بخش‌های (سازماندهی بدن و سلول، سازماندهی ادراکات انسان و سازماندهی اطلاعات (آرشیو و بایگانی ابدی اطلاعات) می‌باشد، البته هر بخش نیز خود زیر مجموعه‌های مفصلی دارد.
- **علت صدور دستورات غلط توسط کالبد ذهنی**؛ چه عواملی باعث می‌شود که مدیر بدن برای سلول و یا سلول‌ها دستور و شرح وظیفه‌ی اشتباه صادر کند و برای مثال سلولی دچار پُرکاری (سرطان) و یا کم کاری (تحلیل رفتگی) شود؟ جواب این است که بخش زیادی از انرژی مدیر بدن هدر رفته و تلف می‌شود به علل؛
- درگیری بیش از حد این مدیریت با مسائلی که اصلاً ارتباطی به فرد نداشته و تأثیری در زندگی او ندارند.
- درگیر شدن ذهن انسان با وحدت جهان هستی و چند پارچه کردن آن‌ها و ایجاد تبعیض و کثرت که خود باعث صرف انرژی ذهنی بیشتری می‌گردد.
- موارد فوق باعث صرف انرژی ذهنی بسیار زیادی شده و انرژی این بخش مهم را به هدر می‌دهد که پس از آن دچار خستگی و آشفتگی می‌شود و درمورد اداره و مدیریت بدن دچار اختلال می‌گردد.

ضمیمه (مدیریت بدن و سلول) از دوره طب مکمل دانشگاه

مغز صرفاً و صرفاً و صرفاً رابطی بین بخشهایی مثل ذهن و روان و فیزیک میدانیم و هر چیزی که بخواهد برای ما قابل تعریف باشد و ما حسش کنیم صرفاً باید مغز ترجمه اش کند، بدون عبور از مغز ما چیزی متوجه نمی‌شویم. هنگامی که شاعری شعری برایش الهام شود یا آهنگسازی آهنگی برایش الهام شود چه بخشی باید به او کمک تا دست آخر بصورت نت در بیاید حتی اگر بخواهد آهنگ را با دهان برای ما بزند و بگوید آهنگی که من گرفته‌ام این است یعنی چی؟ یعنی مغز باید دستور بدهد و با یکسری حرکات مکانیکی ارتعاشاتی ایجاد شود و آن ارتعاشات نشان دهد که این آهنگ ساز ما چه آهنگی را دریافت کرده است یعنی حتماً باید مغز این وسط کار ذهن را که مرکز ادراکات ماست؛ ترجمه کند و همچنین مغز باید کار روان را که احساسات ماست، به زبان فیزیک ترجمه کند اگر ترجمه نکند ما دقیقاً از احساسات خودمان با خبر نمی‌شویم اگر بخشی از مغز از کار بیفتد عملاً

احساسمان بسمت صفر تنزل پیدا میکند و هیچ احساسی نخواهیم داشت نه شاد میشویم نه غمگین ، پس مغز باید ترجمه کند و مغز خودش بوجود آورنده نیست مغز بوجود آورنده فکر هم نیست مغز بوجود آورنده احساس نیست. سلول مغز صرفاً توزیع کننده جریان الکتریکی است مانند یک کنتاکتور برق عمل میکند ولی نمی تواند ایجاد فکر بکند هیچ مدار فرمانی نمی تواند . سلول مغز ما نمی تواند بما بگوید که جویای کمال باشد یا نباشد این طوری فکر کن یا نکن غذا این را بخور یا نخور ، خودش بوجود آورنده احساس نیست بوجود آورنده ادراک نیست بلکه مترجم است ترجمه میکند و بدین ترتیب از ادراکات و احساسات خودمان با خبر میشویم .

سلول ماشین نیست چرا ؟ چون میتواند برنامه های خود را ، تغییر دهد. مثلاً اگر نکثیرش هفتگیست ، میتواند آنرا به روزی سه بار ، ده روز یکبار ، تغییر دهد . اگر ماشین بود چنین چیزی امکان پذیر نبود. ماشین یا شروع به کار میکند یا نمیکند ، چیزی ثابت است ولی سلول ثابت نیست و متغیر است و میتواند برنامه هایش را تغییر دهد یا به میل خودش یا به میل ستاد. علی الحساب بدانیم که سلول ماشین نیست و ماشینی عمل نمیکند . حال سؤال اینست که برنامه اش از کجا می آید ؟ خودش تصمیم میگیرد یا از ستاد ؟ یکصد تریلیون سلول داریم و یکصد تریلیون سلول باید با هم هماهنگ باشند . و لازم است که تکثیرشان ، برنامه هایشان متفاوت باشد چون نیازشان و مأموریتشان متفاوت است . یک سلول خون با یک سلول قلب و با یک سلول مغز کاملاً نیازهای متفاوتی دارند برای اهداف شان ، نیازهای خص خودشان را دارند ولی نمیتوانند خودشان معلوم کنند که در ارتباط با سایر سلولها ، چگونه عمل کنند پس باید از ستاد ، برنامه هایشان را بگیرند. در این ستاد ، با برنامه ذهن ، آشنا میشویم در این برنامه ، مدیریت بدن و سلول قرار دارد که با برنامه های مغز ، کاملاً متفاوت است.

ضمیمه (زیرمجموعه های شعوری از لوح فشرده دوره شعری)

کالبد ذهنی ، توزیع کننده شعور به بدن و سلولست . هر مجموعه ای ، تابع یک مرکز شعوری است. سلول بدن من ، خود ، شعور دارد ، حافظه دارد و زیر مجموعه دارد و خودش مثل یک پیکره است که در ارتباط با بخشهای زیرین خود هست و بینهایت سطح شعور و حافظه داریم تا برسیم به DNA (اسید دُزاکسی ریبو نوکلئیک). فعلاً در جهان علم ، پایه سلول ، DNA است ولی در آینده مشخص خواهد شد که انتهایی در کار نیست و این قضیه تا بینهایت ، ادامه دارد. سلول بدن من ، مرا (کالبد ذهنی مرا) بعنوان مدیر ، میشناسد . من نیز جز شعور کل ، جای دیگری را نمیشناسم و باید شعورم را از آن دریافت کنم . هرچه بالاتر برویم ، یک سطح شعوری بالاتری وجود دارد که برای خودش حافظه هم ، دارد ؛ فعلاً تمام توان ما در اینست که با یک سطح بالاتر از هوشمندی خودمان ، میتوانیم ارتباط

برقرار کنیم و در اصل انتهایی نیست که بگوییم رسیدیم. خلاصه هم هست هم نیست و جهان هستی هم محدودست هم نامحدود.

((جلسه چهارم زنگ دوم))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مریبان در کلاسهای مربوط به خودشان

جلسه پنجم « زنگ اول »

عناوین مباحث؛

- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- دریافت گزارشات مربوط به درمانگری و بررسی پیشرفت درمانگران
- برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی
- ناخود آگاهی
- برقراری ارتباط نیروی کیهانی
- رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در زمینه فرادرمانی
- برقراری ارتباط نیروی پولاریتی

((جلسه پنجم زنگ اول))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مریبان در کلاسهای مربوط به خودشان

دریافت گزارشات مربوط به درمانگری و بررسی پیشرفت درمانگران

دوستانی که کلاً از کار شبکه شعور کیهانی نتیجه مثبت را دیدند، یعنی اینکه به این نتیجه که هوشمندی وجود دارد، دستشان را بلند کنند، خُب خوشبختانه اکثریت قریب به اتفاق مسأله وجود

هوشمندی را مورد تحقیق قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که وجود دارد ، خُب برویم سراغ گزارشات دوستان :

گزارش درمانی (آقا)؛ من برای یکی از دوستانم اینکار را انجام دادم معدۀ ایشان بسیار می سوخت ، کامل ، کامل خوب شدند ، الآن سه هفته است که هیچ مشکلی ندارند ولی یک قرصی را استفاده می کنند بخاطر ریزش موهایشان و این سوزش معده شان دو باره برگشته ، دیشب هم پس از ارتباطات دردشان ساکت شده بود ولی نیم ساعت بعد شروع شد و امروز هم بشدت بدتر شد ، حالا می خواهم بدانم با اثر سوء اون قرص هم می توانم با این روش مقابله بکنم .

صحبتهای استاد؛ بیمار ممکن است از یک دارویی استفاده می کند که اثر جانبی دارد ، معده را تحریک می کند و ایجاد سوزش می کند ، شما کار می کنید خوب می شود دارو مصرف می کند دوباره بد می شود ، خُب در عرض چند هفته هم که اون دارو نبوده سوزشی هم نداشته ، بمحض اینکه دارو را مصرف می کند تحریک می کند و ایجاد سوزش می کند یا حالا بهر علتی ، من که نمی دانم دارو چی هست چه ساختاری دارد و چه عوارض جانبی دارد ، بهر صورت یا باید نوع دارویش را عوض کند یا کار دیگری در این رابطه انجام بدهد با توجه به اینکه حالا دیگه مشخص است که اون دارو ایجاد تحریک می کند ، پس من با این روش نمی توانم کاری برایش بکنم ؛ استاد ؛ ببینید این یک چیز مشخصی است شما برایش کار می کنید ، بهبود پیدا می کند ، اون دارو را مصرف می کند دوباره سقوط می کند شما دوباره کار می کنید اون خوب می شود ، شما کار را که انجام می دهید تمام است اون خوب است ، بمحض اینکه دارو را استفاده می کند اثر جانبی اش این است که باعث بروز سوزش می شود ، اگر مصرف نکند وضعیتش خوب است ، یعنی کار شما جواب می دهد باید یک کاری از اونطرف انجام بدهد ، یک تغییری در اونطرف انجام بگیرد شما کارتان دارد انجام می شود .

گزارش درمانی (خانم)؛ استاد من دو هفته است صبر کردم تا مطمئن بشوم بعد ، عرض کنم خدمت شما من زانو درد خیلی شدیدی داشتم ، بطوریکه نمی توانستم مدت زیادی روی پایم بایستم ، الآن دیگه اصلاً اون زانو درد را ندارم ، سیاتیک خیلی شدیدی داشتم بطوریکه انگشتهای پایم بی حس بود و الآن اونها هم برطرف شده و اصلاً درد سیاتیک ندارم ، کم خونی شدید داشتم که دستهایم یخ می کرد ولی الآن بعضی اوقات چنان داغی از دستم می زند بیرون که وقتی روی موضعی می گذارم برای انتقال به دیگران اون طرف احساس داغی شدید می کند که انگار آب جوش است و یا قرمز می شود محل انتقال ، این مال خودم ، بعد دو نفر میگرنی من داشتم که یکیشان اصلاً اعتقاد ندارد و به من می گوید هری پاتر ، من گفتم وقتی تو میگرنت عود می کند ، مُسکن استفاده نکن یک sms به من بزن ، من اتصال را برای او برقرار کردم از راه دور دو ساعت بعد که تماس گرفتم با او گفت اول بدنم داغ شد ، معدهام درد گرفت ، تمام بدنم ضربان داشت ، خوابم برد وقتی بیدار شدم دیگه اصلاً سردرد نداشتم و تا امروز که نزدیک به سه هفته است سر درد ندارد .

صحبتهای استاد؛ ما می‌خواهیم در واقع بدانیم روی چه کیسهائی کار شده برای اطلاع جمعی ، ببینید الآن اینجا روی میگردن کار شده ، روی کم خونی و سیاتیک ، کم‌درد و زانو درد می‌بینیم که کار کرده .
گزارش درمانی (خانم)؛ استاد من خودم تشنج می‌گیرم وقتی که به کسی اتصال می‌دهم و قلبم درد می‌گیرد بعضی وقتها .

صحبتهای استاد؛ خُب تعبیرش چیه ، تفسیرش چیه ، شما سابقه تشنج دارید (خانم ؛ من اضطراب که دارم بله هم پیش قلب دارم و هم تشنج) موارد ایشان تشنج ، ضربان قلب هم هست که دارد کار می‌شود ، خُب شما اجازه بدهید که اونها انجام بشود انشاء الله که نتیجه کامل ، کامل بگیرید، ادامه صحبت‌های خانم ؛ یک خانمی مثل خودم سیاتیک داشت مثل خودم میگردن داشت ، ارتباط که می‌دادم احساس می‌کرد که یک دست سفید دور بدنش می‌چرخد و جریان از پایش شروع شده و به رگ کمرش رسیده ، روی معده‌اش آمده و روی قفسه سینه‌اش و از سرآمده بیرون و خوب است الآن در دویی زندگی می‌کند و ساعت اتصال دارم با او.

گزارش درمانی (آقا)؛ من هفته پیش یک هفته پُرکاری داشتم و میشه گفت که یک هفته فرادمانی بود ، شهرستان رفته بودم برای دیدار اقوام و کُلاً تبدیل شد به فرادمانی و دو روز هم بیشتر ماندم و تا ساعت یک شب کار می‌کردم . سه تا مورد میگردنی بود ، میگردن عصبی ، خیلی جالب بود که گزارشهای که می‌دادند همه شکل هم بود ، که من دست را روی سر بیماران می‌گذاشتم ، بعد اینها گزارشهایی که می‌دادند همه شان به یک نوع بود یعنی می‌گفتند که اول سرشان گرم شد و بعد داخل سرشان موج ایجاد شد که این موج را من از زیر دستم احساس می‌کردم ، بعد این موج حدود ۲۰ دقیقه طول کشید ، بعد از ۲۰ دقیقه که موج قطع شد گفتند که سر ما از اطراف کشیده می‌شود به وسط و اون وسط یک نقطه سوزش شدیدی ایجاد می‌شود و از اون نقطه به بالا کشیده می‌شود و چندین بار این حالت یعنی کشش بسمت مرکز زیر دست من و سوزش شدید و کشش بسمت بالا بعد عرق سرد کردند و بعد آرامش و گفتند که دیگه اون سردردی که داشتیم از بین رفت ، مورد دیگر دو تا فلج مغزی دو تا پسر بودند که کار کردم منتها دیگه فرصت نشد من آدمم ولی علائمی بروز دادند ، البته اینها نمی‌توانستند خودشان احساسشان را بگویند، نه می‌توانستند ببینند و نه می‌توانستند حرف بزنند ، یکیشان هرروز تشنج میکرد ، که در همان موقع خواست تشنج بکند که من دستش را گرفتم که تشنج نکرد و به مادرش هم گفتم که هر وقت خواست تشنج بکند شما دستش را بگیر احتمال دارد این حالت رفع بشود.

صحبتهای استاد؛ البته اینطوری نیست که ما دستش را بگیریم یا نگیریم فرقی بکند ، دقیقاً اون روندی که باید طی بشود می‌شود و در این قضیه ما نباید اونها را وارد بکنیم چون حفاظ ندارند و یک موقع ممکن است چیزهائی به اونها انتقال پیدا بکند ، چون حفاظ ندارند لذا درگیر یک ماجراهائی می‌شوند که بعضاً گزارشهای خوبی نخواهیم داشت ، بنابراین اونها را اصلاً اصلاً بگذاریم کنار چون وقتی اینجا شعور الهی است دیگه نیاز به چیز دیگری نیست ادامه گزارش درمانی آقا ؛ یک بیمار هم بود که ایشان

تومور داشتند توی فکشان و زیر گوششان من به ایشان اتصال دادم گزارشی که دادند این بود که یک حالت تشعشعی روی پاهایم سوزش خیلی عجیب و شدیدی ایجاد کرد به حدی که می‌خواست داد بزند از شدت درد و زیر گوششان هم همی‌جور من دست که گذاشتم چنین حالتی پیش آمد و ایشان گفتند که در این ناحیه که الان حدود چهارسال است که درد دارم الان دیگه هیچ دردی ندارم و ایشان گفتند که اصلاً غذا به اونصورت نمی‌توانست بخورد اما اون روز با ما نهار خورد یک مورد دیگر هم زخم بود در ناحیه پا که بریده شده بود از شیشه و تقریباً چهار، پنج سانت بریده بود که نرفته بود بخیه کند با دست اتصال برقرار کردم در ناحیه زخم بعد از ۲۰ دقیقه که گفتند کَرخ شده و از کَرخی درآمد ایشان بلند شدند و راه رفتند و هیچ دردی دیگر احساس نکردند و جالب است که وقتی پانسمان را باز کردیم دیدیم که اون زخم چهار پنج سانتی جوش خورده .

گزارش درمانی (خانم): یک موردی بود که کار کردم ایشان باردار نمی‌شدند هشت سال درمان کرده بودند و نتیجه نگرفته بودند ، ایشان باردار شدند در سن ۴۵ سالگی ، خودم هم مشکل فشارخون و سیاتیک داشتم که بعد از اینکه او مدم در این دوره مشکل برطرف شده .

((جلسه پنجم زنگ اول))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

ناخود آگاهی

بررسی نمودارهای بیرون ریزی ترس ناخود آگاهی ؛ وقتی که در فرادرمانی شما ارتباط برقرار می‌کنید ، یکدفعه می‌بینید که در طرف ترسهای آمد رو ، سابقه ترس نداشته ولی ممکن است اینجا ببینید که ترسهای آمده رو و خودش را نشان داد ، به اوج تظاهر ترس می‌رسد و بعد برمی‌گردد به وضعیت عادی ، اینها عمدتاً ترسهای است که در ناخود آگاهی ما خوابیده است ، در واقع ما می‌توانیم این بخش را بگوئیم ترسهای ناخود آگاهی ، یک حالت دیگرش این است که اصلاً خود فرد گزارش ترس را دارد ، مثلاً می‌گوید من از تاریکی می‌ترسم ، خودش می‌گوید ولی در مورد اول اصلاً گزارش نداشتیم که من می‌ترسم یکدفعه می‌بینیم که یک آقائی اصلاً بهش نمی‌آید که ترس داشته باشد ارتباط می‌دهیم به او و ترسهای می‌آید رو ، خُب در مورد دوم خود فرد گزارش دارد مثلاً می‌گوید من از تاریکی می‌ترسم ممکن است به اوج برسد یعنی بگوید من ترسم خیلی بیشتر شد و بعد کاهش پیدا می‌کند ، و می‌آید به وضع عادی می‌رسد ، مثلاً ما خیلی داشتیم گزارش ترس از تاریکی ترس از

ارتفاع و... و بعد یک مطلب دیگر اینکه ترس از اجتماع و ترس از افراد ، یک موقع است که بصورت مزن یعنی فرد نسبت به همه احساس ناامنی می کند ، فرقی نمی کند در واقع ولی یک موقع است نسبت به یک شرایط خاصی احساس ناامنی می کند ، مثلاً می گوید ساعت ۷ به بعد در کوچه نیستم ، شرایط خاصی را و اون هم اگر ارزش پیرسید می گوید مثلاً اتفاقاتی ناگواری افتاده و... و در یک محیط دیگر قرار بگیرد این احساس ترس از بین می رود ، مثلاً وقتی شما با او هستی دوتا همراه دارد ساعت دوازده شب هم هست دیگه نمی ترسد ولی خودش تنها باشد احساس ناامنی می کند ، اگر از همه می ترسد حالت پارانوئید دارد و بدبین هست اون تشعشع دفاعی می خواهد و بیماری نیست ، نمی توانیم به یک نفر بگوئیم شما نسبت به همه خوشبین باش می گوید آقا من دلم می خواهد نسبت به همه دید پلیسی داشته باشم ، من دلم می خواهد نسبت به همه بدبین باشم ، شما چی می خواهی به او بگوئید ، ما درست فکر می کنیم یا او درست فکر می کند ، نمی توانیم تشخیص بدهیم ، شاید اگر متّه به خشخاش بگذاریم مسائل را بگذاریم زیر ذره بین شاید او درست فکر می کند ، پس ما به عنوان بیماری به اون نگاه نمی کنیم ، ما می دانیم که این حالت پارانوئیدی است و در روانپزشکی و روانشناسی مورد بررسی قرار می دهند و ما هم به همان دلیل تشعشع دفاعی برایش کار می کنیم ، ما بطور نسبی که به او نگاه می کنیم ، غیر عادی است از نظر ما ، ما کسانی که غیر عادی هستند تشعشع دفاعی می دهیم ، قانون کار ماست ، مشکل را به یک طریقی دیگر حل می کنیم ، غیر عادی هست تعریف دارد و بنا به تعریفش ما می رویم جلو ، خُب پس شما بدانید یکی از چیزهایی که مورد اسکن قرار می گیرد ترسهای ماست و دیگه برای ما جای سؤال نباشد که من کابوس دیدم ، یا بیمار ما زنگ بزند که مثلاً شما چکار کردی من الان دو سه شب است که کابوس می بینم ، بعد شما هم دست و پایتان را گم بکنید ، شما دیگه باید برایتان مسلم و مشخص باشد که ما تعریف داریم ، می دانیم که در ناخودآگاهی ما ترسهای آمده ریخته بیرون و الان کابوسهای دارند خودشان را نشان می دهند و دوروز دیگر هم تمام می شود ، بنابراین شما اگر بخواهید موفق باشید باید این اصول را کامل اطلاع داشته باشید تا بموقع بتوانید تحویل بیمارتان قرار بدهید.

ادامه ناخود آگاهی از جلسات بعدی ؛ یکی از کارهای که در ناخودآگاهی انجام می شود بحث اتوماسیون و مهارت است که در ناخود آگاهی و حافظه ناخودآگاهی انجام می شود ، مثلاً در کارهای مثل تایپ و رانندگی و کارهای که دامنه محدود و مشخص دارند نه نامحدود باشند ، کارهای که تکراری است مثل تایپ ، بار اول که یک حرفی را تا پیدا کردی یک دقیقه طول کشیده ، بعد این حرف را با هرانگشتی که میزنی می رود در حافظه ناخودآگاهی ، بعد از یک مدتی دیگه بدون اینکه ما نگاه بکنیم خودش اتوماتیک می بیند که در حالت تایپ انگشتها خودش می رود روی حروف ، مثل رانندگی که گوش ما با صدای موتور با سرعت هماهنگ می شود در تعویض دنده ، با چشمان با ماشین جلوئی اتوماتیک هماهنگ است و اتوماتیک عمل می کند ، و ما فکر نمی کنیم برای اینکه عمل بکنیم ، از اینجا مهارت هم پیدا می شود ، مثلاً در خط تولید یک کارگری که یک کاری را مشخصاً تکرار می کند در

این کار تکراریش بعد از یک مدتی مهارت پیش می‌آید ، مهارت چیه ، همان حافظه ناخودآگاهی است که حرکات را سپرده در حافظه و حالا اون حرکات را تکرار می‌کند و می‌گوئیم مهارتش زیاد است ، مثلاً در قالبیافی و... همه اینها در واقع سیستم اتوماسیون دارد کار می‌کند ، نه اینکه فکر بکند که چه جوری گره بزند ، یا مثلاً در ماشین چه وقت و چطوری دنده را عوض بکند ، اما در یک کارهایی که دامنه‌اش نامحدود است مثل شمشیر زنی ژاپنی که صدم ثانیه گردن رفته ، چون دیگه اونجا دامنه محدود نیست که این سیستم بخواهد اونجا کار بکند ، هر لحظه باید دست آماده باشد که از اون زاویه جواب یک ضربه را بدهد در دهم ، صدم ثانیه ، و این دست باید خودش هم جواب بدهد ، دیگر فرصت فکر کردن نیست لذا در اونجا کالبد اختری و سیستم عصب ثانویه کار می‌کند ، بنابراین یک سیستم ناخودآگاهی اتوماسیون انجام کارهای است که مدام باید تکراری انجام بشود ، اون خودش تکرار را بعهد می‌گیرد ، دیگر ما برای تکرارهای بعد لازم نیست فکر بکنیم ، مثلاً دوچرخه سواری بار اول نمی‌توانیم تعادل خودمان را حفظ بکنیم ، بعد از چند بار اتوماتیک تعادل ما را حفظ می‌کند سیستم اتوماسیون ناخودآگاهی و بعد از اون این مهارت اونجا ایجاد می‌شود و حالا این می‌تواند عبور از روی یک طناب باشد یا هر کار دیگری که جنبه مهارت داشته باشد .

برنامه ریزی نرم افزاری در ناخودآگاهی ؛ برنامه ریزی نرم افزاری روی چیزهای مختلف صورت می‌گیرد ، یکی از اینها برنامه ریزیهای کلان است ، مثل همین که راجع به قفل ذهنی صحبت کردیم ، خودآگاه ما می‌گوید هست الآن ما متقاعد شدیم و می‌گوئیم هست ، اما به ناخودآگاه که می‌رسد ناخودآگاه می‌گوید فقط دو دوتا چهار تا و اجازه عبور نمی‌دهد ، هر چیزی که خارج از دو دوتا چهارتا باشد می‌گوید چنین چیزی نمی‌شود ، نمی‌پذیرد و نمی‌گذارد جاری بشود ، نمی‌گذارد احساسش کنیم ، سانسورش می‌کند ، مثلاً یکی از این برنامه‌ها این است که زن هستیم یا مرد هستیم ، به فیزیک ما نیست ، ممکن است به عللی در اینجا (ناخودآگاهی) و در یک مردی نوشته شده باشد زن یا یک زنی در درون نوشته شده باشد مرد ، به یک شکل‌های اینجا داده شده باشد که در اینصورت ممکن است تمایلات هم جنس‌گرائی ایجاد بشود ، یکی از دلایل ، دلایل دیگری هم دارد که در دوره ۳ صحبت می‌کنیم ، بدلالی کافی است که اینجا برنامه‌ای وارد شده باشد در واقع یک نفر مرد است ولی در برنامه مادر بُردش (motherboard) نوشته شده زن و بالعکس ، حالا چه جوری نوشته شده ، چه جوری این نفوذ صورت گرفته مراحل و مراتبی دارد و به یک شکلی ممکن است این برنامه به اشتباه اینجا وارد بشود ، اشتباه رفتاری با کودکان ، اطفال و در اونجا این نوشته بشود ، پس اینها بعنوان یک برنامه ریزیهای کلانی اونجا می‌تواند صورت بگیرد .

برنامه ریزی بیماریها ی نرم افزاری ؛ برنامه ریزی بیماریها به دو صورت ؛ یکی اگر این آنگاه آن و و یک صورت دیگر واکنشی است ، اینها می‌شود بیماریهای نرم افزاری .

- اگر این آنگاه آن ؛

ما از دوران طفولیت برنامه‌هائی را به ما می‌دهند که این برنامه‌ها در واقع بیماریهای را روی ما خواهند داشت یا پیاده شدن یکسری از بیماریها را روی ما ممکن می‌کند، مثلاً گفته می‌شود اگر از حمام بیرون بیائی و جلوی باد کولر بشینی آنگاه سرما می‌خوری، خوب حالا تابستان است و ما از حمام می‌آئیم بیرون و باد کولر می‌خورد به ما، تا باد کولر به ما می‌خورد بلافاصله مطابق مکانیزمهایی که اینجاست و قبلاً توضیح دادیم، بالاخره می‌رسد به مدیریت ذهن و دستور می‌دهد واکنش در مقابل سرما خوردگی، بلافاصله مخاط بینی ورم می‌کند، آبریزش بینی شروع می‌شود و علائم سرماخوردگی ظاهر می‌شود بدون اینکه ویروس آنفلونزا باشد، این بر روی ما برنامه ریزی شده، حالا بر روی مثلاً یک آمریکائی اینجوری برنامه ریزی نشده، از حمام می‌آید بیرون جلوی باد کولر هم می‌نشیند و کیف هم می‌کند و هیچ طوریش هم نمی‌شود یا اگر سرما خورده باشی ترشی بخوری آنگاه یا اگر گلو درد داشته باشی سرخ کردنی بخوری آنگاه و واقعاً هم اتفاق می‌افتد، اما یک نفر در یک سرزمین دیگر گلویش هم درد می‌کند سرخ کردنی هم می‌خورد هیچ طوریش هم نمی‌شود و هیچ واکنش هم روی اون ندارد، یا مثلاً در یک جائی گفته می‌شود اگر گلو درد داشته باشی و گرمی بخوری گلویت هم می‌آید (گرمی مثل فلفل و...) در حالیکه درست در یک جائی دیگر از همین فلفل برای درمان استفاده می‌شود، مثلاً در مورد گلو درد یک سوپ تندی درست می‌کنند، می‌خورند و خوب می‌شوند، اگر پیشانیت عرق داشته باشد باد بخورد سینوزیت می‌شوید، اگر پهلویت عرق داشته باشد باد بخورد آنگاه می‌چائید اگر.... آنگاه از این چیزها در هر شهری که الآن بروید در هر قومی که بروید می‌بینید برای خودشان یکسری برنامه های نرم افزاری دارند که افراد به اون برنامه ها پاسخ می‌دهند و اگر اون شرایط حادث بشود اون مسائل هم رخ می‌دهد، خوب این یکدسته از این بیماریهای نرم افزاری است که در قالب اگر این آنگاه آن است.

برنامه های واکنشی؛ برنامه های واکنش برنامه های تثبیت شده است، یعنی به اگر نیاز ندارد، واکنش ممتد است و بطور ممتد دارد کارش را انجام می‌دهد، دیگه تثبیت شده، مثلاً در طفولیت به یک بچه‌ای می‌گویند که بخور تو ضعیف هستی، مثلاً در چند نسل قبل به اونطرف سلامتی را در چاقی می‌دیدند و مکرر می‌گفتند به بچه‌ها که بخور تو ضعیفی، بخور تو ضعیفی، و این بخور تو ضعیفی نشسته توی نرم افزار و حالا بچه بزرگ شده ۱۰۰، ۱۵۰ کیلو هم وزنش است و اون برنامه مکرر دارد می‌گوید که تو ضعیفی، تو ضعیفی، چکار کنم بخور تو ضعیفی، تو ضعیفی چکار کنم بخور، بعد فرد می‌بیند که یک اشتهای سیری ناپذیری دارد و می‌خورد، می‌خورد و نمی‌داند برای چی دارد می‌خورد و در واقع این برنامه اونجا دارد کار می‌کند و یک اشتهای سیری ناپذیری دارد و یک اشتهای کاذبی دارد که قدیم می‌گفتند جوع دارد، خوب یک دلیلش اینجاست و یک دلیلش در تشعشع دفاعی است و البته دلایل دیگری هم دارد که عدم تعادل هورمونی است یا مثلاً به یک بچه‌ای می‌گویند که چقدر می‌خوری داری می‌ترکی، بعد این بچه بزرگ شده و اصلاً اشتها ندارد، بعد همیشه هم در حال رژیم است، اشتها ندارد، لاغر، مُردنی هم هست ولی همیشه هم در حال رژیم است و نمی‌داند چرا، نگو

که دستور می‌آید که داری می‌ترکی ، داری می‌ترکی ، بنابراین هر کاری می‌کند در خصوص مسائل اشتها آور رویش کار می‌کنند ، فایده‌ای ندارد ، اینها همه‌اش نرم افزاری هست .

بیماریهای دادگاهی که قبلاً آشنا شده بودیم که ترم ۲ یکی از حلقه هایمان راجع به بیماریهای دادگاهی است ، راجع به رفتارهای دوگانه است که منجر به بیماریهای روان تنی می‌شود .

یک بیماریهای دیگری هم داریم ، بعضی مواقع در مقابل ناملايمات ما حرفهای می‌زنیم و این حرفهایی که می‌زنیم در شرایطی می‌تواند از حالت بالقوه به بالفعل در بیاید ، مثلاً در مورد بیماریهای هستریک مثال زدیم خدمت شما در اون مورد گفتیم که ما نمی‌خواهیم برویم سر کار مشکل داریم با رئیس ، همکار و... شب عزا می‌گیریم که صبح می‌خواهیم بلند شویم و برویم سرکار ، می‌گوئیم که دیگه نمی‌توانم بروم ، دیگه نمی‌خواهم بروم ، کافی است که این موضوع از این فیلتر عقلی عبور کند و به این بخش برسد و از اینجا به این مرکز برسد و اینجا هم خودش برنامه دارد ، کافی است این هم متقاعد بشود که آره این نمی‌خواهد برود سر کار ، ذهن دستور می‌دهد که دیگه گزارش اطلاعات (از یک قسمتی هم تعیین می‌کند روی نخاع) که دیگه گزارش ردو بدل نشود و بعد فرد فلج هستریک می‌شود ، یا مثلاً می‌گوید که دیگه نمی‌خواهم بشنوم ؛ دیگه نشنوم ، دیگه نمی‌توانم بشنوم ، کافی است که از اینجا عبور کند ، به اینجا برسد ، عبور کند به اینجا برسد و روی جسم پیاده می‌شود ، کوری هستریک ، کری هستریک ، فلج هستریک ، لکنت هستریک و... همه اینها می‌تواند اتفاق بیافتد ، لقمه هستریک ، یک فرد احساس می‌کند که یک چیزی در گلویش است ، از این جور مسائل پیاده می‌شود ، درواقع این هم یک سیستم نرم افزاری ، یعنی اشکال مکانیکی نیست ، اشکال فیزیکی نیست ، قطع نخاع نیست ، اما نرم افزار دارد دستور می‌دهد که گزارش نکن ، منتها این دستورش در ذهن قرار دارد درجای دیگری هست ، اما نتیجه اش کلاً باز هم نرم افزاری است .

((جلسه پنجم زنگ اول))

برقراری ارتباط نیروی کیهانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط نیروی کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی در زمینه فرادرمانی

سؤال؛ من قبلاً کار تی ام (یک نوع مدیتیشن) را انجام می‌دادم ، همزمان با آن کار فرادرمانی هم روی من انجام می‌شد ، حدود دوسه ماه که همزمان این دوکار را انجام می‌دادم ، هیچ مشکلی برای من ایجاد نشد تأثیرات مثبت هم خیلی زیاد بود ، یعنی از لحاظ روحیه ، از لحاظ ذهنی ، فیزیکی تغییرات را نه تنها خودم احساس می‌کردم بلکه دوستان و اطرافیانم هم احساس می‌کردند می‌خواستم نظر شما را در این خصوص بدانم .

جواب؛ تداخل هر نوع مدیتیشن ، هر راه دیگری با این قضیه در طولانی مدت ایجاد مشکلاتی می کند ، ایجاد بهم ریختگیهای خاص خودش را می کند چرا؟ خیلی ساده بگویم شما درتی ام ماترا دارید ، در اینجا ماترا نداریم ، چه جوری اینها با هم تلفیقش کردید ، نمی شود آدم برود در یک راهی که یک چیزی می خواهد و یک راه دیگر اصلاً نمی خواهد ، چه جوری اینها باهم در نهایت کنار بیایند ، برای خود من قابل فهم نیست و بعد تی ام یک کاری است که شما باید در طول ده ، پانزده سال انجام بدهید آیا چیزی داشته باشد یا نداشته باشد ، حالا این یک ماه نیم اون را بگذارید کنار و بعد تازه در اونجا مسأله ای که هست بیماریها می رود در عمق ، همه اختلافها ، نگرانیها می رود در عمق بر خلاف تئوری که هست ، ما کسانی که تی ام کردند سالهای سال یا مدیتیشن های مختلف کردند اونجا بیرون ریزیها بیشتر است، اولاً دیرتر می آید رو ، می توانید برسید ، این تجربه عمومی است ، ما مربیهای یوگا ، مربیهای تی ام در این سالها داشتیم اگر خواستید من چند نفر معرفی بکنم تا رودررو با اونها صحبت بکنید ، اینها اولاً خیلی دیرتر از بقیه بیرون ریزی خواهند داشت و بعدش هم بحث موجودات غیر ارگانیک خواهند داشت که البته اینها در دوره یک به اصطلاح خیس نمی خورند ، شما دوتا ابزار مختلف را نمی توانید با هم قاطی بکنید ، قاطی هم بکنید بعد در طولانی مدت متوجه خواهید شد که من چی خدمت شما عرض کردم و بعد یک مطلب دیگر قرار بود که ما این قضیه را بخودی خود آزمایش کنیم ، اگر قرار است متوجه بشویم هوشمندی هست یا نیست مستقلاً این را آزمایش بکنیم ، نه با یک چیز دیگر بعد شما نتیجه می گیرید و فکر می کنید که چون تی ام بود اینجوری شد یا اون بود اینجوری شد و شما دوباره به شک می افتید و وقتی به شک افتادید مسائل و مشکلات دیگری پیش می آید .

سؤال؛ الان پنج جلسه است که من دارم فرادرمانی کار می کنم ، دچار خستگی خیلی زیادی می شوم .

جواب؛ یکی از چیزهایی که در اسکن می آید خودش را نشان می دهد ، خستگی مُفرط سلولی است ، بحث بی خوابی مزمن و بحثهای دیگر است ، این مشکلات مال یک عمر است ، ولی بعد می بینید که انرژی خوبی خواهید داشت و دیگر این مطلب نیست .

سؤال؛ دفعه قبل فرمودید راجع به کالبد اختری و دوتا از وظایفش ، هدایت رشد آناتومیک و هدایت پیامهای عصبی ، خودکالبد را فرمودید که چی هست ؟

جواب؛ کالبد اختری جنبه فیزیکی که می شناسیم ندارد ، بخش نادیدنی است ، البته در عکسبرداری اخیراً قسمتهائی می افتد ، یعنی درواقع انعکاساتی دارد و دارند نزدیک می شوند به عکسبرداری از این کالبدها ولی آناتومیش اینطوری است که صد تریلیون انشعاب دارد به تمام سلولها ، انشعباتی که شما نمی بینید ، صد تریلیون انشعاب دارد و فید بک تمام سلولها را دریافت می کند و پیامهای را هم مخابره می کند که مثلاً این ناحیه پیام دارد یا ندارد و آنها را آماده دریافت پیامهای خودشان می کند ، یعنی این را درواقع به عنوان تئوری عصب ثانویه ما مطرح کردیم و شما آزمایش کردید و متوجه شدید که درآزمایش چنین چیزی وجود دارد ، مثلاً در کانال زدن ، شوک و تزریق ، مثلاً شما کانال زدن را که انجام می دهید جواب همان موقع مشخص می شود که این برقرار شد یا نشد ، اما نتیجه کار ممکن است

مثلاً کسی که مشکل حرکتی دارد شما برای او کانال ایجاد می‌کنید حالا این کانال که برقرار شد ممکن است همان موقع ببینید که مشکل حرکتی‌اش حل شد یا تحت تأثیر قرار گرفت یا با چند بار انجام دادن یواش یواش ببینید که دارد تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

ضمیمه (سؤال در مورد کسیکه هوشمندی در مانش نمی‌کند . با درد ، چگونه به کمال برسد ؟ از دوره طب مکمل دانشگاه)

سؤال ؛ کسیکه هوشمندی در مانش نمی‌کند ، با درد چگونه به کمال برسد ؟

جواب ؛ ۲ بحث مطرح است : ۱ - پیشگیری ۲ - درمان

۱- آیا حتماً باید طرف ، به این بیماری مبتلا میشد ؟

۲- آیا می‌شد که بشر کمتر از این بیمار باشد ؟

در یک مرحله ، درگیر رفع مشکل هستیم و در جایی با بینش دادن در حال دادن اطلاعاتِ پیشگیری هستیم و می‌فهمیم که با دانستن این چیزها دلیل ندارد نوزاد سرطانی بدنیا بیاید . بشر اول میکربها را شناخت بعد از آبله و وبا جلوگیری کرد . به این ترتیب ، بهداشت ذهن پیش می‌آید که براساس بینش ، قابل حصول است پس به ارتقای کیفیت ذهنی می‌اندیشیم تا نوزاد سرطانی نداشته باشیم تا بتواند به کمال بیانیدشد پس یک بخش دنبال درمان است و بهداشت ؛ بخشی است که دنبال پیشگیری است . قبل از کُخ و پاستور بهداشت نداشتیم فقط نظافت داشتیم و توی رودخانه نظافتی میکرده اند بعداً بهداشت بوجود آمد و نگاه دیگری به نظافت شد و ضد عفونی پیش آمد ولی بهداشت مدرن ؛ بهداشت ذهن و روان است و بدون مطالعه ، این بهداشت قابل دسترسی نیست . حال که متوجه شدیم ذهن ، مدیر بدن و سلولست ، باید در بهداشتش بکوشیم . مثل ما همانندِ غریقی است که اول نجاتش میدهیم ، بعداً شنا را به او آموزش میدهیم در حال غرق شدن که نمی‌شود شنا آموزش داد.

ضمیمه (سؤال در مورد اینکه آیا تکرار فرادرمانی ، توصیه میشود ؟ از دوره طب مکمل دانشگاه)

سؤال ؛ آیا تکرار فرادرمانی ، توصیه میشود ؟

جواب ؛ مراحلِ سطوحِ شعوری و صدورِ اذن ها ، مطابق شکل زیر است

شاید امروز اکوسیستم اذنِ درمان ندهد چراکه برنامه و بالانسِ اکوسیستم ، لحظه به لحظه در حال تغییر است ولی شاید فردا شرایط تفاوت کند و اذن بدهد . چنانچه شرایط هموار شود و اذن ها صادر شوند ، قضیه آغاز میشود . گاهی دیده شده چندین ماه فرادرمانی ، فاقد نتیجه بوده ولی بصورت ناگهانی ، آغاز شده و نتیجه خوبی حاصل شده است . این موضوع تغییرِ لحظه به لحظه شرایطِ اکوسیستم ، در کسیکه

خواهد بود ، می‌گوید ای بابا مثل اینکه من را سرکار گذاشتند ، قبول دارید یا ندارید ، لذا درمانگر ما مجبور می‌شود اونجا بیاید جلو ، برود عقب و یک حرکت‌هایی را انجام بدهد که خودش در واقع به این حرکتها ایمان ندارد و می‌داند که به این چیزها نیاز نیست ، فقط یک اسم و خوش‌آمدی ، اما مجبور است که این مانورها را بخاطر دل اون طرف انجام بدهد ، ما اینجا هم خودمان مثلاً یک کسی می‌گوید یک ارتباط به من بده ، می‌گویم خُب برو بشین ، بعد از چند دقیقه می‌آید می‌گوید خُب چرا نیامدی ، می‌گویم کجا بیایم ، من قرار نبوده جایی بیایم ، برو بشین یعنی ارتباط برقرار است ، برو بشین بین این ارتباط برقرار چی به تو می‌دهد ، درواقع تبیین این مسأله بخاطر عدم آگاهی مردم است (شما هم نمی‌دانستید تشریف آوردید و آشنا شدید) خودتان رفتید انجام دادید و درکش کردید ، اما یک نفر که از بیرون می‌آید اگر ما دور و برش مانور نیائیم و اینکارها را نکنیم فکر می‌کند ما اصلاً کاری انجام ندادیم و همش منتظر است ببیند که چه وقت ما یک کاری انجام می‌دهیم ، ولی بخودی خود در اصول الآن من خدمت همه شما دوستان عزیز بگویم که شرطی نشوید یک موقع درکار با دست ، ما اونجا نوشتیم گفتیم هدایت می‌شویم ، بنا براین این مطلب را هرکدام را که می‌گویم بخاطر اینکه اثباتش کنیم باید مطرح کنیم ، یک تقسیم بندی داریم که در دوره اول به شما دادیم ، یکی یکی آنها را باید اثباتش کنیم با همدیگر یعنی شما بدانید که هر چه را که اونجا نوشتیم کاملاً درست بود ، خُب این تستش بوده ، اما حالا بعداً می‌خواهیم انجام بدهیم حتماً الزامی ندارد که من از دست استفاده کنم و اسکن نیروی کیهانی بکنم یا یکی از این قضایا را دنبال بکنم ، پس باید یکی یکی انجام بدهیم و برای ما اثبات بشود ولی دلیلی ندارد که ما حرکتی انجام بدهیم که حالت شو و نمایش پیدا بکند ولی در مجموع هرچه ما جلوتر می‌رویم و آشنائی مردم با این مسائل بیشتر می‌شود کار راحت‌تر می‌شود و بعلاوه دخالت دست هم در این قضیه کمتر می‌شود .

سؤال (خانم) ؛ جاذبه وجود داشت منتها یک اتفاقی افتاد و یکی هم مشاهده کرد و به ماهیتش پی برد ، برای شما چه اتفاقی افتاده که به ماهیت این قضیه پی بردید ؟

جواب ؛ اولاً ماهیت جاذبه را پی نبردند ، هنوز نمی‌دانیم جاذبه چی هست ، هنوز نمی‌دانیم برق چیه ، چقدر زمان می‌گذرد از زمان کشف برق ولی هنوز از ماهیت برق نمی‌دانیم که چی هست ، یعنی استفاده می‌کنیم اما نمی‌دانیم چیه ، چرا وقتی ما ایجاد حوزه می‌کنیم مطابق قانون این حوزه جریان بوجود می‌آورد ، هنوز نمی‌دانیم هواپیما چرا پرواز می‌کند ، اصل برتولی { بلند شدن هواپیما از زمین } را هنوز ماهیتش را نمی‌دانیم ، در علم هنوز به آن پی نبردند ، جاذبه ، بحث شاهد او درواقع نیوتن پی به نیرو برد که به همه چیز این نیرو وارد می‌شود ، و از آنجا به بعد اومد فرمول نیرو را بدست آورد ، فرمول شتاب را بدست آورد و از قانون به عدد تبدیل شد ، همانطور که گفتیم که خدا ، هوشمندی ، قانون ، اعداد ، قانون تبدیل به عدد شد، دیگه الآن ما این قانون را با عدد می‌توانیم بشناسیم و لمسش کنیم ، اما هنوز کسی نمی‌داند که حوزه الکترو مغناطیس چیه ، حوزه جاذبه چیه ، هنوز ماهیتش برای ما نامشخص است .

در مورد اینکه فرادمانی از کجا شروع شد ، با اتصال شروع شد ، من البته خودم معلمی نداشتم و از اون دسته افرادی هستم که به اشتیاق فردی ، اشتیاق بیش از حد فردی اون اتصال ایجاد شد و بعد از اون هم دیگه متوجه شدیم که چیزی بنام عرفان حلقه وجود دارد ، البته این اسم را ما گذاشتیم ولی متوجه شدیم که حلقه‌های متعددی وجود دارد که در هر حلقه بخشی از فیض الهی جاری است ، برحسب کاربردهای که ما باید از آن کمک بگیریم ، در هر حلقه بخشی از فیض الهی جاری است ، از جمله یکی از این حلقه ها را داریم در اینجا با هم تست می‌کنیم ، لذا ما اومدیم دیدیم که اول و آخر این ماجرا را نشان دادند ، اتصالات یکی یکی چند سالی برقرار شد، لمسش کردم ، درکش کردم و دیدم که این یک مجموعه هست اسمش را گذاشتیم عرفان حلقه و تعریف و چیزهایی که داریم عین اون تعریفها و مفاهیمی است که اومده و با انشاء خودمان امانت داری کردیم و تحویل دیگران دادیم .

سؤال(خانم)؛ بیماری از کمر درد رنج می‌برد ، مشکل داشت ، بعد من کانال زدم بدنش کهنر زد ، حالش خیلی بد شد ، حالا آیا باید درمانگری ادامه پیدا بکند تا چه زمان باید ادامه بدهم .

جواب ؛ ببینید این مطلب را توضیح دادیم که سابقه بیماریها می‌آید رو ، روان ، ذهن ، جسم ، اینها می‌آید و بعد یکی یکی پرونده ها حل و فصل می‌شود (در ادامه و در پاسخ به سؤال شخص دیگری ؛ اگر خاطرتان باشد ما گفتیم اعتقاد نمی‌خواهد ، ایمان نمی‌خواهد ، گفتیم که هیچی نمی‌خواهد وقتی ما از شما نخواستیم از اونها هم نمی‌خواهیم ، گفتیم به ما گزارش بدهید ، ببینید چه اتفاقی می‌افتد ، حالا اگر اومده اولش کمی ... بعد شده شوخی و مسخرگی البته بیمار باید توجیه بشود در خصوص مسأله اسکن و در این مورد گزارش شما در مورد مسأله اسکن درست توجیه نشده ، گفته من حالم بد می‌شود پس دیگه نمی‌خواهم ، اگر توجیه درست می‌شد که این حال بد شدن فرق می‌کند ، این که نمی‌شود من یک بشکن بزنم و شما حالت بد بشود ، مگر می‌شود چنین چیزی ، اگر می‌شود خُب حتماً یک علتی پشتش خوابیده ، هر زمان اگر بیمار مجدداً بخواد بیاید همین مسأله است ، هر زمان فهمید این شبکه به او خدمت می‌کند ، اگر نفهمید برود مشکلاتش را خودش حل کند ، لا اِکراهَ فی الدِّینِ ، اِکراهی نیست ، زوری نیست ، اگر دوست دارد می‌خواهد استفاده کند ، استفاده بکند اگر نه برود مشککش را حل کند .

سؤال(خانم)؛ در بیماریهای روانی مثل حسد هم می‌شود کار کرد ؟

جواب ؛ در دوره ۵ اسکنی داریم که تیک های شخصیتی را می‌آورد بالا همه اینها را ، اونجا برای ما هست اما برای دیگران ما نمی‌توانیم اتصال بدهیم و اینگونه بشود ، البته در فرادمانی لحظاتی می‌آید که اون شراب روحانی را که به جان می‌ریزند ، یکدفعه می‌بینید ما اصلاً دیگر در اوج ابرها هستیم ، نه حسادتی ونه ... اما این شراب است و باید بیاید خودش را درست بکند ، (سابقه‌های ژان شراب روحانی تادی می‌ایم زین حجاب جهانی) اینجا اون شراب را می‌ریزند تا بچشد که در واقع به دور از این قضیه خیلی بهتر بتواند زندگی بکند ، به او می‌چشانند ، اما در نهایت باید بیاید پای حساب و کتاب و بعد بیاید خودش هم به یک چیزی برسد ، اتصال می‌چشانند به او ولی بعد از اینکه چشید می‌گوید خوب خوشمزه بود و من

این را می‌خواهم ، من می‌خواهم باید یک قدمی بردارد ، این مسأله فرق می‌کند ، بعضی از مسائل یک قدم از ما صد قدم از او نه اینکه هیچ کاری نکند و به او بدهند ، کما اینکه عرض کردم برای خود ما در دوره ۵ ، پنج ، شش تا موضوع داریم که هر هفته یک موضوع است ، یکی از این موضوعات همین تیک‌های شخصیتی ماست ، می‌آورد رو ، می‌ریزد بیرون و مورد بررسی قرار می‌دهد ، و افراد می‌بینند که ای وای چقدر حسادت دارند ، چقدر ... دارند ، یکی از مسائل که بعضی‌ها با دوستان دوره های بالا بر می‌خورند ، می‌گویند که چرا اینها اینجوریند، دوستان دوره های پائین چون اطلاع ندارند برایشان یکخوره عجیب است که چرا دوستان دوره ۵ تیک های شخصیتی شان رو است مثل اینکه الان شما بیماریهایتان رو است ، اونها تیک های شخصیتی شان رو است ، اونها مثلاً حسادتشان رو است ، بعد می‌گویند که چرا با وجودیکه دوره ۵ است پس چرا اینقدر حسود است ، چرا اینقدر بخیل است ، مغرور است ، همینطور که الان شما بیماریهایتان رو است در دوره ۵ تیک های شخصیتیشان رو است ، بعد طرف می‌گوید من اصلاً حسود نبودم ، خوب پس اینها از کجا آمده این است که با دوره ۵ ما برخورد بکنید می‌بینید که ای وای چه خبر است و این ها یکی از مشکلات ماست ، چون افراد تصور می‌کنند که به یک نفر دوره ۵ بر بخورند مثلاً او دیگر یک عارف شده ولی نگو که او الان در کوی خرابات خود است ، کوی خرابات را بعداً تعریف می‌کنیم ، کوی خرابات خراب شدن ، آباد شدن است، تا اینها را نریزد بیرون و صاف و صوف نشود اتفاقی نمی‌افتد ، این است که کوی خرابات بسیار ارزشمند است ، در دنیای عرفان کوی خرابات خراب شدن و آباد شدن است (هربنای که‌که آبادان‌کنند

نکه اول که‌که‌راویران‌کنند) اول باید خانه کلنگی را بریزیش پائین و بعد جایش بسازی ، مسائل کوی خرابات این است ، و هر دوره‌ای ما یک سری مسائل داریم ، مثلاً در دوره دو اسکن دوگانگی ، یعنی تمام رفتارهای دوگانه ما تظاهر ، وانمود سازی و... و اون چیزهای که ما تحت پوشش قرار دادیم می‌آید رو ، الان شما من را می‌بینید که من یک آدم خونسردی هستم ، آیا من واقعاً آدم خونسردی هستم یا من سرپوش گذاشتم رویش ، اونچیزهائی که منجر می‌شود به حرص خوردن و خود خوری و اینها می‌آید انرژی پتانسیل منفی را تشکیل می‌دهد بعد می‌رود دادگاه ویژه اونجا صدور حکم و بیماری روان تنی ایجاد می‌شود ، همه این خانمها و آقایان که بیماری روان تنی دارند مکانیزمش انرژی پتانسیل منفی است که ناشی از حرص خوردن ، خودخوری ، درون ریزی و... شده ، مثلاً شما می‌بینید که فرد خونسرد هست ولی زخم معده دارد ، زخم معده‌اش چه ربطی به خونسردی دارد ، او حرص خورده ، درون ریخته ، ظاهراً بیرون نریخته و همه می‌گویند خونسرد است ولی از اونطرف بیماری روان تنی دارد ، که مکانیزم بیماری روان تنی را در دوره دو مورد بررسی قرار می‌دهیم ، اینجا بیماری رو است ، اونجا پرخاشگری رو است و ... که مربوط به تیک های شخصیتی می‌شود می‌آید بیرون ، حُب این خود سازی است دیگه آیا راهی دیگر دارد ، اگر به هر کسی بگوئیم شما داری تظاهر می‌کنی، در رابطه با تطابق با محیط داری تظاهر و وانمود و... می‌کنی آیا قبول می‌کنی ، هیچکس قبول نمی‌کند ، بنابراین یک راه دارد و باید خودش بیاید بیرون ، خودش بیاید رو ، خودش متوجه بشود که چیه ، خودبخود

هم برود کنار ، حل و فصل بشود و خلاصه پرونده بیماریهای روان تنی اینجوری حل بشود ، اما اگر ما به کسی بگوئیم این مشکل یا اون مشکل را داری اولاً زیر بار نمی‌رود و ثانیاً مشکلات بعدی هم حل نمی‌شود .

سؤال (خانم)؛ یک نفر که مشکل چشمی دارد باید جراحی کند ولی می‌ترسد اینکار را انجام نداده یکی دو جلسه من رویش کار کردم ایشان می‌گفت من یک چیزهائی می‌خواستم ببینم ولی ترسیدم چشمهایم را باز کردم ، حالا من باید چکار بکنم ؟
جواب ؛ ببینید این رویتها افرادی می‌روند ده‌ها سال مُرتاضی و کارهای مختلف تا چنین تجربه‌ای را به آن برسند الآن چون این افراد آشنا نیستند ممکن است بترسند ، شاید هم حق دارند نمی‌دانیم ولی وقتی توضیح به آنها بدهید که این‌ها یک امر عادی است و در این قضیه اتفاق می‌افتد یواش یواش علاقمند می‌شوند و از آن استفاده می‌کنند .

ادامه صحبت‌های (خانم)؛ من خیلی کار کردم تا توانستم راضی‌کنم که اینکار را انجام بدهد (فرادرمانی را) چون خیلی می‌ترسد که جراحی کند ، می‌گوید که فردا بمیرم بهتر از این است که امروز بمیرم ، این استدلال را دارد ، من که به او گفتم که بیماری رو می‌آید برگشت به من گفت که خواهرم یک توموری داشت ، شیمی درمانی کرد و الآن خوب است ، نکند که بروی من هم اینگونه بشود ، اینقدر اینجوری گفت من خودم هم واقعیتش ترسیدم .

ادامه صحبت‌های استاد ؛ بله مشکل اینچنینی در واقع ما زیاد برخورد داشتیم که یک نفر از اعضای خانواده به یک علتی فوت کرده ، بقیه اعضای خانواده می‌گویند که نکند من هم اینجوری بشوم ، نکند ارثی باشد و.... خلاصه کلام اینقدر این مسأله را برای خودشان بزرگ می‌کنند تا هر جایشان یک مشکلی پیش بیاید ، بعد می‌گویند نکند این همان باشد و ما این قضیه را داریم ، من خاطر می‌آید که ده ، پانزده سال پیش یک بیماری داشتم از جنوب شرق که ایشان خواهرش از بیماری آرتریز (آب آوردگی معده) فوت کرده بود ، خودش هم آرتریز آورده بود ، خلاصه با ایشان کار کردیم این مسأله خیلی سریع جمع جور شد ، آب روز اول دیگر تقریباً اثری نبود ولی مرتب می‌گفت نه فایده ندارد من هم مثل خواهرم می‌میرم ، من دقیقاً خاطر می‌آید که بهش گفتم بابا الآن که دیگه شما چیزیت نیست ، الآن که شما می‌بینید که نتیجه به اینصورت شده ، و وقتی که موضوع رها شد ما بعد از یک مدتی با خبر شدیم که بله متأسفانه ایشان یک نتیجه خیلی مثبت در دستش بود ولی اینقدر منفی بافی کرد تا واقعاً از دست داد و کاری نمی‌شود کرد ، انسان روی زمین است و بینشش است و هرکسی هم مزد و دریافتی که دارد از بینش است و شما بزور نمی‌توانید عوض کنید شما کارتان را می‌کنید ، راهنمایان را می‌کنید ، حرفتان را می‌زنید (إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَافِرًا ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس سورة الانسان آیه ۲) کارتان را می‌کنید در نهایت آیا اینکه او اصلاح بشود و بخواهد استفاده ببرد از رحمت الهی یا نخواهد دیگه کاری نمی‌شود کرد

سؤال (خانم)؛ یک مقدار راجع به رویت‌ها صحبت بکنید ؟

جواب ؛ ببینید دوستانی که رویت داشتند از اول تا الآن گزارش بدهند (خانم ؛ من از اون شیئی که لایه محافظ گرفتم و قبل از اون هم خودم داشتم و یک چیزهائی را می‌دیدم ، میشه گفت کاملاً می‌روم در خارج از جو در فضا هستم ، پرواز می‌کنم ، نور و یک چیزهائی می‌بینم نمی‌دانم که نوشته هستند یا

چی هستند دیده می شود به من چیزهایی داده می شود) استاد؛ (عقل کویدش جهت حدس است بیرون راه نیست عشق کوید راه است و رفتن من باره) راحت میشه رفت دید ، عقل می گوید نمی شود ، عقل همان بحث جسم است ، عقل اگر بخواهد برود جسم را هم باید با خودش ببرد اما عشق لازم ندارد جسم را ببرد ، توده آگاهی است ، می رود می بیند و می آید ، دو جور دیدن اونجا پیش می آید در چنین حالتی ، یا یک دیدی هست که مثل دیدن اینجاست که داریم می بینیم ، و یک دیدی هم هست که ۳۶۰ درجه در ۳۶۰ درجه هست یعنی یک چشم کروی ، حالا این دیدن دیگه یک ماجرائی دارد ، یک مسأله ای است که انسان درکش نمی کند در تعریف ، زندگی بعدی دیدن اینجوری خواهد بود ، زندگی بعدی که می رویم وارد لامکان می شویم ، دیدن به اینصورت است ، اینجا را می بینیم ، اونجا را می توانیم ببینیم ، اونجا می توانی باشی ، هرجائی می توانی باشی ، چون مکان نیست ، هرجائی می شود چشم بود ، این هم خودش یک ماجرائی است ، که زندگی بعدی نوید بدهم حالا دوستان که تجربه می کنند خودشان دیگه متوجه می شوند ، نوید بدهم که این دید ما اینقدر گسترش پیدا می کند اصلاً با دید اینجا قابل مقایسه نیست .

سؤال (خانم): این رویت با تشعش دفاعی بسته میشود یا نه ؟

جواب؛ ببینید این رویت که اینجا پیش می آید این نحوه دیدن ارتباطی به موجودات غیر ارگانیک ندارد ، شما مثلاً ۳۶۰ درجه در ۳۶۰ درجه ببینید و در یک شرایطی قرار بگیرید و این دیدن اتفاق بیافتد ، ربطی به موجود غیر ارگانیک ندارد ، ما این را داریم ، در این حالت سمبلیک چیزهایی مشاهده می شود ، سمبلیک است ، چیزی در هوا نیست ، ملکی در هوا نیست سمبلیک است ، معانی دارد ، درسهایی داده می شود در این رفت و آمد که دیگه حالا اگر بخواهیم وارد تفاسیر بشویم طولانی می شود ، گفتیم رویت که دوستان که مورد سؤال قرار گرفت مفهوم رویت را بدانند .

صحبتهای یکی از حاضرین (آقا) ؛ موقعی که می نشینیم و اسکن می کنیم بعضی مواقع یک شور و شعف خاصی احساس می شود ، احساس خرسندی خوبی داریم و وقتی می آیم بیرون خیلی حالت خوبی داریم ولی همیشه اینطوری نیست ، گاهی اوقات اینجوری نیست .

صحبتهای استاد؛ دیگه ساقی است اینکه چقدرش و از کجایش ، دست ساقی است نمی دانیم ، ولی بالاخره می بینیم که ما را دارند مهم اینست ، و بعد هم این اختلافی که پیش می آید شما از قیاس این اختلافها متوجه می شوید که چیزهایی در جریان است ، از حال خوب (چنان تم چنان تم من اشب که از پنجره بیرون جتم من اشب) یک لحظه ای اینجوری و یک لحظه ای دیگر هم می بینید که شکوه و شکایت است ، یک موقع هم بد مستی است و از این قیاسهاست که متوجه می شویم ساقی چکار می کند .

چنان ستم چنان ستم من اشب	که از چمبر برون جتم من اشب	چنانم کرد آن ابریق پرمی	که چنیدن تب، سگتم من اشب
چنان چنری که در خاطر نید	چنانتم چنانتم من اشب	نی دانم کجایم لیک فرخ	مقامی کاندرو، ستم من اشب
به جان با آسمان عشق رفتم	به صورت کرد این پتم من اشب	باید بر دم اقبال نازان	ز ستمی در بر او بتم من اشب
گر فرم گوش عقل و گنتم ای عقل	برون روکز تو وارتم من اشب	چو واگشت او پی او می دویدم	دمی از پای نشستم من اشب
بشوی ای عقل دست خویش از من	که در مجنون پیوستم من اشب	چو سخن اقرعم معلوم آمد	دگر خود را بنپرستم من اشب
به دستم داد آن یوسف ترنجی	که هر دو دست خود ختم من اشب	بند آن زلف شمس الدین تبریز	که چون مای در این شتم من اشب

مولانا

سؤال (آقا)؛ می گویند خداوند برای ما صد درصد مغز را آفریده ولی بشر دو ، سه درصد بیشتر استفاده نکرده و آقای انشتین ۴/۵ درصد استفاده کرده ، این ۹۵ الی ۹۶ درصد کی استفاده می شود؟

جواب؛ این دیگه بستگی به انسان دارد ، بستگی به ما دارد که چقدر بخواهیم در این قضیه برنامه ریزی بکنیم البته شما دیدید که بحث توانائی مغز ، کالبد ذهنی را که با هم مورد بررسی قرار دادیم ، دیدیم که تعریف ما از مغز با تعریف در علم فرق می کند ، ما مغز را مجموعه آنتنهایی می دانیم که با کالبدهای مختلف ما در ارتباط است و این نرون نیست که عاشق می شود و این نرون نیست که می خواهد به کمال برود ، می خواهد به کثرت برود و این بحثی که خدمت شما عرض می کنم یک بحث علمی است ، نرون یک کنتاکتور برق است که این کنتاکتورها کنار هم چیده شدند و کار مدار فرمان برق را انجام می دهند ، و کار کنتاکتورها عاشق شدن نیست ، فقط این عشق را به زبان جسم ترجمه می کنند ، به زبان جسم که همان شیمیائی و هورمونی است ترجمه می کند ، این را هم در طی دوره های مختلف بیشتر باهم صحبت می کنیم ، لذا اصولاً باید روان و ذهن و بخشهای ادراکی ما چیزی را بگیرد و خوراکی را تهیه کند که مغز آن را ترجمه اش بکند ، یعنی آقای انشتین ادراکات داشته ، اشراق داشته ، ابتدا الهام است ، الهام داشته ، تمام اکتشافات بشری به الهامات وابسته است نه به مسأله نرون ، این نرون نیست که بگوید تو بیا به این فکر کن ، به اون فکر کن ، اگر دریافتی بکند ترجمه اش می کند ، اگر دریافتی نکند ترجمه اش نمی کند و این مسأله به مغز ارتباط ندارد ، مغز الی ماشاء الله گنجایش دارد که اگر ذهن ما خدا را درک کرد اون بتواند ترجمه اش بکند ، ما در دوره ۶ این موضوع را اونجا مورد بررسی دقیقی قرار می دهیم و متوجه می شویم که اصلاً ذهن ما باید چکار بکند ، باید در سطح عالم هستی بتواند یک چنین رهائی داشته باشد تا بتواند یک عظمتی را درک بکند ، ذهنهای معمولی نمی توانند ، ذهن معمولی از یک حدی بیشتر نمی تواند درک بکند ، لذا بایستی برای اون رهائی پیش بیاید که ما اسم این رهائی را گذاشتیم ایتربیونیورسال ، بنابراین شرایطی ما باید پیش بیاوریم اگر ذهن ما گسترده عمل کرد مغز ظرفیت ترجمه اش را دارد ولی در دنیای علم فکر می کنند که این نرون که قراره این کارها را بکند ، نرون که قراره این ادراکات را بکند ، نرون که قرار است الهام بگیرد ، آیا مغز الهام می گیرد ، یک بحث اساسی داریم ، یک بحث علمی کردیم که این کار، کار ذهن است ، نه کار مغز ، ذهن است که

الهامات را می‌تواند بگیرد ارسال بکند برای مغز و مغز دریافت بکند و ترجمه‌اش بکند تا ذهن ما دریافتی نداشته باشد مغز چیزی نیست که ترجمه‌اش بکند ، اما مغزی که برای انسان گذاشتند قادر است تمام توان الهی را ترجمه‌اش بکند ، اینقدر ظرفیت دارد و ما تمام دریافت‌هایی که تا امروز داشتیم از یک درصد ظرفیت این ماجرا دارد استفاده می‌شود ، چون ۹۹ درصد هنوز دریافت نشده ، باید بنشینیم تا دریافت بشود ، بعد یک موضوع دیگر اینکه هرچه ما جلوتر برویم آیا دنیای علم می‌تواند جواب سؤال ما را بدهد یعنی می‌شود یک روزی بیایم ببینیم که دنیای علم جواب سؤالات ما را داده ، حافظ می‌گوید (حدیث مطرب و می‌گوزد و کمرگو که کس نشود و نکشاید به حکمت این مکارا) حکمت در اینجا یعنی حکمت فردی یعنی علم و توان فردی سهراب سپهری می‌گوید : کارمانت شناسانی "راز" گل سرخ کارماناید این است که در انون گل سرخ شناور باشیم و این حرف دنیای عرفان است ، ببینیم چرا ، ببینید هرچه ما می‌رویم جلوتر ، روز اول که انسان روی کره زمین شروع کرده چند تا سؤال داشته ، یک ، دو ، سه ، ...ده تا ، چند تا شاخه علمی داشتیم ، بعداً شاخه‌های علمی درست شد بعد یواش یواش بیشتر شده ، امروز چند تا سؤال داریم ، خیلی زیاد ، امروز چند تا شاخه علمی داریم خیلی زیاد ، الآن سؤال ما بیشتر شده است یا ده سال پیش ، الآن ، تعداد سؤالاتی که در دهه گذشته انسان به آن برخورد کرده معادل کل سؤالات تاریخ بشریت است ، تعداد سؤالاتی که تا ده سال بعد پیش می‌آید از تمام سؤالاتی که تا امروز مطرح شده بیشتر است ، یعنی ما یک چنین مسیری را داریم طی می‌کنیم ، هرچه می‌آئیم جلوتر تعداد سؤالات بیشتر می‌شود ، در یک دورانی که ما اسمش را گذاشتیم دوران بُحران سؤال ، یک سؤال می‌آید تا ما بیایم جواب بدهیم صدتا سؤال دیگر پشت آن خوابیده و ده ها شاخه علمی جدید ، الآن داریم وارد چنین بُره‌ای می‌شویم که این در واقع مجانبش می‌رود در بی نهایت ، دیگه انسان نمی‌تواند پا به پای سؤالات بیاید جلو ، پا به پای شاخه های علمی بیاید جلو ، شب می‌خوابی صبح بلند می‌شوی می‌بینی دوتا شاخه علمی بوجود آمده و هرشاخه علمی هم کلی سؤال ، چه کسی می‌خواهد پاسخ این سؤالات را پیدا بکند ، هنوز یک سؤال پاسخ داده نشده صدتا سؤال دیگر آمده ، چه وقت می‌شود که انسان بگوید که خدا را شکر ما دیگه سؤال نداریم ، همه چیز را فهمیدیم ، چه وقت می‌شود ، هرچه می‌رویم جلوتر تعداد سؤالات ما بیشتر می‌شود ، هرگز کمتر نمی‌شود که بگوئیم خوبه سؤالات دارد کمتر می‌شود ، بنابراین دنیای علم قادر نیست به سؤالات انسان پاسخ بدهد ، انسان نیاز به ادراکات دارد ، نیاز به اشراق دارد ، نیاز به دریافت‌های ماورائی دارد که یک شبه ره صد ساله برود و گرنه اگر بخواهد بیاید دنبال یکی یکی این سؤالات عمرش کفاف نمی‌دهد ، این خلاصه قضیه است ، نیاز دارد که دریافت بکند ، نیاز هست که دریافتها و الهامات خاص که راه را کوتاه تر بکند و این در دنیای عرفان همین که گفتیم (عقل کویدش بهت حدس است بیرون راه نیست عشق کوید راه هست و رفتم من باره) با ابزار عقل نمی‌شود رفت آنطرف جهان را دید اما با ابزارهای پله عشق ، اینجا الآن تجربه‌اش را دیدیم می‌شود رفت دید و آمد شما حسابش را بکنید نزدیکترین ستاره به ما چهارسال و نیم نوری فاصله دارد یعنی اگر با سرعت نور

حرکت کنیم که نمی‌شود که امکان ندارد ، محال ممکن است ، حالا در این کتاب فرادرمانی علتش را می‌خوانید ، در این کتاب حدود ۱۰ تا نظریه مطرح شده که این نظریات جدید است ، در آنجا می‌خوانید که ما نمی‌توانیم از یک سرعتی فراتر برویم چرا؟ چون موج مقابل ما متراکم می‌شود و می‌شود ماده (موج متراکم بشود می‌شود ماده) بنابراین اصلاً نمی‌توانیم (یا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْنَا أَنْ تَقْدُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَقْدُوا لَا تَقْدُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ای گروه جنیان و انسیان اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید **سورة الرحمن آیه ۲۳**) نمی‌توانید در آسمان نفوذ کنید مگر اینکه تسلطی، که این تسلط را باید بیائیم با هم بررسی کنیم ، نمی‌توانید مکانیکی بروید ، فکر کنید سرعت نور حرکت می‌کنید ، محال ممکن است ، از یک سرعتی بیشتر به چیزی برخورد می‌کنیم که ما اسمش را گذاشتیم دیواره نوری ، در مقابل ما ماده ایجاد می‌شود ، بنابراین حالا در کلیت قضیه انسان گنجایش دارد ولی باید از یک جایی دریافت کند و مغز ترجمه‌اش کند .

در پاسخ به یک سؤال در خصوص حکمت ؛ حکمت الهی و مسأله عدالت الهی چیزی است که محال ممکن است که اشتیاق کسی در آن گم بشود .

<p>به مثل کفتم این را و اگر نه کرم او کشد هیچ کسی را و ز کشتن براند بگی ملک سلیمان به یکی مورخند بد هر دو جهان را و دلی را رساند دل من کرد جهان کشت و نیاید ماش به کی ماند به کی ماند به کی ماند به پشاند پشاند پشاند پشاند حله خاموش که بی‌گفت از این می‌بمان را</p>	<p>کرت امروز براند که خدات، بخاند ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند نهد کشته خود را کشد آن گاه کشاند تو بینی دم یزدان به کجا مات رساند</p>	<p>حله نومید نباشی که تو را یار براند در اگر بر تو نیند و موی صبر کن آن جا و اگر بر تو نیند و موی راه و گذر را نه که حساب به خنجر چو سرش می‌برد چو دم می‌ماند ز دم خود کندش پر</p>
<p>(نهد: از مصدر "هلیدن" یا "هشتن" بمعنی رها کردن، اجازه دادن، گذاشتن)</p>		

امکان ندارد چون حکمت الهی است و عدالتش است ، غیر ممکن است یک کسی اشتیاق نشان بدهد به او نشان ندهند و یک کسی اشتیاق نشان ندهد ولی به او بدهند ، محال ممکن است ، این را از ذهن مان دور کنیم ، صرفاً کار ما یا یک اشکالی دارد یا بایستی یک تداوم‌هائی نشان بدهیم ، و باید خلاصه آزمایش بکنیم ، الآن بهترین وسیله آزمایش هم دستتان هست ، کار با دیگران ، امکان درمانگری دارید ، امکان کار با مردم را دارید ، امکان عبادت عملی را دارید ، الآن همه ابزارها را دارید ، دیگر نمی‌توانید بگوئید ما نداریم ، لذا حرکت بکنید محال ممکن است می‌دانم شما در مسیر کمال می‌گوئید و گونه همه شما الآن درمانگر هستید اصلاً مردودی نداریم ، غیر ممکن است کسی کاری انجام بدهد و نتیجه منفی بخواهد بگیرد ، نداریم چنین چیزی ، بنابراین در اون بحثی که فرض کنید چیزی به ما نشان بدهند شهودی ، اِشراقی ، ادراکی ، چیزی ، این را مطمئن باشید ، سرمایه گذاری بکنید مطمئن باشید جای بدی سرمایه گذاری نکردید ، اگر امروز نگرفتید فردا می‌گیرید ، این را بدانید ، قانون است ، دیگر وقتی

می‌آیم روی سطح زمین گفتیم همه چیز قانون است ، عدالشش قانون است ، حکمتش قانون است مطمئن باشید .

گزارش ارتباط همراه با سؤال (خانم) ؛ خروج روح از بدن در برقراری ارتباط ؛ در یک ارتباط که خیلی طولانی بود و حدود سه ساعت طول کشید روح از بدنم جدا بود ، وقتی که من را صدا کردند با اون حالتی که من را بیدار کردند ، من روحم برگشت ، یعنی همان برگشت روح را احساس کردم ولی وقتی که برگشت ، اینقدر که من خسته بودم انگار که من در یک میدان جنگ یک صبح تا شب جنگیدم ، بدنم له و خسته بود و بعد احساس گرسنگی شدید داشتم جوری که اصلاً انگار مدتهاست غذا نخورده‌ام، سردرد وحشتناکی داشتم ولی یک احساس خیلی آرامش درونی داشتم ، زمانی که روح از بدنم جدا شده بود باز اون را حس می‌کردم ، جوری که من که روی تختم خوابیده بودم تمام چیزها را از بالا حس می‌کردم ولی نه دستم ، نه پایم چون نداشت ، می‌خواستم حرکت کنم ، صدا کنم که کسی بیاید من را از اون حالت در بیاورد ولی نمی‌توانستم ، اول که ترسیده بودم ، نمی‌توانستم تکان بخورم ، **سؤال ؛** یکی این را می‌خواستم پیرسم که اون حالت بعدش چی بوده این که من آرامش درونی داشتم ولی در ظاهر من خیلی بدن خسته‌ای داشتم و یکی دیگر اینکه من روی دیابت مادرم کار کردم قند ایشان بالای ۳۰۰ بود که اومد روی ۱۸۰ که دکترش خیلی تعجب کرده بود چون با دارو هم پائین نمی‌آمد و زمانی هم که کانال می‌زنم و از دستش می‌گیرم دقیقاً می‌گوید من کانال را حس می‌کنم ، جوری شده که اصلاً خوابش خیلی خوب شده ، سردردهایش آرام شده ، استرس‌هایش از بین رفته ، بعد امکان اینکه این قندش بیاید پائین و یا کلاً خوب بشود هست ؟

صحبت‌های استاد ؛ ببینید آیا اتفاقی است که از بالای ۳۰۰ بیاید به ۱۸۰ ، اتفاقی نیست ، پس چون این اتفاق افتاده و این ماجرا را شما شاهدش هستید دوباره احتمال دارد که از این هم کمتر بشود کما اینکه خواهد شد و اگر با شما همکاری بکند که دیگه خیلی بهتر ، درمورد احساس خستگی پس از برگشت روح یا بطور کلی همه ارتباطات دیگری که هست ، حلقه‌های دیگر که انشاءالله تجربه می‌کنند دوستان تا مدتی جسم ما برای اینکه انطباق پیدا بکند با شرایط جدید ، جسم یک تغییر و تحولاتی را باید پشت سر بگذارد ، مثلاً در دوره تشعشع دفاعی می‌بینیم اولین باری که تشعشع دفاعی داده می‌شود بعضی ها کف دستشان ممکن است تاول هم بزنند یا احساس سوختگی شدید در کف دست داشته باشند ، این انطباق اتفاق بیافتد شرایط سازگار بشود بعد از اون دیگه چنین چیزی نیست ولی روزهای اولش ممکن است مثلاً چنین گزارشهایی در این انطباق باشد برای اولین بار معمولاً انطباق نیست در چنین تجاربی و بدنبال اون این انطباق حاصل می‌شود .

سؤال (آقا)؛ هفته قبل راجع به لوح محفوظ و اختیار و... صحبت شد ، خیلی از مسائل هست مثل جهان پس از مرگ ، مثل معراج پیامبر و....

جواب ؛ ببینید اگر اینجوری باشد که صد هزارتا سؤال ممکن است باشد ، راجع به اون بحثهایی که کردیم ، یکسری از چیزها از دوره دو می‌توانیم واردش بشویم از جمله همین بحث لوح محفوظ اینها دیگر از

دوره دو بدلالی که ما مفهوم لامکانی ، لازمانی ، جهان هیچ قطبی ، جهان تک قطبی ، جهان دو قطبی و.. مفاهیمش را بدانیم و بحث تعریف سرنوشت ، تقدیر را بدانیم ، باید بدانیم الان سیستم فکری شما را چی رقم میزند ، تعریف شما از سرنوشت آیا هست ، آیا نیست ، اگر بدانیم نیست یک تصمیم می‌گیریم و اگر بدانیم هست یک تصمیم دیگری می‌گیریم ، این پایه فکر ما را تشکیل می‌دهد ، اساس است و جزو چیزهای پایه است ، بنابراین وقتی صحبت شد که بحث لامکان و لازمان مطرح شد ، در طی اون بحث متوجه شدیم که چیزی با این نام وجود ندارد و چیزی بنام سرنوشت که ما عروسک خیمه شب بازی باشیم وجود ندارد ، یعنی از بالا نخواستند بازی کنند و یک مُشت عروسک خیمه شب بازی درست کنند و ما اینجا تکان بخوریم و عالم بالا حالا به چه هدفی می‌خواهد برسند ، ما اینجا به اختیار خودمان هستیم اما در اونجا به علت اینکه زمان و مکان وجود نداشته تمام وقایع را در چند ثانیه دیدند ؟ در صفر ثانیه مشاهده کردند ، لذا تمام حوادث دیده شده اطلاع دارند می‌گوئیم الله علیم ، داناست ، می‌داند ، از کجا می‌داند ، چطوری می‌داند حُب اینطوری می‌داند، اونجا زمان و مکان نیست، اما ما که اینجا هستیم کاری که امروز ، فردا، پس فردا و.... می‌کنیم در همان صفر ثانیه اول دیده شده ، اما آیا به ما تحمیل اراده شده ، نه الان شما به اراده خودتان اینجا نشستید و این مسأله نیست که بگوئیم که سرنوشت این است که من اینجا باشم ، نه ما مسیرهائی را خودمان انتخاب کردیم ، اختیار کردیم و انتخاب اون مسیرها باعث شده که هر کسی الان در یک جایی قرار بگیرد حالا ما جبر معلوم و مجهول داریم که در ترم ۲ شروع می‌کنیم راجع به این موارد هم صحبت کردن مفصل تر و متوجه می‌شویم که هر کدامشان بحث حکیمانهای است و در دوره ۶ اصلاً راجع به جبر مجهول می‌بینیم که اصلاً جبر مجهول ما هم یک شکل دیگری است و تصورات ما خیلی‌هایش درست نیست ، بنابراین اینها زمان می‌خواهد که ما بیایم با حکمت الهی آشنا بشویم ، الان که با آنها کار نداریم هرکسی یک تصویری برای خودش می‌کند و هرکسی از این حرفها یک برداشتی دارد ، این برداشتها عمدتاً برداشتهای غلطی است و بدنبال آن پایه فکری ممکن است غلط بشود ، مثل همین بحث تقدیر و سرنوشت که با هم بررسی کردیم .

در پاسخ به یک سؤال در خصوص بیرون ریزی ؛ شما دیگر الان با بیرون ریزی آشنا شدید ، بیرون ریزی یعنی چیزی که نمی‌بایست در درون باشد و اگر در درون بماند بعداً ایجاد مشکل می‌کند ، مثلاً اونجا که کهنر زده بیرون ، این اگر در درون باشد و بیرون نزنند بعداً می‌بینید که ایجاد مشکلات دیگری می‌کند ، بیخود نیست که مثلاً بیاید بیرون و خودش هم خوب بشود ، شما دیگه با مفهوم بیرون ریزی به این شکل هم باید خودتان آشنا باشید و هم افراد دیگر را بیماران را بتوانید آگاه بکنید که کارها را با آنها بخوبی جلو ببرید.

سؤال(خانم)؛ یک تعریفی بین ذهن و روان داشته باشید؟

جواب؛ ذهن بخش ادراکات انسان را تشکیل می دهد ، روان بخش احساسات انسان را تشکیل می دهد ، ادراکات با کالبد ذهنی است ، احساسات با کالبد روانی و همانطور که گفتیم این نرون نیست که از یک چیزی خوشش یا بدش بیاید.

((جلسه پنجم زنگ اول))

برقراری ارتباط نیروی پولاریتی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط نیروی پولاریتی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

جلسه پنجم

« زنگ دوم »

عناوین مباحث؛

➤ برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

➤ کالبد روانی

((جلسه پنجم زنگ دوم))

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

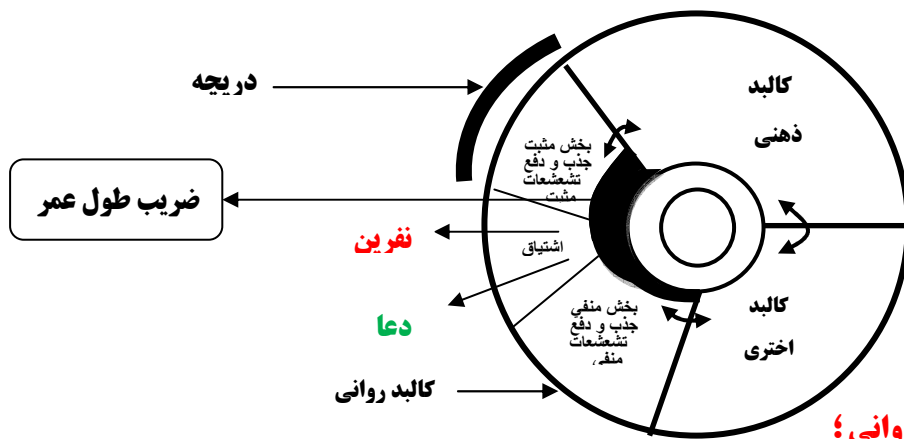
برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

کالبد روانی

کالبد روانی؛ از دو بخش مثبت و منفی تشکیل شده است ، زبان انسان اصولاً زبان تشعشعات است ، یعنی قبل از اینکه ما صحبت بکنیم ، تشعشعات ما با همدیگر کار می کنند ، شما یکی را می بینید ناآرام می شوید ، یکی را می بینید آرام می شوید ، یکی را می بینید مضطرب می شوید ، بدون اینکه اون

حرفی زده باشد ، تشعشعاتش را شما دارید یکجورهای متوجه می شوید ، حالا بعضی ها روی این تشعشعات دیگران خیلی حساس تر هستند ، بعضی ها حساسیتشان کمتر است ، یک مسأله ای که در مورد کالبد روانی لازم به ذکر است این است که خود کالبد روانی که از دو بخش مثبت و منفی تشکیل می شود در آن واحد ما از یک بخش می توانیم استفاده کنیم ، یعنی یا از بخش مثبت می توانیم استفاده کنیم یا از بخش منفی ، زمانیکه از بخش مثبت استفاده می کنیم یک دریچه ای اینجا هست ، یک دریچه فرضی که جلوی بخش منفی را می گیرد ، ولذا در اینصورت ما فقط می توانیم جذب و دفع تشعشعات مثبت داشته باشیم ، یعنی می توانیم تشعشع مثبت بدهیم و تشعشع مثبت بگیریم ، اگر در این زمان تشعشع منفی بسمت ما بیاید نمی تواند وارد بشود ، و اگر ما بخواهیم تشعشع منفی هم بدهیم فعال نیست ، لذا ما وقتی که در فاز مثبت هستیم صرفاً می توانیم تشعشع مثبت بدهیم و تشعشع مثبت بگیریم ، فاز مثبت یعنی چی ، فاز مثبت یعنی تفکر مثبت ، فاز منفی یعنی تفکر منفی ، مثل خشم ، کینه و.... پایه افکار وقتی که قرار می گیرد می شود تفکر منفی یا فاز منفی ، بالعکس این قضیه وقتی که ما در فاز منفی قرار داریم بخش مثبت ما مسدود است و جذب و دفع تشعشعات منفی را ما فقط می توانیم از بخش منفی روان داشته باشیم ، خُب همینجا یک نتیجه گیری بکنیم و ببینیم در شرایطی که ما در هر کدام از فازها قرار داریم در چه وضعیتی قرار می گیریم ، وقتی در فاز منفی قرار داریم دریچه باز است و هر چه تشعشع منفی می تواند وارد بشود و حالا ورود تشعشعات منفی چه اثراتی روی ما دارد اون بماند تا یواش یواش با آن آشنا می شویم و یک مقدار مختصری هم اینجا با هم صحبت می کنیم و بالعکس وقتی که در فاز مثبت هستیم صرفاً تشعشعات مثبت می تواند بیاید و بنابراین ما از شر تشعشعات منفی در امان هستیم ، این یک نتیجه گیری مقدماتی خیلی مهم ، اگر که ما صدماتی می بینیم در بعضی از جاها که بعداً با آن برخورد می کنیم بدلیل این است که خودمان مقصر هستیم ، دری را باز گذاشتیم ، توانسته تشعشع منفی وارد بشود ، اگر این در بسته بود تشعشع منفی نمی توانست وارد بشود و ما در معرض تشعشع منفی قرار نمی گرفتیم ، بنابراین روی همین اصل هم حالا راهکارهایی هست و صحبتهایی هست که بتدریج می توانیم با آن آشنا بشویم ، همین الان ممکن است بخودی خود مضرات این تشعشع منفی را نتوانیم با هم صحبت کنیم چون بحثش مفصل است.

درخصوصی ضریب طول عمر؛ هرچقدر تشعشعات مثبت بیشتر مورد استفاده شود ، بطور کلی چه ورودی و چه خروجی ، در اینجا یک بخشی هست (بخش ضریب طول عمر) که از اینجا (بخش منفی) کم است و هر چه به اینطرف (بخش مثبت) می آئیم بیشتر می شود ، این ضریب طول عمر است ، هر چه از بخش مثبت بیشتر استفاده شده باشد ضریب طول عمر بیشتر و هر چه از بخش منفی بیشتر استفاده شده باشد ضریب طول عمر کمتر می شود .



ادامه بحث کالبد روانی؛

پس یک نتیجه‌ای که گرفتیم ، این است که عمر ضریب دارد ، یعنی می‌تواند کوتاه و بلند بشود ، تلورانس دارد ، یعنی یک عواملی می‌تواند عمر ما را طولانی‌تر و یک عواملی می‌تواند کوتاه‌تر بکند آیا این مطلب را قبول دارید یا نه ، بسیار خوب حالا این نرم افزارها که تعداد آنها زیاد است ، مثلاً یک نرم افزاری میزان رضایت و نارضایتی ما را می‌سنجد و انرژی اینجا آزاد می‌کند ، انرژی که ما به آن می‌گوئیم انرژی نوع دوم ، انرژی نوع اول چیه ، انرژی نوع اول همین غذایی هست که می‌خوریم ، در نهایت تبدیل می‌شود به ATP { آدنوزین تری فسفات } که در نهایت انرژی که آزاد می‌کند ما به آن می‌گوئیم بنزین سلولی و انرژی نوع دوم بحث مثلاً رضایت یا نارضایتی فرض کنید ما یک اُدکلن می‌خریم و می‌بریم منزل یکی از اعضای خانواده می‌آید به ما می‌گوید که این که خریدی قلابی است و به تو انداخته‌اند ، تا می‌شنویم که قلابی است ، می‌بینیم که داریم وا می‌رویم ، انرژی ما را انگار که ساکشن کردند ، دیگه رمق نداریم ، دست مان را می‌گیریم یک جایی و آویزان می‌شویم ، ممکن است در بعضی از حالات تب هم بکنیم ، مریض بشویم ، ولی در آن لحظه انرژی ما ساکشن می‌شود، تخلیه می‌شود ، حالا همین موقع که داریم وا می‌رویم یکی دیگر می‌آید می‌گوید که این را خریدی این اصل اصل است ، مُفت خریدی ، یکدفعه می‌بینی که ما آمدیم بالا و یک انرژی در ما اینجا بوجود آمد پس ما با انرژیهای مختلفی سروکار داریم از جمله این انرژی نوع دوم که مکانیزمی دارد که می‌تواند انرژی ایجاد بکند یا کاملاً تخلیه بکند ، خُب مبنای این انرژی در چیست ، اصلاً جنبه غذایی ندارد ، مثلاً در گروه انرژی نوع دوم اگر ما از یکی تعریف بکنیم انرژی می‌گیرد ، اگر گرسنه هم باشد گرسنگیش رفع می‌شود ، اگر خسته باشد خستگی رفع می‌شود قادر می‌شود کیلومترها بدود ، اساس جنگ روانی اینهاست ، یک سرباز وقتی که انرژی نوع دوم رویش خوب کار کرده باشند می‌بینند که بدون مهمات در بدترین شرایط بهترین راندمان را نشان می‌دهد در حالیکه یک سرباز دیگر با بهترین امکانات اگر در واقع انرژی نوع دوم را از او ساکشن کرده باشند دو قدم می‌رود می‌افتد نفس بند می‌آید و نمی‌تواند ، مثلاً فرض بکنید در یک مسابقه فوتبال هواداران دو تیم بیایند بنشینند در استادیوم مسابقه را تماشا بکنند ، در یک شرایط مساوی می‌آیند اما تیمی که برنده شده در هواداران انرژی وحشتناکی ایجاد شده طوری که ممکن است یکی دو شب اصلاً نخوابند و غذا اصلاً نخوانند بخورند و نیازی اصلاً نداشته باشند و کاملاً سرحال و پر انرژی باشند ، اما هوادارانی که تیمشان باخته نای حرف زدن نداشته باشند

این مسأله انرژی نوع دوم است که بصورت‌های مختلف و به شکل‌های مختلف اینجا ما با آنها سرو کار داریم ، زیاد هم هستند، مثلاً آرمانگرایی‌های ما (به آرمان ما برسیم اون چیزی که تعریف کردیم برای خود بعنوان آرمان وقتی که می‌رسیم انرژی ایجاد می‌شود) امتحان قبول شدیم آرمان ما بوده انرژی می‌گیریم ، اگر مردود شده باشیم انرژی ما از دست می‌رود ، همه اینها و در انتها با یک نرم افزار نهائی بر طول ضریب طول عمر تأثیر دارند و مجموع رضایت‌ها ، مجموع تشعشعات مثبت ، اینها تأثیرات مثبتی روی طول عمر دارند و بالعکس حرص خوردن و... می‌تواند طول عمر را کوتاه بکند ، فاکتورهای دیگری هم در این مسأله تأثیر دارد که یواش یواش اینها را باز می‌کنیم.

ضمیمه (انرژی نوع دوم) از دوره طب مکمل دانشگاه

اگر به کسی که ساعتی را صرف آرایش کرده بگویند چقدر پیر شده ای ! طرف به اصطلاح داغون میشود. در این مثال ، از نرم افزار بینشی به طرف نفوذ شده در حالیکه از نظر سلولی تغییری حاصل نشده و لی رنگ و رو و حوصله از دست رفته است .

سؤال (آقا)؛ چکار کنیم که تشعشع منفی ایجاد نشود؟

جواب؛ ما اگر در فاز مثبت باشیم تشعشع منفی ایجاد نمی‌کنیم ، فاز مثبت مانند امید ، رحمت ، محبت ، تفکر مثبت اما موضع حسد ، خشم و... فاز منفی می‌شود و تشعشع منفی هم دارد ، ببینید الان اگر من نسبت به شما نفرت داشته باشم شما را در معرض تشعشع منفی قرار دادم و اگر نسبت به شما محبت داشته باشم شما تشعشع مثبت از من می‌گیرید ، در چشمها اصولاً یک حالتی است که اون محبت دارد انتقال پیدا می‌کند ، چی دارد انتقال پیدا می‌کند ، محبت که چیزی ندارد ، تشعشعش دارد انتقال پیدا می‌کند و این تشعشعش است که دارد صحبت می‌کند ، حالا ما وقتی که همدیگر را در معرض این تشعشعات قرار می‌دهیم اینجا یک نرم افزارهایی ما داریم ، این نرم افزارها این تشعشعات ورودی و خروجی را ضبط می‌کند ، هرچقدر تشعشعات مثبت بیشتر استفاده شود ، بطور کلی چه ورودی و چه خروجی ، در اینجا یک بخشی هست (بخش ضریب طول عمر) که از اینجا (بخش منفی) کم است و هر چه به اینطرف (بخش مثبت) می‌آئیم بیشتر می‌شود ، این ضریب طول عمر است ، هرچه از بخش مثبت بیشتر استفاده شده باشد ضریب طول عمر بیشتر و هرچه از بخش منفی بیشتر استفاده شده باشد ضریب طول عمر کمتر می‌شود .

سؤال (آقا)؛ در رابطه با ضریب طول عمر در اقوام و فامیل دیده می‌شود اونهایی که آدمهای بدی هستند طول عمر بیشتری دارند نسبت به اونهایی که آدم های خوبی هستند ؟

جواب؛ این یک فاکتورش اینجاست ، یک فاکتورش این است اونی که شما می‌گوئید آدم بدی هست ، یک جائی دیگر یک امتیازات مثبتی دارد ، شما یک جائی حرص می‌خورید اون نمی‌خورد ، مثلاً می‌گویند ظالم سالمه چرا؟ یک مسأله‌ای که شما حساس هستید ، رُمانتیک هستید و برای آن حرص می‌خورید او اصلاً خیلی عادی با آن برخورد می‌کند ، شما سرِ کوچه یک گدائی را می‌بینید دو روز

حالتان بد است ، اون به ده نفر هم برخورد بکند حالش بد نمی‌شود ، این نرم افزارها کور عمل می‌کنند ، مثلاً همه بیماری‌های (انرسی) یک کارکتری دارند اشتراکی هست ، همه آنها حساس هستند ، رُمانتیک هستند ، زودرنج هستند ، مثل برگ گل ظریف و نازک هستند ، خُب اولین نابسامانی‌های که می‌بینند دستخوش تلاطم‌های روانی و ذهنی و متعاقب آن باعث بیماری می‌شود (بیماری اتوایمیون حمله خودش به خودش) اما یک ظالم اینطوری نیست ، با دنیا رُمانتیک برخورد نمی‌کند اونجا امتیاز است ، اینجا این به ضرر کسی است که حالا الان بیماری ms دارد ، اینها حساب و کتابهایی دارد و نباید با هم قاطی بکنیم ، در بحث مدیریت انرژی ذهنی مدیریت من اونجا روشن می‌کنیم .

در پاسخ به یک سؤال ؛ انسان در معرض حملات قرار دارد ، اگر حمله نبود که ما روی زمین چکار می‌کردیم ، ما را برای چه فرستادند روی زمین ، ما را فرستادند روی زمین در محاصره حملات هستیم ببینند که چه کسی بهتر از قلعه وجودیش محافظت می‌کند ، چه کسی ضربه ناپذیر است ، و یکی از مفاهیم عرفان ضربه ناپذیری است ، عرفان یعنی نحوه ضد ضربه شدن ، حالا شما می‌آئید می‌بینید که هر حلقه اش به یک نحوی قرار است که یک کاری انجام بدهد که ما به ضد ضربه شدن نزدیک تر بشویم ، یعنی در واقع تعریفی که از زندگی هست این است که زندگی اقیانوس موجی است و امواج سهمگینی دارد ، اگر امواج سهمگینی نداشت که نمی‌گفتند اقیانوس می‌گفتند استخر ، الان که می‌گویند زندگی یعنی اینکه امواج سهمگین این موج می‌رود ، یک موج بعدی می‌آید و اگر یکی از این دریانوردها سوار یک زورقی است و یکی سوار کشتی اقیانوس پیماست ، کدامشان در معرض حمله هستند ، اونی که سوار بر زورق است اگر از اولین موج جان سالم بدر ببرد ، دومین موج ، سومین موج هر تخته زورق را باید از یک جا پیدا بکنید ، اما اونی که در کشتی اقیانوس پیماست خیلی خیالش راحت تر است ، عرفان یعنی این ، یعنی مسأله ضد ضربه شدن ، حالا شما از دوره دو به بعد می‌بینید که هر حلقه‌ای یک ماجرائی را ایجاد می‌کند و یک مسأله‌ای را می‌خواهد برای ما روشن بکند که نهایتش ضد ضربه شدن است ، چرا؟ اگر یک انسان می‌گوید که من متعالی هستم ولی اگر ضربه پذیر باشد اون تعالیش بدر نمی‌خورد ، این یکی از دلایلی است که فعلاً علی الحساب داشته باشید که اگر قرار باشد یک کسی بگوید من متعالی هستم ولی ضربه پذیر باشد خُب یک اشکال بزرگی وارد می‌شود .

سؤال (خانم)؛ مگر این کالبدها را هوشمندی ایجاد نکرده پس چه جوری است اون کسی که ظالمتر است
جواب ؛ ببینید عرض کردم شما مثلاً یک گدا می‌بینید احساساتی عمل می‌کنید و می‌آئید در فاز منفی و در فاز منفی که رفتید دریچه منفی باز است و شما تشعشعات منفی را جذب می‌کنید ، این قانون است ، شما بدون رفتن در فاز منفی باید کمک بکنید این می‌شود مدیریت بحران ، مدیریت بحران چکار می‌کند ، اگر جلوی شما یک نفر آتش بگیرد و دارد می‌سوزد چه اتفاقی در شما می‌افتد ، ممکن است غش بکنید و حتی بعضیها ایست قلبی بکنند ، اما یک مأمور آتش نشان چی ، اون هم همان احساسات و عواطف شما را دارد ، اما اون را بُردند تعلیمش دادند و درواقع مدیریت بحران را روی اون پیاده

کردند و تجهیزش کردند و اون در این قضیه الان تسلط دارد در آن شرایط که نیاید در فاز منفی و مثل شما بر سر خودش نزند ، فکرش را متمرکز کند ، ببیند در کوتاه ترین زمان چه کار مثبتی می‌تواند انجام بدهد ، شما می‌زنید بر سر خودت و ظاهراً هم می‌گویند چقدر آدم رقیق‌القلبی است ، چه آدم با احساسی است ولی او نمی‌زند بر سر خودش ، او اقدامی که منجر به نجات بشود دنبال می‌کند ، بعد او نجات داده ولی شما سه شماره تلفن هم یادت نمی‌آید که زنگ بزنی بیايند کمک خودت یا نفست در سینه گرفته و نمی‌توانی حتی داد بزنی ، بعد تازه نه تنها اون را نجات ندادی بلکه حتی خودت هم در اونجا ولو شدی و باید بیايند تو را هم ببرند اورژانس ، در مدیریت بحران اینطوری نگاه می‌شود ، مثلاً ما می‌خواهیم برویم برای عرض تسلیت ، تسلیت می‌خواهد چکار بکند ، می‌خواهد اون طرف را از حال خودش در بیاورد بیرون ، حال طرف زار است می‌خواهیم برویم او را از آن حال بیاوریم بیرون ولی می‌رویم اونجا شروع می‌کنیم می‌زنیم به سر و کله خودمان و... صاحب عزا می‌ماند که باید خودش را جمع و جور کند یا بیايد ما را جمع و جور کند ، مثلاً ما رفته بودیم که اون طرف را از اون حال زارش بیاوریم بیرون ، حالا شما حساب بکنید که اگر در فاز مثبت می‌رفتی برای تسلیت ، اصلاً تشعشع مثبت شما حال اون طرف را خوب می‌کند ، خُب پس چکاری از دست شما برمی‌آید ، کار عملی شما بدرد او می‌خورد ، بر سر زدن شما مشکلی را حل نمی‌کند ، یعنی یک کسی یک ضایعه‌ای بر او وارد شد الان نیاز به یک دستگیریهائی ممکن است داشته باشد ، اون بدردش می‌خورد ، توی سر زدن من بدردش نمی‌خورد ، لذا یک جائی هست که می‌بینیم که اون ظالم بدون اینکه این مسائل را بداند اونجا دارد دُرست عمل می‌کند ، اون هم این است که قرار نیست ما بر سر بزنی ، بر سر زدن اشتباه است ، بر سر زدن یعنی فاز منفی ، فاز منفی منشأ آلودگیهای تشعشعاتی است و از جمله موجودات غیرارگانیک که راه ورود موجودات غیر ارگانیک فاز منفی است ، راه ورود کلیه تشعشعات منفی همین فاز منفی است ، دیگر سوال نمی‌کنند که تو ظالم هستی که نیامدی در فاز منفی یا ظالم نیستی ، نیامدی در فاز منفی امتیاز داری و امتیازت را می‌گیری ، دیگه کاری ندارند می‌خواهی ظالم باشی ، می‌خواهی عادل باشی ، فاز منفی ممنوع ، بر سر زدن ممنوع ، این حساب و کتابش هست ولاغیر، الان که دیگر راه باز است و می‌توانیم برویم تحقیق بکنیم ، کار بکنیم ، ببینیم و همه اینها را مورد تجربه و آزمایش قرار بدهیم ، چون این دوره یک، یک دوره‌ای است که مطلب زیاد است و ما همه مطالب را معطوف کردیم به درمان چرا؟ چون شما از طریق درمان است که می‌توانید پی به شعور الهی ببرید و گرنه بحث خیلی زیاد است و همه اینها را مسلماً نمی‌توانیم ، در این دوره پوشش بدهیم ، ما الان در این دوره پایه عرفان را گفتیم که شما ببینید بر جهان هستی یک هوشمندی حاکم هست یا نیست ، اگر نیست تعطیلش کنیم ، اگر هست بسم الله ، بچسبیم و بقیه راه را با هم ادامه بدهیم لذا اینجا ما صرفاً یک چیزهای کلی را می‌توانیم بگوئیم تا شما بیايد ببینید که تجربه شد و مطالب واقعاً همینطوری است ، بنابراین ما یکی از آلودگیهای را که تعریف می‌کنیم آلودگی تشعشعاتی است ، و ما در معرض تشعشعات همدیگر قرار داریم ، تشعشعات منفی مان هم به همدیگر اثر می‌کند گفتیم افسرده

دل افسرده کند انجمنی را ، یک آدم افسرده را در یک جمع قرار بدهید بعد از یک مدتی می بینید که همه افسرده شدند ، بدون اینکه حرف بزند ، فکر نکنید که با همه حرف زده ، حالا یک آدم سرحال در یک جمعی قرار بگیرد ، بعد از یک مدتی می بینید که همه سرحال شدند ، این اساس انتقال تشعشعاتی است که شما بزودی حالا اگر تا این مرحله هم به آن نرسیدید ظرف هفته های آینده این قضیه کاملاً برای شما به اثبات می رسد ، مثلاً دو نفر بروند پیش دوتا پزشک ، یک پزشک سیگار می کشد و یکی نمی کشد ، بیمار هم نمی داند ، دارویی که پزشکی که سیگار نمی کشد می دهد مؤثرتر از دارویی است که پزشکی که سیگار می کشد می دهد ، خوب این از کجا به بیمار انتقال پیدا می کند ، همچنین بحث کلام ، بحث رُطب خورده را که ماجرایش را همه دوستان می دانند ، اونچه که در موضوع رُطب خورده بود بحث تشعشع است و گرنه اون کودک که نمی دانست پیامبر رُطب خورده ، یعنی بحث تشعشع وجود داشته و وجود دارد.

در پاسخ به یک سؤال در خصوص مثبت اندیشی ؛ مثبت اندیشی ترمزها را از پای شما باز می کند ، جلوی تنبلیها را ممکن است بگیرد ولی اینکه شما فرض کنید بگوئید یک میلیارد تومان من به دستم برسد خیلی هم مثبت باشید آیا فکر می کنید باید به دست شما باشد برسد ، اگر به دست شما برسد و همه اینجوری فکر کنیم مثبت مثبت هم فکر کنیم و یک میلیارد تومان بخواهیم بانک مرکزی که ورشکست می شود و ما یک بحثی داریم بنام تعمیم عام ، آیا هر کسی هر تصویری بکند می آید و می شود ، اگر برای همه نباشد تعمیم به عام ندارد ، اون شده می توانیم بگوئیم اتفاق بوده ، بنابراین باید یک مطلب قابل تعمیم به عام باشد ، اگر نه با تصور نمی شود ، اگر همه تصور کنیم یک میلیارد تومان به دست ما می رسد ، بانک مرکزی ورشکست می شود ، نمی شود این بحثش مفصل است انشاءالله باز این را هم سر جای خودش توضیح خواهیم داد.

ضمیمه (فاز منفی) از دوره طب مکمل دانشگاه

مادامیکه فاز منفی و شوکهایی مانند بحرانهای مالی و شکستهای عاطفی پیش بیاید سیستم شعوری ما را بهم بریزد ، میکروآرگانیزمهایی که با ما همراه هستند ، در چنین موقعیتی بحرانی ، فعال می شوند و باعث بیماری می شوند . مثلاً اگر خبر ناگواری برای ما بیاید یا یک ضرر مالی رخ دهد یا ماشین ما تصادف کند ، ممکن است تب کنیم در حالیکه تب ما علت دیگری دارد (تب آلام است) و نشان میدهد که میکروآرگانیزم هایی فعال شده اند. سؤال اینست تصادف ما چه اربطی به فعال شدن میکروآرگانیزمهای ما دارد ؟ (میکروآرگانیزمهایی همواره با ما زندگی می کنند ، ما نمیتوانیم استرلیزه زندگی کنیم و بهتر است استرلیزه زندگی نکنیم) تب ما چه نشانه ای دارد به محض اینکه سیستم شعوری ما مختل شد ، (ستاد مرکزی دچار بهم ریختگی شد) تضاد شعوری بوجود می آید و میکروآرگانیزمها هم که سیستم ما را نمیشناسند ، به جان بدن می افتد و لذا بدن آلام میکشد و وجود میکروآرگانیزمها را خبر میدهد و

اطلاع می‌دهد در حالیکه شاید سالها آن میکروآرگانیزم با ما زندگی کرده باشد. موضوع دیگر ترس از بیماری است. زمانیکه ما از بیماریها وحشت داریم، تضاد شعوری ما با میکروآرگانیزمها بیشتر میشود و لذا رویارویی ما با هم بیشتر می‌شود. مثلاً مادرانی که اصرار دارند نوزادان یا فرزندانشان خیلی استرلیزه و... باشند همیشه مریضند و در مقابل بچه‌هایی که بیشتر بحال خودشان رها شده‌اند، سالم‌ترند. یا کادر پزشکی، درمانی، قاعدتاً در معرض بیماریهای مختلفی قرار می‌گیرند، آنهایی که با عشق کارشان را دنبال می‌گیرند و انگیزه کمک غالب است و به بیمار شدن خودشان فکر نمی‌کنند و بیمار هم نمیشوند ولی اگر همین کادر پزشکی از کارش وحشت داشته باشد دچار مشکل میشود

نقش دعا و نفرین

خُب یک بخشی هست (منظور در شکل کالبد روانی) که در واقع ما تشعشع مثبت و تشعشع منفی دیگری را هم داریم که این درواقع نقش دعا و نفرین را اینجا می‌خواهد نشان بدهد، اینجا یک تشعشع مثبت داریم، که تشعشع مثبت دعا یا خودمان چیزی داریم که در دوره ۴ با آن آشنا می‌شویم که اصلاً بنام تشعشع مثبت است، و یک بخشی هم تشعشع منفی است مثل تشعشع ناشی از نفرین و در واقع دعا و نفرین تشعشع دارد و برای خودش قدرت دارد مُنتها پشتش چه اشتیاقی خوابیده باشد بُردآن و قدرت آن را تعیین می‌کند و در این مسأله ما با تشعشعات مختلفی سر و کار داریم، این تشعشعات منفی می‌تواند ناشی از حسادت، بُخل، نفرین باشد و خیلی از مسائل مختلف بدنبال خودش داشته باشد، آن چیزی که این تشعشع را تعیین می‌کند، بحث اشتیاق است، که پشتش است و اشتیاق هم قابل تعریف نیست، یک چیزی است که همه ما می‌دانیم، مثلاً چقدر برای دعا مُصر هستیم یا برای نفرین مُصر هستیم، این می‌شود موتور مُحرکه این ماجرا و به اصطلاح شتاب دهنده.

سؤال (خانم): این دعا و نفرین که تشعشع مثبت و منفی می‌دهد ولی وقتی یکی برای ما دعا و نفرین می‌کند چی؟

جواب؛ یک مطلبی هست که می‌گویند نفرین یقه خود فرد نفرین کننده را می‌گیرد، مکانیزمش چی هست، وقتی ما تشعشع منفی می‌دهیم در چه فازی هستیم، در فاز منفی هستیم، حالا وقتی ما تشعشع منفی دادیم حالا در باز است، ما یک تشعشع منفی دادیم، شاید هزاران تشعشع منفی پشت در منتظر بودند تا این در باز بشود بریزند داخل، یعنی اشکال مسأله در این است ما تشعشع منفی می‌دهیم اون طرف را مورد بُمباران قرار می‌دهیم، آلوده‌اش می‌کنیم، این تشعشع منفی می‌رود اون طرف را می‌گیرد، اما همین که ما در را باز می‌کنیم از کجا مطمئنیم که تشعشع منفی بسمت ما نشانه‌گیری نشده، لذا در را که باز کردیم اونها هم می‌ریزند داخل (ادامه سؤال؛ یعنی اونها بی اختیار می‌آیند؛ استاد؛ نه خیر بی اختیار نمی‌آیند، من یکی را مورد نفرت قرار می‌دهم، از کجا معلوم ممکن است هزاران نفر هم من را مورد نفرت قرار داده‌اند، لذا من تا در را باز می‌کنم که طرف را مورد نفرت قرار بدهم اونها هم می‌آیند وارد می‌شوند، من یک تیر زدم صد تا تیر خوردم) ادامه سؤال؛ یعنی تا من این در را برای کسی باز نکنم اونها

نمی‌توانند وارد بشوند؛ استاد؛ اونها پشت در هستند و نمی‌توانند وارد بشوند چون در بسته است، لذا اونجا که عیسی مسیح (ع) فرمودند که حتی دشمنان خود را دوست داشته باشید، روی این مکانیزم بوده گفته که اگر فرض کنید این کار را بکنید اینقدر که ضربه می‌زنید صد برابرش ممکن است ضربه بخورید، یعنی در واقع بر اساس این مکانیزم بوده که این صحبت‌ها شده، بنابراین ما در بخش منفی تضمین نداریم، یک تیر زدیم ممکن است صد تا تیر به ما بخورد، یعنی از سنگر آمدیم بیرون نشانه گیری بکنیم از ده جا خودمان را مورد اصابت قرار بدهند، یک مطلب خیلی مهم و یک درس خیلی مهمی است که ما می‌خواهیم از کالبد روانی در واقع بگیریم و داشته باشیم، در واقع صدتائی که انسان می‌خورد از چندین بابت می‌خورد، عرض کردم یکیش موجودات غیر ارگانیکی که بعداً آشنا می‌شویم و تشعشعات منفی مختلف که ما می‌گوئیم که چرا در گیر شدیم جوابش اینست، مقصر کیه، خود ما هستیم، در را باز کردیم، بلاهائی که سر ما می‌آید اکثراً در فاز منفی اتفاق می‌افتد، در فاز منفی این مشکلات در واقع برای ما پیش می‌آید در دوره ۴ یکی از ارتباطاتی که وجود دارد بحث کنترل تشعشع منفی است، ببینید اینجا ما می‌توانیم تشعشع منفی را روی افراد پیاده کنیم و وجود آنها را دچار پارازیت بکنیم مثل جنگ الکترونیک، مثلاً هواپیما دارد می‌آید ما بسمت او موجهائی را می‌فرستیم این موجها برای هواپیما ایجاد پارازیت می‌کند، سیستمهایش دچار پارازیت می‌شوند و دیگر اون کارائی خودشان را از دست می‌دهند، لذا ما اگر الان قبول کردیم که زبان ما زبان تشعشعات است، یک شعور مثبت بسمت ایشان می‌تواند بیاید و می‌تواند شعور منفی بیاید و شعور منفی شعور سلولی ایشان را دچار اختلال و پارازیت بکند، بنابراین می‌بینیم که ما با یکدیگر جنگ تشعشعاتی داریم و خودمان خبر نداریم و هرکسی، کس دیگری را می‌تواند مورد این اصابت قرار بدهد که داریم قرار می‌دهیم، این از سطوح پائینش تا سطوح خیلی بالا وقتی که اصطلاحاً گفته می‌شود چشم زخم، تشعشع منفی است که به وجود یک نفر مثل همین جنگ الکترونیک وارد شده و شعور سلولی و فرکانس مولکولی سلول را که قبلاً هم اشاراتی داشتیم مورد اختلال قرار می‌دهد و لذا بیماری حادث می‌شود.

سؤال (خانم): ما در مواقعی اصلاً جنبه منفی نداریم مثلاً یک کسی را داریم تعریف می‌کنیم در اینگونه موارد چی؟

جواب؛ ما نرم افزارهائی داریم در ناخودآگاهی مان، من ظاهراً دارم تعریف می‌کنم از کسی ولی ناخودآگاهی من برنامه ریزی شده بر روی اصل خود محوری، از اون دارم تعریف می‌کنم ولی چون در ناخودآگاهی اصل خودمحوری تثبیت پیدا کرده چیزی جز تعریف از خود را نمی‌پذیرد و لذا او علیه این قضیه وارد می‌شود و اون تشعشع منفی را صادر می‌کند، شما بعضاً به فرزند خودت هم تعریف می‌کنید می‌بینید ای داد و بیداد تشعشع منفی گرفت و افتاد، آناً هم می‌افتد، تجربه کردید دیگه آناً این پارازیت اون را مختل و فلج می‌کند، بعد تعجب می‌کنید و می‌گوئید که من که چشم نزدم چرا اینطوری شد، این ناخودآگاهی بر اساس نرم افزارها و برنامه‌های تثبیت شده خودش عمل می‌کند، من می‌گویم با اونجا مغایر می‌افتد چرا؟ چون اصل خودمحوری اونجا حاکم است، حالا ما یک سیستم جالبی داریم بنام سیستم تشعشع ضد تشعشع، یعنی به اینصورت است که ما برای این

تشعشات پارازیتی (مثل همه هواپیماها که ممکن سیستم ضد جنگ الکترونیک داشته باشند) برای تمام این تشعشات منفی یک تشعشع ضد تشعشع داریم اما آگاهانه در اختیار ما نیست ، متأسفانه در طول تاریخ چه اتفاقی افتاده که آگاهانه از دست ما خارج شده و باید ناخودآگاه فعال بشود ، برای اینکه ناخودآگاه فعال بشود کسانی که بصیرتی داشتند در طول تاریخ از طریق شرطی کردن ما آمدند این بخشها را فعال بکنند ، مثلاً می گوئیم بزیم به تخته ، من شرطی شدم تا می گویم بزیم به تخته اون سیستم فعال می شود و سیستم تشعشع ضد تشعشع را صادر می کند، آمریکائی نعل اسب آویزان میکند ، ایرانی می گوید بزیم به تخته ، اسفند دود می کند ، ما شرطی شدیم نسبت به اسفند ، اون سیستم را فعال می کند ، اما اگر برای آمریکائی اسفند دود کنید برای اون هیچ اتفاقی نمی افتد چون نسبت به اسفند شرطی نشده ، بلکه نسبت به نعل اسب شرطی شده ، ما با چیزهای کلامی ، نمادی و بهر حال بصورت های مختلفی این مسأله شرطی شدن روی ما پیاده شده و با جاری شدن شرط سیستم تشعشع ضد تشعشع فعال می شود و عمل می کند .

سؤال (خانم)؛ در مورد تشعشع منفی شما مگر نمی گوئید وقتی که در فاز مثبت باشیم دریچه منفی بسته می شود وقتی که مثلاً ما حالمان خیلی خوب است و خوشحال هستیم ولی می رویم در یک جمعی بعد از چند ساعتی که می آئیم بیرون احساس خیلی خستگی می کنیم ، احساس می کنیم که دیگر حالمان خوب نیست و خوشحال نیستیم ، مگر اون دریچه منفی بسته نبوده ؟

جواب ؛ شما می روید در جمعی و خودتان حالتان خوب است و در فاز مثبت هستید ، مطمئن هستید که اصلاً نیامدید در فاز منفی ، مطمئن هستید که یک لحظه در موضع حسادت قرار نگرفتید ، مطمئن هستید که یک لحظه در موضع قرار نگرفتید ، یک لحظه است ، یک نفر را می بینید یک دفعه می روید در موضع حسادت ، در باز می شود ، می آید داخل و در بسته می شود ، بعد شما می بینید که حالتان بد شده ، یکجور هائی سنگین شدید ، ممکن است همان آن نباشد ، ده دقیقه بعدش باشد ، نیم ساعت بعدش باشد ، دو ساعت بعدش باشد ، شما مطمئن نیستید که نیامدید در فاز منفی ، حتماً آمدید ، ببینید این قانون است ، گفتیم که خدا ، هوشمندی و قانون ، این قانون است ، محال ممکن است کسی در فاز مثبت باشد ، برایش مشکل تشعشعاتی و موجود غیر ارگانیک پیش بیاید ، این قانون است و درس بزرگی است ، تمام ادیان آمدند پیامشان چی بوده ، حالا ما می گوئیم فاز مثبت و آکادمیک است ولی همه اون حرفها خلاصه اش یک کلام بوده که نیاید در فاز منفی ، در فاز مثبت باشید ، اگر در فاز مثبت بودید دیگه هیچی حریف شما نمی شود ، حالا در دنیای عرفان با دقت زائد الوصفی تشعشع را می بینید ، مثلاً ما تزکیه تشعشعاتی داریم که مو را از ماست می کشد بیرون ، این مال دوره ۴ ما هست ولی من یک مثال می زنم مثلاً من یک سؤالی از ایشان می پرسم مثلاً این کیف را از کجا خریدی ، ایشان حق دارد جواب ندهد یا حق ندارد ، حق دارد جواب ندهد ، آیا از نظر عرف اشکالی دارد ، از نظر قانون اشکالی دارد ، از نظر شرعی اشکالی دارد ، نه اشکالی ندارد اگر جواب ندهد ، اما از نظر عرفان اشکال دارد ، ایشان می خواهد جواب ندهد می خواهد بیچاند ، همین که می خواهد بیچاند می رود در فاز منفی ، همین که رفت در فاز منفی شروع می کند به تشعشع منفی صادر کردن ، تشعشع منفی در عرفان گناه است ، فاز منفی یعنی اصلاً گناه ، اصلاً انسانی که دارد تشعشع منفی صادر می کند یعنی گناه می کند و

عرفان نگاه بسیار دقیقی دارد ، حالا شما هم حیرت خواهید کرد از نگاه ظریفی که در دنیای عرفان وجود دارد ، بنابراین چیزی را که ایشان خیال می‌کند حقیقت است ، از نظر عرفی ، شرعی ، قانونی ، اینجا پایش گیر است ، ممکن است بگویند که خُب از نقطه نظر عمومی که گیر نیست ، چه اتفاقی می‌افتد ، هیچ اتفاقی ، الله سریع الحساب ، همین الآن که ایشان می‌آید در فاز منفی همین الآن حقیقت را کف دستش می‌گذارند ، لازم نیست کسی اینجا محکمه‌ای داشته باشد و بجنگیم با هم ، الله سریع الحساب ، فاز منفی ، تفکر منفی ، بلافاصله مغز سم تولید می‌کند ، راجع به تشعشع منفی افسردگی با هم صحبت کردیم ، توزیع تشعشع منفی را هم روی تصویر با هم دیدیم ، تستش را هم با همدیگر و شما با دیگران تست کردید (تست اسکن نیروی کیهانی) وجود داشت یا نداشت ، اینها مفهوم الله سریع الحساب است ، یعنی همین آلساعه حق را کف دست می‌گذارند (آنچنان گرم است بازار مکافات گل دیده‌گر مینا بود هر روز روز محشر است - صائب تبریزی)

سؤال (خانم)؛ در خصوص قضیه مباحثه اون برنامه‌ای که خداوند به پیامبر گفتند که شما بروید نفرین کنید و اونها هم بیایند نفرین کنند تا ببینیم اونی که ناهق است مشخص شود در این خصوص توضیح چیست ؟

جواب؛ ببینید بحث این است که در اونجا آیا پیامبر در فاز منفی آمده ؟ در یکی از غزوات شما می‌بینید امیرالمؤمنین اون لحظه‌ای که می‌توانست اون ضربه را وارد کند ، نکرد ، بلند شد دور زد و بعداً آمد ، چرا همان موقع اینکار را نکرد ، چون فاز منفی حاکم بود ، در واقع همان غضب حاکم بود ، آیا پیامبر در فاز منفی آمده و نفرین کرده ، من الآن می‌گویم که چه کسی می‌آید با من به جنگ تشعشعاتی ، چون بحث طلسم است ، جادو و که یواش یواش با آنها آشنا می‌شوید ، فکر می‌کنید که با ما نمی‌جنگند (چه کسانی؟) کسانی که ادعا دارند ، تشعشع می‌فرستند ، موجود می‌فرستند ، من اگر یا فردا شما اگر بخواهید جواب بدهید ، آیا می‌دهید یا نمی‌دهید اگر مجبور بشوید ، اما جوابی که شما می‌دهید روی فاز منفی ندادید ، همانی که حلقه داده دارید می‌دهید ، باهمانی که شبکه مثبت در اختیار دارد دارید جنگ می‌کنید ، در اونجا هم همینطوری بود ، ساحرها گفتند که می‌بندیمت ، اینجوری میشه ، اونجوری میشه ، پیامبر هم گفته خُب باشد تو بکن ما هم بکنیم ببینیم که کی قویتر است ، این دلیل بر این نیست که پیامبر در فاز منفی آمده ، اصلاً یک مسأله‌ای است که مفهوم جنگ تشعشعاتی را متوجه بشوید و بعد می‌بینید که بله یک بخشی در یک سطح و سطوح جنگهای تشعشعاتی است ، برای پیامبر که بحث جنگ زمینی نیست ، عیسی مسیح (ع) می‌فرماید که جنگ ما با خون و شمشیر نیست ، دارد راجع به چی صحبت می‌کند ، دارد راجع به مسأله بزرگتری صحبت می‌کند ، بنابراین در این قضیه بطور کلی قانون است ، الآن این درس مهمی هم هست ، در این مسأله ضربه پذیری با ضربه ناپذیری ما از حالا به بعد سر این مسأله است ، دیگه بعداً چیزهایی که پیش می‌آید براین پایه است ، ما یک سپر دفاعی در واقع داریم غیر از حفاظهای دیگری که در هر حلقه داریم مثل همین حفاظی که در همین دوره به آن تجهیز شدیم ، ما حفاظت داریم ، شما الآن هم تجربه کردید غیر از اونها یک در دروازه اصلی داریم

که بایستی با این جزئیات نگاه بکنیم و ببینیم که ماجرا از چه قرار است تا توضیحات بعدی و مسائل بعدی را در واقع بتوانیم با همدیگر پیگیری کنیم .

سؤال (خانم)؛ یک مسأله‌ای هست که می‌گویند خداوند یک سری ها را رها میکند و هر کار منفی که انجام میدهند ، هیچ تلنگری به آنها نمی زند ولی یکسریهای دیگر را نه.

جواب ؛ (خَيْرَ اللّٰهِ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ وَعَلٰى اَبْصَارِهِمْ غَشَابَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ خداوند بر دلهاي آنان و بر شنوايي ايشان مهر نهاده و بر ديدهگانشان پرده‌اي است و آنان را عذابي دردناک است سورة بقره آيه ۷) ببينيد ما ختم الشيطان داريم و ختم الله داريم ، يك قانونی داريم که اگر شبکه مثبت بيايد شبکه منفی هم می‌آيد ، اين قانون است ، بدون شبکه منفی شبکه مثبت فايده‌اي ندارد ، ضد کمال است که کمال معنی پيدا می‌کند ، کمال است که ضد کمال معنی پيدا می‌کند ، اين را فراموش نکنيد که اونچيزی که به کمال معنی داده ضد کمال است ، يعنی اگر نياید پای ما را نگیرد بالا رفتن ما ارزشی ندارد ، الآن فرمودند که اطراف ما مشکلات و مسائل زيادی است در دام چگونه پرواز کنم (مردی که هوای عالم را زکند باید که راه را باز کند دام است تعلقات دنیای دنی

در دام چگونه مرغ پرواز کند) اگر اين دام‌ها نبود که نمی‌گفتند دنيا ، نمی‌گفتند جهان دو قطبی ، جهان دو قطبی اينکه اين پايمن را از يك جا گرفته و اون پايمن را از يك جايی ديگر گرفته ، يكسری مسائل اينطوری هست ، علی رغم اين بندهائی که به پايمن هست ما می‌خواهيم پرواز کنیم ، حالا اين پرواز ارزشمند است ، اگر چیزی به پايمن نبود ارزشمند نبود ، حالا شبکه مثبت می‌آيد شبکه منفی هم می‌آيد می‌بينيم که بعضی از دوستان يكدفعه فکر خوانی پيدا می‌کنند ، بعضی از دوستان يكدفعه مسائل نفوذ پيدا می‌کنند ، در بعضی از دوستان مسائل قدرت پيدا می‌شود ، مسائل فکر خوانی مال کجاست ، مال شبکه منفی است ، الله عليهم بذات الصدور ، فقط خداست که حق دارد به درون ما نفوذ کند ، اينجا بيت الله است و فقط خداوند اجازه دارد برود اون تو و بيايد بيرون ، او ستار العيوب است ، ببيند هم پوشانده خودش گفته من پوشاندم ، اما انسان ظرفيت ندارد و اصلاً انسان قرار نيست ببيند ، اسرار است ، بنابراین می‌آيد به ما می‌گويد که فکر ديگری را بخوان ، اين ... کار را بکن ، بلکه يك انحرافی در مسير شما ايجاد بکند ، چرا چون شيرینی و حلاوت است شما هم خوشتان می‌آيد و می‌رويد در مسير فکر خوانی ، نفوذ در ديگران ، مسير آینده بينی و طالع بينی و اينجور چیزها و وقتیکه شبکه منفی می‌آيد پيشهاد می‌دهد و شما محل نمی‌گذاريد ، يكبار ، دوبار ، سه بار چی می‌شود ختم الشيطان پيش می‌آيد می‌گويد اين آقا ، خانم فايده‌اي ندارد و ليش کنيد با اين نمی‌شود معامله کرد از اونطرف قضيه هم وقتی که شبکه منفی می‌آيد شبکه مثبت هم می‌آيد مثلاً خيلها اين تجربه را دارند که می‌گويند يك ريال پول حرام اگر وارد زندگی ما بشود زندگی ما آتش می‌گیرد ، خُب کی می‌آيد زندگی را آتش می‌زند حالا به يك شکلهاي نامحسوسی ، شبکه مثبت اينکار را می‌کند ، چرا اينکار را می‌کند ، که طرف به اصطلاح دو ريال اش بيافتد ، نرود دنبال اين قضيه ، اما يكبار ، دوبار ، سه بار ، اگر توجه نکرد فرد ، ديگه می‌گويد و ليش کنيد ختم الله ، اين ديگه آزاد است ، ميليارد ميليارد بايد ديگه هيچ اتفاقی نمی‌افتد ، می‌دانيد مثل چی می‌ماند ، مثل اين می‌ماند اگر من و شما برويم در يك رستوران درجه ۳ غذا بخوريم

مسموم و کار به بیمارستان می کشد ، اما می رویم در خیابان می بینیم که یک نفر از توی سطل آشغالها غذا برمی دارد و می خورد نگاهش می کنید می بینید که از من و شما سالمتر است خُب چی شده ، این دیگه ایمنی پیدا کرده ، مصونیت پیدا کرده در مقابل میکروبها ، اون هم مصونیت پیدا کرده در مقابل حرام ، هم در مقابل حلال و هم در مقابل حرام می تواند مصونیت پیدا بشود و دیگه میلیارد ، میلیارد بیاید آب از آب تکان نمی خورد ، این ها قانون است و ما از این قوانین هم باید استفاده کنیم ، اگر شبکه منفی آمد که می آید ما هم بدانیم که ماجرا از چه قرار است و دنبال چی مسائلی است.

ضمیمه (عکس العمل مقابل دوشبکه از دوره طب مکمل دانشگاه)

وقتی توی سایت خودمان میرویم ، از گوشه صفحه ، یک تصویر چشمک می زند و دعوت میکند که بیاید توی سایت ما . اگر به دنبالش برویم ، از جاهای دیگری سر در خواهیم آورد .

جلسه ششم

« زنگ اول »

عناوین مباحث ؛

- دریافت گزارشات درمان و رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی
- مراسم اهداء پایان نامه
- توضیح در مورد ارتباط با پایان نامه
- اهداء پایان نامه

همه روز روزه بودن ، همه شب نماز کردن همه سالج نمودن ، سفر جاز کردن
 زمین تابه کج ، سرو پا برهنه رفتن دوب از برای لیک ، به وظیفه باز کردن
 به مساجد و معابر ، همه اعتکاف جستن زطلای و مناهی همه احترام کردن
 شب جمعه نخستن ، به خدای رازگفتن ز وجود بی نیازش ، طلب نیاز کردن
 به خدا که هیچ کس را ، شمر آتد نباشد که به روی ناامیدی در بسته باز کردن (شیخ بهائی)

دریافت گزارشات درمان و رفع اشکالات و پاسخگویی به سؤالات احتمالی

شک پس از درمان

گزارش درمانی (آقا) و سؤال ؛ شما فرمودید برای باور خودمان کار درمان را انجام بدهید ، من اینکار را کردم و الآن باور من به ایمان تبدیل شد در مورد فرادرمانی ، من برای همکارم که کمر درد شدید داشت ، اتصال برقرار کردم ، کمر دردش آرام شد و چند ساعتی خوب بود و بعد شک کرد ، من هم

داستان شک را به او گفتم که اگر شک بکنی چه اتفاقی می افتد ، می خواهم بدانم وظیه ما در قبال دیگران چیه وقتی که شک می کنند ، خُب می شوند ولی بعد شک می کنند ، یعنی ما دیگه بعد از اون پیگیری نکنیم

جواب ؛ ما کلاً هیچ وظیفه‌ای در قبال هیچ کسی نداریم ، این روزی شماست می خواهید انفاق بکنید می خواهی نکنید ، انفاق بکنید برای شما یک دستاوردهای دارد ، انفاق نکنید ندارد ، حالا آمدید انفاق کردید و به اون شخص نشان داده شده که وجود دارد و بعد فرد هم می آید می گوید که نه تلقین کردی و.... برمی گردد سر خانه اولش ، ما هیچ وظیفه‌ای نداریم ، حالا اگر دوست داشتید می خواهید دوباره کار کنید البته معمولاً دفعات بعد خیلی مشکل تر می شود و حتی گاهی اوقات اونقدر مشکل می شود که شاید اصلاً دیگه نشود ، یعنی برایش برقرار نمی کنند و یا اگر برقرار هم بکنند خیلی مشکل و مثل بار اول نخواهد بود ، اینها احتمال دارد ولی ما بهر حال کار را انجام می دهیم برایشان ولی نه به عنوان اینکه ما وظیفه داشته باشیم ، اصلاً ما اصرار نداریم ، الآن هم در این دوره شما می فرمائید من به ایمان رسیدم ، تمام شد ، زمین و زمان بگویند نیست شما می دانید هست ، پرونده بسته شد ، اما شما جائیکه می توانید مشکلی از کسی حل و فصل بکنید پایتان را می گذارید جلو *به خدا که هیچ کس را، شمر آتدربناشد که بروی نامیدی در به باز کردن* و بعد این ماجراهائی دارد که در جلسات اول این دوره خدمت شما عرض کردم ، بحث مقام صالح را تعریف کردیم ، صالح کسی که در صلح می باشد صلح با خدا ، هستی ، خود و دیگران ، همانطور که خواهیم دید صلح با خدا خیلی خیلی آسان است ، یک سری اطلاعات ، اتصالات و ارتباطات برای ما مسائل را حل می کند ، عدالتش را حکمتش را حل می کند ، یکدفعه ما می بینیم که با خدا اصلاً مشکل نداریم ، بعد صلح با هستی ، خود و دیگران ، خلاصه آخر قضیه می رسم به صلح با دیگران ، پس متوجه می شویم مشکل ما خدا نیست ، خلق خدا مشکل ما هست ، یعنی در واقع مشکل ما صلح با دیگران هست ، برای همین هم ما در واقع با فرادرمانی آغاز کردیم بخاطر اینکه اون خوان اصلی است که پیش روی ماست ، اگر برود مشکلتش را با خدا تنها حل کند می گویند چرا تنها آمدی ، بعد می گویند مشکلت را با ما حل کردی حالا برو با خلق بیا ، برو مشکلت را با خلق حل کن ، بعد تازه متوجه می شویم که نه بابا خان اصلی در واقع در دل مردم بودن است ، بنابراین ما از همین ابتدا چون این موضوع را می دانیم نمی خواهیم دوباره کاری کنیم و برویم مشکل خودمان را حل کنیم و بعد تازه به ما بگویند برو با خلق بیا ، لذا از همین شروع قضیه داریم با همه حرکت می کنیم داریم بحث نجات جمعی ، تن واحد ، اینها را می خواهیم بیایم داخلشان و بفهمیم ، یک تیر و چند نشان ، لذا حالا وارد قضیه شدیم در این ماجرا یک چیزهائی دستگیرمان می شود که خُب حالا می رویم و به آن نزدیک می شویم تا ببینیم که ماجرا از چه قرار است و گرنه ما اصلاً هدفمان درمان نیست ، اینها یک بازی است ، این دوره یک بازی هست که شما ضمن اینکه می توانید به دیگران کمک بکنید حالا یک ماجرای مهمتری اینجا رقم می خورد و تازه از امروز ما وارد یک ماجرای جدیدی می شویم ، یعنی یک سرنخی از هوشمندی الهی در دست ما قرار گرفته و این سرنخ را می خواهیم استفاده

از آن بکنیم ، بنابراین درمان بازی بود و کماکان ما به کار خودمان ادامه می دهیم که با خلق حرکت بکنیم ، در بین مردم حرکت بکنیم (کسی که خلقت را فهمید حقت را می فهمد) یعنی اینقدر این مسأله اهمیت دارد ، حالا یواش یواش که برویم جلو متوجه می شویم.

ادامه بحث شک ؛ شک داریم باشد حقان است ، یعنی فقط این خانم نیست که آمده و اصلاً قبول ندارد ، طبیعی است که با شک بیائیم (عمدتاً با شک آمدیم) ولی با یقین برویم ، این هنر است ، این خوب است ، اتفاقاً جذابیت در این است که ما با شک بیائیم ولی روزی که می رویم با یقین برویم ، شک در ابتدا به ساکن اشکال ندارد ، ما باید از شک به یقین برسیم این قانون است ، باید اول شک داشته باشیم و بعد از شک به یقین برسیم ، این حقان است ، اما یک نفر را می آیند به او نشان می دهند صدمورد ، شَقُّ الْقَمَرِ می کنند ، چکار می کنند ، بعد او می گوید هذا سحرٌ مُبین ، در آخر هم می خواهد به یک شکلی خاتمه اش بدهد ، در این خصوص است که می گویند همین است می خواهی بخواه ، نمی خواهی نخواه ، دیگه به تو نشان دادیم ، اگر می خواستی درس بگیری از همین چند مورد هم گرفته بودی ، حالا ممکن است در بین ما هم یک کسی باشد که خودش هیچ حرکتی نکرده باشد ، خُب نکرده زور که نیست ، اما بقیه که انجام دادند ، اکثریت انجام دادند ، باید نظر اکثریت را قبول کند ، آمار است ، آمار زبان علم است ، یعنی آمار می گیرند اگر اکثریت شده بود ، آمار می گوید که شد ، علوم تجربی است ، علوم تجربی یعنی آمار ، اکثریت می گویند می شود بنابراین اون یک نفر باید به آمار رجوع بکند و گرنه جدا می ماند و بنابراین اون شکی اشکال دارد که در پایان نامه شما هم هست ، شک بعد از یقین ، یعنی یقینی حاصل شده و بعد شک کرده ، این اشکال دارد.

سؤال (خانم) ؛ بعضیها می گویند این کار شما یک نوع تلقین است و شک می کنند و قبول نمی کنند .

جواب ؛ خُب اشکال ندارد پیرسید تلقین را تعریف کنید ، شخص الکی می نشیند بعد مثلاً آرتور روز خوب می شود ، یا بیمار کُمائی در انگلستان خوب می شود بعد از ۱۱ ماه بعد از اینکه در ایران و در اونجا گفتند که بیخود تلاش نکنید ، بعد اصلاً یک مطلب دیگر ما در اینجا از شخص گزارش می خواهیم که به من بگو چی می شود ، اگر آثاری از تلقین بود آیا نمی بایستی با شما صحبت می کردیم که شما به خودت اینجوری تلقین بکن ، قاعدتاً باید می گفتیم ، حالا اصلاً من تلقین کردم شما که به دیگران تلقین نکردید ، اون آدم باید محروم باقی بماند و باقی خواهد ماند همانطور که گفتم (بامدی گویند اسرار عشق و مستی تا نیمه بمیرد از درد خود پرستی - به ستوران گو اسرار، مستی حدیث جان مپرس از نقش دیوار) و لشان کنید اگر به من کسی بگوید کار شما تلقینی است یواش درگوشی به او می گویم آفرین ، بارک الله تو خیلی باهوش هستی ، درست فهمیدی ، صدایش را هم در نیاور و برو ، (آنگس که نماند و نماند که نماند در جهل مرکب ابد الهم ربنا) بگذارید بمانند ، ما تا یک جائی وظیفه داریم از یک جائی به بعد و لشان کنید ، بگذارید اونها با مشکلاتشان دست و پنجه نرم کنند ، یک روزی سرشان به سنگ می خورد بعد متوجه می شوند که ای داد و بیداد چه کلاهی سرشان رفته ، چقدر راحت تر می توانستند مشکلشان را حل بکنند ، بنابراین ما می خواهیم رحمانیت الهی را توزیع بکنیم ، ساقی باشیم و این می را از خُم معرفت الهی توزیع بکنیم ولی تا یک جائی ، از یک

جائی به بعد نه دیگه نیستیم ، به هیچ عنوان ، بهر حال ما ناز مردم را تا اینجا می کشیم که به اونها ثابت بشود ولی وقتی برای شما ثابت شد مسأله دیگه حل است ، یعنی شما به این نتیجه رسیدید که وجود دارد دیگه ناز کسی را نکشید ، حالا باید بدونند دنبال شما ، شما تا اینجا نازشان را کشیدید ، زنگ زدید و... اما اگر شما به این نتیجه رسیدید که موضوع چه جوری است ، حالا دیگه محکم بنشینید سر جای خودتان ، هرکس با شما همکاری کرد خُب کرد ، اگر همکاری نکرد بگذارید خودشان دنبال مشکلاتشان بدونند انشاءالله حلش بکنند .

سؤال (خانم) : شما فرمودید برای کسی که دیسک دارد باید دو تا پایش را بصورت لمسی بگیرید همزمان و دوتا دستش را بگیرید ، اینکار چه جوری می شود ؟

جواب : کی ما باید گفتیم ، اولاً پله عقل و پله عشق ، روی پله عقل باید و نباید داریم ، روی پله عشق باید و نباید نداریم ، باید درمان کنیم نه ، باید پایش را بگیریم نه باید و نباید نیست ، بستگی به جا دارد ، یک موقع این است که یک نفر نزدیک ما هست ما می توانیم پایش را بگیریم ، یک موقع است اصلاً می خواهیم ببینیم که این که گفتیم دست یا پا را بگیریم و موضوع کانال ، شوک یا تزریق که گفتیم درست است یا نه ، چند نفر این کانال ، شوک یا تزریق را انجام دادند ، آیا وجود داشت یا نداشت ، درست بود ، چند نفر درمان موضعی را انجام دادند ، بود یا نبود ، بنابراین یک موقع است ما می خواهیم اینها را تست کنیم ، بعد از اینکه تست کردیم دیگه بعد از اون باید با یک نظر ، بایک نظر باید کارمان را انجام بدهیم ، یعنی اثبات شد که هست ، حالا دیگه نباید شرطی بشویم و دست و پیمان حرکت کند ، باید دیگه نظر بازی را یاد بگیریم و برایمان جا بیافتد ، یعنی به این ایمان برسیم که با یک نظر ، با یک گوشه چشم ، همان ماجرائی که در دنیای عرفان توضیح دادیم که هست (در نظر بازی ما بی خبران حیرانند) خُب یعنی اونها حیرانند که ما چکار میکنیم که اینکار انجام می شود و این نظر بازی چیه ، بنا براین این قضیه است نه اینکه شرطی بشویم و هرکه را دیدیم پیریم دستمان حرکت کند بسمتش ، اما در عین حال هیچ اشکالی هم ندارد ، منتها نباید از اصل ماجرا غافل بشویم ، اصل ماجرا نظر است یعنی دنیای عرفان هیچ چیزی ندارد این وسط در اینجا فقط نظر بازی است نه علم و دانش نه ولی در آنطرف (پله عقل) علم ، دانش ، فن و تکنیک و... ولی اینطرف فقط یک نظر بازی دارد ، یک گوشه چشم دارد ، تازه نمی توانیم بگوئیم گوشه چشم ، حتی اون را هم نمی توانیم بگوئیم ، نظر هم نمی توانیم بگوئیم ولی برای اینکه در واقع بتوانیم با هم ارتباط برقرار بکنیم می گوئیم گوشه چشم .

در نظر بازی ما بی خبران حیرانند	من چشمت که نمودم دگر ایشان دانند	لافت عشق و کله از یار زری لاف دروغ	عشق بازان چنین مستحق چراندند
عاقلان نظر پرگار وجود ولی	عشق داند که در این دایره سرگردانند	کرم چشم بیاه تو بیا خورد کار	درد ستوری و مستی همه کس توانند
بلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست	ماه و خورشید همین آینه می گردانند	گر بر نهنگ ارواح بر بند بوی توباد	عقل و جان کوه هستی به نثار افشانند
همه باباب شیرین دهان بست خدا	آه اگر خرقه پشیند کرو نستانند	زاهد از رندی حافظ کلند فهم چه شد	دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
وصل خورشید به شب پره امی زرد	که در آن آینه صاحب نظران حیرانند	گر شوند آنگاه از اندیشه ما منجمان	بعد از این خرقه صوفی بگرو نستانند



ادامه سؤال (خانم) ؛ شما اون روز گفتید که یک نفر که چشمش چپ است دوتا گوشش را بگیرد ، توضیح می‌دادید و یکی هم که در مورد سیاتیک و دیسک .

جواب ؛ کسی روی انحراف چشم کار کرده ، ما کلاس صبح داشتیم (خانم ؛ یک مورد بود که بعد از اینکه کار کردیم شدت چشمشان درد گرفت و بعد از نیم ساعت راحت چشمشان را می‌توانستند حرکت بدهند) استاد ؛ بله ما صبح یک گزارش خیلی خوبی داشتیم که یک مادر و پسری که انحراف چشم داشتند و کار کرده بودند ما گفتیم که در این خصوص گوششان را که بگیرد یکدفعه چشم شروع می‌کند به حرکتهای غیر عادی و بعد یک جایی تثبیت می‌شود ، ممکن است چند بار بعد از تثبیت دوباره ببینیم که انحرافاتی پیدا شده اما بعد از چند بار کار کردن می‌بینیم که تثبیت می‌شود .

در مورد سیاتیک ، دیسک کمر شما می‌توانید ، من وقتیکه می‌گویم می‌توانید یعنی چیزهای دیگری هم هست اما اگر خواستید آزمایش بکنید شما پایش را می‌گیرید ، حالا دوتا پایش را هم نمی‌خواهد نه اینکه مشکل داشته باشد چون باید و نباید نداریم ، باید دو پایش را بگیریم یا باید یک پایش را بگیریم ، اصلاً در عرفان چنین چیزهایی نداریم ، یک پایش را می‌گیریم بعد می‌بینیم که یک کانال باز شد و آمد تا محل دیسک یا محلی که اشکال وجود دارد و شروع کرد اونجا کار کردن و بعد می‌بینیم که مشکل حل و فصل شد ، بنا براین بطور کلی یا نظر یا اینکه حالا مثلاً دست یا پایش را می‌گیرید ، حالا چه موقع پایش را می‌گیریم ، چه موقع مثلاً کانال می‌زنیم ، زمانیکه سروکله زدن با طرف مشکل است ، می‌خواهد بگوید این شعور کیهانی از کجا آمده و.... خُب در این زمان مثلاً پایش را می‌گیریم و از او می‌خواهیم به ما بگوید که چی می‌شود ، اینها برای اینجور مواقع است ، درواقع اگر ما با فرهنگ این قضیه به اصطلاح آمیخته بشویم هیچکدام از این قضایا را نمی‌خواهد و خلاصه کلام این است که با یک نظر با یک نگاه باید کار انجام بشود .

گزارش درمان (خانم) ؛ من با نا باوری تمام آمدم داخل این کلاس ، ولی واقعاً نتیجه خیلی خوبی دیدم ، من میگرن ۳۵ ساله داشتم ، روزی سه عدد مسکن می‌خوردم ، حدود سه هفته است که قطع شده ، بعد افسردگی داشتم خیلی بهتر شده ، یکی از قرصهای آرام بخش را قطع کردم ، مادرم کتفش درد می‌کرد ، دارو مصرف می‌کرد بعد من دست گذاشتم روی کتفش همان موقع خیلی دردش شدید شد ، خوابش گرفت ، سنش هم بالا است ، من ترسیدم ، آمدم خونه مکرر زنگ زدم ولی از فردا دردش خیلی کمتر شده بود ، پدرم هم فشار خونش به یکباره می‌رود بالا ، دستگاه فشار خون آوردیم که فشارش را بگیریم من اصلاً یادم نبود به اینکار ، من همیجوری ناخودآگاه دستم را گذاشتم روی سرش فشارش ۱۸ بود به یکباره نوسان پیدا کرد و آمد روی ۱۲ و گفت حالم خیلی خوب شده .

سؤال (خانم) ؛ روی بعضی افرادی که کار می‌کنم ، روی من اثر شدیدی نداشت ، اما دونفر بوده که اثر خیلی شدیدی روی من گذاشته (از کار من روی اونها) می‌خواهم ببینم که اون بیماری درمن دارد اسکن می‌شود یا اون فرد مقابل بیماری خیلی بدی دارد ؟

جواب ؛ ماجرای اون طرف هیچ ارتباطی به شما و ماجرای شما هیچ ارتباطی به اون ندارد و شما یک لحظه شاهد شدید و بلافاصله اسکن شما انجام شد یعنی دراین همه موارد که انجام می‌دهید می‌بینید که یک موردش شاهد بودن اتفاق می‌افتد و اسکن شروع می‌شود .

گزارش درمان (خانم)؛ من مادرم که زانو درد دارند حدود ده ، دوازده سال و قرار بود که زانویشان را عمل بکنند و پروتز بگذارند در زانویشان من رویشان کار کردم همان موقع دیدم که پایشان را شروع کردند به حرکت دادن ، من روی دو نفر که کار کردم خیلی اثر شدیدی روی من گذاشت ، خواستم ببینم چرا؟

صحبت‌های استاد؛ هیچ چرائی ندارد ، این قانون را دارد که کار بکنید روی دیگران روی شما هم کار می‌شود ، حالا اینها از مواردی هست که شما خودتان هم در اون لحظه شاهد می‌شوید روی خود شما هم کارهائی انجام می‌شود .

ادامه گزارش درمان (خانم)؛ من این راهم بگویم حدود ده سال بود که سینوزیت داشتم از همان جلسه اول که آمدم در این کلاس سینوزیت من هم خوب شده است.

صحبت‌های استاد؛ درمورد افسردگی صحبت شد دوستانی که از ابتدای دوره تا الآن افسردگی آنها رو به بهبودی گذاشته دستشان را بلند کنند ، خُب همانطور که توضیح دادم علی‌رغم اینکه افسرده‌ها ممکن است ارتباط را خوب متوجه نشوند ولی اگر یادتان باشد گفتیم که ربطی به این ندارد که متوجه بشوید یا نشوید ، این دوستان دوستانی هستند که علی‌رغم اینکه متوجه شدند یا نشدند ادامه دادند ، می‌بینیم که تأثیرات روی موضوع افسردگی روی آنها ظاهر شده و در واقع این هم نشان می‌دهد که اون چیزهائی را که گفتیم هیچکدامشان خطا و خلافی در آن نبوده و یکی یکی می‌توانیم آنها را تست بکنیم و چک بکنیم ، کسانی که روی آرتوروز کار کردند دستشان را بلند کنند ، آیا نتیجه داشت یا نداشت ، خُب می‌دانید آرتوروز یک ضایعه مکانیکی است یعنی تا ترمیم پیدا نکند امکان این که این حرکت راحت بشود نیست ، باید یک اتفاقی دراون داخل بیافتد تا این سرو صدای استخوان برطرف بشود و شاید این از یک کیس سرطانی مشکل تر و پیچیده تر باشد ولی می‌بینید که دارد انجام می‌شود.

ادامه گزارش درمان (آقا)؛ من روی یکی از دوستانم کار کردم ، زانویش مشکل داشت ، کوهنورد بود ، پایش خالی می‌کرد ، حدود ده روز به او اتصال دادم الآن خوب شده و در ناباوری خودش الآن می‌رود کوه و می‌دود و اصلاً انگار نه چنین مشکلی نداشته .

از دوره طب مکمل دانشگاه

ضمیمه (طول درمان و عوشدن يك تومور)

مدت محو شدن یا کوچک شدن یک تومور به هماهنگی بی نهایت جزء ، بر میگردد بطوریکه هماهنگی دیگر اجزاء بهم نخورد . مثلاً اگر الکترون بایستد ، غده محو میشود. یا ممکن است یک توده سفت ، در ابتدا شُل ، سپس آبکی و سرانجام ، محو شود یا کوچک و کوچکتر شده تا کاملاً محو شود. برخی اوقات توده مورد بحث ، با همان ابعاد اصلیش وجود دارد ولی عقیم میشود. محو شدن تومور از نظر ما ، علمی است و رابطه و تعریف دارد. دانستیم که هستی از اعداد ساخته شده ، هوشمندی با تغییر اعداد ، میتواند اصلاحاتی انجام دهد.

یک آمار کلی می‌گیریم ، ما اگر روی صد نفر کار بکنیم روی چند نفر جواب می‌گیریم ، چه کسی روی صد درصد جواب گرفته (یک خانم ، روی چند نفر کار کردید ، حدود ۷۰ نفر ، با هفتاد نفر کار کردند ، همه واکنش نشان دادند ، ما واقعاً اینطوری هم داریم ، هیچ راندمانی در عالم هستی صد در صد نمی‌شود، روی تعداد بسیاری که کار بشود می‌بینیم که یک تعدادی جواب نمی‌گیریم یعنی ما با صد نفر کارکنیم ۷۰ نفر به ما جواب مساعد می‌دهند ، یعنی به ما اثر بخش را گزارش می‌دهند .

گزارش درمان (خانم)؛ من روی یکی از دوستان که شنیدم ۶ ، ۷ ماه است که تومور دارند و من کمتر از یک ماه قبل خبردار شدم که ایشان تومور دارند ، موقعی خبر دار شدم که رفته بودند در کُما و انواع درمان و شیمی درمانی و هرکاری که قرار بود انجام بدهند داده بودند و گفته بودند که دیگه فایده‌ای ندارد ، بعد من یک هفته می‌رفتم بیمارستان و به ایشان اتصال می‌دادم ، بعد چند شب پیش یکی از دوستان ترم بالای من هم اومد اتصال داد به ایشان ، خودش می‌گفت من دارم حس می‌کنم که ایشان دارند می‌گیرند جریان را ، بعد فردایش خبر دادند که ایشان به رحمت خدا رفتند ، شب قبلش آمده بود در خواب مادرش و گفته بود که این دستگاهها را از من جدا کنید من می‌خواهم بروم ، دارم زجر می‌کشم ، اونجا منتظر من هستند و جای خیلی خوبی هست ، بعد از اینکه این اتصال را این دوستان داد اینجوری شد من گفتم که شاید برای او خیر بوده .

صحبت‌های استاد ؛ من یک مطلبی را در همین رابطه بگویم که چند تا موضوع را روشن کنیم ، ما گفتیم که ۷۰ درصد درمان و ۳۰ درصد درمان نمی‌شود ، شما می‌آئید به یک نفر بیمار برخورد می‌کنید که دارد سیر نزولی را طی می‌کند ، یعنی دارد می‌آید بسمت مرگ ، اون کماکان روند خودش را طی می‌کند ، حتی چند بار هم کار می‌کنید فایده‌ای ندارد ، اون دارد می‌آید بسمت مرگ ، شما کار می‌کنید اینجا اثر نمی‌کند ، یعنی می‌شود جزو اون ۳۰ درصد ، این نیست که ما بگوئیم ما کار کردیم پس چی شد ، چرا نتیجه نداد ، بعد یک موضوع اینکه ما چون با مفهوم مرگ آشنا نیستیم و نمی‌دانیم الیه راجعون یعنی چه ، فکر می‌کنیم که شفا یعنی همین است که صرفاً اینطرف باشد (یعنی بیمار در این دنیا باشد) ما می‌گوئیم شفای عاجل ، بعضی مواقع درمان واقعی در اینطرف نیست دیگه ، اینطرف جائی است که یک واحدهائی اینجا بگذرانیم ولی ممکن است اینطرف واقعاً جای مناسبی یا فرصت مناسبی برای این قضیه نباشد و بقیه زندگی اونطرف ادامه پیدا بکند در شرایط بهتری ، بنابراین ما اینها را چون نمی‌دانیم صرفاً فکر می‌کنیم نتیجه مثبت یعنی برگشتن (بهبودی از بیماری و زنده ماندن در این دنیا) ما همه کارها را می‌کنیم اگر برگشتیم خُب برگشتیم ، اگر برگشتیم الیه راجعون است ، لِقَاءَ اللَّهِ است ، حالا با مفهوم مرگ ، زندگی بعدی ، یواش یواش آشنا می‌شویم و متوجه می‌شویم که اصلاً مرگی وجود ندارد کربگرم آن‌چنان که رای است این مرکز، نقل‌جای است از خوردگی به خوابگی و از خوابگی به بزم‌شاهی به هر

صورت این یک مسأله است که حالا خیلیها را کار کردیم و کار می‌کنیم که خوب نتیجه‌اش اعم از برگشت از اغماء هست و کیسه‌های عجیب و غریب دیگر .

از خوردگی به خوابهای	واز خوابگی به بزم شاهی	کان راه به توست، می‌شاسم	کر مرگ رسد چرا حرام
خوابی که به بزم توست راهش	کردن نکشم ز خوابگاهش	کوره سرای دوتان است	این مرگ نه، بلغ و بوتان است
چون شوق تو، هست خانه خیزم	خوش حتم و شادمانه خیزم	چون مرگ از دست مرگ من باد	تا چند کنم ز مرگ فریاد
		این مرگ ز مرگ، نقل جای است	کر بنگرم آن خان که رای است

مولانا

ضمیمه (عدم درمان از نظر اکوسیستم از دوره طب مکمل دانشگاه)

شعور اکوسیستم اجازه نمی‌دهد که درمان به خوب شدن منتهی شود. مرگ هم نوعی درمان است و از نظر اکوسیستم آن موجود جای اضافه در اکوسیستم گرفته است و اگر برود، در جای دیگر، بیشتر نافعست و باید برود تا بقاء، برای دیگر موجودات حفظ شود. چون اکوسیستم، ضامن بقاء همه موجودات است.

گزارش درمان (خانم)؛ در سالن ورزشی دوتا خانم با هم بحث شدیدی پیش آمده بود که داشت همراه می‌شد با یک درگیری خیلی بد، من دست یکی از آنها را گرفتم و ارتباط برقرار کردم، اصلاً یکدفعه به یک مرحله‌ای رسید که هرچه اون طرف مقابلش می‌گفت ایشان فقط شنونده بود و هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌داد و بعد هم تعجب کرد و گفت بعد از اینکه شما دست من را گرفتید من اصلاً فکر می‌کردم که چیزی از حرفهای اون خانم را نمی‌شنوم.

صحبتهای استاد؛ ممکن است در اون لحظه یک دفعه روی اعصاب و آرامش اونها اثر بگذارد، البته ممکن است که نه بلکه خوب گذاشته.

گزارش درمان (خانم)؛ من از سال ۸۳ کتفم به شدت درد می‌کند و خیلی هم دکتر رفته بودم، شبها نمی‌توانستم بخوابم، دقیقاً بعد از اینکه کلاس اومدم از جلسه دوم دیگه دردم افتاده، زانوهایم هم همچین، بعد مورد دیگر اینکه روی یک پسر جوانی که تصادف کرده بود و در حالت کُما بود ارتباط برقرار کردم دو روز بعد بهوش آمدند و دکتر گفته بودند که معجزه بوده، چون حالش خیلی خراب بود و الان دو روز است که مرخصش کردند و می‌گویند که حالش هم خیلی خوب است، البته من باز ارتباط را برقرار می‌کنم، بعد مورد دیگر روی یکی از همکاران که کلیه و مثانه درد شدید داشتند کار کردم الان دو هفته است که بکلی درد افتاده و به من می‌گوید که من اصلاً دارویی نمی‌خورم و خانم از من پرسید که تو چطور دیگه نمی‌گوئی درد دارم، بعد مورد دیگر روی کتف مادرم هم کار کردم تقریباً روی ۱۰۲ نفر که من کار کردم ۱۳ نفرشان اطلاعی ندارند و من یکطرفه دارم کار می‌کنم، همه به یک نوعی اثر را گرفتند.

سؤال (خانم)؛ اگر کسی جراحی شده باشد آیا فرادمانی انجام می‌شود روی چنین شخصی؟

جواب؛ همین دوره و در کلاس قبل بک خانمی تان دوم دستشان قطع شده بود و می‌گفت که در اون محل دستشان بی حس بود ولی بعد از فرادرمانی اینجا جلوی همه نشان دادند که حسش برگشته ، یا مثلاً ده ، پانزده سال قبل با یک پسر بچه‌ای ۵ ، ۶ ساله کار کردم که دچار اسپاسم عمومی عضلات بود و کج و کوله شده بود و جراحی کرده بودند و عضلات صاف و صوف شده بود ولی حرکت نداشت عضلات ، بعد از یک ماه این بچه دوچرخه سواری می‌کرد ، جراحی که این بچه را جراحی کرده بود به والدین بچه گفته بود که من نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده ، عقل من قد نمی‌دهد که چه ماجرائی اتفاق افتاده ، خُب حالا چه کسی می‌داند که چه اتفاقی می‌افتد ، بله سیستم عصبی ثانویه که برای دنیای علم شناخته شده نیست اینجا وارد می‌شود و اونکار را انجام می‌دهد، همین امروز صبح یک خانمی که در این کلاس با ویلچر آمده بودند و قطع نخاعی هستند ، کانال را که روی ایشان انجام دادیم ، ایشان کانال را متوجه شدند ، درواقع از کف پا گرما را احساس کردند و حرکتی که به سمت بالا می‌آمد ، یعنی بعد از هشت ، نه سال قطع نخاع که خوب این با علم قابل توجه نیست ، اما با تئوریهائی که داریم ما نمی‌خواهیم بگوئیم معجزه ، اگر دقت کرده باشید من همیشه ذهن شما را از معجزه می‌آورم بیرون ، دنیای علم سیستم عصبی ثانویه را نمی‌شناسد ، ما داریم با این تئوریها به شما معرفی می‌کنیم و در آینده در اختیار همه قرار می‌گیرد و همه متوجه می‌شوند که بحث معجزه نیست و ماجرای دیگری در کار است ، کار با شعور هم قانونمند است ، کار با شعور هم خودش یک علمی است ، منتها ما نمی‌دانیم و یک ماجرای دیگری را ما از اون طریق دنبال می‌کنیم .

عدم کار همزمان با دو روش درمانی

سؤال (خانم) ؛ به یک آقای ۶۲ ساله‌ای که سرطان پروستات دارند و بعد مثل اینکه کلیه و یک پایشان هم درگیر شده من چند روزی به ایشان اتصال دادم ، یک مقدار پایشان درد گرفته ، البته ایشان از طریق انرژی درمانی هم دارند درمان می‌شوند ، می‌خواستم ببینم این دو تا را باهم انجام بدهیم مشکلی ایجاد نمی‌شود ؟

جواب؛ ابتدا، ابتدا، ابتدا، چون عرض کردم خدمت شما ، این جا دو تا سیستم مختلف با هم وارد می‌شود و هرکدام می‌خواهد یک کاری بکند ، لذا تجربه‌ای که ما داریم قاطی شدن است ، تجربه‌ای که ما داریم آشفستگی است ، تجربه‌ای که داریم تجربه خوبی نیست ، بعد حالا وقتی درمان هم اتفاق می‌افتد ، نمی‌داند از این است یا از اون ، بعد می‌گوید از اون است یعنی از انرژی درمانی است در این مورد ، لذا بیماری بر می‌گردد ، یعنی وقتان را بیخود تلف کردید ، موضوع اینجاست که اون فرد حق دارد یک روش درمانی برای خود انتخاب کند ، اگر می‌خواهد اون را انتخاب کند خُب با اون روش درمانی برود جلو ، اگر این روش (فرادرمانی) را می‌خواهد خُب با این روش برود جلو ، بنابراین چون ما می‌دانیم آخر و عاقبتش خوب نیست ، توصیه می‌کنیم که وقتان را تلف نکنید ، اگر حاضر است اون روش را قطع کند این روش را ادامه بدهد کار کنید اگر حاضر نیست بگذارید همان روش خودش را دنبال کند یعنی من خودم امکان ندارد با کسی کار بکنم که بینم دو تا روش را باهم می‌رود جلو شما هم بیخود وقتان را تلف نکنید **ادامه سؤال ضمن بحث؛** اگر این روش را قبول کردند همین فرادرمانی کافی یا تشعشع دفاعی

را هم با او کار کنم استاد؛ ببینید اگر که به اصطلاح کیهانی را که پزشک جواب کرده، برای اینکه وقت کم داریم، برای اینکه اتلاف وقت نشود یکدفعه تشعشع دفاعی هم کار می‌کنیم و.... همه را با هم کار می‌کنیم، محاصره‌اش می‌کنیم با تمام چیزهایی که داریم، برای اینکه از وقت نهایت استفاده را بکنیم با همه چیز رویشان کار می‌کنیم. سؤال (آقا)؛ شما فرمودید کسی که دارد انرژی درمانی می‌گیرد با ارتباط خودمان روی او کار نکنیم چون ممکن است تداخل کند، ولی در صورتیکه کسی که مریض است و دارد می‌رود پیش پزشک می‌گوئید که این ارتباط را به او بدهید، با اینکه دارد می‌رود پیش پزشک و دارد دارو می‌گیرد، اون هم یک علم است و انرژی درمانی هم یک علم است مثل علم پزشکی، چرا اونی که دارد انرژی درمانی می‌گیرد ارتباط ندهیم ولی به اونی که نزد پزشک می‌رود ارتباط بدهیم؟

جواب؛ حُب تفسیرش چی هست مسأله اینجاست که پزشکهای ما حرفه شان پزشکی است و خودش به این باور و یقین رسیده است، پزشکان ما دستشان باز است، چطوری دستشان باز است، بیمار آمده پیش اونها، ضمن اینکه می‌خواهد نسخه را بنویسد می‌گوید یک لحظه چشمت را ببند یا موقع ویزیت یک لحظه دستش را می‌گیرد، بعد هم یک نسخه هم می‌نویسد او می‌داند که این بیماری با دارو خوب نمی‌شود و با شبکه شعور کیهانی است که خوب می‌شود، اینجا اختلافی صورت نگرفته، اون دارو انرژی نیست اون دارو اثر شیمیائی دارد، ولی وقتی دوتا روشی که دو تا سیستم مختلف می‌خواهد، دو تا سیستم مختلف وقتی می‌آید و بیمار نمی‌داند که از این است یا از اون است اختلال بعداً پیش می‌آید هم همان زمان و هم بعد از اینکه نتیجه می‌گیرد، می‌ماند معطل که از این بوده یا از اون بوده و بعد اگر این را بگذارد کنار یک ریسک کرده، اگر اون را بگذارد کنار هم معلوم نیست که چی بشود. ادامه

سؤال ضمن بحث؛ حُب پزشکان هم ممکن است متوجه نشوند که از این روش بوده یا از اون دارویی که مصرف کرده بیمار؟ استاد؛ نه پزشکان دیگه می‌دانند، یقین حاصل شده برایشان، الآن در کمیته پزشکی ما آقای دکتر.... با ۳۷ سال درمان و کار پزشکی می‌گوید من دقیقاً ثابت می‌کنم که چه بیماری می‌توانسته با دارو خوب بشود و چه بیماری نمی‌توانسته با دارو خوب بشود و ایشان می‌گویند که در واقع عمدتاً نمی‌شده، یعنی مثلاً اگر یک لوزالمعده بکار افتاده، حُب این دیگه تمام است، بنابراین این عده، این دوستان پزشک مان بهترین دوستان ما هم پزشکان ما هستند چرا چون دیگه هر دوطرف را شناختند و می‌دانند که اصلاً به چه صورتی است، مثلاً یکی از افراد کمیته پزشکی ما بیمار ms ی که خوب شده است می‌باشد، دستهایش لمس بوده، بی حس بوده خوب شده، خوب ایشان می‌داند که در واقع درمانش از چه طریقی بوده، لذا این عده بخوبی می‌دانند که چکار دارند می‌کنند و در واقع دوتا کار را دارند انجام می‌دهند و بیمارشان هم از اونها سؤال نمی‌کند که چه کردید، چه نکردید، چر اینکار را داری می‌کنی، بنابراین اونها موفق‌تر هستند ولی برای ما ممکن است که چون پزشک نیستیم سؤال می‌کنند و ایجاد مشکل می‌کنند ولی برای این دوستان پزشک مان ایجاد مشکل نمی‌کنند. در پاسخ به یک سؤال درخصوص استفاده از روح متعالی برای درمان ببینید اگر قاطی بکنند مشکل ایجاد می‌کند، ما با شعور الهی کار می‌کنیم و یک سیستمی می‌خواهد با روح متعالی کار کند، خوب شعور الهی کجا و روح متعالی کجا، تازه بحث روح متعالی مسأله‌ای است که باید ثابت بشود، سیستمها مسائل خاص خودشان را دارند، متوجه می‌شویم که سیستمها آلودگیهای خاصی را به همراه دارند، ببینید باید جدا باشد، ما هیچ چیزی را رد

نمی‌کنیم ، آب را گل نکنیم ، شاید این آب روان می‌رود پای سپیداری ، تا فرو شود اندوه دلی دست درویشی شاید نان خشکیده فرو برده در آب ما کارمان این نیست که بگوئیم که این شاخه بدرد نمی‌خورد ، اون شاخه ما می‌گوئیم این شاخه ما این است ، و این را با چیزی قاطی نکنید ، یعنی ما دستورالعمل خودمان را ارائه می‌کنیم ، اگر به روش کس دیگری کاری داشته باشیم ، یکدفعه بگویند چرا ، خُب چرا خیلی علت دارد ، خُب اگر ما بخواهیم بعد چیزی بگوئیم خیلی مسائل و قضایا پیش می‌آید ، شما حالا حسابش را بکنید ، یک جائی شعور الهی ، یک جائی روح متعالی است و این دوتا می‌خواهند باهم وارد یک صحنه بشوند خُب چه اتفاقاتی می‌افتد ، (سؤال ؛ مگر این دوتا واحد نیستند ؟) نه واحد نیستند ، شما می‌بینید که اختلاف راه ، روش ، تعریف و بیش داریم و خیلی از ماجراهای دیگر ، اینجا در واقع ما یک مکتب عرفانی هستیم ، اصل قضیه به خودشناسی مربوط می‌شود نه درمان ، درمان برای ما یک بازی است ، اصلاً درمان صفر کار ما هست ، اصل ماجرا و اصل مطلب در یک چیزهای دیگری می‌خواهد دور بزند ، بنا براین در یک جائی می‌خواهد نهایتاً به درمان برسد ولی ما درمان صفر کارمان است ، تازه از اینجا می‌خواهیم برویم به یک جائی برسیم ، بنابراین ببینید که فرق بینشها ، فرق دیدنها ، فرق عملکردها ، اینها چه جوری است ، بعد یک مسأله‌ای دیگر که مشکل یک عده‌ای است بعضیها می‌آیند می‌روند یک چیزهایی را در واقع می‌گیرند که یک من ی را به این من شان اضافه تر بکنند ، یعنی بگویند ببینید من اینکار را هم می‌کنم و.... را هم می‌کنم ، در حالیکه ما همین منی را هم که داریم می‌خواهیم بگیریم ، یعنی تسلیم ، یعنی اثری از آثار ما باقی نماند ، محو شدن (مومی بایندن نخوان را بدان کر تو محوی بی نظر در آب ران آب دیامره را بر سر بند و برود زنده زدیگی بهد) ما تازه می‌خواهیم برویم شروع کنیم به محو شدن ، خیلی‌ها رشته ما را نمی‌پسندند ، چون آمده بودند که یک منی به من هایشان اضافه بشود ، یک چیزی ، یک قدرتی پیدا بکنند ، بعد می‌بینند که بیایند اینجا ما اون منی را هم که دارند می‌خواهیم از اونها بگیریم ، لذا خوششان نمی‌آید ، بنابراین خیلی فرق ماجراست ، یک جائی هندوانه می‌خواهند بگذارند زیر بغل افراد ، ما اگر یک چیزی هم هست می‌خواهیم اون را برداریم ، تفاوت فاحشی پیش می‌آید به اعتقاد شخصی من هر کسی باید یک راهی را برود جلو ببیند اون را چی به او می‌دهد .

<p>مردم بالا دست، چه صفانی دارند چشمه هاشان جوشان گاوهاشان شیر افشان باد من ندیدم دهشان بی گمان پای چبرهاشان جا پای خداست ماهتاب آنجا، می کند روشن پهنای کلام بی گمان در ده بالا دست ، چینه ها کوتاه است غنچه ای می شکفتد، اهل ده باخبرند چه دهی باید باشد کوچه باغش پر موسیقی باد مردمان سر رود، آب را می فهمند گل نکردنش، مانیز آب را گل نکنیم (سهراب سپهری)</p>	<p>آب را گل نکنیم در فرودست انگار، کفتری می خورد آب پاکه در بیشه دور، سیره ای پر می شوید با در آبادی، کوزه ای پر میگردد آب را گل نکنیم شاید این آب روان می رود پای سپیداری، تا فرو شوید ، اندوه دلی دست درویشی شاید نان خشکیده فرو برده در آب زن زیبایی آمد لب رود آب را گل نکنیم روی زیبا دو برابر شده است چه گوارا این آب چه زلال این رود</p>
--	---

سؤال (خانم) : من یک وقتی که سرکار هستم و تماس هم با کسی ندارم ولی احساس می‌کنم که قفسه سینه‌ام یا قسمتهائی از کمرم شروع می‌کند به درد گرفتن ، بعد چون قبلاً کسانی را اتصال دادم فکر می‌کنم که این درد من از اون بابت باشد آیا اینطوری است ؟

جواب؛ خُب تفسیرش چی هست ، شما یکدفعه به خودتان می آئید می بینید که روی مشکل شما هم دارد کار می شود ، این ۲۴ ساعته هست و اتفاق می افتد ، فقط در زمان ارتباط نیست ، وقتی ارتباط را دارید و روی شما دارد کار می شود هر زمان به خودتان بیاید می بینید که دارد روی مشکل شما کار می شود .

سؤال (خانم) ؛ ما در ارتباط با افراد مسئول هستیم ، یعنی اگر یک بیماری هست ما واقعاً وظیفه داریم که درمانش کنیم ؟

جواب؛ نه ما مسئول نیستیم ، شما اگر می خواهید اتفاق کنید از اون روزی آسمانی تان می توانید پیشنهاد بدهید ، در غیر اینصورت نه مسئول نیستید ، می توانید بدهید می توانید ندهید ، منتها اگر اینکار را بکنید برای خودتان پیامدهای خوبی دارد و به خودتان کمکهای زیادی می شود که یکیش اسکن خودتان است .

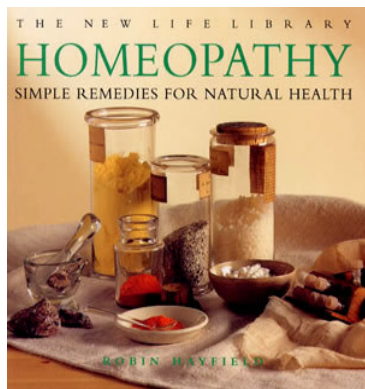
هومیوپاتی

درمورد هومیوپاتی ما یک فامیلی و اشتراکی داریم با هومیوپاتی ، هومیوپاتی می خواهد از شعور عناصر برای درمان استفاده بکند ، شعور عناصر هم که بحثش مفصل است و شناسائی شده و این که هر عنصری چه شعوری دارد مورد شناسائی قرار گرفته ، در این رابطه ما یک شعور الهی داریم ، شعور عناصر را هومیوپات تشخیص می دهد ، تشخیص انسانی ممکن است غلط و ممکن است درست باشد ، شعور الهی تشخیص غلط ندارد ، اینها با هم می آیند وارد معرکه می شوند ، اگر درست این شعوری که تشخیص انسانی است وارد می شود با شعور الهی کاملاً مطابقت داشته باشد تضادی ایجاد نمی کند اما معمولاً نمی شود که تشخیص انسانی صد در صد با اون تشخیص شعور الهی درست باشد ، مثلاً فرض کنید که اینجا یک شعور کم کاری برای یک مورد سرطانی تجویز شده که این شعور حاوی شعور کم کاری برای سلول است ، این (شعور الهی) از اینجا وارد می شود و این (شعور عنصر) هم می خواهد چنین کاری را بکند ولی این (شعور الهی) موضعی عمل می کند یعنی دقیقاً می رود همان سلولی را که مشکل دارد هدف قرار می دهد اما این (شعور عنصر) یک شعور کلی را می ریزد در بدن یعنی سلولی که پرکار است متعادل می شود و سلولی که متعادل بوده کم کار می شود ، این سلول متعادل تحلیل می رود و این سلول سرطانی خوب می شود ولی این (شعور الهی) دقیقاً می خواهد سلولهای را تنظیم بکند که مشکل دارند ، اینها دچار یک بلوشوئی ممکن است بشوند ، اما باز هم اگر این شعور عنصر درست انتخاب شده باشد ممکن است اینها یک خوردی با همدیگر پیدا بکنند ، ببینید ما یک تعریفهای دقیقی داریم که در دوره های فرا پزشکی و در بحثهای تخصصی برای پزشکان ، روانپزشکان و هومیوپاتها باز می کنیم و اینجا خیلی نمی توانیم این بحث را داشته باشیم که چه اتفاقی می افتد ، در کار با شعور الهی در واقع در اینجا اتفاقی که می افتد صد تریلیون سلول باز بینی می شود ، مورد به مورد انجام می شود ، اما در هومیوپاتی یکدفعه یک شعوری می ریزد در بدن ، این شعور مثلاً حاوی شعور کم کاری یا پرکاری برای سلول است ، اینها در واقع دوتا استراتژی مختلف ، دوتا تاکتیک مختلف

هستند ، بنابراین ما اصل وحدت را فراموش نکنیم و دنبال یک قضیه باشیم نه چند تا موضوع را بخواهیم با هم قاطی بکنیم .

مطلب ذیل خارج از مطالب مطرح شده در کلاس و صرفاً جهت اطلاعات بیشتر علاقه مندان تهیه شده

هومیوپاتی چیست؟



طب هومیوپاتی روش درمانی خاصی است که در آن با تحریک دقیق سیستم ایمنی و حیاتی بیمار توسط داروهای خاص هومیوپاتی بیماران را می توان به شفا رساند. بر اساس اصول اولیه هومیوپاتی هر ماده ای (یا عاملی) که بتواند در بدن سالم ایجاد یک سری علائم بیماری کند می تواند در صورت تجویز به فردی بیمار با همان علائم بیماری وی را درمان نماید به شرط آنکه علائم موجود در بیمار و علائمی که آن ماده دارویی می تواند ایجاد کند تا حد ممکن مشابه باشند. هومیوپاتی برای درمان از اصل همانندی (**Law of Similarity**) استفاده می کند . به این معنی که درمانگر مقدار بسیار کم از ماده ای را که باعث بیماری شده برای بیمار تجویز می کند . برای این کار ، درمانگر علاوه بر توجه به نشانه های بیماری ، به عوامل روانشناختی ، رفتاری و ژنتیکی فرد نی ز توجه می کند. به عبارت دیگر در این طب از داروهایی برای درمان استفاده می شود که بتوانند دقیقاً علائم بیمار را پوشش دهند تا با تحریک مناسب سیستم ایمنی و حیاتی بیمار و در نتیجه هوشیار نمودن سیستم دفاعی بدن بیماری را درمان نمایند. این به معنای آن است که در هومیوپاتی تکیه بر درمان بیمار توسط قوای حیاتی و درمانی خود بیمار است .

تاریخچه هومیوپاتی چیست

هومیوپاتی توسط دکتر ساموئل هانمان پزشک آلمانی (۱۸۴۳-۱۷۵۵) کشف و سیستم درمانی مبتنی بر آن به جهانیان ارائه شد. در طی ۲۰۰ سال اخیر هومیوپاتی با اقبال هر چه بیشتر بیماران و توجه پزشکان به این طب روند صعودی خود را طی نموده بخصوص در ۲۰ سال اخیر که مورد توجه شایانی قرار گرفته است.

در هومیوپاتی از چه داروهایی استفاده می شود؟


داروهای هومیوپاتی عموماً منشا طبیعی دارند که بیش از ۷۰٪ از گیاهان ۲۰٪ از عناصر و کانیها مواد طبیعی (فلزات نمکها اسیدها) و باقی از منابع حیوانی (سموم مار زنبور ...) تهیه می شوند

اما نکته قابل توجه در مورد داروهای هومیوپاتی این است که این داروها از غلظت بسیار اندک ماده اولیه برخوردارند بعبارت دیگر بسیار رقیق شده اند اما از سوی دیگر توسط روشهای خاص داروسازی هومیوپاتی از خواص دارویی فوق العاده ای برخوردار می باشند بطوریکه داروهای هومیوپاتی عموماً در اندازه ای بسیار کوچک و مقادیر و دفعات بسیار کم تجویز می شوند اما اثرات درمانی فوق العاده زیادی را دارا می باشند. آخرین تحقیقات بعمل آمده مبین این امر است که خواص بنیادی مواد توسط روشهای داروسازی هومیوپاتی به مولکولهای آب منتقل می شود و تغییر آرایش مولکولهای آب همچون نسخه برداری از ماده اولیه عمل می نماید. به عبارت ساده تر خواص ماده اولیه که دارو از آن تهیه می شود همچون تصویری بر روی مولکولهای آب نقش می بندد. داروهای هومیوپاتی از نظر ظاهری اکثراً بصورت دانه های ریز از جنس قند می باشند که در تعداد محدود در فواصل زمانی مشخص (چند روز تا یک ماه) بایستی مصرف شوند و هیچ طعم و بوی نامطلوبی ندارند. بوسیله له کردن مواد گیاهی، حیوانی یا مواد معدنی و قرار دادن آن در یک حلال مثل الکل گندم تهی می شود. سپس این عصاره در مخلوط آب و الکل رقیق می شود. این فرایند که اثر شفا بخشی مواد را افزایش می دهد، بارها تکرار می شود تا به غلظت مناسبی که برای درمان با اثرات جانبی بسیار کم بکار می رود دست یابیم. داروهای هومیوپاتی با شماره و حروف الفبا شناسایی می شوند که غلظت و قدرت درمانی آنها را نشان می دهد. برای مثال " ۳۰ C" یعنی: ۳۰ بار با نسبت یک قسمت ماده موثره به ۹۹ قسمت الکل و آب رقیق شده است (C). به معنی ۱۰۰ قسمتی است یا نسبت " ۶X" (۱:۱۰۰ یعنی ۶۰ بار با نسبت یک قسمت ماده به ۹ قسمت الکل و آب رقیق شده است X) به معنی ۱۰ قسمتی است یا نسبت (۱:۱۰) بعد از اینکه ماده موثره کاملاً رقیق شد، به یکی از اشکال معمول داروها مثل قرص، روغن، شربت یا اسپری تهیه می شود. طرفداران هومیوپاتی، معتقدند که پروسه رقیق کردن، ذات شفای نیرومند را بوجود می آورد. منتقدان به این استدلال می کنند که بیشتر داروهای هومیوپاتی آنقدر رقیق شده اند که بررسی های شیمیایی آزمایشگاهی نمی تواند ماده فعال اولیه را نشان دهد. آنها عقیده دارند که معالجات هومیوپاتی نتیجه اثرات تلقینی است که بیمار به درمانگر یا به روش دارد. هر چند بعضی از تحقیقات اخیر، دلالت بر این دارد که این اثرات فقط تلقین نیست.

هومیوپاتی چگونه موجب درمان بیماری می گردد؟

در هومیوپاتی اعتقاد بر این است که ساختار بدن (جسمی و روانی) دارای قدرت ترمیم بیماری می باشد و آنچه باعث عدم بهبودی و مزمن شدن بیماری می شوند اشکال در ساز و کار سیستم حیاتی (ایمنی) بدن است که در صورت حل این مسئله براحتمی می توان بر بیماری غلبه نمود. داروهای هومیوپاتی از آنجایی که خود قدرت تحریک نقاط مختلف سیستم حیاتی بدن را دارند قادرند فیزیولوژی بدن را به نحو مطلوبی در جهت رسیدن به سلامت تحریک و تقویت نمایند. یک تفاوت عمده هومیوپاتی با پزشکی کلاسیک (رایج) در این است که در هومیوپاتی سعی در بازگرداندن تعادل به بدن است در صورتیکه در پزشکی رایج درمان عموماً از طریق از بین بردن عامل بیماریزا به دست می آید (که متأسفانه این

عوامل بیماریزا را در اکثریت موارد نمی توانیم از بین ببریم و یا حتی شناسایی کنیم (بجز باکتریها) مثلا اگر عوامل بیماریزا از جنس استرسهای زندگی باشند چه کاری می توان برای آنها نمود ؟ از سوی دیگر حتی قادر به نابودی ویروسها نیز نیستیم. یک مثال: داروی هومیوپاتی تهیه شده از پیاز از داروهای مهم درمان آلرژی فصلی و سرماخوردگی می باشد چرا که پیاز همانطور که می دانید می تواند ایجاد آبریزش بینی و چشم کند (موقع پوست کندن) با این شباهت خصوصیت که بین پیاز و سرماخوردگی وجود دارد می توان از داروی هومیوپاتی پیاز برای درمان استفاده نمود. مثال دیگر داروی هومیوپاتی قهوه است که در هومیوپاتی برای درمان بی خوابی استفاده می شود! (در نظر بگیرید که قهوه خود ایجاد بی خوابی می نماید) تمامی داروهای هومیوپاتی ابتدا روی افراد داوطلب امتحان شده و تمامی خواص آنها بر روی انسان سالم ثبت شده است و سپس با داشتن اطلاعات مربوط به هر دارو پزشک هومیوپات در مواجهه با هر بیمار دارویی را تجویز می کند که بیشترین پوشش علائم را داشته باشد و شبیه ترین علائم را بتواند ایجاد نماید. البته در هومیوپاتی تنها بر اساس یک علامت نمی توان دارو داد حتما باید تمام علائم جسمی و روحی بیمار با خواص دارو پوشش داده شوند. در عمل بیماری که نزد پزشک هومیوپات می آید نه تنها از بابت درد اصلی به دقت مورد سوال قرر می گیرد بلکه تمامی ناراحتیهای به ظاهر بی ربط جسمی و روحی مورد توجه قرار می گیرند و تجویز دارو بر اساس مجموعه ناراحتیهای بیمار صورت می گیرد و از سوی دیگر تمام ناراحتیهای بیمار بایستی برطرف شود، هومیوپاتی یک طب کل نگر می باشد به این معنا که یک بیماری کل بدن را درگیر می کند و هیچ بیماری موضعی (آنگونه که در پزشکی کلاسیک در نظر گرفته می شود) وجود ندارد منتها ممکن است ناراحتیها در یک قسمت خود را بیشتر نشان دهند علائم مختلف در یک بیمار هریک تکه ای از پازل بیماری اصلی می باشند که در هومیوپاتی به دقت بررسی شده و با کنار هم گذاشتن این جزئیات پراکنده و به ظاهر مختلف به یک تشخیص ریشه ای می رسیم (مثلا سردرد و نفخ شکم بی خوابی عرق کردن بیش از اندازه و افسردگی در یک بیمار همگی تنها به عنوان علامت یک بیماری که تمام این خصوصیات را شامل می شود محسوب می گردد و تنها با یک داروی هومیوپاتی تمامی آنها بر طرف می شود). تاکید هومیوپاتی بر مصرف حداقل دارو و نیل به درمانی بدون عوارض در بهترین شکل ممکن است و انسان سالم کسی می باشد که نه تنها از درد جسمی رنج نبرد بلکه فارغ از هر گونه آزار روانی و روحی بی هیچ مانعی از زندگی لذت برد و هدف درمان در هومیوپاتی رساندن هر بیمار به این نقطه ایده آل است.

<p>طویل هستی عشق آدمی و پری ارادتی بتا حسادت پیبری</p>	<p>چو مستعد نظرنیتی وصال مجوی دعای گوشه نشینان بلا بگرداند</p>
<p>بکوش ای خواجه و از عشق بی نصیب مباش که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری</p>	<p>که جام جم کند سود به وقت بی بصری چرا به گوشه ی چشمی به مانعی نگری</p>
<p>می صبح و خواب مجدم تا چند به عذر نیم شبی کوش و گریه سوری</p>	<p>طریق عشق عجب طریق خطرناکت نمود بانه اگر ره به مقصدی نبری</p>
<p>تو خود چه لبعی ای شهسوار شیرین کار که در برابر چشمی و غائب از نظری</p>	<p style="text-align: center;"></p>

عدم نیاز به تمرکز، ذکر و مانترا

در پاسخ به یک سؤال (خانم) تمرکز لازم نیست، توجه بفرمائید که ما در دوره های بالا مثلاً در دوره ۷ تازه وارد یک پروسه جدیدی می شویم، در این پروسه جدید انعکاس در سطح عالم هستی دنبال می شود، وارد مرحله جدیدی می شویم، جهان هستی عظمتی دارد، *نم اون درخور پرورش نیست حلقه آن سزوه حرکت* نیست ما باید انعکاس پیدا بکنیم و لذا ارتباطات خاصی است که از دوره ۷ وارد این فاز جدید می شویم، ارتباط گسترده و پخش شدن در عالم هستی، یعنی اینکه سطح فکر ما در سطح عالم هستی گسترده بشود، کسی که به تمرکز عادت کرده، تمرکز یعنی زندانی شدن در یک چیزی، این زندانی شدن یکی از عوارضش اینست که ملکه ذهن می شود، مثلاً کسانی که ملکه ذهن دارند حالا مثلاً مانترا یا ذکر، چیزی دارند ما باید اول اون را پاکش کنیم؛ از همین ابتدا نمی خواهیم کسی عادت کند، کسی شرطی شود، شرطی شدن در اینجا دشمن این قضایا است، شرطی نباید بشویم، لذا به هیچ عنوان ما روی هیچ چیزی تمرکز نمی کنیم، بلکه گسترده در واقع عمل می کنیم، درست برخلاف تمام مکتبهائی که تا امروز شما شنیدید، همه مکاتب می گویند تمرکز ولی ما درست برعکس، حتی دیدنی داریم که در آن واحد همه را می بینید و هیچ چیز را نمی بینید، من یک موقع روی ایشان تمرکز می کنم و یک موقع اینجا باید ممتحن بایستم همه را بینم و هیچکس را هم نمی بینم، عیسی مسیح (ع) می فرماید تا مثل کودکان به دنیا نگاه نکنید ملکوت خدا را نمی بینید، طفل نگاهش همین بود که گفتم همه جارا می بیند و هیچ جارا نمی بیند، یعنی فوکوس (تمرکز) ندارد، تا چند ماهگی همه جارا می بیند و در واقع هیچ جا را نمی بیند، بعداً یواش یواش تمرکز پیدا می کند، حُب اینها یک رمزهایی است، بنابراین ما اگر بخواهیم گسترده را تجربه بکنیم نباید شرطی بشویم روی واژه مانترا و... این حرفها و بعد تازه می بینیم که کمال به این حرفها نیست، مگر شما در این دوره مانترا گفتید، یک سوگند نامه امضاء کردید یک نظر شد و تفویض شد تمام شد، همه اش همینطوری است، نه ریاضت داریم، نه نوع تغذیه داریم، نه تیپ داریم، تیپ کافا، واتا و... سوداوی، دموی، بلغمی، صفراوی و... هیچی، اینها همه اش اشغال کننده ذهن است، ذهن درگیر این چیزها می شود، و بعد می بینیم که اینها آفتهائی برای ذهن است و چقدر ذهن مارا اشغال می کند، مثلاً افرادی که رژیم غذایی تجربه کردند همه اش ذهنشان درگیر است که این را بخور، نخور، آی خوردم وای ... همین آی، وای خودش چاقی می آورد، در واقع سوخت و ساز و متابولیسم بدن را ناقص می کند، و دوباره مشکلات دیگر و الی آخر، همه اینها بحثهای مفصلی دارد، بنابراین کمال به این چیزها نیست، بحث کمال را منحصراً باید از دید کمال نگاه کنیم، نه به خوردن است نه به نوع ورزش است نه به گناهکار بودن و نه به بی گناهی است و... به هیچکدام از اینها نیست، ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست، درد اشتیاق نیست، یعنی کسی مشتاق نیست، اگر مشتاق بود اونوقت انجام می شود، ربطی به تیپ، ماه تولد، ستاره و...

این حرفها نیست ، انسان تحول پذیر است ، کمال پذیراست ، هر ماهی بدنیا آمده و... یک ذره اشتیاق می خواهد ، بنا براین ذهنمان را از این حرفها بگذاریم کنار ، کمال مکانیکی نیست ، مثلاً کمال به حمل انگشتر ، گردنبند ، آویز ، دعا و... نیست ، یک آیه قرآن به این نیست که مثلاً آن را بپیمیم در یک چیزی بگذاریم در... تا مثلاً این تو را حفظ کند ، اون حفظ باید وجودی باشد ، نه خیر اینطوری نیست ، بالاخره ما یک جایی می رویم که اون با ما نیست ، بنابراین این حفظ باید همراه ما همه جا باشد ، پس باید وجودی باشد ، لذا بعداً می بینیم همه این مشکلات مکانیکی می رود کنار ، این را صد بار بگویم اینجوری می شود ، اون را چکار کنید اونجوری می شود ، نه خیر اینطوری نیست ، کلاً در این مسیر هرچه می رویم جلوتر می بینیم که راه خدا کوتاه ترین راه است ، یعنی ما در یک مسیری داریم می رویم که هر جای این مسیر راه خدا یک مقداری به نظر می رسد ، هرچه می رویم جلوتر می بینیم کوتاه تر می شود ، کوتاه تر ، کوتاه تر ، آخرش یک نقطه است ، آن نقطه خاموشی در حرف نمی گنجد . بر طاق فراموشی بگذار کتاب اول ، بنابراین راه خدا هرچه برویم جلوتر کوتاه تر می شود ، اما در کله ما چی کردند ، به ما وقتی می گویند راه خدا همه وحشت یا غار ، آویزان شدن ، تخت میخ دار خوابیدن و... به یاد اینها می افتند ، آیا ارتباطی دارد اینها به همدیگر ، بعداً می بینیم که ارتباط ندارد ، بحث کمال این چیزها را نمی خواهد ، خداوند نَعُوذُ بِاللَّهِ سَادِيسَم ندارد که یعنی من حتماً باید روی تخت میخ دار بخوابم تا دو کلمه به من بگوید یا دو کلمه به ما یاد بدهند یا یک کاری برای ما انجام بدهند ، اصلاً اینطوری نیست ، ما به سادگی و به راحتی می توانیم از الطاف او استفاده بکنیم ، بدون اینکه به خودمان صدمه بزنیم ، بدون اینکه وارد ریاضتی بشویم ، بدون اینکه بخواهیم کار خاصی بکنیم ، هیچ کدام از اینکارهایی که جنبه مکانیکی دارد ، جنبه تشریفات دارد ، جنبه مراسم دارد هیچ کدام در مسیر کمال لازم نیست که نیست .

فرادرمانی و بیماریهای ارثی و ژنتیکی

بعضی از بیماریها می بینیم که ارثی و ژنتیکی هستند ، نقص کروموزم است ، بعد ما در عمل متوجه می شویم که بهبودی حاصل شد ، مثلاً لوزالمعده ای از کار افتاده بوده پس از ۲۰ سال به کار افتاده ، دیابت نوع اول داریم که بهبود یافته مدارکش موجود هست ، خُب ژنتیک و ارث می گوید که باید باشد بیماری ولی ما می بینیم که بهبود یافته ، چه اتفاقی باید افتاده باشد ، باید تغییر کرده باشد ، چون دستورش را دارد می دهد ، اگر بهبود داشته باشیم باید دستور را تغییر بدهیم ، بعد از بهبودی که دیگه ایشان اون نقص را نداشتند از ایشان ژنی که در این وضعیت انتقال پیدا بکند به نسل بعدی این وضعیت (وضعیت جدید) گزارش می شود به نسل بعدی نه وضعیت ما قبل ، وضعیت فعلی گزارش می شود به نسل بعدی که مشکل نیست ، عادی است و هرچه هم بوده برطرف شده ، لذا ما بر این اعتقاد هستیم البته به مدد تجربه تا اینکه انشاءالله بزودی هم بتوانیم آزمایشات ژنتیک انجام بدهیم و عملاً بتوانیم اثبات کنیم ، ما بر این باوریم که می شود تغییرات ژنتیک ایجاد کرد ، هر زمان که ما علامت

بیماری را بتوانیم تغییر بدهیم حتماً پایه‌اش که دستورش را صادر کرده تغییر پیدا کرده ، نمی‌شود اون دستور فشار خون ، چربی خون و... صادر کند ، بعد اینطرف خبری نباشد ، این دور از ذهن و غیر عملی است ، حتماً باید این دستور هم تغییر کرده باشد.

مراسم اهداء پایان نامه

– توضیح درمورد ارتباط با پایان نامه

– اهداء پایان نامه‌ها

توضیح درمورد ارتباط با پایان نامه؛ پایان نامه را شما می‌توانید چند تا آزمایش انجام بدهید (۱) اولاً خودتان می‌توانید پایان نامه را دستتان بگیرید ببینید که از این پایان نامه چی جاری می‌شود در بدنتان (۲) اما می‌توانید این پایان نامه را به افراد بدهید ، افرادی که نمی‌دانند چیه ، بعد بگوئید که بگیرند در دستشان و چشمشان را ببندند و ببینند چی متوجه می‌شوند و گزارش از آنها بگیرید ، بعد متوجه می‌شوید که اونها هم یک جریاناتی را متوجه شدند یا مثلاً شما می‌بینید که یکی می‌گوید سرم درد می‌کند ، شما این پایان نامه را بگذارید بالای سرش ، ببینید که چی متوجه می‌شود یا مثلاً دلش درد می‌کند ، بگذارید روی دلش ، یا روی قلبش ، شکمش ، ببینید که چی متوجه می‌شود ، این تست ها را هم می‌توانید انجام بدهید (۳) اما یک کار دیگر که می‌توانید انجام بدهید این پایان نامه را روی دیوار بزنید ، یک مقدار نور اتاق را کمتر کنید ، بعد ببینید این پایان نامه چه تشعشعاتی دارد ، نور کمتر باشد بخاطر اینکه تشعشعات را بهتر بتوانید مشاهده کنید ، مسأله دیگر این که این پایان نامه را نگاه نکنید توجه بفرمائید به تغییراتی که در عکس تان ، آرم ، نوشته‌ها ، امضاء پیش می‌آید ، نوشته‌ها تغییر می‌کند یا نمی‌کند ، عکستان تغییر می‌کند یا نمی‌کند ، امضاء تغییر می‌کند یا نمی‌کند، پس تشعشعات به اضافه تغییرات را توجه داشته باشید.

جلسه ششم

« زنگ دوم »

عناوین مباحث ؛

➤ برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

➤ ادامه بحث ناخودآگاهی (واکنش دفاع روانی)

پایان دوره

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی – فرادرمانی (توسط استاد)

برای حاضرین در کلاس

و

برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی توسط مربیان در کلاسهای مربوط به خودشان

ادامه ناخودآگاهی (واکنش دفاع روانی)

واکنشی دفاع روانی یا مادر دوم یا من مدافع ، چون من های متعددی داریم ، من دادستان ، من مدافع ، من معنوی ، من کمال پذیر، من برنامه پذیر که وجدان از داخلش می آید بیرون ، من برنامه ریزی شده (نهاد) که هر نوزادی که می آید بدنیا یک من برنامه ریزی شده با خودش آورده ، دو تا نوزاد مثل هم نیستند از نظر شخصیت کاملاً متفاوت هستند با همدیگر ، یک نوزاد حسادتش بیشتر ، یک نوزاد کنجکاویش بیشتر و... یعنی شخصیت اولیه را نوزاد با خودش می آورد ، دو تا نوزاد مثل هم محال ممکن است داشته باشیم ، بنابراین من های متعددی داریم که یکی از این مسائلی که در عرفان باید دنبال بشود مدیریت من است ، یعنی کدام من سرکار است هر لحظه ، اینجا ملوک الطوائفی می ماند که هر لحظه یکی سرکار است در مورد افراد معمولی ، خُب حالا این مادر دوم را چرا می گوئیم مادر دوم چون با مادر اول یک وجه تشابهاتی دارد ، وجه تشابه در این است که مادر اول در هر شرایطی می خواهد از فرزندش دفاع بکند ، برای مادر مهم نیست که حق با فرزندش هست یا نیست باید فرزندش برنده بشود ، باید فرزندش حرفش جلو برود مهم نیست که حق بگوید یا ناحق بگوید ، مادر اول فرزندش حتماً بی گناhterین است ، برای مادر فرزند تافته جدا بافته است ، لذا ممکن است نظرش این باشد مثلاً که دخترش بی عیب و نقص ترین مثلاً حضرت فاطمه زهرا (س) است و پسرش بی عیب و نقص ترین مثلاً امام حسین (ع) است ولی فرضاً وقتی برسد به یک دختر دیگر مثلاً عروس او می شود هند جگر خوار یا داماد می شود شمر ، بنابراین خصلت مادر است و مادر این خصلت را دارد و خیلی از مشکلات و درد سرها هم به همین خاطر است ، چون هر طرفی پسر و دختر خودش را تافته جدا بافته می داند و این تنش ایجاد می کند ، مادر دوم هم یک چنین خصوصیتی را دارد می خواهد در هر شرایطی از ما دفاع بکند ، چه منطقی و چه غیر منطقی ، بعضی مواقع دفاعش غیر منطقی است ولی خُب دفاعش بالاخره مؤثر واقع می شود ، مثال ؛ چند وظیفه این مادر دوم **مادر دوم و رفع اضطرابهای آنی است** ؛ مثلاً در یک موردی می آیند پیش شما کمک می خواهند برای فردی ، مثلاً می گویند این آقا بی کار است و تا لنگ ظهر می خوابد ، همه چیزش هم سالم است و برداشت اوها این است که این آقا لا اُبالی است ، بی خیال است ، بی مسئولیت است و... اما ممکن است مسأله به یک شکل دیگری باشد

، مثلاً این آقا ابتدا دنبال کار راه افتاده بعد یکدفعه دیده که پیدا کردن کار ایده‌آل خیلی کار مشکلی است اضطراب بر او حاکم شده ، وقتی اضطراب حاکم شده کار مادر دوم رفع اضطراب آنی است (یکی از کارهای مهمش) بهر طریقی ، برای مادر دوم مهم نیست که این الان پول دارد یا ندارد ، برایش رفع اضطراب مهم است ، لذا صبح می شود این شخص باید بلند شود و برود دنبال کار ولی می بینید که هرکاری می کند نمی تواند بلند شود ، خواب ، یک خواب بسیار عمیق ، مادر دوم گفته صبرکن من درستش می کنم ، درستش می کنم این است که صبح نمی تواند از خواب بیدار بشود ، حالا زمان دارد می گذرد ، به ظهر که می رسد حالا از خواب بلند می شود ، یعنی زمانی که صبح گذشته و اون اضطرابی که صبح شده حالا باید بلند شود برود دنبال کار مُتتفی شده ، حالا تا فردا خدا کریم است ، دوباره فردا همین آش و همین کاسه ، یعنی مادر دوم نمی گذارد که این اضطراب را بکشد ، اضطراب را کنترل می کند ، یا در موارد بسیار زیادی حرفهای ما حرفهای خودمان نیست ، در موارد بسیار زیادی ما حرفهای را می زنیم و بعداً تعجب می کنیم ، ما این حرف را زدیم ، نه نزدیم ما ، مثلاً فرض کنید می گویند فلانی ترقی کرده ، پیشرفت کرده ، فوراً ما می گوئیم حتماً دزدی کرده دیگه ، حالا اگر پرسند از کجا می دانی ، چه اطلاعاتی دارید ، می بینیم که ما اطلاعاتی نداریم ، همینجوری پریدیم وسط گفتیم ، یعنی اون لحظه که می خواهد اضطراب حاکم بشود یعنی تا می گویند که اون ترقی کرده ، من احساس می کنم که در یک موضع عقب افتادم ، اضطراب حاکم می شود ، اضطراب که حاکم شد ، مادر دوم می پرد وسط و من بعد از اون احساس می کنم که خوب خیالم راحت شد ، جگرم خنک شد و می نشینم سر جایم ، مثلاً به خانمی می گویند جاری ات (زن برادر شوهر) خیلی خوشگل است برمی گردیم می گوئیم دست پختش را که نخوردی ، این را که گفتیم اضطراب ما دراون لحظه کنترل می شود و ما مسلط می شویم ، جگر ما خنک می شود ، یک چیزی گفتیم که جگر خنک کن شده ، بنابراین این اضطراب در اون لحظه تحت کنترل درمی آید و نمی گذارد که ما از این مسأله این اضطراب بیش از یک حدی جلو بیاید ، مثلاً در موارد هیستریک یک بخشی دست این مادر دوم است ، یک جاهائی دست این مادر دوم است ، فرضاً فرد رفته سر جلسه کنکور امتحان بدهد ، سؤال دادند دستش خلاصه سر جلسه کنکور کور شده ، یعنی کوری هیستریک ، بعداً آزمایش کردند ، دیدند همه چیز سالم است ولی اون دیگه نمی بیند ، دچار کوری شده ، چه اتفاقی افتاده ، سؤالات را نگاه کرده دیده ای وای بلد نیست ، ورق اول ، ورق دوم ، سوم ، یکدفعه مادر دوم گفته اصلاً دچار اضطراب نشو من الان درستش می کنم ، کاری می کند که اصلاً سؤالات را نتواند ببیند (این اتفاق به سادگی می افتد ولی برگشتش خیلی مشکل است) حالا بهر صورت جلوی این اضطراب را دارد می گیرد ، چون اگر از این بگذرد ممکن است به ما صدمات و لطمات بیشتری وارد بشود ، لذا مادر دوم همیشه دستش روی سوپاپ است ، که این سوپاپ را بکشد ، مُنتها دیگه حالا پیامدهایش منفی باشد دیگه کاری ندارد ، کور شده ، خوب شده ولی در اون لحظه مهار اضطراب جزو شرح وظایفش است ، پس در این خصوص هم موارد هیستریک را هم در اینجا داشته باشیم ، یا مثال دیگر ؛ سرکارمان خوشمان نمی آید برویم ، شب

می‌شود می‌گوئیم وای فردا صبح باید بلند بشویم و برویم سر این کار لعنتی صبح می‌شود می‌گوئیم وای
الآن باید دوباره بلند بشویم ، بعد صبح بلند می‌شویم می‌بینیم که کمرمان گرفته ، اصلاً تکان نمی‌توانیم
بخوریم ، کارکی هست ، کار مادر دوم است ، خُب حالا دیگه توجیه داریم ، کمرمان گرفته ، اگر
کمرمان اینطوری نشده بود توجیه نداشتیم ، اگر خونه می‌ماندیم و غیبت می‌کردیم دچار عذاب وجدان
می‌شدیم ، حالا می‌خواستیم زنگ بزنییم بگوئیم اینطوری است خوب خیلی مطمئن صحبت نمی‌کردیم
ولی حالا مدارکی داریم ، دلایلی داریم با اطمینان زنگ می‌زنیم و می‌گوئیم که ما دچار مشکل شده ایم
، یعنی مادر دوم یک کاری می‌کند که این اتفاقات می‌افتد ، حتی به نظر ما بعضی مواقع ممکن است
زایده های استخوانی هم درست بکند ، مثلاً در یک تجربه‌ای که در چند سال پیش برخورد کردم این
بود که برمی‌خوریم به نوجوانانی که اینها دچار تومور مغزی شده بودند و خانواده‌هایشان می‌گفتند
که اینها نابغه‌اند ، تیز هوش بودند ، حیف که دچار این مشکل شدند ، بعد علت اینکه چرا این
گزارشات مشابه هستند ، نظر من را جلب کرد و بعد به این نتیجه رسیدیم که اینها همه در واقع بچه
هائی هستند که تحت تأثیر تبلیغات شدید قرار گرفته‌اند که اینها نابغه‌اند ، همه دارند بصورت نابغه
نگاه می‌کنند به اینها و در واقع چمششان به این است و اینها اگر کشش داشته باشند مشکلی پیش
نمی‌آید ، بمحض اینکه احساس کنند نمی‌توانند جلو بروند از ترس اینکه جواب این ملت را چی بدهند
دچار اضطراب می‌شوند ، دچار اضطراب که شدند مادر دوم می‌آید وسط و می‌گوید اصلاً نگران
نباش من برای تو درست می‌کنم ، بعد می‌بینیم که یکدفعه بچه نشست آبی سرم ، آبی سرم ، حالا دیگه
توجیه پیدا می‌کند و بعد می‌گویند بله این نابغه بود اگر..... اینطوری نمی‌شد و نمی‌نشست زمین
... بنابراین این مسأله را ما در تجربه به عنوان یک نتیجه گیری داشته باشیم که اصلاً مانور روی بچه‌ها
ندهیم ، آزادشان بگذاریم تا هر جور که کشش دارند حرکت کنند ، بعضی از والدین بد جوری روی
بچه مانور می‌آیند و اونها را می‌اندازند در چرخه های اضطراب ، خُب اگر کشش داشته باشند مشکلی
پیش نمی‌آید اما اگر نداشته باشند اونها دچار عوارضی می‌شوند که مادر دوم برایشان تدارک می‌بیند ،
بخاطر اینکه اضطراب اونها کنترل بشود و این خطرناک است ، خُب رفع اضطرابهای آنی و اینجا بحث
توجیه من ؛ در توجیه من الآن چند نمونه را گفتیم که یکیش همین مورد آخر بود ، یکیش بحث کوری
هیستریک و مسائل دیگر بود و در واقع توجیه من شاید یکروزی ما به این نتیجه برسیم که خیلی از
مشکلاتی که بر ایمان پیش آمده در واقع از این طریق بوده ، از این طریق ما توجیه پیدا کردیم حالا به
نوعی برای شکستهایمان ، برای ناکامی‌هایمان ، برای رو برو نشدن با صحنه‌هائی که نمی‌خواهیم ، عدم
حاضر شدن در جاهائی که مشکل داشتیم ، برای ما این بهانه‌ها تراشیده شده ..

مادر دوم و انتقامجوئی؛ در زمینه انتقامجوئی می‌بینیم که یک کودکی مورد تهاجم والدین قرار
می‌گیرد ، مورد تنبیه قرار می‌گیرد ، بعد مادر دوم می‌گوید صبر من من یک انتقامی بگیرم ، بعد انتقامی
که می‌گیرد بصورت شب ادراری ، عدم کنترل مدفوع ، ادرار است که مشاهده می‌شود انتقامجوئی
صورت می‌گیرد ، یک واقعه‌ای که خیلی ساده اتفاق افتاده تا سالها این انتقامجوئی ممکن است رخ

بدهد و ایجاد مشکل بکند ، در بحث بیماریهای نرم افزاری یک کیس هم در اینجا می توانیم بگوئیم مثل بیوست مزمن ، مثلاً در بچگی با یک بچه ای دعوا می شود که چرا اینجا... اما اون چرا اینجایش ثبت نمی شود ، چرا اینکار را کردی ثبت می شود ، لذا از اونجا به بعد دیگه این قضیه دچار مشکل می شود و بیوست مزمن ایجاد می شود، حالا بیشتر هم در خانه هایی که موضوع نجس و پاک بیشتر مورد توجه است ، این قضیه می تواند خیلی شایع و رایج باشد و اینکه چکار بکنیم در بحث فرادرمانی می تواند اون اشتباهات نرم افزاری را پاک بکند و چیزهای دیگری را بنویسد که خُب همین کار را هم داریم ، یعنی درواقع این مشکل است اما رفع مشکلتش هم به اینصورت هست که داریم صحبت می کنیم ، بحث شب ادراری و یا عدم کنترل مدفوع وادرار از مشکلات نرم افزاری هم هست ، جزو موارد نرم افزاری بحساب می آید ولی در این بحث مادر دوم است ، و می دانیم که با فرادرمانی می توانیم برویم اون نرم افزار را پاک بکنیم و برنامه طبیعی خودش را جایگزین بکنیم ، این کاری است که می شود انجام داد و هدفمان از طرح این مسائل هم همین است که این کیسها را هم بازکنیم و شما درواقع بدانید که چه بخشهایی را می توانید کار بکنید، و این مشکلات نرم افزاری و دادگاهی اینها را هم می توانید کار بکنید.

در پاسخ به یک سؤال ؛ ببینید مادر دوم در ناخودآگاهی است و به آن دسترسی نیست ، یک برنامه گرفته و دارد کارخودش را می کند ، هرچی بهش می گویند اشتباه شده ، یک جایی قرارگرفته که اصلاً نمی شنود ، از چه راههایی استفاده می کنند از هیپنوتیزم ... ولی دسترسی به اینجا مشکل است ، لذا موفقیتی در زمینه درمان شب ادراری نیست ، خیلی کم و به ندرت این درمان رخ می دهد ولی اینجا (در فرادرمانی) خوب جواب می دهد یعنی شما با خیال راحت می توانید روی این کیسها کار بکنید ، اگر احتمالاً موردی کارکردید که جواب نگرفتید یعنی اصولاً بطور کلی هرموردی در فرادرمانی کار کردید پاسخ نگرفتید ، تشعشع دفاعی را که انشاءالله تجهیز می شوید خصوصاً در این موارد نرم افزاری را با تشعشع دفاعی هم تست بکنید رویشان .

در پاسخ به یک سؤال درخصوص اینکه آیاهمه کارهای مادر دوم منفی است؛ ببینید مادر دوم همانطورکه توضیح دادم ما را از اضطراب آنی نجات می دهد ، منتها بعضی مواقع دوستی خاله خرسه است ، یک کار مفیدش متمایل سازی است ، به اینصورت است که یک تمایل ترس ما را تبدیل می کند به یک تمایل متعالی ، حالا اینها را دیگه من نظر روانشناسها را می گویم خدمت شما ، ممکن است یک تمایل به خرابکاری با دست تبدیل بشود به نقاشی ، ممکن است یک تمایل به سادیسمی تبدیل بشود به عشق و علاقه به جراحی ، خیلی از مواقع حرفهایی که ما می زنیم ، همانطور که خدمت شما گفتم بعداً که به ما می گویند این حرف را شما گفتید می گوئیم که نه ما نگفتیم ، قسم آیه که ما نگفتیم ، من این را گفتم امکان ندارد من چنین حرفی را بزنم ، خُب واقعاً راست می گوئیم ، اما شاهد می آید دلیل و برهان می آورند یک موقع ممکن است صدای ما را ضبط کرده باشند ، بعد معلوم می شود که بله این مادر دوم بوده که اینها را گفته ، راست می گوئیم ما نبودیم ، خوشبختانه ترفندهای مادر دوم را که بشناسیم ، ترفندها که لو برود از آنها دیگر استفاده نمی شود .

در پاسخ به یک سؤال(خانم) نقش مادر دوم در خصوص افرادی که غش میکنند؛ بله کار مادر دوم است ، یعنی اگر اضطراب و نگرانی از یک حدی بیشتر بشود مادر دوم دستور می‌دهد که تا اطلاع ثانوی تعطیل و اصلاً هیچ کاری هم نداشته باشی با او می‌بینید خودش بهوش آمد و حالا بعضیها عجله می‌کنند که زود بهوش بیاورند ، اما بخودی خود زمانی که سپری بشود بهوش می‌آید ، اگر حالا آمادگی پیدا کرده باشد که با اون مسأله برخورد کند که هیچ وگرنه که دو باره ممکن است غش بکند ، ولی یواش یواش تطبیقش می‌دهند که با شرایط منطبق بشود .

در پاسخ به یک سؤال(خانم) در خصوص کسانی که با داروهای بیهوشی می‌شوند ؛ اونهایی که با داروهای بیهوشی می‌شوند بعد دیر یا زود بهوش می‌آیند ، خُب می‌دانید که افراد مختلف در مقابل داروهای بیهوش کننده واکنشهای مختلف دارند ، بعضیها زودتر بهوش می‌آیند ، بعضیها دیرتر بهوش می‌آیند ، بعضیها اصولاً دیرتر از هوش می‌روند ، این تأثیرات دارویی است که بر روی فیزیک گذاشته می‌شود .

سؤال (آقا) ؛ در خصوص تشعشع دفاعی توضیح بفرمائید؛ مسائلی که ما سروکار داریم در مورد انسان ، جسمی ، روانی ، روان تنی ، ذهنی و یک حالتی دیگر هم داریم مثل بختک ، جابجائی درد که جزو هیچکدام از اون موارد می‌تواند نباشد ، ما در این دوره این سه تا موضوع یعنی جسمی ، روانی و روان تنی را با هم کار کردیم ، روانی مثل افسردگی ، اضطراب ، دلشوره و... اینها را می‌توانید کار کنید ، اما در مورد ذهنی بخودی خود مسائل ذهنی را نمی‌توانیم بگوئیم بیماری ، مثلاً یکی از اون چیزها توهم است ، توهم شنیداری ، دیداری ، حسی ، مثلاً یکی می‌گوید که من حس می‌کنم که یکی پشت سرم هست ، برمی‌گردم می‌بینم چیزی نیست ، یکی می‌گوید من یک چیزی می‌بینم ، ما به اون می‌گویید نه خیر اشتباه می‌کنی ، او می‌گوید نه تو اشتباه می‌کنی ، معلوم نیست که من راست می‌گویم یا او راست می‌گوید ، مثلاً یکی وسواس دارد روزی هزار بار دستش را می‌شورد ، من به او می‌گویم تو اشتباه می‌کنی روزی هزار بار دستت را می‌شوری ولی او می‌گوید نه خیر تو اشتباه می‌کنی مثلاً روزی فقط .. بار دستت را می‌شوری ، یا در مورد ترسهای غیر منطقی ، من می‌گویم تو اشتباه می‌کنی که فکر می‌کنی الان کوه می‌آید پائین ، او می‌گوید نه خیر تو اشتباه می‌کنی و آدم بی خیالی هستی ، او تمایل به خودکشی دارد و می‌گوید من درست می‌گویم زندگی ارزشی ندارد و تو بیخود به زندگی وابسته‌ای ، معلوم نیست من راست می‌گویم یا او راست می‌گوید ، اینها مشکلات ذهنی است ، یعنی در سطح ادراک مطرح است ، بنابراین مقوله خاصی را تشکیل می‌دهد که بعداً می‌آئیم و می‌بینیم که با ویروسهای ذهنی برخورد می‌کنیم که دوره تشعشع دفاعی ما راجع به این زمینه صحبت داریم و کار عملی داریم ، یعنی این مشکلات را می‌خواهیم ببینیم چکارش بکنیم ، طرف توهم پنداری دارد ، به همه سوءظن دارد ، این می‌خواهد من را بکشد ، او می‌خواهد من را..... بنابراین اینها دیگر جسمی نیست و کیس های خاصی را تشکیل می‌دهد و چیزهای هستند که در دوره تشعشع دفاعی روی آنها کار می‌شود منتها موضوع تشعشع دفاعی این است که در اونجا ویروسهای ذهنی داریم و اونها هوشمند هستند و یکدفعه ممکن است ما را وادارمان کنند جیغ بزنیم ، گریه کنیم و یک بیرون ریزیهای خاصی داشته باشیم . **پایان**